

جويس ان. ويلي

نهضت اسلامي شيعيان عراق

ترجمه مهوش غلامی



مکتبہ اسلامیہ

کراچی

۱۹۵۷ء

۲۱

۲۵

۲۸

۳۱

۳۴

۳۷

۴۰

۴۳

۴۶

۴۹

۵۲

۵۵

۵۸

۶۱

۶۴

۶۷

۷۰

۷۳

۷۶

۷۹

۸۲

۸۵

۸۸

۹۱

۹۴

۹۷

۱۰۰

۱۰۳

۱۰۶

۱۰۹

۱۱۲

۱۱۵

۱۱۸

۱۲۱

۱۲۴

۱۲۷

۱۳۰

۱۳۳

۱۳۶

۱۳۹

۱۴۲

۱۴۵

۱۴۸

۱۵۱

۱۵۴

۱۵۷

۱۶۰

۱۶۳

۱۶۶

۱۶۹

۱۷۲

۱۷۵

۱۷۸

۱۸۱

۱۸۴

۱۸۷

۱۹۰

۱۹۳

۱۹۶

۱۹۹

۲۰۲

۲۰۵

۲۰۸

۲۱۱

۲۱۴

۲۱۷

۲۲۰

۲۲۳

۲۲۶

۲۲۹

۲۳۲

۲۳۵

۲۳۸

۲۴۱

۲۴۴

۲۴۷

۲۵۰

۲۵۳

۲۵۶

۲۵۹

۲۶۲

۲۶۵

۲۶۸

۲۷۱

۲۷۴

۲۷۷

۲۸۰

۲۸۳

۲۸۶

۲۸۹

۲۹۲

۲۹۵

۲۹۸

۳۰۱

۳۰۴

۳۰۷

۳۱۰

۳۱۳

۳۱۶

۳۱۹

۳۲۲

۳۲۵

۳۲۸

۳۳۱

۳۳۴

۳۳۷

۳۴۰

۳۴۳

۳۴۶

۳۴۹

۳۵۲

۳۵۵

۳۵۸

۳۶۱

۳۶۴

۳۶۷

۳۷۰

۳۷۳

۳۷۶

۳۷۹

۳۸۲

۳۸۵

۳۸۸

۳۹۱

۳۹۴

۳۹۷

۴۰۰

۴۰۳

۴۰۶

۴۰۹

۴۱۲

۴۱۵

۴۱۸

۴۲۱

۴۲۴

۴۲۷

۴۳۰

۴۳۳

۴۳۶

۴۳۹

۴۴۲

۴۴۵

۴۴۸

۴۵۱

۴۵۴

۴۵۷

۴۶۰

۴۶۳

۴۶۶

۴۶۹

۴۷۲

۴۷۵

۴۷۸

۴۸۱

۴۸۴

۴۸۷

۴۹۰

۴۹۳

۴۹۶

۴۹۹

۵۰۲

۵۰۵

۵۰۸

۵۱۱

۵۱۴

۵۱۷

۵۲۰

۵۲۳

۵۲۶

۵۲۹

۵۳۲

۵۳۵

۵۳۸

۵۴۱

۵۴۴

۵۴۷

۵۵۰

۵۵۳

۵۵۶

۵۵۹

۵۶۲

۵۶۵

۵۶۸

۵۷۱

۵۷۴

۵۷۷

۵۸۰

۵۸۳

۵۸۶

۵۸۹

۵۹۲

۵۹۵

۵۹۸

۶۰۱

۶۰۴

۶۰۷

۶۱۰

۶۱۳

۶۱۶

۶۱۹

۶۲۲

۶۲۵

۶۲۸

۶۳۱

۶۳۴

۶۳۷

۶۴۰

۶۴۳

۶۴۶

۶۴۹

۶۵۲

۶۵۵

۶۵۸

۶۶۱

۶۶۴

۶۶۷

۶۷۰

۶۷۳

۶۷۶

۶۷۹

۶۸۲

۶۸۵

۶۸۸

۶۹۱

۶۹۴

۶۹۷

۷۰۰

۷۰۳

۷۰۶

۷۰۹

۷۱۲

۷۱۵

۷۱۸

۷۲۱

۷۲۴

۷۲۷

۷۳۰

۷۳۳

۷۳۶

۷۳۹

۷۴۲

۷۴۵

۷۴۸

۷۵۱

۷۵۴

۷۵۷

۷۶۰

۷۶۳

۷۶۶

۷۶۹

۷۷۲

۷۷۵

۷۷۸

۷۸۱

۷۸۴

۷۸۷

۷۹۰

۷۹۳

۷۹۶

۷۹۹

۸۰۲

۸۰۵

۸۰۸

۸۱۱

۸۱۴

۸۱۷

۸۲۰

۸۲۳

۸۲۶

۸۲۹

۸۳۲

۸۳۵

۸۳۸

۸۴۱

۸۴۴

۸۴۷

۸۵۰

۸۵۳

۸۵۶

۸۵۹

۸۶۲

۸۶۵

۸۶۸

۸۷۱

۸۷۴

۸۷۷

۸۸۰

۸۸۳

۸۸۶

۸۸۹

۸۹۲

۸۹۵

۸۹۸

۹۰۱

۹۰۴

۹۰۷

۹۱۰

۹۱۳

۹۱۶

۹۱۹

<

١٣٠٠ رٲال



انتشارات اطلاعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نهضت اسلامی شیعیان عراق

نوشته

جويس ان.ويلی

ترجمه

مهوش غلامی



انتشارات اطلاعات

تهران ۱۳۷۳



ویللی، جوس ان.

نهضت اسلامی شیعیان عراق

ترجمه مهوش غلامی

چاپ اول: ۱۳۷۳

تعداد: ۲۱۰۰ نسخه

حروفچینی، چاپ، صحافی: مؤسسه اطلاعات

همه حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

۹	مقدمه مترجم
۱۱	مقدمه نویسنده
۱۹	فصل اوّل / چارچوب تاریخی
۲۲	مبدأ شیعیان
۲۵	از پایتخت امپراتوری اسلامی تا مرداب عثمانی
۳۱	سلطه انگلیس، ۱۹۵۸-۱۹۱۷
۴۸	خلاصه
۵۱	فصل دوّم / «دعوه»، دعوت به اسلام
۶۱	بکارگیری نیروهای جدید
۶۳	مخالفت با نهضت
۶۹	فصل سوّم / خشونت دولتی
۷۷	به سوی رژیم دیکتاتوری
۸۴	حزب الدعوه انقلابی

فصل چهارم / پایگاه‌های اجتماعی نهضت اسلامی

- ۱۰۳ روحانیون
- ۱۰۳ آیت الله صدر
- ۱۰۷ حجة الاسلام مهدی حکیم
- ۱۰۹ آیت الله حسن شیرازی
- ۱۱۰ حجة الاسلام محمدباقر حکیم
- ۱۱۱ عالمه بنت الهدی
- ۱۱۲ شیخ عارف البصری
- ۱۱۲ دیگر روحانیون و خانواده‌های روحانی عضو نهضت
- ۱۱۳ روشنفکران جوان
- ۱۱۷ قشر فقیران شهر نشین
- ۱۲۵ دیگر گروه‌های اجتماعی
- ۱۳۰ کشاورزان در دُجیل
- ۱۳۱ تاجران غایب از صحنه
- ۱۳۳ افسران ارتش

فصل پنجم / مراحل تکوین نهضت

- ۱۳۹ روندهای اقتصادی - اجتماعی وسیع
- ۱۴۰ انطباق نداشتن موقعیت اجتماعی
- ۱۴۳ ظهور نهضت
- ۱۴۹ سازش تاکتیکی
- ۱۵۴ واکنش برای کنترل جامعه
- ۱۵۵ تغییر جهت به سوی دعوت انقلابی

فصل ششم / ایدئولوژی سیاسی

- ۱۶۷ ایدئولوژی سیاسی سنتی شیعه
- ۱۶۹

-
- | | |
|-----|------------------------------------|
| ۱۷۷ | تفسیرهای آیت الله صدر |
| ۱۸۱ | اصول اقتصادی |
| ۱۸۵ | اصول اجتماعی |
| ۱۸۷ | سیستم رهبری امام خمینی (ره) |
| ۱۹۳ | فصل هفتم / دیدگاه اسلامگرایان عراق |
| ۲۰۰ | جذب‌های دولت اسلامی |
| ۲۰۱ | عوامل غیر تعیین کننده |
| ۲۰۴ | پیش‌بینی آینده از روی وقایع گذشته |

مقدمه مترجم

روحانیت عراق از آغاز دهه ۱۹۵۰ با اتخاذ استراتژی جدیدی که روی آموزش و ارتقای سطح آگاهی‌های مردم تأکید داشت، از مردم عراق خواست در دفاع از آرمان اسلام بیاخیزند. این خط‌مشی که امروزه با يك استراتژی انقلابی همراه است جایگزین موضعگیری قدیمی شیعه مبنی بر عدم دخالت روحانیت در امور سیاسی شده است.

خانم «جوئیس ان ویلی» که از اساتید گروه مطالعات بین‌المللی در دانشگاه کارولینای جنوبی در اسپارتنبرگ است، در کتاب نهضت اسلامی شیعیان عراق فعالیت مسلمانان شیعه عراقی و استفاده آنها را از این نهضت برای تشکیل يك دولت اسلامی شرح می‌دهد.

در واقع این کتاب به دو بخش تاریخی و تحلیلی تقسیم می‌شود. نویسندگان در بخش تاریخی به شرح تاریخچه فعالیت‌های شیعیان و گروه‌های اسلامی مبارز پرداخته و زمینه‌های ظهور گروه‌های اسلامی را مورد بررسی قرار داده است. از جمله گروه‌های اسلامی که در این بخش مورد توجه نویسندگان قرار داشته‌اند عبارتند از: حزب الدعوه، العمل الاسلامی، حزب التحریر الاسلامی، جماعة العلماء، جماعة العلماء المجاهدين، اخوان المسلمین عراق و غیره.

در بخش تاریخی همچنین زندگانی شهدایی که جان خود را در راه نهضت اسلامی از دست داده‌اند و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آنها شرح داده شده و يك فصل از کتاب (فصل چهارم) منحصر به زندگینامه رهبران و اعضای جنبش، روحانی و غیرروحانی، اختصاص داده شده است.

نویسنده در بخش دوم کتاب به توصیف فلسفه حکومت اسلامی به‌عنوان راهی برای از بین بردن فساد و استبداد پرداخته است. او در جریان این توضیحات نکات مبهم عمده‌ای را در مورد پایه‌های اجتماعی نهضت اسلامی و ایدئولوژی سیاسی دولت اسلامی روشن می‌کند.

خانم جویس ویلی در تشریح اصول حکومت اسلامی در عراق نظرات آیت‌الله صدر را به تفصیل شرح داده و اتفاق نظرهای او و «امام خمینی» (ره) را بیان کرده است. نکته مهمی که در این کتاب به آن توجه شده، مردود شمردن این ایده است که ایران عامل ظهور جناح اسلامی مخالف در عراق بوده است. نویسنده تأکید می‌کند که تاریخ فعالیت نهضت اسلامی عراق به سالها قبل از روی کار آمدن دولت اسلامی در ایران و تلاش آن برای صدور انقلاب اسلامی بازمی‌گردد و اصولاً با توجه به اختلاف بافت اجتماعی دو کشور، پیاده کردن الگوی حکومت اسلامی ایران در عراق بدون ایجاد تغییرات عمده در آن ممکن نیست، چرا که با وجودی که اکثریت مردم عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند اما قدرت سیاسی و اقتصادی در حال حاضر در دست سنی‌ها متمرکز است و کنار گذاشتن آنها در دولت اسلامی ممکن نیست.

نظرات آیت‌الله صدر در مورد حکومت اسلامی ایده‌آل برای عراق در فصل ششم کتاب توضیح داده شده و نکته مهم در نظریه‌های صدر این است که با توجه به تنوع قومی و مذهبی در عراق، روی ارجحیت پرهیزگاری و صلاحیت در انتخاب مسئولان، بدون توجه به سنی یا شیعه بودن و عرب یا کُرد بودن آنها تأکید شده است. عدالت اجتماعی، آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی و دولتی از جمله اصول حکومت اسلامی پیشنهادی آیت‌الله صدر هستند.

مقدمه نویسنده

پیامبر اسلام در قرن هفتم میلادی با ارائه مذهب اسلام جامعه عرب را دگرگون کرد. اکنون در قرن بیستم مسلمانان در تلاش برای ایجاد تغییر و تحول در جامعه عرب بار دیگر از ایده‌ها و واجبات اسلام بهره می‌گیرند. فعالان سیاسی مسلمان بنا به دلایل اخلاقی و همچنین شکست‌های دولتهای فعلی در صدد هستند دولتهای خود را طبق خواسته خداوند که از نظر آنها در وحی مشخص گردیده، بازسازی کنند. شهروندان ناراضی اکنون به خاطر اسلام دولتهای غیرمذهبی حاکم را به مبارزه می‌طلبند. در مواردی که انتخابات آزاد یا نسبتاً آزاد مجاز است، احزاب سیاسی که برنامه‌ها و گرایش اسلامی دارند در کشورهای مسلمان عملکرد خوبی دارا می‌باشند. جبهه نجات اسلامی در الجزایر در انتخابات محلی سال ۱۹۹۰ اکثریت آرا را به خود اختصاص داد و احزاب اسلامی در اردن، تونس و مصر نیز موفقیت‌هایی را در انتخابات به نام خود ثبت کرده‌اند.

حتی در صورت عدم برگزاری انتخابات نیز گروههای اسلامی موفق شده‌اند در ایجاد تغییرات سیاسی مؤثر باشند. در ایران، توده‌های غیرمسلح شهرنشین که عامل سقوط رژیم شاه بودند، اکنون پایگاه حامی دولت اسلامی را تشکیل می‌دهند. در دیگر کشورهای مسلمان نیز گروههایی که برنامه سیاسی اسلامی دارند در به ثمر

رساندن تلاشهای خود برای ایجاد دگرگونی به انجام اقدامات مستقیم و حتی ترور متوسل شده‌اند.^۱

در مورد جنبش‌های اسلامی ایران، اردن و کشورهای آفریقای شمالی مسأله‌ای به نام فرقه‌گرایی وجود ندارد، چون دولتها و مخالفان اسلامی آنها از يك فرقه هستند. همچنین دولتهای حاکم بر اردن و کشورهای آفریقای شمالی و مخالفان آنها که انگیزه‌های مذهبی دارند، همه سنی هستند. با وجود این، روی مخالفان سیاسی اسلامی در عراق برچسب مخالفان فرقه‌ای زده شده و آنها را به طرح ایران برای صدور انقلاب نسبت داده‌اند. دولت عراق در توضیح رسمی اقدام خود به حمله به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ وقوع «خرابکاری و عملیات تروریستی» در عراق را ذکر نمود که «توسط افرادی که از ایران به داخل عراق رخنه کرده‌اند، یا ایرانی‌های مقیم عراق و یا افراد ایرانی‌الاصل دیگر انجام می‌گیرد که قصد دارند انفجارهایی را ترتیب دهند و عامل کشته و مجروح شدن افراد زیادی خواهند بود.^۲

«سعدون حمادی»، وزیر امور خارجه عراق در ۱۵ اکتبر ۱۹۸۰ ضمن سخنرانی در شورای امنیت سازمان ملل رهبران «حزب الدعوة» را به تروریسم و تبانی با ایران متهم کرد.^۳ تعدادی از نویسندگان نیز به اشتباه از خط دولت عراق پیروی کرده و طرح ایران را برای صدور انقلاب و فرقه‌گرایی عامل ظهور جبهه اسلامی مخالف دولت عراق و همچنین عامل بروز جنگ ایران و عراق دانسته‌اند:

«پیروزی انقلاب اسلامی ایران انگیزه‌های لازم را برای شوراندن شیعیان عراق که بیش از نیمی از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، علیه دولت عراق بوجود آورد.»^۴ وجود جنبش‌های سیاسی اسلامی در کشورهایی که فاقد تقسیمات فرقه‌ای

۱. انور سادات، رئیس جمهور سابق مصر بهترین نمونه از سوء قصد شدگان توسط گروههای اسلامی است.

۲. «النزاع العراقي الايراني»، چاپ وزارت خارجه عراق، صفحه ۱۳.

۳. بیانات وی در کتاب ایران و عراق نوشته اسماعیل، صفحه ۲۰۶ چاپ شده و منظور او «حزب الدعوة الاسلامیه» است که در سال ۱۹۵۷ توسط محمد باقر صدر در عراق بنیانگذاری شد.

۴. آغازگر جنگ که بود، نیتا رنفرو، صفحه ۱۰۰.

هستند، ادعای دولت عراق را مبنی بر اینکه نهضت اسلامی عراق انگیزه‌ای فرقه‌گرایانه دارد و علت وجودی آن عملیات خرابکارانه ایران است با تردید روبه‌رو می‌سازد. همچنین، تاریخچه نهضت اسلامی عراق این ادعا را که مبدأ ظهور این جنبش در ایران قابل ردیابی است، رد می‌کند. همان‌گونه که در این کتاب تحقیقی نشان داده می‌شود، تاریخ آغاز فعالیت این جنبش بیست سال قبل از ظهور جمهوری اسلامی ایران است. با این حال ترکیب و ساخت نهضت اسلامی عراق این جنبش را در مقابل اتهام فرقه‌گرایی آسیب‌پذیر می‌سازد. اکثر فعالان اسلامی عراق مانند اکثر جمعیت این کشور شیعه هستند.^۵

اما اگر فرقه‌گرایی شیعه به معنی تضاد با اهل تسنن یا انحصارطلبی مذهبی باشد، در آن صورت جنبش اسلامی عراق، فرقه‌گرا نیست. نوشته‌های این جنبش از تلاش مسلمانان پرهیزگار برای مدرنیزه کردن و اداره عراق در يك چارچوب اسلامی سخن می‌گوید. «سیدمحمدباقر صدر» بنیانگذار نهضت اسلامی معاصر عراق پیشنهاد نکرد که شیعیان جایگزین سنی‌های حاکم بر عراق شوند. او همچنین يك انقلاب اقتصادی را پیشنهاد نکرد که در آن دولت داراهای سنی جای خود را به دولت ندارهای شیعه بدهد، بلکه او خواهان آن بود که رهبران پرهیزگار جانشین رهبران بی‌دین شوند و «اغنیای باتقوا و فقرای باتقوا» در دفاع از ارزشهای سنتی و مذهبی متحد شوند.^۶ او از دولت اسلامی انتظار داشت با اجرای احکام تأییدشده اسلام برای مردم در انجام اعمال نیک تسهیلاتی فراهم آورد و آنها را از انجام اعمال اهریمنی باز دارد.^۷ این انگیزه او مشابه با انگیزه‌های بنیادگرایان سنی معاصر صدر می‌باشد و در این رابطه «مولانا عبدالعلاء مودودی» (تاریخ فوت ۱۹۷۹)، بنیانگذار «جماعت اسلامی پاکستان» بصراحت می‌گوید: «هدف نهضت اسلامی در این دنیا ایجاد

۵. نتایج سرشماری انجام شده توسط مقامات نظامی انگلیس در سال ۱۹۲۰ نمایانگر آن بود که ۵۶ درصد از مردم عراق شیعه هستند. آمار مربوط به ساختار مذهبی عراق در سالهای بعد در جدول شماره ۲ در فصل ۱ خواهد آمد.

۶. محمدباقر صدر، سازمان شیعه در عراق، صفحه ۱۸۱.

۷. محمدباقر صدر، سیستم سیاسی اسلام، صفحه ۳۶.

دگرگونی و انقلاب در رهبری است. آن رهبریتی که علیه خداوند و رهنمونهای او شورش کرده و مسئول رنج و محنت نوع بشر است، باید جای خود را به رهبریتی دهد که خداشناس و عادل و متعهد به پیروی از رهنمونهای الهی است.^۸

سید محمد باقر صدر خواهان آن بود که فعالیت‌های اسلامی را با دگرگونی و تحول همراه سازد و روحانیون اسلامی را به اداره تحول و دگرگونی در عراق وادارد. علمای اصلاح طلب شیعه به پیروی از دولت اسلامی، شیعیان را به ترک انزوای سیاسی سنتی خود و مداخله در امور سیاسی ضمن همکاری با سنی‌های باتقوا رهنمون شده‌اند. سخنگوهای حزب الدعوه الاسلامیه، بزرگترین گروه در این جنبش در سال ۱۹۸۶ به من گفتند ۱۰ درصد از اعضای آن اهل تسنن هستند.^۹

دولت بعثی عراق حتی ضمن بکارگیری ابزار سرکوب بیرحمانه علیه فعالان موفق شده فعالیت‌های اسلامی در عراق را نه تنها فرقه‌گرا، بلکه ضعیف و منفور جلوه دهد. افراد خارجی نیز به ظاهر با این تصویر ارائه شده از سوی دولت عراق موافقت و معتقدند اسلام سیاسی جذابیت محدودی برای عراقی‌ها دارد و آن را رد می‌کنند. در کشوری که دولتی بشدت ستمگر و سرکوبگر دارد و مردم آن در بیم و وحشت به سر می‌برند، ستیز با هرگونه آگاهی و اطلاع از جنبش اسلامی عراق حتی توجه به آن مانع مهمی در راه خبرنگاران و محققان است. عدم حضور شیعیان عراق در صحنه نیز به موفقیت دولت در تصویرکردن جنبش به عنوان جنبشی فرقه‌گرا کمک می‌کند. شیعیان عرب مردم محرومی هستند که تاریخ سیاسی آنها چندان مورد توجه محققان و دانشمندان قرار نگرفته است. تاریخ در وهله نخست اعمال و فعالیت‌های صاحبان قدرت را ثبت می‌کند و مسلمانان شیعه بعد از قرون وسطی در هیچ کجا جز ایران قدرت سیاسی در سطح ملی نداشته‌اند.

ارزیابی توضیحات عرضه شده برای سنجش فعالیت اسلامی در عراق مستلزم تحقیق

۸. مولانا عبدالعلاء مودودی، نهضت اسلامی، صفحه ۷۱.

۹. مصاحبه با دکتر ابوعلی، سخنگوی حزب الدعوه در لندن و «برادر علی»، عضو حزب الدعوه، در ۷ اوت ۱۹۸۶.

و تجسس در اسناد تاریخی این نهضت است. در شرحی که خواهد آمد سعی می‌کنم گروه‌ها و تعریف‌هایی را که از بازیگران ارائه شده، مشخص سازم و اعتبار انگیزه مذهبی را مورد تأیید قرار دهم. خواه یک دانشمند علوم اجتماعی با بازیگران مربوطه در وجود یک موجود ماوراء الطبیعه هم عقیده باشد و خواه در این اعتقاد آنها شریک نباشد، رابطه بین انسان و یک موجود ماوراء الطبیعه در بسیاری از محاسبات و نتیجه گیرهای بشر به چشم می‌خورد.

فعالان سیاسی در نهضت اسلامی عراق به این مفهوم بنیادگرا هستند که گرایش به امور دنیوی را رد می‌کنند و اصرار دارند مسلمانان تابع قوانین اسلامی باشند. آنها از این نظر بنیادگرا هستند که سعی می‌کنند بنیانهای ایدئولوژی اسلامی را در یک جامعه مدرن بسازند. آنها لقب «بنیادگرا» را می‌پذیرند و آن را به عنوان «مسلمان سازش‌ناپذیر»^{۱۰} تفسیر می‌کنند و منظور آنها این است که تلفیق عقاید مختلف را رد می‌کنند و فقط قرآن، سنن پیامبر و فقه اسلامی را به عنوان مراجع مشروع قانون می‌پذیرند. فعالان اسلامی عراق ضمن تأیید ضمنی این حقیقت که کتاب آسمانی آنها بیش از یک تفسیر دارد، در عین حال احکام اصلاح طلبانه در رابطه با تفسیرهای سنتی را در صورتی که این احکام از جانب فقهای مسلمان معتبر باشد می‌پذیرند. آنچه که آنها از پذیرش آن سرباز می‌زنند مراجع قانونی غیر مسلمان است.

اگر منظور از کلمه بنیادگرا رد کردن مدرنیسم و تغییر و تحول باشد در این صورت فعالان اسلامی عراق، بنیادگرا نیستند. آنها در گفتار و در عمل در راه تکنولوژی مدرن تلاش کرده‌اند. همچنین آنها با همه نوع تغییر در کردار اجتماعی مخالف نیستند و ضرورت انجام اصلاحات در برخی کردارهای اجتماعی سنتی شامل «رسوم اجتماعی و آداب غیر اسلامی که عامل عقب ماندگی زنان (مسلمان) است»، مورد تأیید قرار می‌دهند.^{۱۱} از آنجا که کلمه بنیادگرا برخی اوقات برای دلالت کردن به رد هرگونه تغییر و تحول بکار گرفته می‌شود و برای برخی، مفهوم تهدیدکننده و توهین آمیزی دارد، من فعالان سیاسی اسلامی عراق را «اسلامگرایان»

۱۰. دعوه کرونیکل، اکتبر ۱۹۸۱، صفحه ۱.

۱۱. محمدباقر صدر، سیستم سیاسی اسلامی، صفحه ۳۶.

می‌خوانم. آنها از این نظر اسلامگرا هستند که هم از نظر سیاسی و هم از بُعد مذهبی از اسلام دفاع می‌کنند و اصرار دارند که امت اسلامی باید دولت اسلامی داشته باشد. برخی از روحانیون عراق تاریخ آغاز فعالیت نهضت اسلامی عراق را دوره بعد از جنگ جهانی اول می‌دانند، در آن زمان روحانیت در جهت روی کار آوردن يك دولت اسلامی مشروع بجای دولت ترك رانده شده از عراق، توسط انگلیس تلاش می‌کرد. اما از نظر من دوره ۱۹۲۳-۱۹۱۹ در فعالیت روحانیت، منادی و مقدمه نهضت معاصر است، زیرا در دهه‌هایی که بین این سالها سلسله پادشاهی هاشمی در رأس کار بود اساساً مخالفتی با دولت حاکم از جانب اسلام وجود نداشت و همچنین، چون آن نهضت سیاسی که در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸ آغاز شد ماهیتی متفاوت از عملیات نظامی علما در سال ۱۹۲۰ داشت. در هر دو دوره علما همان هدف اعلام شده را یعنی روی کار آوردن دولت مشروعی طبق اصول ضروری اسلامی به شکلی که مدنظر آنها بود، دنبال می‌کردند اما نهضت کنونی از نظر مذهبی، اصلاح طلب و بخشی از يك بسیج سیاسی غیرمتمرکز است که در سراسر جهان اسلام خودنمایی می‌کند.

نهضت سیاسی اسلامی عراق مانند هر جنبش اجتماعی دیگری نوشتاری را تهیه و تدوین کرده که اصول و ایده‌های اساسی آن را تصویر می‌کند. کتابهای آموزنده، مثلاً کتاب فلسفه ما (۱۹۵۹) و اقتصاد ما (۱۹۶۱) نوشته آیت الله صدر در درجه اول علما را مخاطب قرار می‌دهد. این کتابها در پی آن هستند که اصول جنبش را براساس اسلام پایه‌ریزی کنند و نشان دهند که تفاسیر نویسنده طبق اصول اسلامی است. نسخه‌هایی از این کتابها برای عموم نیز به صورت خلاصه و ساده نوشته شده‌اند و آیت الله صدر در مقالاتی که برای نشریاتی چون صوت الدعوه نوشت، همین خط را دنبال کرد. او در آثار بعدی آرمانهای خود را که در کتابهایی برای علما آورده بود، به شکلی ساده و کامل‌تر توصیف کرد.^{۱۲} مفاد این نوشته‌ها حالتی آموزشی و تعلیماتی دارد و به شیوه گفتار يك پیشوای روحانی است که درصدد

تأیید و روح دادن به اصول اعتقادات است. این امر در نقل قولی که از یکی از مقالات وی در صوت الدعوه آورده می شود، آشکار است: «در غیاب حضرت مهدی [عج]، فقط نوع بشر مسئول انجام این مأموریت متعالی است. اعضای این سازمان (حزب الدعوه الاسلامیه) به خاطر خداوند از آرمان خود دفاع می کنند. آنهایی که دیگران را به اسلام دعوت می کنند، تعهدات مذهبی خود را جلوتر از برادران مسلمان خود (از نظر زمانی) درک کرده اند.»^{۱۳}

نوشته های معمولی و عامیانه که اغلب به صورت جزوه و روزنامه هستند، اخبار مربوط به نهضت و اعمال دولت عراق را شامل اخباری که در روزنامه های قانونی عراق ظاهر نمی شوند، ارائه می دهند. این روزنامه ها در قسمت اعظم حیات نهضت اسلامی از ابزارهای دولت بوده اند. در نشریات اسلامگرایان سیاستها و تاکتیک های مربوط به عملیات نهضت اسلامی توضیح داده شده و از آنها دفاع می شود. نشریاتی از این قبیل در نظر دارند مؤمنان را بسیج کنند و اراده ای را که قبلاً فعالیت خود را شروع کرده اند، تحکیم بخشند. هفته نامه های الجهاد والعمل الاسلامی که اسلامگرایان و به طور کلی هواداران اسلام را مخاطب قرار می دهند، نمونه هایی از نشریاتی هستند که خط مردمی را دنبال می کنند.

از آنجا که نهضت اسلامی مانند همه جنبش های اجتماعی کاملاً غیرمتمرکز است، در حمایت از آرمان آن اغلب يك حس وابستگی نهفته است تا عضویت رسمی در يك گروه اسلامی. مؤمنانی که نسبت به سمبولیسم مذهبی مطرح شده توسط رهبران روحانی واکنش نشان می دهند، بخش اعظم هواداران گروه را تشکیل می دهند اما فقط می توان به اعضای رسمی، دستورات مستقیم داد.

منبع اطلاعات من درباره این نهضت نشریات اسلامگرایان عراق است که مصاحبه های خصوصی با رهبران، اعضا و هواداران گروه های اسلامی آن را تکمیل می کنند. اطلاعات اعلام شده از طرف منابع مختلف نیز در ارتباط با اطلاعات عملیاتی در مورد فعالیت های اسلامگرایان عراقی و در مورد فرمهای سیاسی

اتخاذشده از سوی رهبری علمای مسلمان را نشان می‌دهد.

از آنجا که اعتقادات مذهبی اسلام‌گرایان آنها را به سوی استانداردهای اخلاقی عالی هدایت می‌کند و اسلام‌گرایان خارج از عراق مجبور نیستند مانند اسلام‌گرایان داخل عراق پنهان‌کاری کنند، آثار کتبی و اطلاعات شفاهی ارائه شده توسط این فعالان الزاماً تا حدودی مفید و گویاست و به آرمان آنها کمک می‌کند. تفسیر بازیگران ممکن است از تفسیر من یا دیگر ناظران خارجی متفاوت باشد که تنها دلیل آن احتمالاً این است که ما در تجارب آنها شریک نیستیم. درحالی که برای ارزیابی و درک معنای باطنی وقایع برای شرکت‌کنندگان، آگاهی از تعریف‌هایی که بازیگران از موقعیت خود ارائه می‌دهند، ضروری است، اما ضرورتی ندارد که آن تعریف‌ها را به شکلی که عرضه می‌شوند بپذیریم؛ بنابراین من اطلاعات مربوط به نهضت را برای یافتن تضادهای داخلی احتمالی و افراط‌کاری در آرمانگرایی بدقت بررسی می‌کنم.

تضادهای داخلی کم یا بیش در هر ایدئولوژی‌ای وجود دارد و بر چشم‌انداز یک جنبش سیاسی مشتق از آن ایدئولوژی تأثیر می‌گذارد. منابعی نیز که نخبگان حاکم می‌توانند در مقابل یک جنبش مطرح کنند، می‌تواند بر چشم‌انداز آن تأثیر گذارد. درست همان‌گونه که تلاقی تحولات تاریخی صحنه را برای پیدایش یک جنبش سیاسی آماده می‌کند، به همین‌گونه پویایی داخلی کشور و منابع خارجی‌ای که در دسترس بازیگران اصلی است، می‌تواند بر توسعه و تحول یک جنبش سیاسی اثر گذارد.

چارچوب تاریخی که نهضت اسلامی عراق در آن ظهور کرد، در فصل بعد به تصویر کشیده می‌شود و به دنبال آن شرحی از تحولات واقعی این جنبش آورده می‌شود. و در پایان به تحلیل جنبش پرداخته خواهد شد.

فصل اول

چارچوب تاریخی

کشور عراق که در منتهی‌علیه شمال غربی خلیج فارس قرار گرفته، محل تلاقی فرهنگ سیامی از جنوب و غرب و فرهنگ ایرانی از طرف شرق است. غرب و جنوب غربی عراق از نظر جغرافیایی بخشی از صحرای عربستان هستند. شمال شرقی عراق از کوههای مرتفع و استپ‌هایی تشکیل شده که به علت ریزش باران کافی در این استپ‌ها می‌توان به صورت دیم در آنها کشاورزی کرد. بین این استپ‌ها و منطقه بیابانی، دشت مرکزی قرار گرفته که قبلاً به بابل یا بین النهرین معروف بود و بین دو رودخانه دجله و فرات واقع شده است. مردم از دوران باستان از آب این رودخانه‌ها برای تولید خرما و گندم استفاده کرده‌اند. جنوب شرقی عراق منطقه مجزای چهارمی است که از باتلاق پوشیده شده و کشاورزی در آن ممکن نیست.

عراق از نظر وسعت مشابه کالیفرنیاست. جمعیت آن به میزان قابل ملاحظه‌ای کمتر از کالیفرنیاست اما تخمین زده شده که در سال ۱۹۹۰ به ۱۸ میلیون نفر رسیده

است. با وجودی که عراق در کنار خلیج فارس واقع شده اما طول ساحل آن فقط حدود ۲۶ مایل می‌باشد. بصره، بندر اصلی عراق در ۶۰ مایلی دریا و کنار شط العرب، محل تلاقی دجله و فرات قرار گرفته که طول این شط تا دریا ۱۰۰ مایل است.

در نقطه‌ای نه چندان دور از محل تلاقی این دو رودخانه تمدن سامریان باستان که مردمی غیرسیامی و از اصلیتی نامعلوم بودند، توسعه یافت. در هزاره بعد سامریان و جانشین‌های آنها در این دشت از طرف جنوب مورد تجاوز صحرائشینان قرار گرفتند. برخی از مردم سامی جنوب، بابلی‌ها، آشوری‌ها، مردمان کلد و اعراب قبل از آنکه در بین‌النهرین به صورت يك ملت چندقومی ادغام شوند، امپراتوریهای بزرگی تأسیس کردند.

فاتحان نیز از شرق آمدند. سرزمینهای کناره دجله و فرات بیش از ۸۰۰ سال تحت کنترل ایران بود تا آنکه در سال ۶۳۷ میلادی ارتش مسلمانان، آنجا را فتح کردند. با وجود این، اکثریت قریب باتفاق مردم مذهب اسلام و زبان عربی فاتحان را اتخاذ کردند و با وجودی که در دوره‌های بعد تحت سلطه ایران و ترك قرار داشتند، زبان و دین خود را حفظ کردند.

نام عراق از اعراب گرفته شده اما از نظر جغرافی دانان عرب این واژه فقط به قسمت پایین بین‌النهرین اطلاق می‌شده است. سرزمین واقع در شمال تکریت مدرن در کنار دجله و شمال هیت، در کنار فرات، «جزیره» نامیده می‌شد که در این صورت سرزمین واقع بین دجله و فرات می‌شود. عراق مدرن که شامل قسمت پایین و همچنین بالای بین‌النهرین می‌شود، محل تلاقی گروههای قومی ترك، فارس و عرب است. عراق از شمال با ترکیه، از شرق با ایران و از جنوب و غرب با چهار کشور عربی - کویت، عربستان سعودی، اردن و سوریه - هم‌مرز است. مرزهای عراق در سالهایی که تحت قیمومیت انگلیس بود، یعنی ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۲، طبق توافقنامه‌هایی با کشورهای همسایه تثبیت شد.

عراق را می‌توان به سه منطقه قومی و مذهبی تقسیم کرد. در نیمه جنوبی آن، از بغداد به سمت جنوب، اکثریت ساکنان را اعراب شیعه تشکیل می‌دهند. در نیمه

شمالی، اعراب سنی در بخش غربی و کردهای سنی در بخش شرقی سکنی دارند. فقط در سرشماری ۱۹۴۷ تقسیم‌بندی جمعیتی دقیقی از نظر گروه قومی و مذهبی انجام شد. در آن زمان شیعیان ۵۴/۱ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دادند که حدود ۹۵ درصد آنها از اعراب بودند. جدول شماره ۱-۱ تقسیم‌بندی قومی و مذهبی تمام مردم عراق در سال ۱۹۴۷ را نشان می‌دهد. آمار کلی تر مربوط به ساختار مذهبی عراق در جدول شماره ۲-۱ ارائه شده است.

جدول شماره ۱-۱. ساختار مذهبی - قومی عراق در ۱۹۴۷

گروه مذهبی - قومی		درصد جمعیت
مسلمانان:		
عربهای شیعه	۵۱/۴	
عربهای سنی	۱۹/۷	
کردهای سنی	۱۸/۴	
ایرانی‌های شیعه	۱/۲	
ترکمن‌های سنی	۱/۱	
ترکمن‌های شیعه	۰/۹	
کردهای شیعه	۰/۶	
غیرمسلمانان:		
مسیحی	۳/۱	
یهودی	۲/۶	
یزیدی و شبک	۰/۸	
صابثین	۰/۲	
		۱۰۰/۰

جدول شماره ۲-۱. آمار بعدی ساختار مذهبی - قومی عراق

درصد جمعیت				منبع
شیعه	سنی (غیرکرد)	کرد	غیرمسلمان	
۵۶		۳۶	۸	سرشماری انگلیس در ۱۹۲۰
۵۵	۲۲	۱۴	۹	سرشماری انگلیس در ۱۹۳۱

۷	۱۸	۲۱	۵۴	سرشماری عراق در ۱۹۴۷
۴	۲۵	۱۱(۱۵)*	۶۰(۵۶)*	۱۹۸۲-۱۹۸۳

* اگر بیش از يك میلیون فلسطینی و مصری غیرعراقی ساکن عراق به شمار آیند در این صورت نسبت شیعیان به ۵۶ درصد و نسبت سنی‌های غیرکرد به ۱۵ درصد می‌رسد.

مبدأ شیعیان

در زمان پیروزی مسلمانان در قرن هفتم میلادی، مذاهب و اقوام گوناگونی در عراق بودند. طبقه ایرانی حاکم، زردشتی بود. روستاییان از نسل بابلیان و آرامی بودند. اکثر روستاییان خورشید، ستارگان، آتش و آب را می‌پرستیدند اما دیگران مسیحی نستوری یا «مونوفیسیت» بودند. در میان «آرامی‌ها» ی اکثریت، تعداد قابل ملاحظه‌ای عرب و کرد و به تعداد کمتری سوری، یونانی، هندی و آفریقایی وجود داشت. جامعه مذهبی و نه گروه قومی یا حرفه‌ای، وظیفه سازماندهی و اداره جامعه را برعهده داشت. ساسانیان حاکم بر عراق از طریق رهبر مذهبی هر جامعه‌ای با آن تماس می‌گرفت و مذاکره می‌کرد؛ مثلاً در بخش مرکزی عراق ساسانیان يك مقام یهودی را مسئول کل جامعه یهود کرده بودند. رهبران مذهبی خود از امتیازات خاصی برخوردار بودند. اگر جامعه یهود را دوباره مثال بزنیم، باید گفت خاخامهای یهودی از پرداخت خراج سالیانه‌ای که مردم معمولی می‌پرداختند، معاف بودند.

پیروزی اسلام بسیاری از روستاییان را ترغیب به تغییر آیین خود و پذیرش اسلام کرد. بسیاری از ایرانی‌ها نیز که مایل به حفظ مقام و اموال خود بودند، به اسلام گرویدند. افراد تازه مسلمان، سنن بین‌النهرین، شامل برخی اعمال مذهبی سابق خود و قسمت اعظم سیستم دولتی و تشکیلاتی ایران را حفظ کردند.

مسلمانان عراقی کمی بعد، درگیر اختلافی میان فاتحان عرب بر سر جانشینی پیامبر شدند. این اختلاف تأثیری تعیین‌کننده روی تاریخ عراق بعد از آن داشت. همه، هرچند با بی میلی، چهار خلیفه اول را پذیرفتند، اما اقلیتی از جامعه مسلمان عرب مشروعیت حاکمان اموی را که از آن پس خلیفه‌گری را موروثی خود ساختند، رد کردند. این گروه اقلیت، خانواده علی[ع]، پسرعمو و داماد پیامبر[ص] را

جانشینان برحق او می دانستند. این گروه، «شیعه» به معنای «طرفدار» و در این مورد، طرفدار علی [ع]، خوانده شدند. به این ترتیب، «تشیع» به عنوان يك نهضت سیاسی طرفدار حکومت مشروع در میان فاتحان عرب آغاز به فعالیت کرد.

تازه کیشان مسلمان در عراق از این ایده تشیع که امت اسلامی به نحو شایسته اداره نمی شود، چون حاکمان درست بر سر کار نیستند، طرفداری کردند. یکی از مسائلی که موجب ناراحتی این مسلمانان بود، این بود که بعد از حکومت خلیفه سوم یعنی عثمان دیگر ذکات جمع آوری نمی شد و بنابراین اعراب ثروتمند اغلب مالیاتی نمی پرداختند. بسیاری از مسلمانان که آگاه بودند برابری مؤمنان جزء لاینفک دین اسلام است، از اینکه نخبگان عرب از موقعیت ممتازی برخوردار بودند، رنج می کشیدند. مسلمانان پرهیزگار همچنین روش زندگی در دمشق، پایتخت امویان را توهین آمیز می دانستند. این اعتقاد که امویان به قدر کافی پرهیزگار نیستند و همچنین نارضایتی اقتصادی با طرفداری از علی [ع] درهم آمیخته شد. کوفه، واقع در جنوب عراق، در نزدیکی نجف کنونی و مدائن در مرکز عراق پایگاههای اولیه تشیع بودند.^۱

حسین بن علی [ع] در دهم ماه محرم سال ۶۱ هجری در کربلا واقع در حدود پنجاه مایلی کوفه بدست ارتش اموی به شهادت رسید و به این ترتیب ادعای جدی شیعیان نسبت به قدرت سیاسی پایان گرفت، اما حس درستی و پرهیزگاری شیعیان پایان نیافت. مردم جنوب و مرکز عراق طی قرنهای ضمن تحمل تبعیضهایی که زمامداران غیر شیعه علیه آنها قائل می شدند، اعتقادات خود را حفظ کردند. حضور آنها در يك منطقه جغرافیایی به آنها کمک کرد تا هویت گروهی خود را حفظ کنند و صحرانشینان عرب و دیگر افرادی را که به منطقه مهاجرت می کردند به پذیرش تشیع ترغیب کرد.

سازماندهی امپراتوری اسلامی به دست جامعه مذهبی نیز به دوام تشیع کمک کرد. دولتهای مسلمان همان رسم ایرانی ها در مورد شناسایی افراد از طریق گرایشهای مذهبی را ادامه دادند و رهبران مذهبی به عنوان رابط بین جامعه خود و دولت خدمت

۱. برای آگاهی از توسعه تاریخی تشیع به کتاب چگونه تشیع اولیه فرقه گرا شد؟ اثر مایکل هادسون، به صفحات ۱۳-۱ مراجعه شود.

می کردند. به این ترتیب رهبران مذهبی توانستند نه تنها بر اصول مذهبی، بلکه بر بسیاری از مسائل قانونی و اقتصادی نیز کنترل داشته باشند و این امر به روحانیون امکان می داد بر زندگی همکیشان خود اعمال قدرت کنند. هر زمان که شهروندان به فردی احتیاج داشتند که از طرف آنها با دولت طرف شود، به رهبران مذهبی رومی آوردند.

شیعیان اثنی عشری از دوازده امام حمایت می کردند که همه از خانواده پیامبر [ص] بودند و در عین رهبریت مذهبی، از قدرت سیاسی نیز برخوردار بودند. از میان آنها فقط امام اول، حضرت علی [ع]، داماد پیامبر به مقام سیاسی دست یافت، اما شیعیان هر دوازده امام را مرجع مذهبی می دانستند. بعد از علی [ع] پسرش حسن [ع] و بعد از او برادرش حسین [ع] امام بودند. پس از حسین [ع] نیز پسرش امام شد و به همین ترتیب تا آخر. معمولاً هر امام پسر بزرگ خود را به عنوان جانشین معرفی می کرد. مدفن حضرت علی [ع] و امام حسین [ع] و چهارتن دیگر از دوازده امام در شهرهای مقدس عراق - نجف، کربلا، کاظمین و سامرا - می باشد.

طی قرن‌ها، زائران ایرانی و دیگر شیعیان برای زیارت از شهرهای مقدس به عراق می آمدند. افراد پرهیزگار نیز برای دفن شدن به نجف، مدفن امام علی [ع] منتقل می شدند. بنابراین زائران شیعه و شیعیان مرحوم منبع درآمد با ارزشی برای شیعیان عراق و همچنین دولت عراق بودند. بعد از تأسیس شدن حوزه‌های علمیه شیعه در شهرهای مقدس بویژه در نجف، طلبه‌ها و دانشجویان به عراق جلب شدند و این امر موجب تحکیم بیشتر تشیع در میان مردم عراق شد.

شیعیان گاهی نیز به قدرت سیاسی دست می یافتند که این نیز به حفظ و تداوم تشیع کمک می کرد. «بویه‌ها» که از ۹۴۵ تا ۱۰۵۵ میلادی در منطقه‌ای که شامل جنوب عراق می شد، حکومت کردند با خلیفه سنی در بغداد بیعت کردند اما خودشان شیعه بودند.^۲ در دورانه‌های دیگر نیز سلسله‌های شیعه کم‌قدرت‌تری در

۲. بیعت بویه‌ها با خلیفه سنی بیشتر انگیزه سیاسی داشت، زیرا در غیر این صورت مورد خصومت سنی‌ها قرار می گرفتند. برای اطلاعات بیشتر به کتاب وفاداری و رهبری در جامعه اسلامی اولیه مراجعه شود.

شهرهای بغداد، بصره، حله، از شهرهای شیعه‌نشین در جنوب مرکزی عراق و نزدیک شهر قدیمی بابل، روی کار آمدند؛ با وجود این، در طول قسمت اعظم تاریخ عراق شیعیان جزء اعضای دولت نبودند.

از پایتخت امپراتوری اسلامی تا مرداب عثمانی

در سال ۷۵۰ میلادی سلسله سنی عباسیان جانشین زمامداران سنی اموی در امپراتوری اسلامی شد و بغداد بجای دمشق پایتخت امپراتوری شد. سالهای اول حکومت عباسیان دوره توانمندی و وفور نعمت در بغداد بود اما جانشینی خلیفه و راههای تأمین دولت و ارتش همواره مسأله آفرین بود. جانشینی خلیفه معمولاً همراه با خونریزی بود و دولت نیز از طریق «اقطاع» سیستم اخذ مالیات از کشاورزان، پول جمع‌آوری می‌کرد. مالیات‌دهندگانی که صاحب زمین بودند و روی آن کار می‌کردند تابع صاحب امتیازهایی بودند که سعی می‌کردند قبل از ازدست‌دادن امتیاز، حداکثر سود ممکن را از زمین ببرند. از آنجا که اکثر کشاورزان را شیعیان تشکیل می‌دادند، شهروندانی که به خطر نهفته در سیستم اقطاع و فساد که با آن همراه بود، پی می‌بردند و آن را بیان می‌کردند، همواره به طرفداری از شیعه متهم می‌شدند و از این کار منع می‌شدند. تجارت کاروانیان در طول دوره عباسیان بین اروپا و آسیا سرعت رونق گرفت و توسعه یافت اما هیچگونه مالیات جدیدی وضع نشد که طبق آن تاجران مرفه شهرنشین نیز سهمی در پرداخت مالیاتهای سنگین داشته باشند. ادامه سیستم اقطاع موجب تشدید ناحیه‌گرایی و کاهش کنترل و توجه دولت مرکزی نسبت به مناطق دورافتاده گردید.

تقریباً در قرن نهم، عراق دوره‌ای را شروع کرد که یک دوره زوال هزارساله بود. جمعیت کشور از چند میلیون نفر در قرن هشتم، فقط به یک میلیون نفر در سال ۱۸۰۰ کاهش یافت.^۳ بدترین قصور دولت، غفلت از سیستم آبیاری بود. بدون سیستم آبیاری پیچیده، جنوب و مرکز عراق چیزی جز بیابانی از خاک رس و نامساعد برای

۳. عراق در اوایل دوره نوسازی، نوشته تام نیوونیهوس، صفحه ۱.

کشاورزی نیست. زمینداران و زارعان قادر نبودند به تنهایی این سیستم را نگهداری کنند زیرا این امر مستلزم هزینه‌های سنگین و اجرای طرحهای هماهنگ در مناطق وسیع بود. برای بالا بردن سطح آب رودخانه‌ها به آب‌بند و برای جلوگیری از سیل به سد و برای جلوگیری از شور شدن آنها به کانالهای آبیاری نیاز بود. با توجه به عدم تلاش مرتب و پیگیر برای لایروبی، کانالها از گل و لای انباشته شدند و رودخانه‌ها تغییر مسیر دادند و به مناطق روستایی آسیب وارد کردند. قبایل عرب از جنوب به مناطق مسکونی حمله و تجاوز کردند قبایل ترك و مغول نیز مناطق شرقی را مورد تهدید قرار دادند.

تا قرن یازدهم عباسیان در ایران و افغانستان قدرت کافی داشتند که قبایل ترك را به سمت شمال برانند اما وقتی خط دفاعی عباسیان در رودخانه سیحون شکسته شد، هیچ چیز برای بازداشتن قبایل آسیایی از سرازیر شدن به سوی سرزمینهای اسلامی وجود نداشت. در سال ۱۲۵۸ میلادی مغولها به بغداد حمله کردند و به این ترتیب سلسله عباسیان و آنچه که از وحدت اسلامی باقی مانده بود، از بین رفت. پیروزی مغولها موجب اضمحلال کامل سیستم آبیاری در عراق شد. در طی دوست سال بعدی، عراق درگیر جنگهایی بود که بر سر جانشینی و بین قبایل مختلف روی می‌داد.

در آغاز قرن شانزدهم میلادی، صفویان شیعه در ایران روی کار آمدند. صفویان اتباع خود را وادار به پذیرش تشیع کردند و به این وسیله امپراتوری ایرانی خود را از امپراتوری سنی عثمانی در غرب و امپراتوری سنی مغول در شرق، مجزا کردند. صفویان موجب تشدید اختلاف میان تسنن و تشیع شدند و آزار و کشتار اهل بیت پیامبر توسط سنی‌ها^۴ به يك موضوع مهم تبدیل شد. صفویان کریلا را به عنوان يك مکان زیارتی رونق بخشیدند درحالی که مکه تحت کنترل عثمانیان بود. صفویان برای کمک گرفتن در امر تغییر دادن کیش امپراتوری خود، علمای شیعه را از لبنان و عراق به ایران آوردند.^۵

۴. در آن زمان اکثریت غیرشیعه به سنی معروف شده بودند.

۵. اسلام، نوشته جان اسپوزیتو، صفحات ۶۴-۶۵.

در آن زمان مبارزه برای دستیابی به کنترل عراق بین ترکهای سنی و ایرانیان شیعه و اگر رقابت را در چارچوب مذهبی قرار دهیم، بین سنی‌ها و شیعیان بود. در سال ۱۵۳۴ ترکهای عثمانی بر عراق سلطه یافتند. آنها تا سال ۱۹۱۷ بر این کشور حکومت کردند و برای اداره عراق به عنوان استانی از امپراتوری خود، پاشاهایی را از استانبول به عراق می‌فرستادند. فرماندهان ترک با افراد سنی متشخص در عراق نوعی همپیمانی ضمنی را توسعه دادند و برای تشکیل طبقه‌ای از نخبگان عراقی - عثمانی با دختران آنها ازدواج می‌کردند. رقابت بین امپراتوری عثمانی و امپراتوری صفویان ایران ادامه یافت و این مانع کار بازرگانی در عراق می‌شد و سوءظن عثمانیان نسبت به وفاداری شیعیان به دولت را شعله‌ور می‌ساخت. در سال ۱۶۳۹ انعقاد پیمانی بین عثمانیان و صفویان دوره‌ای از امنیت فزاینده را برای عراق به ارمغان آورد.

مردم عراق الزاماً متقاعد نشده بودند که باید در طرفداری از همکیشان خارجی خود، با یکدیگر درگیر شوند. جنگ ۱۸۰۲ تنها زمانی است که در آن دو طرف بوضوح مسلمانان سنی عراقی را در برابر مسلمانان شیعه عراقی درگیر کردند.^۶ در مقابل، موارد مستند متعدد دیگری حاکی از کمک گروههای محلی به یکدیگر وجود دارد. برای مثال در طول قتل عامی که ارتش صفوی در سال ۱۶۲۱ مرتکب شد، نگهبانان حرم کربلا با گنجانیدن نام بسیاری از عراقی‌های سنی در شمار شیعیان، جان آنها را نجات دادند.

دولت عثمانی در عراق هیچگونه خدماتی ارائه نمی‌داد. عثمانیان تصور می‌کردند دولت برای منفعت زمامداران است نه افراد تحت حکومت. آنها هیچ تلاشی در جهت وارد کردن قبایل یا شیعیان به دولت، برابر کردن مالیاتها، ساختن راه، یا تعمیر سیستم آبیاری انجام ندادند.^۷ نتیجه غیرقابل اجتناب قرن‌ها سهل‌انگاری دولت وقوع سیل و قحطی بود که به نوبه خود شیوع طاعون را تسهیل می‌کرد. در

۶. عراق در اوایل دوره نوسازی، تام نیوونیهوس، صفحه ۱۹۵.

۷. منبع اصلی استفاده شده برای تاریخ عراق در زمان عثمانیان کتاب چهار قرن در تاریخ عراق مدرن، نوشته استفن لانگریگ است.

قرن هجدهم و نوزدهم قحطی و طاعون از بلایای همیشگی در عراق بودند.

در داخل عراق عثمانی، هر جامعه‌ای تحت سلطه چند خانواده، از جمله خانواده‌های رهبران مذهبی قرار داشت. رهبران مذهبی مسیحی، یهودی و مسلمان به عنوان واسطه بین جامعه متبوع خود و مقامات دولتی که زبان ترکی آنها را اکثر عراقی‌ها نمی‌فهمیدند، عمل می‌کردند. این اریستوکراسی مذهبی هرچند فاقد قدرت نخبگان سیاسی و اقتصادی بود، اما باثبات‌تر بود.^۸ عثمانیان همان شیوه عباسیان را ادامه داده و یک نفر «نقیب» یا رهبر را از یک خانواده معروف به سرپرستی هر جامعه مذهبی منصوب می‌کردند. هر شهر بزرگی برای خود یک «نقیب» داشت و این مقام موروثی بود. «نقبای» بغداد، بصره و موصل در مراسم دولتی شرکت می‌کردند و همراه با اعضای خانواده خود از خدمت نظام معاف بودند. دیگر پرسنل مذهبی بلندپایه را علما، پیشنمازهای مساجد و قضات تشکیل می‌دادند. «تشکیلات مذهبی در استخدام نیروی تازه بسیار محدود بود و مقامها و مناصب از طریق انتصاب سیاسی، مزایده یا ارثی، واگذار می‌شد.»^۹ وفاداری به حکومت عثمانی شیوه روحانیون سنی عرب به عنوان یک گروه بود. روحانیون کُرد و شیعه نیز از آن پیروی می‌کردند اما وفاداری آنها قابل اعتماد نبود.

در شهرهای عراقی، مدارس قرآنی شیعه و سنی به سنت قدیمی تحصیل شفاهی را ادامه می‌دادند که در برخی موارد خواندن و نوشتن نیز جزء تکمیلی مواد تحصیلی بود. مردی که در روستایی معلم می‌شد و در روستاهای شیعه، «ملاً» و در روستاهای سنی، «شیخ» خوانده می‌شد، زندگی سختی را توأم با فقر برمی‌گزید. فقرزدگی مناطق روستایی بویژه مناطق شیعه و کردنشین به معنی آن بود که جز حس احترام والایی که مردم برای اشخاص پرهیزگار و اهل علم و آموزش قائل بودند، چیز زیادی برای معلم روستا وجود نداشت. در جوامع بسیار فقیر یا کوچک که

۸. از آنجا که عثمانیان مرتباً قدرت سیاسی را از این دست به آن دست منتقل می‌کردند و اموال صاحب‌منصبان را توقیف می‌کردند، نخبگان سیاسی و اقتصادی فاقد ثبات لازم بودند.

۹. عقب‌ماندگی اجتماعی، اثر ولید خدوری، صفحه ۲۶۹.

نمی‌توانستند يك معلم تحصیل‌کرده داشته باشند، فردی که تحصیلات دینی داشت طی روندی غیررسمی رهبر مذهبی می‌شد. مردم در مقابل خدمات این مذهبیون به آنها پول می‌دادند. شیعیان مقید مالیاتهای مذهبی [خمس و زکات] خود را در اختیار مجتهدان قرار می‌دادند و آنها نیز این پول را بدون نظارت دولت صرف امور خیریه و تعلیمات اسلامی می‌کردند.

شیعیان در زمان زمامداری عثمانیان، در شهرهای مقدس خود ولی نه در جای دیگر، از آزادی مذهبی برخوردار بودند. به گفته کارستن نیبهر، که در سال ۱۷۶۴ و ۱۷۶۵ به عراق سفر کرده، به خاطر درآمد اماکن زیارتی شیعه در عراق، شیعیان تا اندازه‌ای از آزادی مذهبی بهره‌مند بودند.^{۱۰} الگوی تجاری نیز به جامعه شیعه کمک کرد در زمان عثمانیان استقلال نسبی خود را حفظ کنند. قسمت اعظم تجارت عراق با ایران بود و توسط خانواده‌های شیعه و یهود که شعبه‌هایی در ایران و عراق داشت، انجام می‌شد.

در طول قرن هجدهم، عراق، که بین راه هند قرار داشت، برای انگلیس اهمیت پیدا کرد. در اواسط قرن نوزدهم عراق به منطقه مورد توجه انگلیس تبدیل شد. دولت عثمانی در استانبول تحت فشار اروپای توسعه‌طلب در سال ۱۸۳۹ اقدام به انجام اصلاحاتی در جهت مدرنیزه کردن کشور کرد. اما عراق که از طرف عثمانیان يك محل تبعید به شمار می‌رفت تا سال ۱۸۶۹ فاقد مجری اصلاحات بود. در این سال «مدحت پاشا» به عراق فرستاده شد. او طی اقامت کوتاه سه‌ساله در عراق، قانون اصلاحات ارضی عثمانی (۱۸۵۸) و قانون ولایات عثمانی (۱۸۶۴) را به اجرا درآورد. قانون دوم سیستم تشکیلاتی استانی به سبک اروپا ایجاد می‌کرد و قانون اول زمینهای را که قبلاً اموال قبیله‌ای مشترك در نظر گرفته می‌شدند، به نام افراد می‌کرد. افراد شهرنشین و مهم از نظر مذهبی و بازرگانی، که می‌دانستند چه زمانی زمینها واگذار می‌شود و ارزش این به نام کردن زمین چقدر است، سود برندگان اصلی

۱۰. نیبهر تنها بازمانده يك گروه علمی بود که توسط شاه دانمارك در سال ۱۹۶۰ به خاورمیانه فرستاده شد.

اصلاحات ارضی بودند. کشاورزان خود یا نمی‌دانستند چه چیزی واگذار می‌شود و یا اگر می‌دانستند هم از این فرصت بهره نرفتند، زیرا بیم داشتند که اگر نام آنها توسط دولت ثبت شود، مجبور به انجام خدمت اجباری شوند.^{۱۱}

از جمله اصلاحات دیگر در اواخر سلطه عثمانیان در عراق، افتتاح دبستانهای ترک زبان و توسعه قانون مدنی بود. «انحصار مؤسسات قانونی کشور که در اختیار چند خانواده مذهبی ثروتمند، زمیندار و صاحب قدرت سیاسی بود و اعتبار مذهبی آنها امکان ادامه انحصار را به آنها می‌بخشید»، محدود شد.^{۱۲} نخبگان مذهبی در تلاشهای خود برای مقابله با اصلاحات عثمانیان ناموفق بودند اما خانواده‌های نخبگان سنی در مقابل، غرامتی را به صورت عضویت در شوراهای دولتی جدیدالتأسیس و انتصاب به مناصب بروکراتیک عالی دریافت کردند.^{۱۳} روحانیون شیعه موفق شدند مانع ثبت نام شیعیان در مدارس دولتی شوند.

ترکها در کنار اصلاحات مادی درصدد برآمدند با مشمول نظام کردن افراد بیشتر و اتخاذ درآمد بیشتر از استانها، مرکز امپراتوری خود را قویتر کنند. در سال ۱۹۱۱ آمار بانک عثمانی نشان می‌داد دولت ۳۰ درصد از غلات مناطق زراعی عراق را دریافت می‌کند، درحالی که کشاورزان فقط ۵۴ درصد دریافت می‌کردند. ۱۶ درصد باقیمانده نیز به زمیندارانی که اغلب مالک غایب بودند، پرداخت می‌شد. سوءتغذیه نیز سهم همیشگی چهار پنجم مردم بود.^{۱۴}

در همان زمان نیروهای مدرنیزه کننده و برخی از اصلاحات برای عراق سودآور بود.

۱۱. خدمت نظام در ارتش ترکیه معمولاً طولانی‌تر از سه سال خدمت قانونی بود و احتمالاً به مرگ در یمن یا جنوب شرقی اروپا ختم می‌شد. کتاب عراق ۱۹۵۰-۱۹۰۰، نوشته استفن لانگریگ.

۱۲. کتاب عقب ماندگی اجتماعی، نوشته ولید خدوری، صفحه ۷۲.

۱۳. یکی از اعضای برجسته تشکیلات مذهبی سنی، عبدالرحمن الگیلانی بود که بعداً نخستین نخست‌وزیر عراق شد. رشید عالی الگیلانی یکی دیگر از اعضای همین خانواده نیز در سال ۱۹۴۱ نخست‌وزیر شد.

۱۴. جزئیات تاریخ اقتصادی این دوره در کتاب تاریخ اقتصادی خاورمیانه، نوشته چارلز عیسوی درج شده است.

تعداد افراد باسواد به خاطر مدارس جدید ترك و فعالیت های میسیونرها از ۵ درصد در سال ۱۸۵۰ به ۱۰-۵ درصد در سال ۱۹۰۰ رسید. ترکها به عنوان بخشی از طرح خود برای متمرکز کردن قدرت، در مناطق قبیله ای نیز اعمال کنترل کرده و امنیت در عراق را بهبود بخشیدند. کشتی های بخار نیز موجب کاهش چشمگیر زمان مسافرت بین بغداد و بصره شد و به افزایش تجارت عراق به میزان هشت برابر بین سالهای ۱۸۷۰ و ۱۹۱۴ کمک کرد. با بهبود یافتن شرایط زندگی، جمعیت کشور نیز افزایش یافت.

تغییرات سیاسی مهمی نیز در جریان بود. فشار مادی و دنیوی «ترکهای جوان» که در سال ۱۹۰۸ در استانبول روی کار آمدند، موجب نابود شدن تنها ارتباط قانونی میان ترکها و اعراب، یعنی ارتباط مذهبی، شد. در عراق، بصره در يك جنبش ناسیونالیستی عربی که خواهان استقلال بود، پیشرو بود. در سال ۱۹۱۳ مردم بصره که اکثراً شیعه بودند، تحت رهبری سیدطالب نقیب، بزرگترین پسر نقیب سنی بصره، تقاضا نامه ای را برای کسب استقلال امضا کردند. در ارتش عثمانی، انجمن های سری ناسیونالیست های عرب که بسیاری از آنها عراقی بودند، تشکیل شد.

سلطه انگلیس، ۱۹۵۸-۱۹۱۷

جنگ جهانی اول تغییرات عمیقی را برای عراق در برداشت. به محض آغاز جنگ، انگلیس از خلیج فارس، عراق را مورد تجاوز قرار داد. علمای شیعه اعلام جهاد کردند و حتی روحانیون (شامل سید محسن حکیم که بعداً مرجع برجسته شیعه در عراق شد) به جبهه رفتند. آنچه که از نظر نظامی اهمیت بیشتری داشت، این بود که اعلام جهاد، هزاران عرب قبیله نشین را بر آن داشت که برای دفع تجاوز به نیروهای ترکیه بپیوندند. این افراد که «مجاهدان» خوانده می شدند، پول، سلاح یا غذا از عثمانی ها دریافت نمی کردند و در واقع بسیاری از آنها حتی از عثمانی ها دلخوشی نداشتند.^{۱۵} با وجود این تلاش دفاعی «مشترك»، انگلیسی ها ابتدا به سرعت پیشروی کردند، اما در «کوت» در محاصره ای ویرانگر گرفتار شدند و مردم عرب این شهر و

۱۵. مقایسه شود با کتاب نقش شیعه، نوشته عبدالله فهد النفیس، صفحه ۱۴۱.

مناطق اطراف آن به کمک عثمانی‌ها شتافتند. فقط بعد از رسیدن قوای کمکی، انگلیسی‌ها توانستند بغداد را به اشغال خود درآورند. اما تا بعد از متارکه بین المللی جنگ، موصل تصرف نشد، ولی با سقوط موصل انگلیسی‌ها هر سه «ولایت» عثمانی را که عراق را تشکیل می‌داد - یعنی بصره، بغداد و موصل - به کنترل خود درآوردند.

انگلیسی‌ها برای حفظ کنترل مستمر خود بر عراق، تصمیم گرفتند روی نخبگان بومی به عنوان اقتصادی‌ترین وسیله ممکن تکیه کنند. آنها به منظور جلب همکاری نخبگان برای هر منطقه روستایی یک رهبر قبیله‌ای را به رسمیت شناختند. در برخی مناطق نظیر «عمار» مالکیت کامل مناطق وسیعی به شیخ‌های عشایر واگذار می‌شد که درآمدهایی را برای دولت جمع‌آوری می‌کردند و در عوض، سهمی از آنچه که جمع‌آوری کرده بودند، به خود آنها داده می‌شد.^{۱۶} شیخ‌هایی که مسئول عشایر خود شده بودند، برای مقام خود در برابر دولت مسئول بودند و دولت نیز از آنها در برابر مردم و رقبا حمایت می‌کرد. شیخ‌های برگزیده در نتیجه سیستم کنترل انگلیسی‌ها ثروتمند شدند. بیشتر مردم مجبور بودند مالیات‌هایی بیش از آنچه که به عثمانیان می‌پرداختند، به انگلیسی‌ها بدهند و این تا اندازه‌ای به دلیل آن بود که انگلیسی‌ها بهتر از عثمانی‌ها می‌توانستند مالیات‌های ارزیابی شده را جمع‌آوری کنند.^{۱۷}

از آنجا که معنا و جوهر مایه کلمه «مسلمان» فردی است که از قانون خدا اطاعت می‌کند، و آشتی دادن ایدئولوژی اسلامی با اطاعت از دولت غیرمسلمان انگلیسی برای مسلمانان عراق دشوار بود، گروه‌های استقلال طلب بسیاری از جمله، گروه «حرس الاستقلال» که از سوی علمای برجسته شیعه حمایت می‌شد

۱۶. عراق، نوشته هنری فاستر.

۱۷. از جمله منابعی که برای دستیابی به تاریخ شیعه در قرن بیستم مورد استفاده قرار گرفت عبارتند از: قیام در بین النهرین، نوشته ایلمر هالدین، نامه‌های گرترو بل، نوشته بل، عراق، نوشته الیزابت بورگوین، انگلیس در عراق، نوشته پتر اسلاگلت و طبقات اجتماعی قدیمی، نوشته هانا باتاتو.

تشکیل شدند. رهبر گروه شیعه - سنی «حرس الاستقلال» «سید محمدحسن الصدر»، از علما و از يك خانواده روحانی برجسته شیعه در کاظمین بود. دیگر اعضای مهم آن عبارت بودند از: «علی البازرگان» که از سنی‌های عثمانی بود؛ «جلال بابان»، از کردهای سنی؛ و «شیخ محمود» از عربهای سنی بغداد. از جمله اهداف ذکرشده در اساسنامه این گروه از بین بردن دسته‌بندی مذهبی در عراق و روی کار آوردن یکی از پسران «شریف حسین» (از مسلمانان سنی) به عنوان پادشاه در عراق بود.

شریف حسین اهل مکه و از نسل پیامبر اسلام [ص] و عضو خانواده پیامبر یعنی بنی‌هاشم بود و بنابراین او و خانواده‌اش «هاشمی» خوانده می‌شدند و به این اصلیت خود می‌بالیدند. از همان روزهای اول در تاریخ اسلام گروهی از مسلمانان، طرفدار بنی‌هاشم، به طور کلی و اهل بیت، به طور اخص بودند و رهبری يك مرد کامل را مطرح می‌کردند و منتظر ظهور آن بودند و همواره مایل بودند چنین ویژگی‌های والا را به رهبران خود در میان بنی‌هاشم نسبت دهند.^{۱۸}

آیت‌الله «محمدتقی شیرازی» که در سال ۱۹۱۹ مهم‌ترین مجتهد شیعه در عراق شد، طی فتوایی اعلام کرد «هیچکس جز مسلمانان حق ندارد بر مسلمانان حکومت کند.»^{۱۹} اشخاص مهم در کربلا در پاسخ به این فتوا، در ماه ژوئن ضمن انتشار دادخواستی از «يك دولت عرب مسلمان تحت رهبری یکی از پسران سیدشریف ما (حسین) و يك مجمع نمایندگی ملی برای مردم عراق»، حمایت کردند.^{۲۰} انگلیسی‌ها شش نفر از متشخصان مذکور را که مسئول صدور این دادخواست بودند، دستگیر و تبعید کردند.

آیت‌الله شیرازی که هنوز آزادی عمل داشت، نامه‌ای به شریف حسین درباره تأسیس يك پادشاهی عرب در عراق نوشت. این نامه برای امضاشدن توسط رهبران

۱۸. مسیحیت در اسلام، عبدالعزیز ساجدینا، صفحه ۱۳۶.

۱۹. قیام ۱۹۲۰ در عراق، نوشته وینوگرادوف، صفحات ۱۳۵، ۱۳۶.

۲۰. نقش شیعه، نوشته عبدالله فهد النفیسی، صفحه ۱۹۷.

عشایر و قبایل کناره فرات مخفیانه به آنجا فرستاده شد و بعد نیز شخصاً توسط شیخ محمدرضا الشیبی، فرستاده مخصوص آیت الله شیرازی، تحویل شریف شد. در شهر شیعه‌نشین کاظمین نیز، علمای برجسته با تدوین دادخواستی که خواستار «دولت اسلامی مستقل عرب به ریاست یکی از پسران شریف» بود، از این تلاش حمایت کردند.^{۲۱}

در ماه مه ۱۹۲۰ میلادی شیعیان و سنی‌ها مراسم جشن تولد پیامبر اسلام [ص] را در مساجد خود برگزار کردند. بعد از مراسم جشن نیز اشعار میهنی خوانده و سخنرانی‌های سیاسی ایراد شد. از جمله مبتکران سنی‌مذهب طرح وحدت شیعه و سنی عبارت بودند از «احمد داوود»، از علمای شرق بغداد؛ «یوسف السویدی»، از قاضی‌های شرعی سابق «الکرخ»؛ و علی البازرگان، از غیرروحانیون عضو «حرس الاستقلال»، «جعفر ابوالتمن»، از وکلای ثروتمند کاظمین نیز در امر سازماندهی شیعیان به محمدالصدر پیوست.^{۲۲}

در بهار سال ۱۹۲۰ در «سان‌رمو»، عراق تحت قیمومیت انگلیس اعلام شد و این، عراقی‌ها را متقاعد ساخت که بدون جنگ نمی‌توانند به استقلال برسند. در ماه ژوئن ده نفر از علمای کربلا به اتهام انتشار نامه‌ای که خواستار دفاع از عراق در مقابل «مشرکان» شده بودند، دستگیر شدند. یوسف السویدی نتوانست با پیشنهاد کردن حقوقی معادل ۶ پوند در ماه نیروی نظامی در بغداد تشکیل دهد، اما روحانیون شیعه در نجف در تلاش خود برای تحریک عشایر و قبایل موفق بودند.^{۲۳} در ماه ژوئیه، عشایر بخش میانی فرات علیه قیمومیت انگلیس شورش کردند.

۲۱. همان منبع، صفحه ۲۰۱. درخواست دولت اسلامی مشروطه به ریاست يك پادشاه از نظر علما خلاف شرع نبود. قانون اساسی ایران مصوبه ۱۹۰۷ نیز که مورد حمایت علمای شیعه قرار داشت، همین وضعیت را داشت.

۲۲. ابوالتمن به معنای «پدر برنج» است و نام خانواده‌ای از بازرگانان مهم برنج بود.

۲۳. گرتروئیل، از فرمانداران انگلیس در عراق قبل و در طول این قیام موارد متعددی از همکاری علمای سنی با علمای شیعه ذکر می‌کند. به کتاب نامه‌های گرتروئیل، جلد دوم مراجعه شود.

یوسف السودی و محمدحسن الصدر در طول این قیام تعهد قبيله‌ها نسبت به دولت موقت که در نجف، کربلا و دیگر شهرهای آزادشده واحدهای تشکیلاتی تأسیس می‌کرد، خواستار شدند.

بیشتر قبایل سنی به این قیام نپیوستند، زیرا انگلیسی‌ها کمک‌های خود به رهبران این قبایل را بشدت افزایش داده بودند.^{۲۴} این قیام محدود به حدود يك سوم کشور بود و سه ماه ادامه داشت و برای انگلیس به قیمت جان ۴۲۶ نفر و معادل ۴۰ میلیون پوند تمام شد. تعداد تلفات عراقی‌ها بیش از ۹ هزار نفر بود و شایان ذکر است که در شکست این قیام نیروی هوایی انگلیس عاملی تعیین‌کننده بود.

انگلیس، مصمم به قطع هزینه‌های ناشی از اداره عراق و جلوگیری از بروز يك قیام دیگر، يك دولت عرب را با «فیصل»، پسر شریف حسین مکه، به عنوان پادشاه عراق، تأسیس کرد. هر وزیر عرب در دولت جدید دارای يك مشاور انگلیسی بود که بدون تأیید او این وزیر قادر به انجام عملی نبود. در نخستین انتخابات مجلس ملی به «متصرفان» (فرماندارها) اطلاع داده شد که باید همهٔ کاندیدها پیمانی را مورد تصدیق قرار دهند که «حقوق» انگلیس در عراق را به رسمیت می‌شناخت،^{۲۵} و به این ترتیب تجربه عراق در زمینه دموکراسی، شروعی غیردموکراتیک داشت.

وقتی فیصل برای ریاست دولتی که مستقل نبود کاندید انگلیسی‌ها شد، علمای شیعه شور و شوقی را که نسبت به او داشتند تا اندازه‌ای از دست دادند. آنچه که به این بی‌میلی آنها می‌افزود این بود که در دولت جدید بین ده «متصرف» و سی و پنج قائم‌مقام (بخشدار) و هشتاد و پنج مدیر (مقام محلی) به جز در شهرهای مقدس، هیچ فرد شیعه‌ای حضور نداشت.^{۲۶}

مقتدرترین گروه عراقی در دولت جدید شامل افسران سابق عثمانی بود که

۲۴. نقش شیعه، النفیسی، صفحه ۲۴۲، کمک‌های انگلیس به دلیم، از قبایل بزرگ سنی در بخش عیلیای فرات از ۳/۷۵۰ پوند در ۱۹۱۹ به ۲۱ پوند در ۱۹۲۰ افزایش یافت.

۲۵. انتخابات مجلس ملی، نوشته الادهمی.

۲۶. تاریخ عراق، نوشته فیه‌مار، صفحه ۴۵.

اکثریت اعضای کابینه‌های فیصل را تشکیل می‌دادند. آنها مانند فیصل سنی بودند و بیشتر، اهل بغداد و از خانواده‌های میانه‌رو بودند.^{۲۷} کابینه‌های اولیه و افسران سابق عثمانی معمولاً يك فرد یهودی را به عنوان وزیر دارایی در میان خود داشتند و بعد از مدتی، بر اثر فشارهای شیعیان، يك شیعه نیز به عنوان وزیر آموزش و پرورش به آنها اضافه شد. پارلمان که قدرت زیادی نداشت، تحت سلطه شیخ‌های زمیندار که بیشتر سنی بودند، قرار داشت.

«ستی الحصری» (۱۸۸۰-۱۹۶۸) تئورسین ناسیونالیسم عرب غیرروحانی، توسط ملك فیصل در سال ۱۹۲۱ به عراق آورده شد. او در عراق يك سیستم آموزشی را ایجاد نمود که «احساسات لازم را برای نیل به وحدت عربی» به دانشجویان تزریق می‌کرد.^{۲۸} الحصری از دستورات دینی سنتی بسیار انتقاد می‌کرد و به عنوان مدیر آموزش و پرورش از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۷ در وارد کردن معلم‌های عرب از خارج از عراق تردیدی به خود راه نداد. تمام برنامه او برای ترغیب ناسیونالیسم عربی در مدارس دولتی، برای علمای شیعه مسأله آفرین بود و واکنش آنها این بود که سعی کردند مدارس دولتی را به مناطق شیعه‌نشین راه ندهند و به این ترتیب به بدنامی خود به عنوان افرادی تاریك فکر و مخالف علم و دانش دامن زدند. هرچند ناسیونالیسم عربی براساس زبان مشترك و نه نژاد یا مذهب مشترك است و حتی اگر شیعیان عراق اصلیت غیرعربی داشتند، لزوماً آنها را رد نمی‌کرد، اما در واقع ناسیونالیسم عربی دنیوی است و با هویت مذهبی که قرن‌ها به حفظ تشیع در عراق كمك کرد، هماهنگی ندارد.

برخلاف تشیع در ایران و تسنن در عراق، تشیع در عراق بندرت دارای يك حامی دولتی بوده است. این امر باضافه فقر مناطق روستایی در عراق، منجر به محدود

۲۷. دگرگونی رهبری سیاسی در عراق نوشته پول، صفحات ۶۳-۸۷. یکی از چند مدرسه مقدماتی نظام در ایالات عثمانی در بغداد قرار داشت. این مدرسه به اعراب فرصتی برای ارتقا می‌داد که برای اکثر اعراب در امپراتوری عثمانی قابل دسترس نبود. افرادی که از این فرصت استفاده می‌کردند معمولاً اهل بغداد از خانواده‌های میانه‌رو بودند.

۲۸. ساختن يك ناسیونالیست عرب، نوشته ویلیام کلیوند، صفحه ۱۳.

شدن تعداد روحانیون در مناطق روستایی شد. هرچند برخی از ناظران این طور پنداشته‌اند که این کم‌بودن تعداد روحانیون به معنی آن است که در عراق مذهب و روستاییان رابطه محکمی ندارند، اما پذیرش مذهب از سوی روستاییان بیش از آن چیزی است که تعداد اندک روحانیون روستایی نشان می‌دهد. شیعیان عراق از قدیم نزد روحانیون در شهرهای مقدس می‌رفته‌اند که این در مقابل آمدن روحانیون به میان مردم از طریق اقامت گزیدن در مناطق غیر شهری بود.

بسیاری از ناظران متوجه نوعی اطاعت غیرمعمول در میان شیعیان عراق شده‌اند. «سر آرنولد ویلسون» از مقامات انگلیسی در عراق از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۱ و کمیسیونر عالی از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ از نفوذ زیاد مجتهدان «محافظه کار افراطی» روی جامعه شیعه در شگفت شد. «توماس لیل»، یکی دیگر از فرمانداران انگلیسی در عراق در دهه ۱۹۲۰ نوشت زندگی شیعیان مطلقاً توسط قوانین اسلامی به شکلی که مجتهدان تفسیر می‌کنند، اداره می‌شود. افراد «سید» در روستاهای شیعه از اعتبار و اغلب، قدرت برخوردار بودند. روحانیون سیار از مدارس مذهبی نجف مرتباً از روستاهای جنوب دیدن می‌کردند و در مهمانسراهای شیخ‌ها اقامت می‌کردند، گزارش شده شیخ‌های روستایی تا ۲۵ درصد از درآمدهای خالص خود را در اختیار مؤسسات مذهبی و سیدها قرار می‌دادند.^{۲۹}

«وی.اچ. داونسون»، از کارشناسان کشاورزی که در اوایل دهه ۱۹۲۰ در مورد راههای بهبود تولید خرما در جنوب عراق تحقیق کرد، گزارش داد خرماکاران عراقی نه تنها در رعایت اصول مذهبی خود پارسا و با اخلاص و منظم هستند بلکه حتی ساعاتی طولانی به بحث درباره ظرافتهای علم الهی می‌پردازند.^{۳۰}

علماء به عنوان رهبران جامعه شیعه نسبت به ایده «وظیفه يك عالم» اعتقاد خاصی داشتند و با وجودی که در قیام ۱۹۲۰ شکست خورده بودند، اما به مبارزه در

۲۹. اطلاعات مربوط به هزینه‌های شیخ‌های روستایی از کتاب سوابق اجتماعی، نوشته ولید خدوری، صفحه ۱۲۸ گرفته شده است.

۳۰. خرماکاران بصره، نوشته داونسون، صفحات ۲۴۷-۲۶۰.

راه استقلال از انگلیسی‌های غیرمسلمان ادامه دادند. در آوریل ۱۹۲۲، دویست نفر از شخصیت‌های مهم شیعه در کربلا کنفرانسی تشکیل دادند که در آن «مهدی الخالصی» مجتهد شیعه و اهل کاظمین، نقش مهمی داشت. آنها در این کنفرانس در مورد تقاضاهای زیر به توافق رسیدند: (۱) استقلال سیاسی کامل و پایان گرفتن قیمومیت، (۲) تشکیل فوری مجلس ملی، (۳) نیمی از وزرای کابینه باید شیعه باشند، (۴) نیمی از مقامات دولتی باید شیعه باشند، (۵) اعلام جهاد علیه وهابیون.^{۳۱}

در نوامبر ۱۹۲۲ و مجدداً در ژوئن ۱۹۲۳، علمای شیعه ضمن صدور فتواهایی، مشارکت مردم در انتخابات مجلس مشروطه برای تصویب رابطه قیمومیت عراق و انگلیس را ممنوع اعلام کردند. انگلیسی‌ها در واکنش نسبت به این فتوا، شیخ مهدی الخالصی و پسرش، شیخ محمدالخالصی و همچنین سیدمحمدحسن صدر را که همگی اهل کاظمین بودند، تبعید کردند. تبعیدشدن آنها، آیت‌الله «محمدحسین نائینی» (۱۸۶۰-۱۹۳۶) و «سید ابوالحسن اصفهانی» (تاریخ فوت ۱۹۴۵) که دو مجتهد محترم در کربلا بودند و چند تن دیگر از علمای برجسته را بر آن داشت که عراق را ترک کرده و به ایران بروند. در تهران، برخی از علمای عراقی «سازمان عالی نمایندگان عراق» را که به «جمعیت بین‌النهرین» نیز معروف بود، تشکیل دادند تا در راه استقلال عراق تلاش کنند. با این حال، انگلیسی‌ها عراق را در کنترل کامل داشتند و علما مجبور بودند با این حقیقت بسازند. برخی از تبعیدها، تعهدنامه‌ای مبنی بر پرهیز از سیاست امضا کردند و انگلیسی‌ها به آنها اجازه دادند در سال ۱۹۲۴ به عراق بازگردند.

با توجه به خارج شدن علمای شیعه از میدان مبارزه بر اثر تبعید شدن و وعده‌های

۳۱. بریتانیا در عراق، نوشته پیترو اسلاگلت، صفحه ۳۰۶. پنجمین تقاضا یعنی جهاد در پاسخ به تهدید فزاینده پیروان شیخ محمد بن عبدالوهاب در عربستان بود. او و وهابی‌ها یا «اخوان» در پی تصفیه اسلام از «بدعت» بودند. اخوان جنگجویان بیابان‌نشین تندخویی بودند که در سال ۱۸۰۱ کربلا را مورد حمله قرار داده و تلفات زیادی وارد کرده بودند. آنها در سال ۱۹۲۲ بار دیگر مناطق شیعه در عراق را تهدید می‌کردند.

آنها مبنی بر کناره گیری از سیاست، دولت به تأسیس «اداره اوقاف» برای اداره و نظارت بر امور خیریه که قبلاً در دست علما بود، اقدام کرد. تعداد فزاینده‌ای از مسائل شخصی که قبلاً توسط دادگاههای شرعی به آنها رسیدگی می‌شد، به دادگاههای مدنی ارجاع شدند. تعداد مدارس دولتی نیز که مواد درسی آنها مورد تأیید دولت بود، بشدت فزونی گرفت. در دوره‌ای بین سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۳۰ تعداد دبستانها و دبیرستانهای دولتی از ۸۴ مدرسه به ۳۰۶ مدرسه رسید.^{۳۲} با توجه به وسعت کشور، این افزایش چندان زیاد نیست، اما برای مدارس مذهبی مسلمانان رقمی وحشتناک بود. در سال ۱۹۲۹ دولت يك مدرسه دخترانه در نجف تأسیس نمود که این انحراف عمده‌ای از خط سنتی بود. تغییرات مختلفی که در عراق انجام گرفت کشور را به سوی مدرنیزه شدن و غیر مذهبی شدن سوق داد و خدمات دولتی در جهت انجام وظایف آموزشی، قانونی و خیریه که قبلاً توسط روحانیون انجام می‌شد، تغییر مسیر داد.

بعد از شکست مجتهدان بزرگ در پایان دادن به قیمومیت در عراق، این مجتهدان نظیر آیت‌الله محمدحسین نائینی از مخالفت با دولت دست کشیدند. در شهرهای مقدس، جایی که مؤسسات مذهبی شیعه فعالیت داشتند، روحانیون همچنان به اجتماعات متحول قبایل و روستاییانی که از حریمهای مقدس زیارت می‌کردند، دسترسی داشتند و مجتهدها گهگاهی نیز از دولت حمایت می‌کردند، مثلاً در سال ۱۹۲۴ مقامات مذهبی شیعه و سنی از انتقال مقام خلیفه به شریف حسین حمایت کردند و به این وسیله حکومت پسر او، ملک فیصل، در عراق را مورد تأیید قرار دادند.^{۳۳}

در میان روحانیون شیعه، روحانیون بلندپایه مسئول حوزه‌های علمیه در نجف بودند. در اوایل دهه ۱۹۲۰ حدود شش هزار دانشجو، تقریباً در بیست حوزه علمیه مشغول تحصیل بودند. دانشجویان که در پانزده سالگی وارد این مدارس علوم دینی می‌شدند، باید سه دوره تحصیل را به مدت دلخواه خود طی می‌کردند. دوره اول که توسط دانشجویان سالهای آخر تدریس می‌شد، «مقدمات» خوانده می‌شد که در این

۳۲. عراق، نوشته فاستر، صفحه ۲۶۰.

۳۳. جنگ خلیج، نوشته مجید خدوری، صفحه ۲۵.

دوره، دانشجویان به زبان عربی تسلط کافی پیدا می کردند. دوره دوم، «السطوح» نام داشت، مجتهدان جدید معلم های آن بودند و فقه و اصول فقه به آنها آموخته می شد. دوره سوم نیز «دارالخارج» (کلاسهای فارغ التحصیلی) بود که در آن کلاسها مجتهدان قدیمی تدریس می کردند و اطلاعات تخصصی لازم برای نوشتن پایاننامه به دانشجویان تدریس می شد. در مدارس علوم دینی، علوم مدرن در شمار مطالب درسی نبود و تعالیم مذهبی با خرافات درهم آمیخته می شد.^{۳۴} يك دانشجوی متوسط تحصیلات خود را در پانزده سال به اتمام می رساند، هرچند وجود دانشجویان چهل ساله نیز امری غیرعادی نبود. طلبه های موفق درجه «اجازه» (اجازه مجتهدشدن) دریافت می کردند و توسط عالمی که سرپرست آنها بود، به جامعه علما وارد می شدند. روحانیونی که موفقیت کمتری کسب می کردند، می توانستند به عنوان طلبه باقی بمانند و معاش خود را از راه خواندن دعا برای مرده ها یا ملاشدن در روستاها، بدست آورند. شیعیان در دوره قیومیت در نظرات سیاسی اختلاف داشتند. «حزب وطنی» نماینده يك نظریه بود که از ایده ارجحیت دادن به همکاری با عراقی های سنی برای خلاص شدن از دست انگلیسی ها دفاع می کرد. «حزب نهضت» نماینده نظریه دوم بود که از اعمال فشار روی دولت سنی حاکم برای کسب نمایندگی و شغل برای شیعیان حمایت می کرد. ملك فیصل به سهم خود تصدیق می کرد که بدون واردشدن شیعیان به سیستم نمی توان يك عراق مستقل و پایا داشت و به همین دلیل در جهت واردکردن شیعیان به دولت کار می کرد.

او از طریق يك مأمور شیعه ویژه به نام «سیدباقر احمد الحسنی»، معروف به باقرالبلاط در جامعه شیعیان، ارتباط خود با این گروه از مسلمانان را حفظ می کرد.^{۳۵}

۳۴. جزئیات مربوط به مدارس دینی شیعه از کتاب مدارس الهیات در نجف، نوشته فاضل جمالی و کتاب بین النهرین، نوشته توماس لیل گرفته شده است.

۳۵. سیدباقر در کتاب طبقات اجتماعی قدیمی نوشته هانا باتاتو به نام سیدباقر واحدالعین و در کتاب انگلیس در عراق، نوشته اسلاگلت، سیدباقر بن سیداحمد باقرالعین نامیده شده است و علت این است که يك چشم وی نابینا بوده است.

همان‌طور که شیعیان از نردبان ترقی اقتصادی و تحصیلی بالا می‌رفتند، ازدواج بین شیعیان و سنی‌ها شروع به رونق گرفت.

اعراب سنی عراق خود را برتر احساس می‌کردند و نتیجهٔ قرن‌ها امتیاز سیاسی و اقتصادی می‌دانستند، اما خصومت بین فرقه‌ها در عراق زیاد نبود و اختلافات دینی نیز آنچنان نبود که مانع ازدواج اعضای دو جناح گردد.^{۳۶}

یکی از مشکل‌ترین مسائل بین دولت و شیعیان در بعد سیاسی، مسألهٔ خدمت نظام وظیفه بود. ملک فیصل و افسران او که قبلاً در ارتش عثمانی خدمت کرده بودند، بر این عقیده بودند که برای نیل به استقلال، داشتن يك ارتش قوی امری ضروری است،^{۳۷} و خدمت نظام، وسیله‌ای لازم برای يك ارتش قوی بود. با وجود این، کردها و شیعیان با آگاهی از اینکه در این طرح، سربازانی عادی در خدمت افسران سنی عرب خواهند بود، بشدت با خدمت اجباری مخالفت می‌کردند. انگلیسی‌ها این‌طور موضعگیری می‌کردند که اگر دولت بتواند بدون کمک انگلیس اتباع خود را به خدمت نظام بخواند - که البته نمی‌توانست - در آن صورت می‌تواند خدمت نظام وظیفه اجباری داشته باشد.

در سراسر دورهٔ قیمومیت، عملکرد دولت نمایانگر پایگاه حمایتی ضعیف آن در داخل کشور بود. هوایماهای انگلیسی که می‌توانستند از هوا همه جا را زیر نظر

۳۶. دانشمندان در مورد اهمیت اختلافات دینی بین تسنن و تشیع اختلاف نظر دارند، عباس کلیدر و حمید الگر از جمله افرادی هستند که این اختلاف را ناچیز می‌دانند. به‌طور کلی، مهم‌ترین اختلاف بر سر اعتقاد شیعیان بوجود امامان است و اینکه معتقدند خداوند در تمام دوران يك رهبر معصوم را برای ادارهٔ امور بشر، به جهان می‌فرستد. با توجه به تصور شیعیان از حاکمان برحق که اعتبار مذهبی به آنها قدرت سیاسی می‌بخشد و سنت خلیفه‌گری در نزد اهل تسنن که اعتبار مذهبی به رهبران سیاسی می‌دهند، می‌توان گفت برای جانشینی پیامبر، خلیفه در مقابل امام قرار می‌گیرد. اما در واقع تشیع و تسنن هیچ فردی را جانشین پیامبر نمی‌دانند بنابراین دانشمندانی چون حمید الگر این مهم‌ترین اختلاف دو گروه را قابل بحث می‌دانند.

۳۷. وینستون چرچیل در کنفرانس قاهره در ۱۹۲۱ به ملک فیصل گفت زمانی استقلال و حاکمیت کامل خواهد داشت که بتواند بدون کمک خارج، نظم و صلح را حفظ کند.

داشته و مورد حمله قرار دهند، اغلب اوقات برای تحت کنترل نگه داشتن قبایل سرکش و وادار کردن آنها به پرداخت مالیات مورد نیاز بودند. دولت همواره در انتخابات تقلب می کرد و بندرت به کاندیداهای دوم اجازه داده می شد به کرسی مجلس دست یابند. «احزاب سیاسی» متعددی تشکیل شدند، اما این احزاب حول شخصیت های مهم فعالیت داشتند و فاقد سازمان در سطح محلی بودند.

با وجودی که بیشتر مردم عراق به شکل تأسف آوری فقیر بودند، دوره قیمومیت شاهد پیشرفت مادی مردم بود. جمعیت کشور بین سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۴۷ بیش از دو برابر شد که این گواهی بر بهبود شرایط زندگی است. شیعیان که در زمان عثمانی ها در دولت حضوری نداشتند، در این دوره فعالیت بیشتری داشتند. درحالی که در مجلس عثمانی فرد شیعه ای نماینده نبود، اما مجلس عراق در سال ۱۹۲۸، بیست و شش نفر از هشتاد و هشت نماینده مجلس را شیعیان تشکیل می دادند.

در سال ۱۹۳۰ دولت عراق يك پیمان اتحاد بیست و پنج ساله با انگلیس را به عنوان شرطی برای کسب استقلال امضا کرد. در سال ۱۹۳۲ عراق به عنوان يك کشور مستقل در «جامعه ملل» پذیرفته شد. نفوذ انگلیس در عراق با حضور «نیروی هوایی سلطنتی» به صورت وجود مشاوران انگلیسی و وزرای کابینه، و از طریق کنترل انگلیس بر شرکت نفت عراق که منبع عمده درآمد دولت بود، ادامه یافت. با این حال در مورد مسائلی که با منافع انگلیس تضادی نداشت، نخبگان سیاسی عراق می توانستند تصمیم گیری کنند. برای مثال زمانی که «سر ارنست داوسون» از کارشناسان انگلیسی زمینداری انجام اصلاحات ارضی را به عنوان تنها راه برای بهبود فقر شدید مناطق روستایی پیشنهاد کرد، نفوذ زمینداران در دولت عراق مانع اجرا شدن توصیه او گردید.

در سال ۱۹۳۳ ملك فیصل درگذشت و با از بین رفتن نفوذ آشتی دهنده وی، درگیرها شدیدتر شد. دولت قانونی را از تصویب گذراند که کشاورزان را از انتقال از مزرعه ای به مزرعه دیگر در صورت مقروض بودن - که در واقع همه کشاورزان بدهکار بودند - منع می کرد. علت کاهش تولیدات کشاورزی تا اندازه ای به این دلیل بود که روستاییان با گریختن به شهرها از این قید و بند جدید فرار می کردند.

در سال ۱۹۳۴ خدمت اجباری نظام به اجرا گذاشته شد که تعداد پرسنل ارتش را بین سالهای ۱۹۳۲ و ۱۹۳۶ به دو برابر افزایش داد.^{۳۸} در دانشکده نظام، به دانشجویان آموزش داده می‌شد که در ترکیه و ایران از طریق ارتش از دست کنترل خارجی‌ها خلاص شدند و پیام نهفته در این آموزش این بود که عراق نیز باید همین گونه عمل کند. نخبگان سیاسی و نظامی برای جلوگیری از وارد شدن طبقه متوسط رو به توسعه و حزب اصلاح طلب و سنی - شیعه «الاحاء» به دولت، باهم همکاری می‌کردند.

در سراسر سال ۱۹۳۵ در مناطق قبیله‌ای اعتراضات پراکنده‌ای علیه زمینداران بزرگ و قانون خدمت نظام شد. تقاضاهای شیعیان عبارت بود از: نمایندگی در پارلمان به نسبت تعداد آنها در جمعیت کشور، انتخابات آزاد، آزادی مطبوعات، و کاهش مالیاتها.^{۳۹} در سال ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ قبایل بخش میانی فرات بار دیگر شورش کردند، ولی این بار قیام آنها به وسعت قیام سال ۱۹۲۰ نبود. در جریان این شورش يك ژنرال عراقی به نام «باقر صدقی» که کرد بود دستور بمباران قبایل به وسیله هواپیما را صادر کرد.

علما از مخالفت با دولت امتناع کردند. کشور به ظاهر مستقل بود و سلسله هاشمی استانداردهای لازم دولت مشروع را رعایت می‌کرد. عدم مقاومت با گرایش سنتی آنها مبنی بر تسلیم شدن به هر دولتی که رسماً قوانین اسلامی را به رسمیت می‌شناسد و در کار مؤسسات اجتماعی اسلامی مداخله نمی‌کند، مطابقت داشت. آیت الله ابوالحسن اصفهانی، مجتهد بلندپایه نجف، به خاطر کنار کشیدن از سیاست و برنامه منظم خود برای رفاه فقرا تحسین همگان را جلب کرد. امتناع او از اجازه دادن تغییر مطالب درسی در مدارس دینی در زمانی که او مجتهد عالی نجف بود، موجب تحریک دنیاگرایی شد چرا که حتی خانواده‌های باتقوای شیعه را به فرستادن پسران خود به مدارس غیر مذهبی تشویق کرد. در آنجا آنها می‌توانستند مهارت‌های لازم را

۳۸. تشکیل ارتش عراق، پل همفیل، صفحات ۸۸، ۱۱۰.

۳۹. عراق مستقل، نوشته، مجید خدوری، صفحه ۵۵.

برای طبقه متوسط مدرن فراگیرند. در داخل تشکیلات روحانیت افرادی بودند که از مدرنیزه شدن آموزش مذهبی به منظور رقابت با مدارس دولتی حمایت می کردند.^{۴۰} پایبندی شدید به فعالیت های اجتماعی و مذهبی قدیمی بناچار علما را از جامعه دور نگه می داشت و با توسعه سوادآموزی مردم مستقیماً به قرآن دسترسی داشتند که این حتی وظایف مذهبی علما را تقلیل می داد زیرا مردم قبلاً به علت بیسوادی به خدمات روحانیون متکی بودند. در این حال ایدئولوژیهای تازه ناسیونالیسم عربی و کمونیسم در برخی مناطق رشد کرد. حزب کمونیست عراق که در سال ۱۹۳۴ تشکیل شد، توانست با موفقیت در جامعه شیعه نیرو بگیرد و حتی جوانان خانواده های روحانی برجسته را به خود جلب کند. همچنین رؤسای خانواده های قبیله ای زمیندار که در مجلس دارای نماینده بودند و - به طور فزاینده ای - شیعیانی که تحصیلات مدرن داشتند، بر سر رهبری جامعه شیعه با همفکران خود به رقابت پرداختند.

در سال ۱۹۴۸ انگلیس پافشاری کرد که دولت عراق «پیمان پورتنس ماوت» را مورد تأیید قرار دهد که پیمان دفاعی سال ۱۹۳۰ عراق با انگلیس را تمدید می کرد. دولت به امید جلب حمایت شیعیان از این پیمان که کار پایگاههای نظامی انگلیس در عراق را تضمین می کرد، نخستین نخست وزیر شیعه عراق را روی کار آورد. این اقدام ناموفق بود زیرا نه صالح جبر، نخست وزیر اول و نه سید محمد حسن صدر، دومین نخست وزیر شیعه نتوانستند این پیمان را برای عراقی ها مطبوع سازند. دولت سرانجام با مواجهه با تظاهرات خیابانی خشونت آمیز علیه این پیمان، مجبور شد آن را تأیید نشده رها کند.

زمانی که در سال ۱۹۴۸ دولت اسرائیل اعلام وجود کرد دولت عراق مجبور شد قانون حکومت نظامی اعلام کند. با وجودی که شیعیان هیچگاه به اندازه ناسیونالیست های سنی به فلسطین توجه نشان نداده بودند، اما از دست دادن سرزمینی که قرن ها بخش مهمی از امت مسلمان در آن بودند، برای هر دو گروه اهانت آمیز بود. سربازان عراقی برای کمک به «الژیون عرب» در فلسطین اعزام شدند، اما اعزام آنها

۴۰. از جمله افرادی که از اصلاحات آموزشی حمایت می کرد شیخ محمدرضا المظفر بود که مسئولیت تأسیس مدرسه عالی فقه در نجف را در سال ۱۹۳۶ برعهده داشت.

نتوانست تأثیری داشته باشد. از دست رفتن فلسطین انعکاس بدی روی خانواده هاشمی که در عراق واردن حکومت می کردند داشت و به طور کلی موجب بی اعتبار شدن تشکیلات عراق گردید. بسیاری از عراقی ها این طور نتیجه گیری می کردند که اتحاد با انگلیس در زمانی که مسأله به عراق مربوط است، بی معنی است.

بعد از درگذشت آیت الله اصفهانی، «سید محمد بروجردی» که در قم اقامت داشت، مرجع عالی مذهبی شیعیان شد. در سال ۱۹۵۰ کنفرانسی توسط آیت الله بروجردی در قم برگزار شد که ضمن آن تضمین شد علما مانند سابق از مداخله در سیاست خودداری خواهند کرد.^{۴۱}

با وجود این، برخی از غیرروحانیون سیاست و مذهب را درهم می آمیختند. در اوایل دهه ۱۹۵۰ ناظران متوجه شدند عراقی های جوان با تأکید خود آگاهانه روی هویت اسلامی خود، نسبت به انگلیس ابراز خصومت می کنند.^{۴۲} اخوان المسلمین که در عراق، نسبت به حساسیت شیعیان، توجه نشان می داد، بویژه در میان اعراب سنی موصل، پایگاه قوی داشت. «حزب التحریر الاسلامی» (حزب آزادیخواه اسلامی) که حزبی بنیادگرا و مرتبط با اخوان المسلمین بود، از ایجاد یک کشور اسلامی توحیدی دفاع می کرد و مطالبی علیه کمونیسم و دولت عراق توزیع می کرد. از جمله رهبران عراقی حزب التحریر، «شیخ عبدالعزیز البدری» (تاریخ فوت ۱۹۶۹) بود که رابطه کاری نزدیکی با روحانیون شیعه برقرار کرد.^{۴۳}

۴۱. حدود ۲۰۰۰ نفر روحانی در این کنفرانس حضور یافتند. در ایران، آیت الله بروجردی هیچگاه نتوانست مانع فعالیت سیاسی آیت الله کاشانی شود اما روحانیون بلندپایه عراقی از این ممنوعیت پیروی کردند.

۴۲. عراق، نوشته جرج هریس، صفحه ۸۸.

۴۳. اطلاعات مربوط به فعالیت های حزب التحریر در عراق از کتاب تغییر اجتماعی نوشته صالح الادیب گرفته شده است. حزب التحریر در سال ۱۹۵۱ در کرانه باختری توسط یک فلسطینی به نام احمد تقی الدین النبهی بنیانگذاری شد. اعضای آن معتقد بودند دولت اسلامی توحیدی می تواند فلسطین را آزاد کند. اساستامه حزب خواستار رهبر منتخب بود و رهبران آن استفاده از خشونت در صورت لزوم برای تأسیس جامعه اسلامی را می پذیرفتند. در سال ۱۹۵۲ اردن این حزب را غیرقانونی اعلام کرد.

از آنجا که در انتخابات مجلس معمولاً فقط يك كانديد که مورد تأیید دولت بود، معرفی می‌شد، تظاهرات خیابانی وسیله اصلی مردم برای ابراز مخالفت سیاسی با دولت بود. در نوامبر ۱۹۵۲، مخالفت سیاسی به صورت «اتفاضة» در خیابانها آغاز شد. به دنبال آن در سال ۱۹۵۳ يك سری اعتصاب از سوی کارکنان شرکت نفت، حمل و نقل و دخانیات اعلام شد.

دولت به این اعتقاد که کمونیست‌ها عامل سازمان‌دهنده این مخالفت‌های سیاسی هستند، درصدد برآمد از علما علیه کمونیسم کمک بخواهد. سفير انگلیس در ۶ اکتبر ۱۹۵۳ برای ملاقات با «محمدحسین کاشف الغطاء»، از روحانیون برجسته شیعه به نجف رفت. این دو نفر موافقت کردند که برای مبارزه با کمونیسم باید قوای خود را متمرکز کنند.^{۴۴} قرآن مسلمانان را این طور رهنمون می‌شود که: «باید با آنهایی که به خداوند و روز آخرت ایمان ندارند، بجنگند.» (سوره ۹، آیه ۲۹) و این دستورالعملی است که ظاهراً شامل کمونیست‌ها نیز می‌شد، هرچند برخی کمونیست‌های عراقی از نظر ایدئولوژیک به قدر کافی ناسازگار بودند که مسلمانان مؤمنی باشند. يك قرن قبل سید قطب (۱۹۶۶-۱۹۰۶)، ایدئولوژیست اخوان المسلمین مصر نیز خطر کمونیسم را مورد تأکید قرار داده بود:

«ما در آخر باید يك راه از میان دوراه انتخاب کنیم، راه اسلامی یا راه کمونیستی، یا راه اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها. ما می‌توانیم سیستم اجتماعی آنها را برگزینیم و این سیستم‌ها را به سیستم اجتماعی اسلامی خودمان ترجیح دهیم. اما سرانجام این سیستم‌ها نیز دیر یا زود به کمونیسم ختم می‌شوند، زیرا اصول آنها نیز طبیعتاً همان اصول کمونیسم است و فلسفه زندگی آنها نیز همان است و اختلافات موجود نیز بیشتر اختلافاتی سطحی است، نه واقعی.»^{۴۵}

۴۴. طبقات اجتماعی قدیمی، نوشته باتاتو، صفحه ۶۹۴. وی سفر تروتسک، سفير انگلیس به نجف را برای دیدن آیت الله کاشف الغطاء ذکر می‌کند. جزئیات این دیدار توسط ابومالك در کتاب القضيہ العراقیة صفحه ۸ مورد بحث قرار گرفته است.

۴۵. عدالت اجتماعی در اسلام، صفحه ۲۸۰.

انگلیسی‌ها «شیخ محمد الخالصی»، مجتهد نایینای کاظمین را که از تبعیدگاه خود در ایران تکذیب‌نامهٔ شدیدالحنی علیه انتقادهای کمونیسم از مذهب منتشر کرده بود، به عراق بازگرداندند. خالصی به خاطر موضعگیری ضدکمونیستی شدید خود مشهور بود.^{۴۶}

زندگی روستایی در دههٔ ۱۹۵۰ همچنان با «سیستم خیر و شر مطلق» درهم آمیخته بود که در آن، پرهیزگاری برای شهرت و نام‌یک ضروری بود.^{۴۷} عشایر و روستاییان جنوب عراق مشتاق زیارت نجف و کربلا و دفن شدن در نجف بودند. در روز عاشورا مراسم تشییع جنازهٔ تشریفاتی برای امام حسین [ع] برگزار می‌شد. هر سال روستاییان برای فرستادن افرادی از میان خود به کربلا برای مشارکت در مراسم تعزیه در اربعین پول جمع‌آوری می‌کردند. در ماه‌های محرم و رمضان در مساجد محلی که مثل خانه‌های گلی روستاییان از خشت و گل درست شده بود، نوحه‌خوانی می‌شد. زنان مؤمنه که به خاطر اطلاعات قرآنی و حدیث مورد احترام فراوان بودند، در خانه‌ها برای زنان نوحه‌خوانی می‌کردند و روضه می‌خواندند. روحانیون تعلیم‌دیده و تحصیل‌کرده همچنان در مناطق روستایی کمیاب بودند و این احتمالاً بر عمق اطلاعات روستاییان درباره اسلام تأثیری می‌گذاشت اما لزوماً روی میزان تعهد آنها اثری نداشت.

با وجودی که دولت در سال ۱۹۵۴ فعالیت احزاب سیاسی را ممنوع کرد، اما مخالفت‌های سیاسی در بغداد ادامه یافت. ایدهٔ یک ملت عربی آزاد از سلطهٔ خارجی در میان دانشجویان و افراد تحصیل‌کرده، پیروان پرشوری یافت. مشارکت انگلیس در تجاوز سوئز در سال ۱۹۵۶ روند بی‌اعتبار شدن دولت عراق را تکمیل کرد، زیرا با دولت انگلیس در ارتباط بود. گروه‌های بزرگ و خشمگین عراقی در شهرهای بغداد، نجف و موصل و گروه‌های کوچکتری در کوت، سماوه و کرکوک به تظاهرات پرداختند. برخی روحانیون میانه‌رو با درخواست دولت برای آرام کردن

۴۶. شیخ خالصی در سرکوب کمونیست‌ها در کاظمین در سال ۱۹۶۳ که در فصل سوم مورد بحث قرار می‌گیرد، نقش مهمی ایفا کرد.

۴۷. یک روستای عراقی، نوشته ملکولم کینت، صفحات ۳۷۸-۳۷۶.

تظاهرکننده‌ها موافقت کردند، اما پی بردند که قادر به این کار نیستند و این نمایانگر تحلیل رفتن نفوذ آنها حتی روی اهالی شهرهای مقدس بود و این ضربه‌ای به آنها وارد آورد. هر روز مردم برای اعتراض به حمله به مصر به خیابانهای نجف و دیگر شهرها می‌ریختند.

نخبگان حاکم در مواجهه با مخالفت وسیع مردم درصدد برآمدند تصویر ترکیخواهانه‌ای از خود بسازند. از جمله اقداماتی که انجام شد عبارت بودند از تأسیس دانشگاه مختلط بغداد در سال ۱۹۵۷ و اصلاح قانون اساسی در مارس ۱۹۵۸ در مورد اهدای حقوق سیاسی به زنانی که حداقل تحصیلات ابتدایی داشتند. درحالی که ممکن است این گونه اقدامات بتواند برخی را آرام کند، اما برای دیگران کافی نبود و برای سنت‌گرایان اقدامی تحریک‌کننده بود. بعد از ماهها دوره کمون، در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ دولت عراق در یک کودتای نظامی سرنگون شد. به استثنای مقاومت کوچکی که «نوری سعید»، نخست‌وزیر وقت در خانه خود نشان داد، هیچکس درصدد دفاع از پادشاهی تحت سلطه انگلیس در عراق برنیامد.

خلاصه

عراق، مقدمتاً به علت اختلافات سیاسی فاتحان مسلمان آن در قرن هفتم میلادی در امپراتوری اسلامی به استانی که از نظر مذهبی متنوع بود، تبدیل شد. مناطق روستایی که بیشتر جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، شیعه شدند. طبقه حاکم که در شهرها اقامت داشتند، سنی بودند. تا قرن‌ها دولت به علت کمبود تکنولوژی و امکانات مالی، میدان عمل محدودی داشت و الگوی توزیع جمعیت و حمل و نقل ضعیف موجب پایین بودن سطح ارتباط میان جوامع بود که این دو عامل باعث می‌شد فرقه‌ها با کمترین اصطکاک ممکن ادامه حیات دهند. جامعه سنی از طریق همکاری با دولتهای مختلف، حیات خود را حفظ می‌کرد و شیعیان نیز هرچند به عنوان یک گروه بسیار فقیر بودند، از طریق نیروی سنت و ارتباطی که هر جامعه محلی با شهرهای مقدس شیعه داشت، اعتقادات و جامعه خود را حفظ می‌کردند. بعد از اشغال عراق توسط انگلیس در جنگ جهانی اول، علمای این دو جامعه

مذهبی در تلاش برای خلاص شدن از سلطه خارجی‌ها با یکدیگر و با ناسیونالیست‌های عرب همکاری کردند. دولتی که سرانجام توسط انگلیس تأسیس شد، یک دولت ناسیونالیست عربی و دنیاگرا بود که تقریباً در انحصار سنی‌های شهرنشین بود، اما بعد از استقلال، تقاضای علمای شیعه برای داشتن دولت قانونی برآورده شد، زیرا ریاست آن برعهده یک مسلمان واقعی که از نوادگان حضرت محمد [ص] بود، قرار داشت.

چهل سال سلطه انگلیس بر عراق، سالهای بروز تغییرات وسیع در عراق بود. در این سالها جمعیت عراق بیش از دوبرابر شد و از کمتر از ۳ میلیون نفر در زمان ورود انگلیسی‌ها، به ۶۳۳۹۹۶۰ نفر در سال ۱۹۵۷ رسید.^{۴۸} سیاست دولت و فقر شدید در مناطق روستایی بسیاری از روستاییان را به شهرهای بزرگ راند. در آنجا این افراد در حلبی‌آبادهای موقتی جمع شدند. شیخ‌های قبایل نیز به شهرها روی آوردند و در آنجا پسران خود را به کارهای فنی و حرفه‌ای گماشتند. با افزایش افراد تحصیلکرده و درآمد نفت، وضع دولت بهتر شد. رشد وضع آموزش و خدمات دولتی موجب توسعه طبقه متوسط و کاهش وظایف علما گردید. افزایش امکانات تحصیلی و شهری شدن موجب تجدیدنظر در گرایش به مذهب گردید و در کنار پیروزی ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی در جهان عرب، نفوذ مذهب و تعداد مذهبیون را کاهش داد. در این چارچوب تغییر اجتماعی و التهاب سیاسی، نهضت اسلامی عراق توسعه یافت.

فصل دوم

«دعوه»، دعوت به اسلام

واژه «دعوه» در مفهوم مذهبی آن به معنی دعوت بشر به ایمان آوردن به مذهب واقعی یعنی اسلام است. این کلمه در مفهوم سیاسی به معنی دعوت مردم به اتخاذ آرمان اسلام است. در اواخر دهه ۱۹۵۰ علمای عراق «دعوه» را به هر دو مفهوم آن صادر نمودند. از نظر علما، اسلام در خطر بود و خود آنها به عنوان يك گروه اجتماعی روبه زوال می‌رفتند و گرایش به امور دنیوی موجب تضعیف جایگاه تاریخی آنها شده بود. ناسیونالیسم عربی و کمونیسم نیز تعداد زیادی از عراقی‌ها را جلب نموده بود.^۱ هر دو ایدئولوژی غیرمذهبی بود و جدایی مذهب از دولت و مردود شناختن دخالت روحانیون در سیاست بخشی از جوهرمایه این ایدئولوژی‌ها را تشکیل

۱. باروی کار آمدن جمال عبدالناصر در مصر در سال ۱۹۵۲، ناسیونالیسم عربی در عراق محبوبیت یافت. ناسیونالیست‌های عرب در ارتش عراق سازمان یافتند و در سقوط پادشاهی در این کشور به کار گرفته شدند. حزب کمونیست نیز هرچند از نظر تعداد کوچکتر بود اما توانست در اواخر دهه ۱۹۵۰ تظاهرات بزرگی در شهرها به راه اندازد. به کتاب طبقات اجتماعی قدیمی، صفحه ۱۰۰۰ مراجعه شود.

می داد. ناسیونالیسم عربی با جامعیت اسلام مخالف بود و کمونیسم نیز خود مذهب را تهدید می کرد.

گروهی از علمای جوان نجف که بر سر دوراهی انتخاب بین چسبیدن به سنن قدیمی که وقایع جهانی آنها را منسوخ ساخته بود یا ایجاد الگوهای جدیدی که بهتر بتواند نقایص و انحرافات را از عقاید سنتی بزدايد قرار گرفته بودند، در اواخر سال ۱۹۵۷ جلساتی در منزل یکی از علمای بانفوذ و جوان به نام سید محمد باقر صدر (۱۹۸۰ - ۱۹۳۱) تشکیل دادند تا راهها و اقدامات اصلاحی احتمالی را مورد بحث قرار دهند.^۲ این علما با این ایمان که خداوند به مسلمانان وعده داده اگر از مذهب او پیروی کنند، پیروز خواهند شد، معتقد بودند که سری شکست‌های جهان اسلام دلیلی بر اثبات این ادعاست که لازم است دوباره به اسلام روی آورند.^۳ آنها تحت تأثیر ایده‌های اخوان المسلمین مصر و بویژه «حسن بنّا» توجه خود را روی این آیه قرآن متمرکز کردند که می‌گوید: «بدرستی که خداوند شرایط يك قوم را تغییر نمی‌دهد مگر وقتی که آنها آنچه را که در نفسهایشان است، تغییر دهند.» (سوره رعد، آیه ۸۱). علمای جوان استدلال می‌کردند که دگرگونی اخلاقی افراد، باید قبل از هرگونه دگرگونی اخلاقی جامعه باشد. مسلمانان جوان باید هویت فکری خود را تصدیق کنند و از خطرات نهفته در نفوذ خارجی قبل از وقوع هرگونه اصلاحی در جامعه آگاه شوند.^۴

سید محمد باقر صدر معتقد بود که آیین اسلام در گذشته منحرف شده و «جدایی مذهب از عرف و آگاهانیدن مردم از ماهیت واقعی مذهب و نقش آن در زندگی» را ضروری ساخته است.^۵ مجتهدان می‌توانند با دادن اجتهاد اصلاحاتی در

۲. مقدمه کتاب آیین پرستش، محمدباقر صدر، صفحه ۹.

۳. شکست جامعه مسلمانان در حفظ تمامیت ارضی خود، نیل به خودمختاری واقعی و توسعه اقتصادی شهادی بر غضب الهی در نظر گرفته می‌شدند.

۴. سیستم سیاسی اسلام، محمدباقر صدر، صفحه ۹۸.

۵. همان منبع، صفحه ۳۵.

عملکرد و تفسیر سنتی انجام دهند و بدینوسیله به مسلمانان تحصیلکرده و جوان کمک کنند تا ایمان خود را بر اساسی منطقی تطبیق دهند. سید محمد باقر صدر بر ضرورت بکارگیری درست اجتهاد تأکید می‌کرد و معتقد بود باید با امکانات سیاسی و اجتماعی مدرن همراه باشند و دنیای ایمان را با دانش و علم هماهنگ سازند.

سیدمحمد باقر صدر و دیگر علمای اصلاح طلب، درصدد وسیله‌ای بودند تا با آن به افراد تحصیلکرده و غیر روحانی دست یابند، تا از این گروه مهم در راه اسلام کمک بگیرند. برای دستیابی به این گروه لازم بود روشهای قویتر و زبانی که برای مسلمانان جوان و تحصیلکرده مفهوم باشد، اتخاذ شود. روحانیون اصلاح طلب محافل مطالعاتی و تحقیقاتی را ابتدا در میان علما و بعد در میان عوام ترتیب دادند. سید محمدباقر صدر با احترامی که نسبت به توانایی درک قوانین مذهبی در میان غیر روحانیون تحصیلکرده نشان می‌داد و با پذیرش افراد غیر طلبه در کلاسهای خود، افکار عمومی در نجف را متحول ساخت.^۶ جوانان این ایده‌آورا با آغوش باز پذیرا شدند که حتی با وجودی که جزء روحانیون عمامه به سر نیستند، اما می‌توانند دانشمندان مذهبی باشند. همان گونه که یکی از روزنامه‌های نهضت اسلامی گزارش داد:

«سید محمد باقر صدر تعداد زیادی کتاب نوشت و پیام آور وقوع تغییراتی در روشهای تدریس در حوزه‌های علمیه نجف و در روش عرضه تحقیقات فراوان انجام شده در این مدارس بود. او در مدت زمانی کوتاه توانست با گروههای مختلف جوانان در کشور ارتباط برقرار کند.»^۷

طبق گزارشی که در شماره ویژه هفته‌نامه‌ی الجهاد (هفته‌نامه‌ی نهضت اسلامی عراق) منتشر شد «حزب الدعوه الاسلامیه» در ماه ربیع الاول سال ۱۳۷۷ هجری برابر با اکتبر ۱۹۵۷ میلادی تشکیل شد.^۸ در يك جزوه‌ی سی و نه صفحه‌ای حاوی مقالات سیدمحمد باقر صدر برای صوت الدعوه یکی از نشریات مهم حزب الدعوه، تاریخ تشکیل

۶. مصاحبه با دکتر ابوعلی و «برادر علی» در لندن، ۷ اوت ۱۹۸۶.

۷. کرسنت اینترنشنال، صفحات ۳۱ - ۱۶، مه ۱۹۸۱.

۸. الجهاد، ۲۴ نوامبر ۱۹۸۶، صفحه ۱.

حزب الدعوه اوایل سال ۱۹۵۸ درج شده است.^۹ بعد از انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ حزب الدعوه از حمایت آیت الله «محسن حکیم»، مرجع مذهبی اصلی عراق برخوردار شد.^{۱۰} بنابراین گاهی اوقات «بعد از انقلاب ۱۹۵۸» به عنوان تاریخ بنیانگذاری این حزب ذکر می شود. تاریخ های مختلف با مراحل تشکیل سازمانی حزب مطابقت دارند. طرح تشکیل حزب در سال ۱۹۵۷ توسط علما در منزل صدر ریخته شد. «شیخ مرتضی عسگری» مسئولیت سازماندهی غیر روحانیون جوان و تحصیل کرده را که مایل به دعوت برداران خود به اسلام بودند، تقبل کرد، و در اوایل ۱۹۵۸ از غیر روحانیونی که به «ایادی» سازمان تبدیل شدند، دعوت شد با علما ملاقات کنند.^{۱۱} تحریم مذهبی رسمی اواخر همان سال اعلام شد.

سید محمد باقر صدر در مقاله ای برای «صوت الدعوه» توضیح داد که چرا این نام را برای سازمان برگزیده است و گفت: «دعوه» دقیقاً بیانگر مأموریت این گروه برای «دعوت مردم به اسلام» و «راهنمایی بیشترین تعداد ممکن از مسلمانان به اسلام» است.^{۱۲} سید صدر محافل تحقیقاتی را بخشی از مرحله اول دعوت به اسلام توصیف کرد که دو هدف اول در این مرحله عبارت بودند از «آماده سازی مؤمنین و بسیج علما از نظر روحی و فکری».^{۱۳} راهها و وسایلی که با استفاده از آنها حزب الدعوه می بایست علما را بسیج کند، «انتشار جزوه، مجبور کردن اعضا و سرپرست ها به شرکت در جلسات هسته، مطالعه، برگزاری مراسم و جشن، ساختن کتابخانه و مدرسه، و شرکت در بحث های علمی و درس های فقهی» بود.

آیت الله حکیم با تأسیس کتابخانه ها و مراکز مذهبی جدید از این اصلاحات حمایت کرد. وی نوشت: «تکات بسیار زیادی در میان دانشجویان و عامه مردم بکار گرفته می شوند که در مذهب اسلام اساسی ندارند».^{۱۴} حرکت آیت الله حکیم به

۹. من فکر الدعوه، صدر، صفحه ۵.

۱۰. مصاحبه با حجة الاسلام مهدی حکیم، پسر آیت الله محسن حکیم در ۶ اوت ۱۹۸۶.

۱۱. تغییر اجتماعی، نوشته صالح الادیب.

۱۲. من فکر الدعوه، صدر، صفحه ۹.

۱۳. همان منبع، صفحه ۲۶.

۱۴. حیات حکیم، صفحه ۲۹.

سوی فعالیت سیاسی در پیروزی ارتش بر دولت عراق در سال ۱۹۵۸ شکل گرفت. تغییر دولت عراق چیزی کمتر از يك انقلاب کامل و بیشتر از يك کودتای نظامی بود. نه تنها پادشاهی هاشمی که علما در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ برای آن مبارزه کرده بودند، از صحنه محو شد بلکه دولت جدید به رهبری ژنرال «عبدالکریم قاسم» (۱۹۶۳ - ۱۹۱۴) نیز با حزب کمونیست عراق متحد شد و يك برنامه اصلاحات ارضی را به اجرا درآورد که مقدار زمینی را که افراد می توانستند مالک آن باشند محدود می کرد و به این وسیله قدرت سیاسی و اقتصادی زمینداران عراقی یعنی حامیان عمده تشکیلات روحانیون را از بین می برد. هزاران تن از مردم فقیر عراق در حمایت از ژنرال قاسم یا حزب کمونیست عراق یا هر دو، برای نخستین بار به فعالیت سیاسی پرداختند که این تغییر عمده ای در سیستم سیاسی عراق بود.

چهار تن از پسران آیت الله حکیم، شامل پسر بزرگ او، «محمد یوسف حکیم»، با ارسال تلگرامهایی برای نخست وزیر نسبت به اصلاحات ارضی واکنش نشان دادند. آنها اعلام کردند که چون اصلاحات ارضی شامل توقیف اموال خصوصی می گردد، بنابراین قوانین اسلامی را نقض می کند. دولت، احتمالاً تحت تأثیر اعتراضات آنها، غرامتی به مالکان پرداخت کرد و دریافت کنندگان زمین را نیز مجاب به پرداخت مبالغ نسبتاً زیادی به دولت نمود اما برنامه اصلاحات ارضی به اجرا درآمد. تا ژوئیه ۱۹۵۹، يك میلیون و پانصد هزار هکتار زمین برای توزیع به تصرف دولت درآمد. برخی از خانواده های ثروتمند شیعه بر اثر از دست دادن قدرت اقتصادی و سیاسی خود، اموال شخصی خود را برداشته و به انگلیس یا نقاط دیگر نقل مکان کردند. افرادی که در عراق باقی ماندند جزء طبقه متوسط ادامه زندگی دادند. برای تشکیلات مذهبی شیعیان، محدود شدن پایگاه حمایتی آن عمیقاً ناراحت کننده بود.

از بین رفتن حمایت مالی تنها مشکل جدی علما نبود. شیعیان تحصیل کرده و جوان برای سیاسی شدن آمادگی داشتند و به هر رهبر سیاسی که سخن پردازیهای او می توانست پیام آور مدرنیزه شدن و موفقیت کشور باشد، پاسخ مثبت می دادند. احزاب غیر مذهبی برای جلب حمایت این شیعیان جوان به فعالیت پرداختند و به این هدف رسیدند. هر چند درباره مسئولیت مستقیم حزب کمونیست عراق تردید

وجود دارد، اما این حزب متهم شده که از آزادی خود در زمان قاسم برای ایجاد اختلال در مراسم نماز و توزیع جزوه‌های کفرآمیز علیه خداوند و حتی الصاق اعلامیه‌هایی روی ستونهای خیابان رشید، خیابان اصلی بخش فقیرنشین بغداد، استفاده کرده است.^{۱۵}

واکنش علما این بود که برای مبارزه مؤثرتر با کمونیسم به سازماندهی خود پرداختند. در سال ۱۹۵۸ آیت الله حکیم تشکیل «جماعت العلماء» را برای «پل زدن بین اسلام و اقشار مختلف امت بویژه طبقه تحصیلکرده و دانشجویان» اعلام کرد.^{۱۶} «شیخ مرتضی الیاسین»، دایی محمد باقر صدر نخستین رهبر جماعت العلماء شد. مجتهدان وظیفه‌ای را که برای نوشتن تفسیر یا توضیح درباره قوانین مذهبی در مورد موضوعات مشخص شده، به آنها محول شده بود، پذیرفتند. جماعت العلماء به پیروی از روش اخوان المسلمین مصر اقدام به تأسیس مؤسسات آموزشی، رفاهی و بهداشتی مختلف نمود.

از نخستین کارهای علمای اصلاح طلب انتشار دوره نامه‌ها و کتابهایی به منظور تحریک علمای دیگر به تغییر روش و تشدید فعالیت‌های خود و همچنین پر کردن خلاء ایجادشده در آموزش مذهبی در اثر منسوخ شدن مدارس اسلامی سنتی بود. از جمله دوره نامه‌هایی که منتشر شدند نشریه الاضواء الاسلامیه (انوار اسلام) بود که توسط کمیته رهبری «جماعت اسلامی» منتشر می شد یکی از مطالب همیشگی در الاضواء ستونی نوشته محمد باقر صدر تحت عنوان «رسالتنا» (پیام ما) بود. وی همچنین کتابهایی در انتقاد از ایدئولوژیهای غیر اسلامی و اعلام وظایف مسلمانان نوشته بود. وی در کتابهای خود در پی آن بود که نقایص سیستم‌های سرمایه داری دموکراتیک، کمونیسم و سوسیالیسم را نمایان سازد و استدلالهای منطقی برای برتری ایدئولوژی اسلامی بر تمامی ایدئولوژیهای دیگر ارائه دهد.

در سال ۱۹۵۹ «شیخ محمود شلتوت»، رئیس دانشگاه الازهر، معتبرترین مرکز علمی - تحقیقی سنی، رسماً اعلام کرد شیعیان جعفری پیروان سنت پیامبر اسلام هستند. این سخن او، اتحاد بین سنی‌های اسلامگرا و علمای شیعه در عراق را علیه

۱۵. عراق، نوشته بن رز و بن رز، صفحه ۲۰۰.

۱۶. همان منبع، صفحه ۱۶.

قاسم و برای نیل به دولت اسلامی، محتمل تر ساخت. شلتوت گفت: «اختلاف میان مکتب جعفریان و مکتب تسنن بیشتر از اختلاف موجود میان خود مکتب‌های سنی نیست و آنها (جعفریان) به اصول اساسی اسلام اعتقاد دارند.»^{۱۷} شیخ شلتوت که مورد تأیید سنی‌ها قرار داشت با این فتوا مبنی بر معتبر بودن فقه شیعیان، ادعای جعفریان را در مورد اینکه مذهب پنجم هستند، تحکیم بخشید.

در همین حال ژنرال قاسم نیز سیاستهایی را که برای شیعیان سودمند بود، دنبال می‌کرد. دولت در کربلا خانه‌هایی برای قشر کم‌درآمد و یک سیستم آبرسانی احداث کرد و بین کربلا و نجف جاده‌ای ساخت که از قدیم به آن احتیاج بود. شیعیانی که در دستگاه‌های اداری و ارتش کار می‌کردند، به پستهای بالاتر ارتقا پیدا کردند. همچنین اماکن عمومی جایگزین کلبه‌های گلی در خارج از بغداد شدند.

دولت همچنین تغییراتی در قوانین مربوط به حقوق فردی داد. به موجب قانون ۱۸۸ مصوبه دسامبر ۱۹۵۹ چند همسری منسوخ اعلام شد و زنان در ارث، حقوقی برابر با مردها یافتند. این دو تغییر با سنن رایج در تضاد بود و روحانیون با آنها مخالف بودند اما با قانون مربوط به ممنوعیت داشتن چند همسر مخالفت چندان شدیدی نشد. رهبران قبایل و عشایر اساساً تنها عراقی‌هایی بودند که به قدر کافی امکانات مالی داشتند و تغییر استانداردها به قدری تأثیر اندکی روی آنها داشت که در دهه ۱۹۵۰ نیز همچنان به روش قدیمی اختیار کردن چند زن ادامه می‌دادند و قبلاً نیز به دلیل قانون مربوط به اصلاحات ارضی با دولت مخالف شده بودند. با این حال، تغییر قانون وراثت در واقع بر تمامی خانواده‌هایی که دارای ملک و اموالی بودند، تأثیر گذاشت و موجب مخالفت راسخ و قاطع آنها با دولت گردید.^{۱۸}

فشاری که به قاسم وارد می‌شد، او را مجبور کرده بود وعده دهد که تا ژانویه

۱۷. اظهارات شلتوت در ۷ ژوئیه ۱۹۵۹ از کتاب شیعیان در معرض حمله، نوشته جواد چیری، صفحه ۱۰۹ گرفته شده است.

۱۸. وظیفه اجتماعی قوانین مختلف مربوط به وراثت تاکنون به قدر کافی مورد بررسی قرار نگرفته است. ممکن است که برابری میزان ارثی که به زن و مرد می‌رسد موجب از بین رفتن

۱۹۶۰ تشکیل احزاب سیاسی و فعالیت قانونی آنها را مجاز خواهد کرد و بعد نیز طبق وعده خود عمل کرد. در پاسخ به فرصتی که برای رقابت سیاسی آشکار فراهم آمده بود، دو حزب با پایگاه مذهبی در دوم فوریه ۱۹۶۰ تقاضای دریافت پروانه فعالیت کردند. این دو حزب عبارت بودند از حزب سنی «التحریر الاسلامی» و «حزب اسلامی» که توسط شیعیان عراق بنیانگذاری شد. هر دو حزب در رؤیای داشتن دولتی مطابق با احکام اسلام بودند و وزیر کشور از دادن مجوز به هر دو حزب امتناع کرد.

در فوریه ۱۹۶۰ آیت الله بروجردی مرجع تقلید مطلق شیعیان نامه‌ای را در قم علیه اصلاحات ارضی صادر کرد و به این ترتیب موضعگیری خود را در مخالفت با مشارکت علما در سیاست اصلاح نمود و این امر موجب تقویت قوای شیعیان در مخالفت با دولت عراق شد.^{۱۹} هرچند نامه او و نامه‌ای که بعد از وی آیت الله «محمد موسوی بهبهانی» صادر کرد به علت وقایع و تحولاتی که در ایران جاری بود، منتشر شدند، اما به علمای عراق امکان دادند وارد میدان سیاست شوند. بعد از مخالفت آشکار آیت الله بروجردی با اصلاحات ارضی، آیت الله حکیم علیه حزب کمونیست عراق قاطعانه وارد عمل شد و اعلامیه ذیل را صادر کرد: «داشتن هرگونه ارتباط با حزب کمونیست غیرقانونی است. چنین رابطه‌ای به معنی کفر و الحاد یا حمایت از کفر و الحاد است.»^{۲۰} طبق گزارشها، این اعلامیه موجب انتشار توبه‌نامه‌هایی از طرف شیعیانی گردید که به حزب کمونیست عراق گرایش پیدا کرده بودند.

علما با توجه به اینکه وعده کمونیسم مبنی بر عدالت اجتماعی رکن اصلی



پدرسالاری گردد و زنان را از خویشاوندان مرد مستقل سازد. از تجربه عراق در این زمینه هیچگونه نتیجه‌ای منتشر نشده چون نخستین اقدام دولت بعث اصلاح این قانون و دوبرابر کردن سهم مردها در ارث بود.

۱۹. شخصیت علمای ایران، ویلم فلور، صفحه ۵ - ۴.

۲۰. حیات حکیم، صفحات ۵۰ - ۴۹.

جذبه و محبوبیت آن نزد عراقی‌ها بود، اقدام به تأکید روی وعده عدالت اجتماعی در اسلام نمودند. نشریات شیعیان که قبلاً روی حمله به کمونیسم و ناسیونالیسم متمرکز بود، شروع به تصویر کردن اسلام به عنوان يك جانشین مثبت برای آنها کردند.^{۲۱} سیدباقر صدر روی ضرورت عدالت اقتصادی در اسلام تأکید کرد و این نمونه‌ای از طرز برخورد مثبت تر علما در صحنه رقابت برای جلب اذهان جوانان بود.

رهبران حزب الدعوه با رهبران اخوان المسلمین عراق تماس گرفتند و دو گروه توافق کردند که باید از طریق همکاری شیعه و سنی و ایجاد آگاهی اسلامی در میان مردم عراق، يك دولت اسلامی برپا کرد.^{۲۲} بعد از يك دوره فشار از طرف حامیان احزاب اسلامی، دادگاه فرجام امتناع دولت از دادن مجوز به يك حزب مذهبی را رد کرد و «حزب اسلامی» که اکنون ترکیبی از دو حزب فوق بود، در آوریل ۱۹۶۰ مجوز فعالیت سیاسی گرفت. آیت‌الله حکیم سرپرست یا کفیل حزب و «نعمان عبدالرزاق السامرای» از غیر روحانیون سنی نیز رهبری آن را بر عهده داشتند. هدف اعلام شده حزب نیز مخالفت و مبارزه با «شرك و مادی‌گرایی» بود.

تقاضای حزب برای دریافت مجوز انتشار روزنامه‌ای که الجهاد نامیده شد از طرف دولت رد شد، اما روزنامه‌های دیگر دیدگاهها و نظرات حزب را که بشدت در انتقاد از دولت بود، منتشر می کردند. خود علما از طریق سیلی از فتواهای مختلف حزب کمونیست عراق را مورد حمله قرار دادند. در آوریل شیخ مرتضی الیاسین ضمن صدور فتوایی اعلام کرد وفاداری به حزب کمونیست یکی از بزرگترین گناهان است و «میرزا مهدی شیرازی» نیز اظهار نظر کرد که نماز و روزه مسلمانانی که کمونیسم را پذیرفته‌اند مقبول خداوند نیست. در ماه ژوئن شیخ شیرازی فتوا داد که مسلمانان نمی‌توانند از قصابهای کمونیست گوشت خریداری کنند. همچنین پسری که کمونیست باشد از پدرش ارث نمی‌برد. حزب اسلامی یادداشتی تسلیم ژنرال قاسم کرد و خواستار تجدیدنظر در قوانین عراق به منظور نزدیکتر کردن آنها به «روح اسلامی» شد.

۲۱. انقلاب ایدئولوژیک در تشیع، سیدامیر ارجمند، صفحه ۱۸۹.

۲۲. مهدی حکیم نقل قول در کتاب عراق در جوشش، صفحات ۶-۵.

در سال ۱۹۶۰ قاسم بتدریج حمایت خود را از حزب کمونیست عراق سلب کرد و در طول چند ماه چندین هزار نفر از کمونیست‌ها و افراد مظنون به کمونیسم در شهرهای سنی موصل، کرکوک و رمادی و برخی نواحی سنی‌نشین بغداد به قتل رسیدند یا مجبور به فرار از خانه‌های خود شدند. به ظاهر عاملان این قتلها از افسران محافظه کار ارتش بودند که با حزب اسلامی همکاری می کردند. در جامعه شیعه عقیده بر این بود که سادگی سیاسی آیت الله حکیم او را بر آن داشته که اجازه دهد نامش روی حزبی باشد که هیچ کنترلی بر آن ندارد.

اختلاف در میان علمای شیعه بیشتر شد و علما اغلب برحسب عمری که داشتند دسته دسته شدند. علمای جوانتر تحت رهبری سید محمد باقر صدر بودند که مدعی بود لازم است اصلاحات ادامه یابند و کنترل بیشتری روی گروههای سیاسی مردم عادی که بسیج می شدند، اعمال گردد. علمای مسن تر و محافظه کارتر هرگونه فعالیت سیاسی از سوی علما و شیعیان مراعات کننده را تقبیح می کردند. نوشته های سید محمد باقر صدر و استدلالهای اصلاح طلبانه او مورد حمله قرار گرفته و تحریف اسلام توصیف شدند که این اتهام برای او دردناک بود: «نهضتی که قصد بازسازی جامعه را دارد با تعصب و مخالفت شدید دیگران مواجه می شود. تمام فعالیت هایی که به منظور دگرگون کردن جامعه انجام می گیرند مورد انزجار توده هایی قرار دارند که در مبارزه با ارزشها و مفاهیم جدید از سلاح مذهب استفاده می کنند».^{۲۳}

در ۱۵ اکتبر ۱۹۶۰ هفته نامه فیحاء چاپ حله به اسم حزب اسلامی دولت را به علت غفلت هایی شامل «ایده های مشرکانه ای مانند برابری حقوق زنان» بشدت مورد انتقاد قرار داد.^{۲۴} در ۱۹ اکتبر یازده نفر از اعضای کمیته اجرایی حزب دستگیر شدند و در نوامبر شعبه حزب در موصل منحل اعلام گردید. با وجود این، حزب اسلامی در انتخابات اتحادیه معلمان در فوریه ۱۹۶۱ در استان سنی مذهب رمادی ۴۰ درصد از آرا را به خود اختصاص داد که این تنها انتخاباتی بود که در آن لیست کاندیداها

۲۳. سیستم سیاسی اسلامی، محمد باقر صدر، صفحه ۳۵.

۲۴. عراق در زمان قاسم، اوریل دان، صفحه ۳۰۲.

رسماً در اختیار مردم قرار داده شد.^{۲۵} کمی بعد، همه احزاب سیاسی و روزنامه‌های آنها غیرقانونی اعلام شدند.

سپس در سال ۱۹۶۱ «سازمان عمل اسلامی» توسط علما در کربلا تشکیل شد.^{۲۶} نام این گروه، «عمل اسلامی» به معنی بسیج جامعه شیعه در راه رسیدن به دولت اسلامی است. متعاقباً دیگر گروه‌های اسلامی شهری نیز با هدف مشترك «مخالفت با توسعه کمونیسم و فعالیت در جهت تأسیس دولت الهی در آینده» تشکیل شدند. در سال ۱۹۶۲، «جماعت الانصار الدعوه» که به گروه «انصار» نیز معروف است، برای کمک به مأموریت دعوت مردم به اسلام تشکیل شد.^{۲۷} اعضای گروه الانصار، مسلمانان مخلصی بودند که تحصیلات آنها از اعضای حزب الدعوه به میزان قابل ملاحظه‌ای کمتر بود.

بکارگیری نیروهای جدید

در سال ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ تشکیلات فعال روحانیت برای جلب نیروهای غیر روحانی جوان و پرهیزگار به جنبش، يك سری سخنرانی و کنفرانس به طور مخفیانه برگزار کرد.^{۲۸} اکثر این جلسات در نجف تشکیل می‌شد، اما حسینیه الیاسین در کاظمین و حسینیه المبارکه در کراة شرقی (بغداد) نیز محل برگزاری چنین جلساتی بودند.^{۲۹} نیروهای جدید به وسیله فردی که آنها را به اسلام دعوت می‌کرد شخصاً شناسایی می‌شدند یعنی بکارگیری نیروهای تازه در خط ارتباطی تثبیت شده انجام می‌گرفت. دعوت‌کنندگان اعضای خانواده خود، همکلاسی‌ها و سربازان

۲۵. همان منبع، صفحات ۳۰۲-۳۰۱.

۲۶. مصاحبه تلفنی با یکی از رهبران مذهبی در کربلا در ۱۳ مارس ۱۹۸۸. وی هنگام تشکیل «عمل اسلامی» در کربلا بود اما چون پدر نود ساله‌اش در زندان بعثی‌ها بود خواستار شد که نام او فاش نشود.

۲۷. تجربه الثورة، احمد الکاتب، صفحه ۱۷۲.

۲۸. مصاحبه با سیدمهدی حکیم در لندن در ۶ اوت ۱۹۸۶.

۲۹. الحرکت، الخطیب بن النجف، صفحات ۲۲-۲۱.

همردیف خود را بکار می گرفتند. فقط مسلمانان واقعی و مؤمن برای بکار گرفته شدن مورد بررسی قرار می گرفتند. دعوت کنندگان در کنار نوشته های مذهبی، احترام زیادی به نوآموزان بالقوه می گذاشتند و به آنها می فهماندند که آنها و خانواده هایشان به عنوان مسلمانان واقعی بسیار مورد احترام هستند. ضرورت مقابله مسلمانان با مخالفت های فکری برای اداره تغییرات اجتماعی مطابق با اعتقادات اسلامی به عنوان يك تعهد مذهبی مورد تأکید قرار می گرفت.

تلاش های سازمان برای توسعه فعالیت حزب الدعوه در خارج از نجف به اعضای بخصوصی محول می شد. «عبدالصاحب دخیل» (ابوعصام) (تاریخ فوت ۱۹۷۲) مسئولیت سازماندهی «حزب الدعوه» در دانشگاهها را بر عهده داشت. «شیخ عارف البصری» (تاریخ فوت ۱۹۷۴) راهنمای روحانی اعضای حزب الدعوه در بغداد شد. زنان از طریق خواهر سید باقر صدر، «بنت الهدی» که عالمه محترم و معتبری بود، در شمار تشکیلات جدید درمی آمدند. بنت الهدی برای زنان جوان و مؤمن جلسات درس و تحقیق ترتیب می داد. «سید مهدی الحکیم» (تاریخ فوت ۱۹۸۸) به عنوان رابط بین مقامات روحانی نجف و دعوت کنندگان در بغداد عمل می کرد.^{۳۰}

هیجان ناشی از جزوه ها و خطابه های مختلف موجب تحریک مؤمنان، به زیر سؤال بردن موقعیت سیاسی و اقتصادی عراق و تشدید و هدایت تشنجات موجود شد. نیروهای تازه نیز با اشاره به سمبل های مذهبی و ترویج صمیمیت و احساس تعلق موجب ایجاد شدن روح رفاقت در میان اعضا گردیدند. جوانان آرمانگرا که ممکن بود به احزاب دنیوی پیوسته باشند، ارتباط خود با جامعه مؤمنان را تحکیم بخشیدند. گروه های اسلامی سعی می کردند نیروی افرادی را که به آنها پیوسته بودند مورد استفاده قرار دهند تا اعضا، خود را جزئی از يك ارگان مهم و چیزی بزرگتر از خودشان احساس کنند. شعارهایی که احساس برانگیز و مهم جلوه می کردند بر همبستگی گروهی می افزود. اعضای فعال مرد به پیروی از مسلمانان دوره پیامبر ریش می گذاشتند و برخی از زنان جوان نیز مانند اسلامگرایان سنی در

۳۰. تغییر اجتماعی، نوشته صالح الادیب، صفحه ۱، صوت العراق التحریر، ژوئیه ۱۹۸۸، صفحه ۱۰.

مصر و سایر نقاط، روسری به سر می کردند و مانتوهای گشاد می پوشیدند چون عباهای مخصوص زنان عراقی برای مشاغلی که لازم به استفاده از دست ها بود، مناسب نبود.

با تصویر کردن مأموریت خود به عنوان مأموریتی مقدس که سرانجام با موفقیت توأم خواهد بود، روحیه اعضا که قوی بودن آن برای فائق آمدن بر دشواریهای آینده ضروری بود، تقویت می شد. این اعتقاد که موفقیت این نهضت يك عصر طلایی واقعی و يك مدینه فاضله را به ارمغان خواهد آورد، هدف نهایی را بیش از حد بالا می برد اما موجب تقویت روحیه اعضا نیز می گردید. هدف اسلامی کردن جامعه و سرانجام، برپایی دولت الهی در زمین با تعلیم و تربیت عراقی هایی که از خانواده های دیندار بودند، مطابقت داشت. اعضای جدید با رد کردن معیارهای نخبگان سیاسی و اقتصادی عراق و پذیرفتن و مراعات دقیق اصول اسلامی در مورد ممنوعیت بعضی اقدامات، خود را از نظر اخلاقی بالاتر از نخبگان سیاسی و اقتصادی عراق قرار می دادند.

مخالفت با نهضت

نخستین گروهی که به فعالیت های مذهبی فزاینده يك جنبش اسلامی در عراق اشاره کرد، حزب کمونیست عراق بود. این حزب در گزارشی که در سال ۱۹۶۲ در بصره منتشر شد، ضرورت مبارزه با «يك سازمان مرتبط با علمای نجف» را مورد بحث قرار داد. حزب کمونیست لبنان نیز حتی به «حزب جدید عراقی به نام حزب الدعوه الاسلامیه» اشاره کرد.^{۳۱}

ناسیونالیست های عرب نیز با این حزب به مخالفت برخاستند. نهضت مذهبی عراق و مبارزات آن علیه سوسیالیسم مصادف با روی کار آمدن «جمال عبدالناصر»، رئیس جمهوری مصر بود که گرایش او به ناسیونالیسم عربی با نوعی سوسیالیسم یکی بود. در داخل نجف حامیان جوان محمد باقر صدر با ناسیونالیست های عرب

۳۱. «حزب الفاطمی»، صالح الادیب، نقل در الجهاد، شماره ۸ فوریه ۱۹۸۸، صفحه ۷.

درگیری لفظی و عملی داشتند. در طول سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ سید محمد باقر صدر به طور رودررو مورد حمله اعضای ناسیونالیست حوزه خود و بویژه «حسین الصافی» قرار می گرفت.^{۳۲}

در اوایل سال ۱۹۶۳ دوره قاسم به سر آمد. در ۸ فوریه حزب بعث و ناسیونالیستهای عرب در ارتش کودتایی را طرح ریزی کردند. حزب بعث يك گروه سیاسی کوچک بود که در اواسط دهه ۱۹۴۰ در سوریه و در اواخر دهه ۱۹۴۰ در عراق سازمان یافت. شعار آن، «وحدت، آزادی، سوسیالیسم» به وحدت عربی و آزادی از یوغ خارجی اشاره می کرد که هر دو در میان دانشجویان و افسران ارتش از آرمانهای محبوب بودند. منابع گوناگون تصریح کرده اند که شرکت کنندگان در این کودتا از سازمان سیا کمک گرفته اند. مثلاً روزنامه الاهرام چاپ مصر به نقل از «شاه حسین»، پادشاه اردن نوشت: قبل از کودتای ۱۹۶۳ در عراق «ملاقاتهای مختلفی بین اعضای حزب بعث و مقامات اطلاعاتی آمریکایی انجام شد و جلسات مهم تر در کویت تشکیل می گردید.»^{۳۳} طبق گزارشها، اطلاعات رادیویی که از طرف سازمان سیا منتقل می شد، نام و آدرس کمونیستهایی را که باید دستگیر و اعدام می شدند، در اختیار بعثی ها می گذاشت.

با به خیابان ریختن کمونیست ها و دیگر گروههای ذینفع از سیاستهای قاسم، برای حمایت از او، بعد از کودتا دو روز درگیری و جنگ در جریان بود. بسیاری از نواحی شیعه نشین بغداد نیز به مقاومت در برابر کودتاچیان پرداختند، اما سرانجام تانک های ارتش در این نبرد به پیروزی رسیدند.

با تسلط حزب بعث بر دولت جدید، در طی ۹ ماه بعدی عراق شاهد دستگیر و اعدام شدن کمونیست ها بود. یکی از شکنجه گران بعث، صدام تکریتی بود که بعداً با نام صدام حسین رئیس جمهوری عراق شد. حدود ده هزار نفر به اتهام کمونیست

۳۲. شهید صدر، غالب حسن، صفحه ۳۳. حسین الصافی اهل نجف بود و بعد از روی کار آمدن حزب بعث در سال ۱۹۶۳ به آن پیوست. وی در دومین دولت بعثی به وزارت رسید اما سرانجام توسط همین دولت اعدام شد.

۳۳. روزنامه الاهرام، چاپ قاهره، ۲۷ سپتامبر ۱۹۶۳.

بودن دستگیر و صدها نفر بدون محاکمه اعدام شدند.^{۳۴}

بعثی‌ها احتمالاً در اشاره به حزب الدعوه، مدعی شدند از وجود حزبی به نام حزب فاطمی که حزبی ارتجاعی و فرقه گراست، اطلاعاتی کسب کرده‌اند. انتشارات اسلامی تصریح می‌کنند که چنین حزبی وجود نداشته و این نام در واقع حقه‌ای از طرف بعثی‌ها برای بی اعتبار کردن این جنبش اسلامی به عنوان نهضتی فرقه گرا، بوده است چرا که واژه «فاطمی» مفهوم شیعه بودن را دربر دارد. در واقع اسلامگرایان خاطر نشان می‌سازند که روحانیون سنی مانند «شیخ امجد الزهاوی» و «شیخ عبدالعزیز البدری» مرتباً برای انتشارات نهضت اسلامی در اواخر دهه ۱۹۶۰ مطلب می‌نوشتند.^{۳۵}

در نوامبر ۱۹۶۳ ناسیونالیست‌های عرب در ارتش برای کنار گذاشتن دولت بعثی عراق وارد عمل شدند. رژیم جدید به رهبری «عبدالسلام عارف» با آرمان ایجاد يك ملت عرب در آینده، اقداماتی را برای همگون‌سازی سیستم‌های اقتصادی دولتی عراق با سیستم مصر به اجرا گذاشت. دولت در ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۴ تمام بانک‌ها و شرکت‌های بیمه با اضافه سی و دو شرکت تجاری و تولیدی خصوصی را ملی اعلام کرد. ملی شدن این مراکز موجب کاهش دارایی‌های خصوصی که منبع عمده اوقاف بودند شد و این نیز سطح درآمد علما را پایین تر آورد.

روحانیون عضو نهضت اسلامی بشدت با ملی شدن مراکز خصوصی مخالفت کردند. شیخ البدری، روحانی بانفوذ سنی کتابی در محکوم کردن سوسیالیسم نوشت و خواستار تشکیل دولت اسلامی شد. علمای شیعه نیز تلگرامهایی را در اعتراض به اقدام دولت به توقیف اموال خصوصی برای دولت ارسال کردند. از نظر علما،

۳۴. من در هیچ کجا اشاره‌ای به نقش شیخ خالصی در حمام خون ۱۹۶۳ ندیده‌ام، اما در زمان اقامت من در عراق در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ همه در کاظمین می‌گفتند که او نقش فعالی داشته است. شیعیان از این کشتار به وحشت افتاده بودند و این اقدامات خالصی را به ارتباط او با سازمان سیا و یا به دیوانگی وی نسبت می‌دادند چرا که او با آمریکایی‌ها ملاقاتهایی داشت. آنها به عنوان دلیلی بر اثبات دیوانگی خالصی می‌گفتند او عملیات سه ماهه‌ای را در مبارزه علیه مصرف گوشت خرگوش در کاظمین انجام داده در حالی که اصلاً در کاظمین خرگوشی پیدا نمی‌شد.

۳۵. «حزب الفاطمی» صالح الادیب.

«سوسیالیسم عربی» که عارف، رئیس جمهوری عراق و ناصر، رئیس جمهوری مصر از آن حمایت می کردند، با کمونیسم برابر بود. آیت الله حکیم از پذیرفتن دعوتی که از او برای شرکت در کنفرانسی در دانشگاه الازهر قاهره شد، امتناع کرد و علت آن را نیز صادرشدن حکمی از طرف دانشگاه الازهر «در حمایت از کمونیسم به عنوان مکتبی که تضادی با اسلام ندارد بلکه کاملاً مطابق با اسلام است»، ذکر نمود. وی در تلگرامی که برای سفیر مصر ارسال کرد نوشت که این حکم به معنی «خراب کردن دین اسلام» است.^{۳۶} البته الازهر بنا به درخواست جمال عبدالناصر فقط سوسیالیسم را سازگار با اسلام اعلام کرده بود. چند سال بعد، مهدی حکیم، پسر آیت الله حکیم در نامه‌ای به کمیته مطالبات شیعه در پاکستان به اجمال اعلام کرد «سوسیالیسم و کمونیسم مترادف هستند... سوسیالیسم نخستین مرحله در تشکیلات کمونیسم است».^{۳۷}

در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ روحانیون و اعضای غیر روحانی حزب الدعوه بر تلاشهای خود جهت افزایش سطح آگاهی مذهبی در میان مردم «مدینه الثوره» (شهرک انقلاب) واقع در حومه شهر بغداد که در زمان حکومت قاسم برای فقرای بغداد ساخته شد، افزودند. این فعالیتهای آنها توجه دولت عارف را به این گروه جلب کرد. دولت عارف در آن زمان برای مبارزه با گروههای زیرزمینی شیعه اداره مخصوصی را در «اداره کل امور امنیت عمومی» به نام «شعبه دوم» تشکیل داده بود.

در اکتبر ۱۹۶۵، دولت عارف با ورود آیت الله امام روح الله خمینی [ره]، روحانی تبعیدی ایرانی به عراق موافقت کرد. آیت الله امام خمینی [ره] سعی کردند علمای بلندپایه نجف را علیه شاه ایران وارد فعالیتهای سیاسی کند، اما دیگر علما چندان تحرکی از خود نشان ندادند.^{۳۸} اسلامگرایان عراقی قاطعانه به استراتژی خود برای

۳۶. زندگی حکیم، ترجمه سیدمرتضی حسین، صفحه ۵۴.

۳۷. همان منبع، صفحات ۴۱ - A و ۴۲ - A.

۳۸. بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی، نوشته حمید روحانی که در نشریه کرسنت ایترنشنال ۱۶ - اکتبر ۱۹۸۷، صفحات ۹ و ۱۱ گزیده‌هایی از آن چاپ شد. سیدحمید روحانی از ایرانی‌هایی بود که در زمان اقامت آیت الله امام خمینی [ره] در نجف همراه ایشان بود. کتاب او تاریخچه رسمی انقلاب ایران محسوب می‌شود.

نیل به يك جامعه اسلامی از طریق روشهای مسالمت آمیز و گام به گام و تکیه روی آموزش و تعلیم و قانع کردن افراد به درستی آرمان خود، وفادار بودند. اسلامگرایان از همان ابتدای فعالیت نهضت اسلامی قصد تأسیس يك دانشگاه مدرن را برای غیر روحانیون مؤمن داشتند که این طرح با تأسیس شدن دانشگاه کوفه در نجف به ثمر رسید. مخارج و هزینه‌ها نیز توسط علما و خانواده‌های بانفوذ شیعه نظیر «شبرها» تأمین می‌شد.

در آوریل ۱۹۶۶ عبدالسلام عارف، رئیس جمهوری عراق در يك سانحه مرموز سقوط هلیکوپتر کشته شد. برادر بزرگ وی، «عبدالرحمن عارف»، جانشین وی شد. در ژوئن سال بعد زمانی که اسرائیل، بیت المقدس و کرانه باختری، صحرای سینای مصر و بلندیهای جولان را که متعلق به سوریه بود، به اشغال خود درآورد، دولت عارف با بحران بزرگی مواجه شد. جهان عرب و تمامی دولت‌های آن اعتبار خود را از دست دادند. جماعت العلمای بغداد و کاظمین تقاضا برای عقب‌نشینی اسرائیل را تسلیم دبیرکل سازمان ملل و دیگر سازمان‌های جهانی کردند. جماعت العلما به همین منظور هیأتی را شامل دو نفر سنی و دو نفر شیعه به پایتخت کشورهای اسلامی از ایران گرفته تا مالزی اعزام کرد.^{۳۹} اعضای این هیأت عبارت بودند از شیخ عبدالعزيز البدری، مهندس «عبدالغنی شندله»، دکتر «جلیل بن سید داوود العطار»، و «سید عدنان البکا».

در داخل عراق، رقابت بین اسلامگرایان و گروه‌های سیاسی غیر مذهبی ادامه یافت. در سپتامبر ۱۹۶۷ «حزب کمونیست عراق / فرماندهی مرکزی» از «حزب کمونیست عراق» جدا شد و عملیات چریکی در جنوب عراق آغاز نمود. «حزب کمونیست عراق / فرماندهی مرکزی» ماه‌ها به مبارزه مسلحانه با دولت ادامه داد و از جانب روستاییان به طور غیرمستقیم و انفعالی حمایت می‌شد. از آنجا که دولت عارف دوم برای کنترل کمونیست‌ها به قدر کافی قوی نبود و در همه جا گمان می‌رفت فاقد پایگاه حمایتی لازم برای دوام آوردن است، علما شروع به تشویق

۳۹. الحركت، الخطيب بن النجف، صفحه ۷۰. شیخ بدری و مهندس شندله سنی بودند.

تظاهرات و اعتصاب نمودند تا جهت تغییر سیاسی احتمالی را تحت نفوذ قرار دهند. بعضی‌ها که «خود را به عنوان دوستان مسلمانان و دشمنان کمونیسم تصویر می‌کردند» در این تظاهرات به صف اسلامگرایان پیوستند.^{۴۰}

در ژوئیه ۱۹۶۸ چند تن از یاران عارف، شامل سرهنگ «ابراهیم الداوود» که گفته می‌شد تحت «نفوذ روحانیت» قرار دارد برای گرفتن قدرت به بعضیون پیوستند.^{۴۱} این «نفوذ روحانیت» احتمالاً از طرف سنی‌ها بود چون الداوود سنی بود و به احتمال بسیار قوی از جانب اخوان المسلمین بود چون تشکیلات روحانیت سنی مخالفتی با دولتهای برادران عارف نکرد. رهبر اخوان المسلمین، «عبدالکریم زیدان» در کابینه جدید که عمر کوتاهی داشت، پستی دریافت کرد. دو هفته بعد، بعضی‌ها اتحاد موقت خود را به هم زدند و کنترل کامل دولت را در اختیار گرفتند.

۴۰. تجربه انقلاب، صالح الکاتب، صفحه ۱۸۶.

۴۱. طبقات اجتماعی قدیم، نوشته هانا باتاتو، صفحه ۱۰۷۴. وقتی سرهنگ الداوود از عراق تبعید شد در عربستان سعودی اقامت گزید. طبق گزارشها در سال ۱۹۹۰ سعودی‌ها او را به عنوان جانشین احتمالی صدام حسین جلو انداختند.

فصل سوم

خشونت دولتی

نهاد اجرایی و قانونگذاری عالی دولت بعث «شورای فرماندهی انقلاب» بود که از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۷ منحصراً شامل بعثی‌های سنی بود. تمامی وزرای کابینه و استاندارهای هجده استان عراق توسط شورای فرماندهی انقلاب تعیین می‌شدند. ریاست این شورا را جوانی به نام صدام حسین (که در آن زمان به صدام تکریتی معروف بود) برعهده داشت که بسرعت در سیاست عراق پیشرفت کرده و به حکومت کشور رسیده بود.

صدام حسین در سال ۱۹۳۷ در یک روستای عرب‌نشین سنی در نزدیکی تکریت به دنیا آمد. او بخشی از اوایل زندگی خود را با مادر و ناپدری‌اش در فقر و در روستا گذراند و گفته می‌شود، ناپدری‌اش با او بدرفتاری می‌کرده است. صدام در ۹ سالگی به بغداد فرستاده شد تا با دایی خود که از افسران ارتش بود زندگی کند. در آنجا برای اولین بار به او اجازه داده شد به مدرسه برود. وقتی حدود سال ۱۹۵۹ کلاس نهم را تمام کرد، سعی نمود وارد مدرسه نظام شود اما به دلیل پایین بودن نمره‌هایی که

آورده بود، در امتحان ورودی رد شد.^۱ صدام به دلیل علاقه‌ای که به کشتن کمونیست‌ها نشان داد معروف شد و ممکن است به عضویت سازمان سیا درآمده باشد.^۲ تمایل او به کشتن دیگران منجر به استخدام او در حزب بعث در ارتباط با تلاش بعثی‌ها برای سوءقصد به قاسم گردید. صدام در نخستین دولت بعث عراق (فوریه تا نوامبر ۱۹۶۳) به عنوان شکنجه‌گر کار می‌کرد و در سال ۱۹۶۴ توسط دولت عبدالسلام عارف زندانی شد. بعد از آنکه تحت شرایط مرموزی صدام از زندان آزاد شد، به مضر رفت و در آنجا به شکل نامرتبی به تحصیل پرداخت.

وقتی در سال ۱۹۶۸ بعث دوباره به قدرت رسید، صدام به عنوان معاون رئیس‌جمهور مجدداً به میدان آمد و مسئولیت توسعه و ترویج حزب بعث در میان شهروندان را برعهده گرفت. با وجودی که «احمد حسن البکر»، یکی از خویشاوندان صدام و از نظامیان بلندپایه در حزب بعث، رئیس‌جمهور بود، اما از همان اوایل صدام حسین مرد شماره یک دولت به‌شمار می‌رفت.

علمای شیعه خود را با استراتژی دولت جدیدی مواجه دیدند که بیش از دنیاپرستی انگلیسی‌ها یا سیاستهای چپگرایانه قاسم، رفاه آنها را تهدید می‌کرد. دولت بعث بعد از چند هفته تصفیه‌های دوره‌ای را آغاز کرد که از ویژگی‌های حکومت آن شد.^۳ در اکتبر دولت وجود یک دایره جاسوسی حامی اسرائیل را فاش کرد و در ۵ ژانویه چهارده نفر «جاسوس» را که برخی از آنها از یهودیان عراقی بودند اعدام کرد. در بهار سال ۱۹۶۹

۱. اطلاعات مربوط به سالهای اول زندگی صدام از کتاب صدام حسین نوشته میلرو میلروی، صفحات ۲۵۰-۳۳ گرفته شده‌اند.

۲. در زمان اقامت من در بغداد محافل علمی، صدام‌حسین را مأمور سیا در حزب بعث می‌دانستند. تلاش صدام در سال ۱۹۵۹ برای ترور عبدالکریم قاسم، کشتار کمونیست‌ها و برخی موارد در روند ترقی او که نمایانگر وجود حامی مقتدری برای او بود، شواهدی بود که برای این ادعا بیان می‌شدند.

۳. وقتی دولت بعث مردم را به اتهام توطئه با اسرائیل اعدام می‌کرد، یهودیان عراقی در شمار آنها بودند تا به این اتهام اعتبار داده شود. وقتی دولت مردم را به اتهام توطئه با ایران اعدام می‌کرد مجدداً برای اعتبار دادن به اتهام شیعیان در شمار این گروه‌ها بودند.

دولت با شاه ایران در يك رقابت برای جلو افتادن از دیگری درگیر شد که این، عواقب وخیمی برای شیعیان عراق دربرداشت. از جمله اقداماتی که انجام شد، پیام دولت عراق به سفیر ایران در بغداد در ۱۵ آوریل بود که به ایران خاطر نشان می ساخت از این پس به پرسنل نیروی دریایی ایران اجازه نمی شود در کشتی های ایرانی در اروندرود کار کنند.^۴ در ۱۹ آوریل ایران پیمان امضاء شده در سال ۱۹۳۷ را ملغی اعلام کرد. این پیمان مرز را در طرف ایرانی اروندرود قرار داده بود. ایران همچنین اعلام کرد دیگر عوارضی به عراق نمی پردازد و کشتی ها دیگر پرچم عراق را در اروندرود نخواهند داشت.

احمد حسن البکر، رئیس جمهوری عراق با آیت الله حکیم ملاقات کرد و خواستار آن شد که وی دولت ایران را محکوم کند. وقتی آیت الله حکیم از به خطر انداختن امکان سفر زائران ایرانی به عراق برای زیارت شهرهای مقدس، با محکوم کردن شاه، امتناع کرد، دولت عراق طلاب ایرانی را در نجف دستگیر کرد. «صالح مهدی عمّاش»، وزیر کشور دستور داد دانشگاه کوفه در نجف بسته شود و صندوقهای خیریه و اموال آن را توقیف کرد. همچنین سانسور شدیدی بر نشریات مذهبی اعمال شد.

بعد از مداخله آیت الله حکیم از طرف طلب، دولت به آنها اجازه داد عراق را ترك کنند، و حدود ۲۰ هزار شیعه که متهم بودند ایرانی هستند، سوار ماشین ها کرده شده و کنار مرز ایران ریخته شدند. در اوایل ژوئن، آیت الله حکیم رهبری علما و بازرگانی را که در اعتراض به این اقدامات دولت مسافت بین نجف تا بغداد را با اتومبیل به طور دسته جمعی طی کردند، برعهده داشت.^۵ در طول اقامت طولانی حکیم در بغداد هزاران نفر از شیعیان برای بیعت و تجلیل از او به دیدنش آمدند.

دولت با دستگیری و شکنجه مهدی حکیم، پسر آیت الله حکیم واکنش نشان داد و بعد علناً سید مهدی را به جاسوسی اسرائیل متهم کرد. این اتهام برای جلوگیری از ملاقات مردم با آیت الله حکیم استفاده شد. «سید حسن شیرازی» (۱۹۸۰-۱۹۳۴) که

۴. امنیت در خلیج فارس، رابرت لیتواک، صفحه ۴. لیتواک معتقد است گروهها در حزب بعث درصدد بودند با در پیش گرفتن موضع افراطی در قبال ایران، «عربیت» خود را نشان دهند.

۵. صوت العراق الثائر، ژوئیه ۱۹۸۷، صفحه ۱۰.

در حسینیه تهرانی‌ها در کربلا در انتقاد از این اعمال دولت سخنرانی کرده بود، به مدت ۹ ماه زندانی و شکنجه شد و بعد از آن نیز از عراق تبعید گردید. شیخ عبدالعزیز البدری نیز که در دفاع از سیدمهدی از منبر یکی از مساجد مهم سنی، سخنانی گفته بود، دستگیر و در زندان کشته شد. او نخستین شهید نهضت اسلامی معاصر در عراق بود. مرگ شیخ بدری پیامی به سنی‌هایی به شمار می‌رفت که مایل بودند به شیعیان پیوندند، زیرا جسد شکنجه شده او پشت در منزلش گذاشته شد.^۶ تعدادی از علمای شیعه از جمله سیدمهدی حکیم در ۲۱ ربیع الاول ۱۳۸۹ هجری قمری (ژوئن ۱۹۶۹) طی نامه‌ای که برای دولت فرستاده شد خواستار آن شدند که:

۱. سانسوری که به موجب قوانین دولتی روی نشریات اسلامی و برای سرکوب آرمانهای اسلامی تحمیل شده باید فوراً لغو شود.

۲. باید برای شروع انتشار روزنامه‌ای که از جهان‌بینی اسلامی حمایت می‌کند و بیانگر عقاید اسلامی است مجوز صادر شود.

۳. بنابراین خواهان آن هستیم که توقیف اموال، اتهام دروغین جاسوسی و دیگر اتهامات دروغین بر اساس اختلاف نظرات سیاسی متوقف شود و به این گونه آزارها پایان داده شود. قربانی کردن این گونه افراد بر اساس شواهد ناموثق یا بر اساس اعترافات که با شکنجه گرفته شده، متوقف شود. این گونه مجازات‌ها، عملی وحشیانه است.

۴. دانشجویان عراقی که در این مرکز آموزشی مشغول به تحصیل هستند، نباید مجبور شوند قبل از فارغ التحصیل شدن به خدمت نظام در ارتش بروند. دانشجویانی که برای تحصیل در این مرکز از دیگر سرزمینهای اسلامی آمده‌اند باید طبق قانون اجازه داشته باشند تا هر زمان که برای تکمیل تحصیلات خود لازم است در عراق اقامت داشته باشند.

۵. قانون همچنین باید شرایطی فراهم کند تا هر مسلمانی، از هر فرقه‌ای که باشد، اجازه یابد در هر یک از شهرها و اماکن مقدس مطابق با اعتقادات مذهبی اش، اقامت گزیند.^۷

۶. الحریکت، الخطیب بن النجف، صفحه ۸۲. باید اضافه کرد که شکنجه و اعدام روحانیون در عراق مدرن بی سابقه بود.

۷. حیات حکیم، صفحات ۷۷-۷۵.

دولت اقدام به توقیف اموال وقفی در نجف نمود و برگزاری مراسم مذهبی را ممنوع اعلام کرد. مدارس اسلامی منحل شدند، قرائت قرآن در رادیو و تلویزیون متوقف شد، و تعلیمات اسلامی از برنامه درسی مدارس دولتی حذف گردید.^۸ نمایندگان و یاران آیت الله حکیم دستگیر شدند و جامعه شیعه عراق با برگزاری تظاهرات ضد دولتی در نجف و دیگر شهرهای شیعه شامل بصره و اکنتش نشان دادند. تظاهرات در بصره سه روز ادامه داشت. گروهی از شیعیان از اینکه این اعمال خشونت آمیز دولت را با خشونت متقابل پاسخ دهند، امتناع کرده و سازمانی را به نام «جندالامام» (سربازان امام [دوازدهم]) تشکیل دادند. آیت الله حکیم عضویت در حزب بعث را ممنوع کرد و پسرش، مهدی را به اطراف کشور فرستاد تا توصیه‌های لازم را در مورد این ممنوعیت در اختیار شیعیان قرار دهند. بعد از آن نیز مهدی قبل از آنکه مجازات اعدام علیه وی به اجرا درآید، به خارج از کشور رفت. در اواخر سال ۱۹۶۹ نیروهای دولتی منازل اعضای غیرروحانی گروههای اسلامی را مورد حمله قرار دادند. کتابهای آنها توقیف یا سوزانده شد و همه دستگیر شده و تحت شکنجه قرار گرفتند.^۹ تردید نسبت به مجاز بودن اعمال خشونت علیه دولتی که اسلام را قبول دارد و همچنین ملاحظه اینکه نسبت به دولت، موضع «جندالامام» ضعیف تر است، منجر به انحلال این گروه گردید.

در ۲۰ ژانویه ۱۹۷۰ دولت اعلام کرد توطئه‌ای را که مقامات ایران و گروهی از افسران ارتش عراق در آن دست داشته‌اند، کشف کرده است. حدود چهل و چهار نفر در طول ۲۴ ساعت بعد از اعلام شدن این توطئه اعدام شدند که حداقل سه نفر از آنها از هواداران نهضت اسلامی بودند: «مهدی التمیمی»، مدیر مدارس شیعه در بغداد، سرهنگ بازنشسته «محسن الجنابی»، و ژنرال محمدفرج.^{۱۰}

۸. اقدامات دولت عراق در سال ۱۹۶۹ علیه مذهب اغلب در نشریات اسلامی ذکر می‌شود.

مراجعه شود به احیای اسلام، آوریل ۱۹۸۰، صفحه ۱ و حیات حکیم صفحه ۸۰.

۹. العمل الاسلامی، ۵ مارس ۱۹۸۹، صفحه ۲. برای دانستن شرح حال یکی از دستگیرشدگان به فصل پنجم مراجعه شود.

۱۰. الحریک، خطیب بن النجف، صفحه ۹۶. خطیب معتقد است این سه نفر و احتمالاً دیگران در اتهام توطئه برای سرنگونی دولت، قطعاً بی‌گناه بوده‌اند.

دومین اقدام از جانب آیت‌الله امام خمینی [ره] بود و به این اعتقاد جاری که راهی برای اصلاح دولت ایران یا دولت عراق وجود ندارد، پاسخ داد. آیت‌الله امام خمینی [ره] بین ۲۱ ژانویه و ۸ فوریه ۱۹۷۰ یک سری سخنرانی حوزه‌ای در نجف ایراد نمود. ایشان در این سخنرانی‌ها که تحت عنوان «دولت اسلامی» (۱۹۸۵) به زبان انگلیسی منتشر شد، خواستار حکومت مستقیم روحانیت شد و تصریح کرد که فقها وظیفه دارند یک دولت اسلامی برپا کنند. ایشان آن دسته از فقیه‌های آرام را که خودشان را به نماز و مباحثه محدود کرده‌اند، مورد ملامت قرار داد. آیت‌الله امام خمینی [ره] همچنین نسبت به کارآیی و تأثیر اعتراضات ابراز خوش‌بینی نمود: «اگر علیه ستمگرانی که اعمال خلاف و جنایت مرتکب می‌شوند، اعتراض گروهی شود... قطعاً آنها از این کار دست خواهند کشید. ظالمان، آدمهای ترسویی هستند و خیلی زود عقب‌نشینی می‌کنند.»^{۱۱}

آیت‌الله حکیم در دوم ژوئن ۱۹۷۰ درگذشت. جمع کثیری از شیعیان ضمن تحریم وسایل حمل و نقل دولتی، تابوت وی را ۱۱۰ مایل از بغداد تا نجف مشایعت کردند.^{۱۲} بعد از مدت زمان کوتاهی برای نیل به توافق عمومی، پیروان آیت‌الله حکیم با سیدمحمدباقرصدر و آیت‌الله «ابوالقاسم خویی» به عنوان جانشین وی بیعت کردند. بعد از آنکه سیدمحمدباقرصدر به مقام آیت‌اللهی رسید، مجدداً یک مرجع تقلید عرب برای شیعیان روی کار بود. از نظر سیاسی، آیت‌الله صدر نمایندهٔ مرز وسط میان دو مرجع دیگر در نجف بود، بین حمایت آیت‌الله امام خمینی [ره] از حکومت روحانیت و سیاست مورد تأیید آیت‌الله خویی مبنی بر اجتناب از سیاست. دولت بعث در ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۰ قانون اساسی جدیدی وضع کرد. در این قانون اساسی فقط در جمله «اسلام مذهب رسمی کشور است»، از اسلام نام برده شده بود. به موجب مادهٔ ۱۱۷ (۱۹۷۰) مقدار زمین کشاورزی که هر فردی می‌تواند دارا باشد، کاهش یافت و

۱۱. اسلام و انقلاب، امام خمینی [ره] صفحه ۱۱۸.

۱۲. طبق رسوم متداول، تابوت به وسیله اتومبیل بین شهرها حمل می‌شد اما در داخل شهرها روی شانه‌های مردم حمل می‌گردید.

غرامتی که به زمینداران بابت زمینهای توقیف شده داده می‌شد، حذف گردید، دولت در صدد برآمد از طریق کاوش و جستجو در زمینه تاریخ عراق قبل از اسلام و ارج نهادن بر آن، عراقی‌ها را باهم متحد سازد. لباسهای محلی، نمایشها و اماکن مربوط به گذشته باستان عراق مورد توجه قرار داده شد و تبلیغات وسیعی درباره آنها شد. نام استانها و نواحی مختلف عراق نیز به نامهای قبل از اسلام آنها نظیر «بابل» تغییر داده شد.^{۱۳}

از نظر علما اقدام دولت به ترویج و تبلیغ گذشته شرک آلود عراق، حمله دیگری به اسلام بود. علما ضمن اعتقاد به برادری اسلامی علاقه‌ای به ناسیونالیسم عربی نداشتند، اما حداقل «عریسم» تصدیق می‌کرد که به اسلام به عنوان ایدئولوژی خود و به قرآن مدیون است چرا که اسلام به وحدت اعراب کمک می‌کرد و قرآن نیز وسیله‌ای برای حفظ تمامیت زبان عربی بود. از نظر روحانیون در هر صورت، شرک هیچگونه ارزش دوباره روشن شدن را نداشت.

در سال ۱۹۷۱ دولت شروع به محدود کردن صدور ویزا برای تمامی طلاب غیرعرب نمود و تعداد آنها در نجف را بشدت کاهش داد. در ماه سپتامبر، دولت حدود چهل هزار نفر از کردهای فیلیه را - تنها کردهایی که شیعه هستند - از عراق به ایران اخراج کرد. با وجودی که کردهای فیلیه قرن‌ها در نواحی شرق بغداد، محل تلاقی نواحی شمالی کردنشین سنی و نواحی جنوبی کردنشین شیعه، سکونت داشتند، دولت مدعی شد که این گروه ایرانی هستند. کردهای فیلیه مانند بسیاری از عراقی‌ها در زمانی در گذشته از ایران آمده بودند اما نسلهای متمادی در عراق سکونت داشته و با دیگر عراقی‌ها روابط سببی برقرار کرده بودند.

شناسنامه حدود دو میلیون عراقی که تقریباً ۲۰ درصد از کل شیعیان عراق را تشکیل می‌دهند، نشان می‌دهد که «ایرانی اصل» هستند.^{۱۴} برخی از این خانواده‌ها قرن‌ها قبل، از ایران به عراق آمده‌اند و دیگران يك یا دونسل قبل از ایران مهاجرت

۱۳. برای شرح چگونگی اقدامات بعثی‌ها در جهت ایجاد تعصب عراقی به کتاب هویت بین‌النهرین، آماتریا بارام، صفحات ۴۵۵-۴۲۶ مراجعه شود.

۱۴. جمهوری وحشت، سمیر الخلیل، صفحه ۱۳۶.

کرده‌اند. در رابطه با ایرانیان واقعی مقیم عراق، کمی قبل از روی کار آمدن بعثی‌ها، منابع عراقی تخمین زدند که ۲۲۸۶۰ نفر با پاسپورت ایرانی در سال ۱۹۶۸ در عراق اقامت داشته‌اند.^{۱۵} بعدها عراق ۶۰ هزار ایرانی دیگر را اخراج کرد. از آنجا که بسیاری از این مهاجران زبان فارسی نمی‌دانستند و نتوانستند خود را با جامعه ایران تطبیق دهند، ایران را ترک کردند و در سوریه کنار مرز عراق اردوگاههای آوارگان تشکیل دادند و یا به ناحیه «ست زینب»، در دمشق نقل مکان کردند. اموال این مهاجران توقیف و توسط دولت به فروش رسید.^{۱۶} رابطه ایران و عراق تیره شد و از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۶ به زائران ایرانی اجازه داده نشد از حریمهای مقدس شیعه در عراق زیارت کنند و این امر موجب محروم شدن مردم کربلا و نجف از منبع درآمد اصلی خود شد.^{۱۷}

در اوایل سال ۱۹۷۲، احتمالاً براساس اطلاعات گرفته شده از عبدالصاحب الدخیل، از رهبران حزب الدعوه که در سال ۱۹۷۰ دستگیر شده بود، دولت، آیت الله صدر و «شیخ محمدباقر الحکیم»، یکی از پسران آیت الله حکیم را به مدت کوتاهی زندانی کرد. عبدالصاحب الدخیل در سال ۱۹۷۲ به طور وحشتناکی در زندان درگذشت.^{۱۸} سرنوشت او پیام آور خشونت دولتی بعثی‌ها بود که به طور فزاینده‌ای علیه مخالفان سیاسی خود بکار می‌بردند. دولت اقدام به اجباری کردن عضویت کارمندان ارشد دولت در حزب بعث کرد. افراد بلندپایه‌ای که مایل به عضویت در حزب نبودند از خدمات دولتی استعفا کردند.

دولت بعث مشت آهنین خود علیه شیعیان مؤمن و تحصیلکرده را با برنامه‌های

۱۵. عراق: تغییر الگوی جمعیت، آر.آی.لاولس، صفحه ۱۰۳.

۱۶. سرمایه‌داری عراق، عصام الخفجی، صفحات ۹-۴.

۱۷. جالب توجه است که کارستن نیبوه در قرن نوزدهم از عراق دیدن کرد و به قضاوت وی شیعیان عراق مقدار زیادی از آزادی مذهبی خود را مدیون احتیاج دولت به درآمد حاصل از زیارت شیعیان از عراق بودند. در سال ۱۹۷۱ اقدام دولت به ممنوعیت سفر زائران شیعه این منبع درآمد را قطع کرد، کمی بعد در ژوئن ۷۲ با ملی شدن نفت دولت از نظر مالی تا اندازه زیادی از گروههای اجتماعی مستقل شد.

۱۸. الحریکت، خطیب بن نجف، صفحه ۱۲۲ و کیهان اینترنشنال ۶ فوریه ۱۹۸۸.

اجتماعی که برای فقرا مفید بود همراه ساخت. خدمات بیمه درمانی ارائه شد و برای روستاها برق کشیده شد. میزان حداقل دستمزد در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ و ۱۹۷۷ افزایش یافت و طبق برنامه تأمین اجتماعی کارگران اضافی نیز مشمول این قانون شدند.^{۱۹} اما واقعیت این بود که آنچه را که دولت می‌داد، می‌توانست پس بگیرد. وقتی در سال ۱۹۷۲ شرکت نفت عراق را ملی کرد، حقوق کارمندان دولت کاهش داده شد تا دولت بتواند در برابر تحریم نفت عراق در بازار از سوی شرکتهای نفتی بین‌المللی، مقاومت کند. با این حال ملی شدن صنعت نفت اقدامی مردم‌پسند بود چون عراقی‌های فعال در صحنه سیاست حداقل بیست سال برای نیل به این هدف مبارزه کرده بودند. دولت از امتیاز محبوبیت ملی شدن نفت برای دستگیری «گروهی» اسلامگرایان فعال بهره گرفت. بسیاری از عراقی‌ها شهادت و قدرت دولت در قد علم کردن در برابر امپریالیسم را توجیهی برای نادیده گرفتن افراط‌کاریهای دولت در داخل کشور می‌دانستند، هرچند این افراط‌کاریها برای همگان به‌طور کامل مشخص نبود.^{۲۰} ملی شدن صنعت نفت و امضای پیمان دوستی با شوروی [سابق] قبل از آن، این اعتقاد را که صدام از اعضای سازمان سیا می‌باشد باطل کرد، زیرا هر دو اقدام به معنی آن بود که دولت عراق تابع کنترل غرب نیست.

به سوی رژیم دیکتاتوری

در سال ۱۹۷۳ دولت نیروهای امنیتی خود را سازماندهی مجدد کرد و از نو برای آن برنامه‌ریزی کرد. بعضی‌ها از آلمان شرقی و ک.گ.ب پلیس مخفی شوروی [سابق] توصیه‌هایی در مورد سازماندهی، آموزش و تجهیزات برای تحت نظر گرفتن و «بازجویی» دریافت کردند.^{۲۱} سپس در مارس ۱۹۷۴ دولت تلاشی

۱۹. طبقات اجتماعی قدیمی، هانا باتاتو.

۲۰. الجهاد، ۳۰ مارس ۱۹۸۷ صفحه ۱۶ گزارشی در مورد دستگیریها در این دوره در این شماره ارائه شده است.

۲۱. جمهوری وحشت، سمیر الخلیل، صفحه ۱۲.

مصمم برای مطیع کردن کردهای عراق را آغاز کرد. با چند برابر شدن تعداد مراسم تشییع جنازهٔ سربازان جوان در مساجد شیعه، علما بار دیگر جرأت یافتند رسماً به دولت اعتراض کنند. وقتی این اقدام بی نتیجه ماند، علما اعتراضات رسمی علیه جنگ را در مراسم عاشورا در سال ۱۹۷۴ گنجانده‌اند. دولت در ۱۸ ژوئیه سی تن از رهبران شیعه را دستگیر کرد. پنج تن از آنها (شیخ عارف البصری، از رهبران حزب الدعوه و چهار نفر از شاگردان او) سرانجام اعدام شدند.^{۲۲} آیت الله صدر در تلاش برای محافظت از دانشجویان خود ضمن صدور فتوایی، عضویت در حزب الدعوه را ممنوع اعلام کرد. اسلامگرایان برای متوقف کردن موج دستگیری، در غرب، لندن و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس در صدد پیدا کردن کار برآمدند. شورای فرماندهی انقلاب در اقدامی که برای جامعه شیعه دردناک بود، در ژانویه ۱۹۷۵ وعده داد به هر عرب غیر فلسطینی که شخصیت خوب داشته باشد، ملیت عراقی داده شود. این اقدام از آن جهت برای شیعیان دردناک بود که آنها اخراج شدن و یا مجبور به فرار شدن عراقی‌های شیعهٔ بومی را دیده بودند. زمانی که دولت تضمین داد هر عضوی از حزب بعث که مدرک دانشگاهی داشته باشد به یک مقام دولتی منصوب خواهد شد، میزان فشار اقتصادی روی افراد غیربعثی بیشتر شد.^{۲۳}

با توجه به ممنوعیت سفر زائران ایرانی و ضروری بودن عضویت در حزب بعث برای عهده‌دار شدن مناصب مهم در دستگاه دولت، وضع اقتصادی بسیاری از خانواده‌ها، آنها را مجبور کرد به حزب بپیوندند یا کشور را ترک کنند. طبق نوشتهٔ آیت الله صدر: «حاکمان مستبد، دولت را براساس طایفه‌ای در انحصار خود

۲۲. شرح حال شیخ البصری در فصل چهارم آورده می‌شود. چهار نفر دیگری که در سال ۱۹۷۴ اعدام شدند عبارت بودند از: علامه عمادالدین تبریزی، متولد نجف در ۱۹۵۱، علامه عزالدین القبانی، متولد نجف در ۱۹۵۱، استاد حسین جلودان، متولد کربلا و استاد نوری طعمه، متولد کربلا.

۲۳. هانا باتاتو نوشته است به دلیل خشکسالی و کاهش میزان آب برای آبیاری به علت ساخته شدن سد «طبقه» در سوریه، شیعیان با مشکلات اقتصادی مواجه بودند. روستائیان و زمینداران، افرادی که مشکلات موجود در اقتصاد روستایی مستقیماً به آنها لطمه می‌زد، در جنبش اسلامی زیاد نبوده‌اند اما در هر حال مشکلات اقتصادی روستایی به مصائب اقتصادی در شهرهای مقدس می‌افزود.

درآورده‌اند. آنها منبع درآمد همه مردم را به استثنای افرادی که تحقیر و خواری و خفت را پذیرفتند و شأن و شرف خود را فروختند و برده شدند، قطع کردند.^{۲۴} از سیستم آموزشی نیز به عنوان راهی برای کنترل کامل دولت بر تمامی امور استفاده شد. همان‌گونه که در یکی از گزارشهای حزب بعث در توصیف تغییرات انجام شده در سیستم آموزش و پرورش آمده: «حزب روی انجام تغییرات رادیکالی و وسیع در این بخش پافشاری کرده است که این برکناری افراد ارتجاعی و بورژوا از تمامی سطوح آموزشی یعنی از کودکان تا دانشگاه، و ارائه کتابها و برنامه‌های جدید مطابق با اصول حزب و انقلاب را شامل می‌شود.»^{۲۵}

افزایش قیمت‌ها مشکلات خانواده‌هایی را بیشتر کرد که مجبور شده بودند از خدمات دولتی بازنشسته شوند و درآمد آنها کاهش یافته بود. هزینه‌های سنگین دولت در سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ اقتصاد کشور را به آخرین مرزهای تولید سوق داد که این موجب بروز کمبود و در نتیجه تورم فزاینده شد. نرخ تورم بین سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵ معادل ۱۶ درصد در سال و بین سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ برابر با ۲۵ درصد در سال رسماً اعلام شد.^{۲۶} مهندس‌ها، معلم‌ها، و در کل و دیگر کارمندان غیرنظامی استطاعت داشتن مسکن شخصی را نداشتند و مجبور بودند ازدواج نکنند مگر آنکه همسر آنها حاضر می‌شد با خانواده شوهر زندگی کند. بویژه در بغداد مسکن بسیار گران بود.

در مارس ۱۹۷۵ دولت پیمان الجزایر را با ایران امضا کرد که مرز ایران و عراق را در خطی که از عمیق‌ترین نقاط آبراه اروندرود می‌گذرد، معین ساخت، درحالی که در پیمان ۱۹۳۷ مرز در طرف ایرانی اروندرود بود. ایران در مقابل دریافت این امتیاز، از حمایت کردهای عراقی دست کشید. در طول دو هفته، مقاومت کردها درهم

۲۴. «نداء القائد»، آیت‌الله صدر. این پیام در سال ۱۹۸۰ به صورت نوار کاست و یا اعلامیه در همه جا منتشر شد. ترجمه انگلیسی آن در کتاب نهضت اسلامی ۱۹۸۱ - ۱۹۸۰، کلیم صدیقی، صفحات ۵۸ - ۵۶ چاپ شده است.

۲۵. انقلاب ۱۹۶۸ عراق، حزب بعث، صفحه ۱۱۳.

۲۶. اطلاعات مربوط به تورم در کتاب اقتصاد عراق، نوشته عبدالرسول، صفحات ۲۷-۴۰ و پایگاه انگلی، عصام خفجی، صفحه ۷۹ درج شده است.

شکست. در اوایل ۱۹۷۶ دولت دویست هزار نفر را که اکثراً کرد بودند از مناطق مرزی شمالی کشور به مناطق شیعه‌نشین جنوب انتقال داد. سال ۱۹۷۶ عراق شاهد دستگیری زائران شیعه و شیعیان عراقی بود.^{۲۷}

روش دولت برای کنترل کشور نه تنها برای شیعیان و کردها بلکه برای اقتصاد عراق نیز گران تمام می‌شد. سطح تولید در صنایع عراق پایین بود و برای بررسی این امر در سال ۱۹۷۶ یک سری سمینار با شرکت اعضای شورای فرماندهی انقلاب تشکیل شد. سرانجام سه دلیل برای پایین بودن سطح تولید ذکر شد: تشنج میان کارگران و کارفرمایان، هماهنگی ضعیف و نارضایتی سیاسی. صدام حسین بدون توجه و اشاره به عوامل ذکر شده پاسخ داد: «اگر سطح تولید بالا نرود، هیچ افزایشی در دستمزدها داده نخواهد شد.»^{۲۸}

از سال ۱۹۷۶ به بعد آزادیهای فردی نیز کاهش یافت زیرا به اعضای حزب بعث مسئولیت داده شد تا مراقب همسایگان خود باشند و فعالیت‌های آنها را گزارش دهند. بروکراسی بی‌کفایت و بازدارنده عراق نیز با مشکلاتی مشابه مشکلات موجود در صنایع مواجه بود. قدرت بروکراتیک که طبق اصول منطقی باید بستگی به اطلاعات تخصصی افراد داشته باشد، در عراق براساس میزان اعتماد سیاسی دستگاه به افراد بود. «واحد اطلاعات اقتصادی» در سال ۱۹۸۰ گزارش داد کادر غیرنظامی در عراق فاقد کارکنان تعلیم‌دیده است، تغییرات سریعی در مقام اولیای امور داده می‌شود و قوانین و ضوابطی در آنها حاکم است که هر قدر اداره‌ای از بغداد دورتر باشد، ضوابط نیز به‌طور فزاینده‌ای بی‌اثر می‌شوند.^{۲۹} بازنشتگی اجباری شیعیان بلندپایه، در عملکرد ضعیف بروکراسی نقش داشت.

با وجودی که تشکیل اجتماعات گروهی ممنوع بود، حدود ۳۰ هزار نفر از شیعیان، بسیاری از آنها به‌خاطر نذری که کرده بودند، در ۵ فوریه ۱۹۷۷ برای زیارت

۲۷. عفو بین الملل ۱۹۷۵-۷۶، صفحه ۱۸۴.

۲۸. سیاست اقتصادی، ادیت پن رز، صفحات ۱۵۹-۱۵۸.

۲۹. واحد اطلاعات اقتصادی، عراق، صفحه ۵۵.

سالیانه از نجف عازم کربلا شدند تا یاد امام حسین [ع] را گرامی دارند. این راهپیمایی که «انتفاضه صفر» نامیده شد، با دقت تمام توسط روحانیون در نجف ترتیب داده شده بود.^{۳۰} راهپیمایان در حسینیّه جمع شده بودند و افراد از جنوب و مرکز عراق به محل آمدند. جزوه‌هایی که خبر این سفر زیارتی را اعلام می‌کرد با دست چاپ شدند تا دولت تا آنجا که ممکن است دیرتر از جریان خبردار شود. سه پرچم بزرگ و تعدادی پرچم کوچکتر نیز درست شد. زائران روز جمعه نجف را ترک کردند و ضمن راهپیمایی شعارهایی از این گونه سر می‌دادند:

همه مردم با تو مخالفند

ای بعث، ترا نمی‌خواهیم

شهدای نجف به چهار رسید

به بکر بگو هر انگشت آنها صد دست است.^{۳۱}

در جلوی صف راهپیمایان مردانی که پرچم سبز - رنگ اسلام - داشتند، حرکت می‌کردند. روی این پرچم پیامی به این معنا که دست خداوند روی همه دستهاست، دیده می‌شد که این پیامی روشن به دولت بعث بود. علما می‌گویند امیدوار بودند علیه چنین گروه بزرگی از مردم دولت زور بکار نگیرد و اگر چنین اقدامی بکند موجب تغییر در خط‌مشی یا پرسنل دولت گردد.

بین نجف و کربلا، ارتش راهپیمایی را قطع کرد و هلیکوپترهای نظامی از هوا مردم را مورد حمله قرار دادند.^{۳۲}

طی دو روز بعدی، تانک‌های ارتش افرادی را که به داخل شهر کربلا گریخته

۳۰. جزئیات مربوط به این انتفاضه از کتاب انتفاضه صفر، نوشته عبدالرسول جواد، صفحه ۴ گرفته شده است. صفر ماه دوم سال اسلامی است.

۳۱. منظور از بکر همان احمد حسن البکر، رئیس جمهوری وقت عراق است. مجریان برنامه تعداد اعدامیون نجف را چهارده نفر می‌دانستند که برای جور درآمدن قافیه تعداد آنها را در شعار چهار نفر ذکر کردند. (مصاحبه تلفنی با سردبیر «صوت العراق الثائر»)

۳۲. شرح این واقعه از منابع مختلفی گرفته شده از جمله کتاب شهید صدر، غالب حسن صفحه ۵۸.

بودند، از پناهگاه بیرون کشیدند. با وجودی که برخی از سربازان تظاهر کنندگان را رها کردند، اما ارتش در پایان عملیات شانزده تن را به قتل رساند و حدود ۲ هزار نفر را دستگیر کرد. هشت نفر دیگر نیز در ۲۵ فوریه محکوم به اعدام شدند.

تا جایی که «انتفاضه» در سطح بین‌المللی گزارش شد، يك «شورش» خوانده شد و این طور تصویر شد که زائران مسلح بوده‌اند و احتمالاً از کردهایی که به جنوب فرستاده شده بودند، سلاح دریافت کرده‌اند.^{۳۳} در واقع به جز دولت و برخی از کردها در شمال، در سال ۱۹۷۷ هیچکس در عراق سلاح نداشت. کردهای تبعیدی بدون اطلاع قبلی بازداشت و با کامیونهای دولتی به جنوب فرستاده شدند.

اگر دولت قبل از «انتفاضه صفر» از نقش رهبری علما در نهضت اسلامی اطلاعی نداشت، بعد از این واقعه به همه چیز پی برد. از افراد بازداشت شده پرسیده می‌شد از کدام مجتهد تقلید می‌کنند و روابط آنها با آیت‌الله صدر چگونه است.^{۳۴} بعد از بازجویی‌های انجام شده، محافل تحقیقاتی و مطالعاتی شیعه تحت کنترل دولت درآمد و بسیاری از رهبران نهضت اسلامی از عراق گریختند.^{۳۵} در ۲۳ نوامبر پسر بزرگ آیت‌الله امام خمینی [ره] در عراق مورد سوء قصد قرار گرفت و بعد کشته شد.^{۳۶}

در سال ۱۹۷۸ بار دیگر نوبت کمونیست‌ها شد که مورد اتهام دولت قرار گرفته و تصفیه شوند. کمونیست‌هایی که در سال ۱۹۷۴ از مخفی گاههای خود بیرون آمده بودند توسط دولت شناسایی شدند و این به دولت عراق امکان داد در يك حمله ناگهانی تمامی حزب کمونیست عراق را از صحنه محو کند. فقط چند نفری که دوستان یا خویشان‌دان آنها در نیروهای پلیس به آنها اخطار قبلی داده بودند، توانستند

۳۳. شیعه و سیاست، اوفرا بنجیو، صفحه ۳.

۳۴. «عراق»، ملات چیبلی، در کتاب سیاست پیداری اسلامی، صفحه ۷۸.

۳۵. از جمله رهبران مقیم خارج عراق در پایان سال ۱۹۷۷ عبارت بودند از: دکتر فاضلی، سیدمرتضی عسکری، سیدمحمدحسین فضل‌الله، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین، شیخ محمد مهدی الاصفی، دکتر داوود العطار و حاج مهدی حکیم. به کتاب الحریک صفحه ۱۱۳ مراجعه شود. شیخ فضل‌الله و شیخ شمس‌الدین در زادگاه خود لبنان رهبران نهضت اسلامی شدند.

۳۶. بعث عراق، فاروق اسلاگلت، صفحه ۱۰۱.

با فرار از کشور یا گریختن به کوهستانهای کردنشین در روزی که دستگیریها انجام می‌شد، جان سالم به در برند.

دولت بر تلاشهای خود برای مسلط کردن ایدئولوژی بعث در عراق افزود. در سال ۱۹۷۸ وقتی شرکت در کلاسهای سوادآموزی برای تمامی عراقی‌های بیسواد که ۱۵ تا ۴۵ سال داشتند اجباری شد، یادگیری ایدئولوژی بعث نیز در کلاسهای سوادآموزی اجباری شد. از آنجا که دولت آن دسته از خانواده‌های روستایی را که از فرستادن زنان خود به مدارس سوادآموزی امتناع می‌کردند، آزار می‌رساند و مجازات می‌کرد، سنت گرایی مذهبی در میان جوامع محلی خدشه‌دار شد. امتناع افراد از پیوستن به حزب بعث در زمانی که از آنها تقاضا می‌شد، بهانه‌ای برای زندانی شدن آنها می‌گردید.

در ماه سپتامبر آیت‌الله امام خمینی [ره] در واقع در منزل خود زندانی شد و بعد به درخواست شاه «اجازه» یافت در ماه اکتبر عازم فرانسه شود. در آنجا او بهتر می‌توانست با پیروان خود در ایران ارتباط داشته باشد. با قدرت یافتن نیروهای مخالف شاه، دولت عراق برای گردن زدن مخالفان اسلامی خود وارد عمل شد.

صدر از ۱۲ ژوئن ۱۹۷۹ تا مارس ۱۹۸۰، یعنی يك ماه قبل از مرگش در منزل خود زندانی شد و بشدت تحت نظر بود. در ۱۳ ژوئن، حامیان صدر «انتفاضه رجب» را در منزل او در نجف آغاز کردند.^{۳۷} گروههای کثیری از مردم به ترتیب از بغداد، بصره، ناصریه، کربلا، دیوانیه، سماوه، دیاله و دیگر نقاط وارد نجف شدند تا بیعت خود را با وی به عنوان مرجع تقلید اعلان کنند. در میان تظاهرکنندگان افراد مختلف از قشر روحانیون، اساتید دانشگاهها و دانشجویان، کارگران، مغازه‌داران و اعضای نیروی هوایی دیده می‌شدند. شعارهای آنها عبارت بود از: «به نام صدر و خمینی، اسلام پیروز است، زنده باد صدر، اسلام پیروز است».

همچنین در کربلا، کوفه و مدینه‌الثوره تظاهراتی انجام گرفت. دولت نیز در پاسخ به این تظاهرات واحدهای زرهی ارتش را علیه تظاهرکنندگان فرستاد و دهها تن از آنها را به قتل رساند.

۳۷. شرح انتفاضه رجب از کتاب انتفاضه رجب، غالب حسین، صفحات ۴۵ گرفته شده است.

آیت الله صدر از محبس خود فتوایی صادر کرد و اعلام نمود هر مسلمان مؤمنی باید با حزب بعث مبارزه کند. در «الثوره» سازمان حزب منحل شد و این تردیدهایی را نسبت به وفاداری دیگر بعضی‌های شیعه به حزب ایجاد کرد. دولت به عملیات سرکوب شدت بخشید و حدود سه هزار نفر شیعه را دستگیر و تعدادی از دستگیرشدگان را اعدام کرد. از جمله دستگیرشدگان بیست و دو روحانی شیعه و سه روحانی سنی بودند که عفو بین الملل در ارتباط با آنها در ۳ ژوئیه با احمد حسن البکر، رئیس جمهور عراق تماس گرفت.^{۳۸} (خود حسن البکر نیز در ژوئن ۱۹۷۹ در منزلش تحت نظر قرار گرفت و زندانی شد اما دستگیری او در زمان تماس عفو بین الملل با دولت عراق هنوز فاش نشده بود).

در ژوئن و ژوئیه ۱۹۷۹ تعداد زیادی از روحانیون اعدام شدند که دو نفر از آنها عبارتند از حجة الاسلام «حاج قاسم المبرقع» که مسجد او، مرکز فعالیت‌های اسلامی در مدینه الثوره بود و شیخ قاسم شبر، که از زمینداران نبود و مدتها قبل از کار بازنشسته شده بود. پانزده روحانی نیز اخراج شدند که «سید محمد شیرازی»، برادر بزرگ آیت الله حسن شیرازی نیز که ده سال قبل به اجبار به تبعید رفته بود، از جمله اخراجی‌ها بود.

حزب الدعوة انقلابی

در ژوئن ۱۹۷۹ صدام حسین مقامات بلندپایه حزب بعث را تصفیه کرد و بیست و یک نفر از بعضی‌های بلندپایه را اعدام کرد که به این ترتیب هر گونه احتمال پیوند اصلاح طلبانه بین اسلام و بعث از میان رفت. احمد حسن البکر، رئیس جمهور برکنار شده عراق نیز کمی بعد تحت شرایط مرموزی در منزل خود درگذشت. چند تن از شیعیان از میان مقامات پایین حزب بعث ارتقاء داده شدند تا در دولت جدید خدمت کنند اما هزاران نفر از شیعیان دیگر از کشور اخراج شدند. بنابراین تقریباً تمام قدرت به دست صدام حسین افتاد. قانون مجمع ملی، مصوبه ۱۹۸۰، ضمن تأیید کاهش اهمیت شورای فرماندهی، رسماً قدرت زیادی را به رئیس جمهوری اعطا کرد و این، به تضعیف شورای فرماندهی

انقلاب منجر شد. حرفه‌ایی که مردم دربارهٔ صدام حسین می‌زدند، مانند حرفه‌ایی بود که «لئون تروتسکی» دربارهٔ «استالین» می‌زد: «حزب بعث به کمیته مرکزی و کمیته مرکزی به دبیر کل آن تبدیل شده‌اند، بنابراین، حزب به يك انسان تبدیل شده است.»^{۳۹}

رهبران نهضت اسلامی نتیجه گرفتند که مجبورند تظاهرات مردمی را کنار گذارند و از وسایل و راههای غیرمسالمت‌آمیز برای اعتراض استفاده کنند که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران چنین امکانی را فراهم می‌ساخت، آیت‌الله صدر در صوت‌الدعوه نوشت:

«در وضع فعلی، اسلام به انقلاب نیاز دارد، نه به اصلاحات. دعوت‌های اصلاح طلبانه که سازندهٔ مکتب‌های مذهبی و انتشاردهندهٔ کتابهای فراوان بودند، هرچند در خدمت هدف خوبی بودند، اما اکنون در حاشیه قرار دارند. نبرد اصلی که اکنون اسلام درگیر آن است، نبرد با دشمنان خود است. مدارس و برنامه‌های درسی آنها، روزنامه‌ها و مجلات با اهدافی که دارند، و ایستگاههای رادیویی، همگی ابزاری در دست مقامات هستند. تنها راه برای تغییر دادن تبلیغات، همان تغییر دادن سرمداران است. بنابراین دعوت ما يك دعوت انقلابی است؛ قیامی برای نجات دادن است از وضع فاسد حاکم فعلی.»^{۴۰}

از منزل آیت‌الله صدر که زندان وی بود، پیامهای او به صورت نوار کاست برای مؤمنان سراسر عراق ارسال می‌شد. این پیامها خطاب به اعراب و کردها، سنی‌ها و شیعیان بیان می‌شدند. در این پیامها، روی برادری همهٔ مسلمانان و ضرورت انجام مبارزه مسلحانه تأکید می‌شد. در آخرین پیام آیت‌الله صدر که معروفترین پیام در این سری است، آمده است: «لازم است يك موضع رزمی اتخاذ شود... من حیات خود را به خاطر شیعه و سنی، طی کرده‌ام که در آن از پیامی که آنها را متحد ساخت و کیشی که آنها را در يك کالبد پذیرا شد، دفاع کردم.»^{۴۱}

۳۹. نقل قول از عدنان عبدالحبار در التیار الجدید، ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۴، صفحه ۲۶.

۴۰. من فکر الدعوه، صدر، صفحه ۳۷.

۴۱. «نداء القائد»، پیام صدر.

در ۳۱ ژوئیه، نهضت آزادیبخش اسلامی، ائتلافی از احزاب اسلامی مهم، بیانیه‌ای را برای مطبوعات خارج از عراق صادر کرد. این بیانیه در حمایت از آیت‌الله صدر بود و اعلام کرد که اسلام‌گرایان عراقی، در نتیجه اعمال خشونت‌آمیز دولت علیه آنها، روشهای خشونت‌آمیز به کار می‌گیرند. گزارشهای مطبوعاتی حاکی از آن بود که دولت بیش از ۱۰ هزار نفر را زندانی کرده است و ۳۶ نفر در زیر شکنجه جان داده‌اند و یکصد تن دیگر که بیشتر آنها روحانی هستند، محکوم به اعدام شده‌اند.

گروههای اسلامی با اتخاذ روشهای جنگ‌طلبانه، به شاخه‌های نظامی و غیرنظامی تقسیم شدند. شاخه غیرنظامی توجه خود را همچنان روی افزایش سطح آگاهی اسلامی متمرکز می‌کرد، و اعضای شاخه نظامی، کلمه «مجاهد» را به نامه‌های خود اضافه کردند و اقدام به انجام عملیات چریکی کردند. این مجاهدان اعضای مبارز گروههای اسلامی مختلف و نه فقط یک گروه با ایدئولوژی خاص خود هستند.^{۴۲} آنها که مایلند جان خود را فدا کنند تا تسلیم مقامات ظالم نشوند، امام حسین را الگوی خود قرار می‌دهند که «با ستمگران جنگید و جان خود را در راه اصول پیامبر قربانی کرد.»^{۴۳} «جندالامام» دوباره زنده شد و «سازمان عمل اسلامی» به مبارزه پرداخت.

حزب‌الدعوه که قبلاً اعضای خود را از طریق استخدام افراد، می‌گرفت، طبق گزارشها از تقاضاهای جدید از طرف عراقی‌هایی که خواستار عضو شدن بودند، اشباع شد. شناختن حزب بعث، به‌طور اعم و صدام حسین، به‌طور اخص، به‌عنوان دشمنان بی‌پروای اسلام، توسط بسیاری از مؤمنان مورد تأیید قرار گرفت. با وجود عواقب وحشتناک مخالفت سیاسی در عراق، تضاد میان مذهب و بعث، موجب تسهیل بکارگیری نیروی تازه از سوی گروههای اسلامی شد. بسیاری از جوانان، چه از قشر تحصیل‌کرده و چه از فقرای شهرنشین، به‌دنبال موفقیت انقلاب ایران، به‌قدر کافی جرأت یافتند و با روشهای دولت در ارباب خشونت‌آمیز در صورت پیوستن به

۴۲. یک نفر عراقی، اشتباه نیویورک تایمز را اصلاح می‌کند، دکتر ابوعلی، صفحه ۱۲.

۴۳. نقل قول از آیت‌الله صدر در «صوت الدعوه للجماهير»، ۶ مارس ۱۹۸۰.

گروههای اسلامی مواجه شدند.

سازمان عمل اسلامی در اواسط سال ۱۹۷۹ که اقدام به انجام تعدادی عملیات چریکی در بغداد کرد، مورد توجه عموم قرار گرفت. سپس در اوت ۱۹۷۹، دکتر «غازی الحریری»، از اعضای مجاهد حزب الدعوه سعی کرد با پنهان کردن مواد منفجره در زیر لباسش، صدام حسین را در بیمارستان کرامه بغداد ترور کند. این حرکت توسط افراد امنیتی صدام که مواد منفجره را کشف کرده بودند، خنثی شد.^{۴۴}

در ۱۸ سپتامبر، دکتر «حسین شهرستانی»، مدیر تحقیقات در سازمان انرژی اتمی عراق و از مسلمانان مؤمن دستگیر شد.^{۴۵} به دنبال دستگیری وی، چند تن از دانشمندان، احتمالاً به دلیل اعتراض به دستگیر شدن شهرستانی، دستگیر شدند. از جمله دستگیر شدگان عبارت بودند از: «سعید مالک العلی»، از مهندسان بلندپایه آبیاری در عراق، «عبدالحلیم ناجی عبدالفتاح الراوی»، مهندس بلندپایه در وزارت آبیاری، و «کرانی رفیق توفیق الدا» و «گراماجی»، از کارشناسان کشاورزی.^{۴۶}

در اوایل اکتبر، «جماعت العلما» رسماً حمایت خود را از تغییر روش به تاکتیک‌های خشونت آمیز اعلام کرد. «جماعت العلما» در فتوایی که در نخستین روز ذیقعه صادر کرد، از همه مسلمانان عراقی، بویژه جوانان تحصیل کرده خواست که «در راه مبارزه برای حق و شرف، وارد مرحله جدیدی شوند». ^{۴۷} در اواخر سال ۱۹۷۹ نیروی نظامی حزب الدعوه (که بعداً به «نیروی شهید صدر» معروف شد) تشکیل شد.^{۴۸} در طول عاشورا در نوامبر ۱۹۷۹، یک نفر شیعه به نام «طالب الوان

۴۴. الجهاد، اول ژوئن ۱۹۸۷، صفحه ۶.

۴۵. دکتر شهرستانی، ابتدا مرده انگاشته می‌شد، اما در طول انتفاضه مارس ۱۹۹۱ وی رازنده، ولی درحالی که دستها و پاهایش بر اثر شکنجه فلج شده بود یافتند. او بعد از آزاد شدن از زندان و قبل از آنکه دولت بعث دوباره بتواند بر امور کنترل یابد، به ایران فرار کرد. کرسنت اینترنشنال ۱۵-۱۶ اوت ۱۹۹۱، صفحه ۲.

۴۶. حکومت وحشت، صفحه ۳.

۴۷. نسخه صادره از نجف درباره این فتوا که احتمالاً توسط حجت الاسلام محمدباقر حکیم نوشته شده بود.

۴۸. الجهاد، ۷ سپتامبر ۱۹۸۷، صفحه ۱۳.

العلیلی»، معروف به «جبار» به روی نیروهای امنیتی دولتی که بر مراسم مذهبی شیعه در کربلا نظارت می کردند آتش گشود.^{۴۹} قبل از آنکه این مجاهد، توسط دیگر مأموران دولتی دستگیر شود، چهار نفر از مأموران امنیتی کشته شدند. بعد از این جریان، اعلام شد که نیروهای امنیتی توسعه می یابند و موج دستگیری فعالان اسلامی تشدید یافت.

در مارس ۱۹۸۰، نود و شش نفر از اعضای حزب الدعوه، طبق گزارشهای منتشره، اعدام شدند. در ۳۱ مارس، قطعنامه ۴۶۱ شورای فرماندهی انقلاب، عطف به گذشته، برای عضویت در حزب الدعوه الاسلامیه مجازات مرگ اعلام کرد. روز بعد «سمیر نورعلی» از مجاهدان سازمان عمل اسلامی سعی کرد که «طارق عزیز»، معاون نخست وزیر را در دانشگاه «مستنصریه» بغداد به قتل برساند. آیت الله صدر و خواهرش بنت الهدی در ۸ آوریل اعدام شدند. در ماه آوریل بیش از ۳۰ هزار نفر به ایران اخراج شدند. در دوم ماه مه آیت الله حسن شیرازی در تبعیدگاه خود در لبنان ترور شد. به گزارش صدام حسین، بین سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۸۰، دولت عراق ۵۰۰ نفر از افراد فعال شیعه را اعدام کرده است.^{۵۰}

به اظهار منابع دولتی، افراد فعال در حزب الدعوه به شکل ستونی، سازماندهی می شوند و اعضای يك هسته، اعضای هسته دیگر را نمی شناسند.^{۵۱} ارتباط ستونی به این معناست که یکی از گروههای مرتبط، تابع دیگری است و آن گروهها در همان سطح نمی توانند با یکدیگر ارتباط مستقیم داشته باشند. فقط مرکز به تمامی حقایق سازمان آشناست. ارتباط ستونی برای نظم و امنیت بیشتر مفید است، اما اسلامگرایان اغلب اوقات از روی لباس، اطلاعات مربوط به نشریات اسلامی و موضعی که در مورد مسائل مذهبی اتخاذ می شد، یکدیگر را می شناختند.

۴۹. سازمان عمل اسلامی، صدای عراق، صفحات ۴-۵ و کیهان اینترنشنال، ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۷، صفحه ۸. به گزارش دولت، این مجاهد از مأموران سوریه و کشته شدگان از نمازگزاران شیعه بودند که این داستانی باورنکردنی است.

۵۰. سازمانهای شیعه در عراق، هانا باتاتو، صفحه ۱۹۶.

۵۱. صدام حسین، فؤاد مطر، صفحه ۱۳۴.

هسته‌های مجاهدان نام شهدایی را دارند که اعضا در صدد انتقام گرفتن خون آنها هستند. به این ترتیب، بعد از آن که سمیر نورعلی به اتهام تلاش برای ترور طارق عزیز کشته شد، گروه سمیر نورعلی در ۶ ژوئن ۱۹۸۰ سفارت عراق را در رم مورد حمله قرار داد. رهبر این عملیات، مجاهد «مظفر باقر»، در این حمله مجروح شد و سرانجام در بیمارستان درگذشت. سپس گروه مظفر در ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۰، مقامات دولتی عراق را در يك نمایشگاه عکس در بغداد مورد حمله قرار داد.^{۵۲}

«آیت الله خویی»، روحانی بلندپایه در نجف بعد از اعدام شدن آیت الله صدر، خواستار ترك فوری عراق شد. این درخواست رد شد و دارایی‌های شخصی او و همچنین دارایی‌های مذهبی که در دست وی بود (و بیش از ۲ میلیون دلار می‌شد) در بانک رافدین توقیف شد.^{۵۳}

تلفن وی قطع شد و دانشجویان او، دستگیر و برخی از آنها اعدام شدند. با توجه به اینکه مسلمانان فکر می‌کردند اجتناب آیت الله خویی از سیاست، سن زیاد او، و مقام وی به عنوان مرجع بسیاری از شیعیان در پاکستان، هند و افغانستان موجب محافظت وی می‌شود، رفتار دولت با او خشم مسلمانان را برانگیخت.

در ماه مه ۱۹۸۰ عراق به دبیرکل سازمان ملل اطلاع داد که اعضای حزب الدعوه در قم با ایرانی‌ها ملاقات کرده و برای سرنگون کردن دولت عراق توطئه‌هایی طرح کرده‌اند.^{۵۴} گفته شد منبع اطلاعات دولت یکی از اعضای حزب الدعوه به نام «امیر حمید المنصوری» است که دستگیر شده است. در ۶ ژوئن ۱۹۸۰ هوانوردهای عراقی به رهبری یکی از اعضای حزب الدعوه به نام «غالب ابراهیم طاهر»، مهندس پرواز سعی کرد با بمباران يك جایگاه بازدید نیروی هوایی، صدام حسین را ترور کند. دولت برنامه در حال پیشرفت خود برای اخراج شیعیان را ادامه داد و بین ژوئیه ۱۹۸۰ و ژوئن ۱۹۸۲، ۲۳۶۷۲ نفر را وادار کرد پیاده به نواحی شمالی ایران مهاجرت

۵۲. صدای عراق، سازمان عمل اسلامی، صفحات ۵۶.

۵۳. احیای اسلام، ژانویه - فوریه ۱۹۸۱، صفحه ۶.

۵۴. النزاع العراقي الايراني، چاپ عراق، صفحه ۱۳.

کنند. در همین حال، «جماعت العلماء المجاهدين» در خارج از عراق تشکیل شد تا همان اقداماتی را که آیت الله صدر برای نهضت انجام می داد، انجام دهد و آن را از هماهنگی و رهبری لازم برخوردار سازد. شیخ محمد باقر الحکیم به دبیر کل این جماعت تبدیل شد.^{۵۵}

در سپتامبر ۱۹۸۰ عراق به خاک ایران تجاوز کرد. در ماههای اول جنگ، ابرقدرتها و سازمانهای بین المللی، هیچیک این تجاوز را محکوم نکردند و اعضای نهضت اسلامی این نادیده گرفتن تجاوز از سوی آنها را به نشانه حمایت بین المللی قوی از دولت عراق تفسیر کردند. کویت به همپیمان غیررسمی عراق تبدیل شد و بنادر آن مانند بندر اصلی عراق در خدمت دولت بغداد بودند. عربستان سعودی، کویت و دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس حمایت مالی و لجستیکی خود را از عراق توسعه دادند.

اسلامگرایان فعال در صحنه سیاسی که به خاطر داشتن فقط يك حامی یعنی ایران منزوی بودند و از دست دادن آیت الله صدر و عملیات سرکوبگرانه فزاینده دولت نیز آنها را گیج کرده بود تغییر دیگری در تاکتیک خود دادند و تاکتیک آنها این بار، خروج از عراق بود. برخی از آنها در ایران پناه گرفتند.

دیگران که هنوز هسته آنها کشف نشده بود و هیچیک از اعضای آنها دستگیر نگردیده و بنابراین کسی در آن رخنه نکرده بود، به صورت پنهانی در عراق باقی ماندند. بسیاری از عراقی ها با توجه به نبود رهنمود از طرف رهبران شناخته شده، فقط در حالت انتظار به سر می بردند.

در ۱۵ آوریل ۱۹۸۱ دولت عراق ضمن صدور حکمی اعلام کرد به آن دسته از مردهای عراقی که زنان ایرانی خود را طلاق بدهند از ۲۵۰۰ تا ۴ هزار دینار عراقی (حدود ۸ هزار تا ده هزار دلار آمریکا) پرداخت خواهد شد. مدارك شناسایی این

۵۵. عراق، کریستین هلمز، صفحه ۱۶۱. دولت عراق با اضافه کردن «طباطبایی» به نام سیدیوسف حکیم، توجه همه را به اصلیت ایرانی خانواده او جلب می کند چون این کلمه در فارسی برای کسانی که از نسل پیامبر هستند استفاده می شود.

زنان نشان می داد که اصلیت ایرانی دارند.

به ظاهر هدف از صدور این حکم از طرف دولت ایجاد تفرقه و رنجش در میان اعضای جامعه شیعیان بود. مقررات بجاری در اماکن مقدس و عبادی، انتصاب روحانیون به مقامهای مذهبی و مفاد موعظه‌ها و سخنرانی‌ها توسط دولت تعیین و منتشر می شدند که این اقدام دولت تنها راههای موجود برای ارتباط جمعی در جوامع مذهبی را سد می کرد. علمای شیعه مانند علمای سنی مقرری خود را باید از دولت دریافت می کردند. زیارتگاهها و اماکن مقدس و مساجد شیعه باید توسط دولت اداره می شدند که این اقدام علمای شیعه را از استقلال مالی محروم می کرد درحالی که همین استقلال مالی بود که به آنها امکان می داد فعالیت سیاسی داشته باشند.

خواننده‌های مطبوعات دولتی یعنی فقط مطبوعات قانونی در عراق نمی توانستند بفهمند که عراق دارای رزمندگان اسلامی است. و رسانه‌های غیرعراقی نیز جز دولت عراق به منبع خبری دیگری دسترسی نداشتند. بنابراین اسلامگرایان مقیم خارج عراق برای دستیابی به اخبار مربوط به جنبش، خودشان در بیروت، تهران و لندن روزنامه‌هایی تأسیس کردند و شبکه‌های انتقال خبر زیرزمینی به راه انداختند. نشریات اسلامگرایان علاوه بر اخبار، حاوی مطالب پیشماری درباره خصوصیات برتر آیت الله صدر و دیگر رهبران و شهدای نهضت بود. در واقع مکتب مقدسی به پیروی از آیت الله صدر بوجود آمده که روحیه اعضا را تقویت می کند و به آنها می‌قبولاند که شهدای سعادت‌مند خداوند همان اعضای جنبش اسلامی هستند.

گزارش شد افسران بلندپایه شیعه در ارتش عراق پنج بار در شش ماه اول سال ۱۹۸۱ صدام حسین را مورد سوء قصد قرار داده‌اند که احتمالاً این گزارشها بی اساس است.^{۵۶} دوازده افسر و ۲۰۰ نفر دیگر از اعضای ارتش در ۲۷ ژوئیه در ارتباط با همین سوء قصد‌ها اعدام شدند. بعد از کشف شدن سلاحهایی در کاظمین، مدینه الحریه و میریه که همگی از مناطق شیعه‌نشین حومه بغداد هستند، چهل نفر غیرنظامی نیز که با این افسران نسبت داشتند، دستگیر شدند. اعدام شیعیان و کردها

۵۶. توطئه علیه صدام حسین، فارین رپورت، ۲۳ ژوئیه ۱۹۸۱، صفحه ۳.

به شکل انزجارآوری ادامه پیدا کرد. حزب الدعوه گزارش داد ۱۶۶ نفر از اعضا و هواداران آن در اوایل سال ۱۹۸۲ اعدام شده‌اند.^{۵۷}

در اواسط سال ۱۹۸۲ يك خلبان نیروی هوایی سعی کرد زمانی که صدام حسین در مراسمی در کنار بنای یادبود سرباز گمنام در بغداد شرکت می کرد، با تیربار از هوا، او را ترور کند.^{۵۸}

در «دُجیل» که محل اجرای پروژه‌ای برای ایجاد مجتمع زراعی در ۴۰ مایلی شمال شرقی بغداد بود، مجاهدان حزب الدعوه در ژوئیه ۱۹۸۲ حمله مسلحانه بزرگی علیه صدام حسین و محافظان شخصی او انجام دادند. حدود ۱۵۰ نفر در جریان این عملیات و درگیری کشته شدند. بعد از این واقعه، دولت شهر را واقعاً با خاک یکسان کرد. حدود سیصد نفر، از جمله اعضای خانواده افراد کشته شده در این نبرد، دستگیر شدند.^{۵۹} از جمله عملیات کوچکتر نیز بمب گذاری در وزارت برنامه در اول اوت بود.

محمدباقر حکیم گفته است آیت الله صدر او و سه نفر دیگر از علما را برای برعهده گرفتن رهبری کلی نهضت اسلامی عراق در صورت مرگ وی مشخص نموده است.^{۶۰} سرانجام در ۱۷ نوامبر ۱۹۸۲ محمدباقر حکیم تشکیل مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق را از تهران اعلام کرد. این سازمان خود را نماینده «تمام مردم مسلمان عراق، سنی و شیعه» توصیف کرد و جمهوری اسلامی ایران را «پایه و اساس (و نخستین پیشنهادکننده) انقلاب اسلامی جهانی» خواند.^{۶۱}

۵۷. عفو بین الملل، گزارش ۱۹۸۳، صفحه ۳۱۰.

۵۸. الجهاد، اول ژوئن ۱۹۸۷، صفحه ۶.

۵۹. گزارش مشروح نبرد دُجیل و بعد از آن در اکونومیست، ۳۱ ژوئیه ۱۹۸۲ صفحات ۴۵، ۴۶ و ۴. دسامبر ۱۹۸۲، صفحه ۶۱ و ۲۹ ژانویه ۱۹۸۳، صفحه ۳۰ درج شده است. الجهاد در اول ژوئن ۱۹۸۷ تعداد بعضی‌های کشته شده را ۴۹۱ نفر اعلام کرد بنابراین در صورت درست بودن آمار اکونومیست که تعداد کشته شدگان را ۱۵۰ نفر اعلام کرده، کشته شدگان حزب الدعوه حدود ۱۰۰ نفر بوده است.

۶۰. شرح تلاشهای دیگر علما برای دست یافتن به رهبری در عراق نوشته چیبلی مالات، صفحه ۸۱ آمده است.

۶۱. مجلس اعلاي انقلاب اسلامی در عراق، واحد انتشارات مجلس اعلا، تهران ۱۹۸۳، صفحات ۲۵ - ۲۱ و ۴۶.

تشکیل مجلس اعدا در واقع مقدمه تشکیل دولت موقت عراق بود که در صورت تصرف شدن بصره، دومین شهر بزرگ عراق، می توانست مسئولیت اداره امور را بر عهده بگیرد. هر چند بصره تصرف نشد، اما مجلس اعلا به کار هماهنگی فعالیت های گروه های اسلامی عراق ادامه داد. کمیته مرکزی سازمان که در ابتدای امر شانزده نفر عضو داشت، تقریباً به طور مرتب تحت رهبری حجة الاسلام «محمدباقر حکیم» تشکیل جلسه داده است. مجلس اعدا در کل فاقد جلسات منظم دوره ای است، اما در واقع تقریباً سالی یک بار تشکیل جلسه داده است. سازمان فوق، هفته نامه ای به نام الشهاده منتشر می کند.

در ماه مه ۱۹۸۳ بیش از صد نفر از اعضای مرد خانواده حکیم توسط دولت عراق دستگیر شدند. شش نفر از آنها فوراً اعدام شدند.^{۶۲} «سیدحسین حکیم»، هفتاد ساله، که شاهد به دار زده شدن این شش نفر بود، به تهران اعزام شد تا به محمدباقر حکیم هشدار دهد از مخالفت با دولت عراق دست بردارد. در همان ماه دولت عراق ضمن تغییر موضعگیری ضد مذهبی خود، یک کنفرانس اسلامی در بغداد افتتاح کرد. ریاست هیأت اعزامی عراق را «علی کاشف الغطاء»، از روحانیون شیعه بر عهده داشت. وی قبل از روی کار آمدن بعثی ها به استخدام دولت درآمده بود.^{۶۳} دولت شروع به بحث و سخنرانی درباره مسائل اسلامی کرد و رسانه ها نیز زمان بیشتری را به برنامه های مذهبی اختصاص دادند.

۶۲. افراد اعدام شده عبارت بودند از آیت الله عبدالصاحب ۴۱ ساله، حجة الاسلام علاءالدین ۳۹ ساله، حجة الاسلام محمدحسین ۳۸ ساله، حجة الاسلام کمال ۴۲ ساله، حجة الاسلام عبدالوهاب ۳۹ ساله، و سیداحمد ۳۸ ساله. سه نفر اول پسر آیت الله محسن حکیم بودند. کمال و عبدالوهاب پسر یوسف و بنابراین نوه های آیت الله محسن حکیم بودند. احمد، تنها فرد غیر روحانی در این جمع پسر محمد رضا و نوه دیگر آیت الله محسن حکیم بود. دکتر عبدالهادی ۴۳ ساله، یکی دیگر از پسران حکیم کمی بعد اعدام شد.

۶۳. همکاری علی کاشف الغطاء با دولت بعث با موضعگیری غیرسیاسی اکثر اعضای خانواده کاشف الغطاء در تضاد است. وسیم کاشف الغطاء، پسر برادر علی زمانی که بعد از چهار سال تحصیل در سوئد در رشته مهندسی مجدداً به عراق آمد توسط دولت دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفت. هیچگونه اتهام یا محاکمه ای صورت نگرفت که علت این دستگیری را نمایان سازد اما هم سلولی های وی معتقدند علت آن همکاری برادرش با «امل اسلامی» در بیروت بود. به مقاله من زندانی صدام بودم نوشته ابوجمیل مراجعه شود.

در سال ۱۹۸۳ مجلس اعلا نیروی نظامی خود را با حدود دویست داوطلب تأسیس کرد، پایگاهی در حاج عمران واقع در کردستان عراق ایجاد کرد و از رزمندگان مسلمان عراقی خواست خود را به آنجا معرفی کنند. در آن زمان، ائتلاف گروههای اسلامی سه نوع واحد نظامی داشت: نیروهای ویژه، نیروهای ذخیره و نیروهای بسیج. نیروهای ویژه «بدر» نام داشت و عملیات چریکی در داخل عراق انجام می داد اما در عملیات نظامی ایران نیز شرکت می کرد. از جمله نیروهای بدر، «نیروی ویژه حمزه» متشکل از اسرای جنگی عراقی بود که داوطلبانه به نیروهای اسلامی مخالف دولت عراق پیوسته بودند. واحد بسیج از داوطلبانی تشکیل شده بود که آموزش نظامی ابتدایی دیده بودند و دارای سلاحهای سبک بودند، اما پولی دریافت نمی کردند. در داخل عراق، مجلس اعلا در امر تدارک گروههای اسلامی مستقل و همچنین مجاهدان خود کمک می کرد.^{۶۴} دو گروه گُرد نیز به عضویت مجلس اعلا درآمدند؛ آنها عبارت بودند از «جنبش اسلامی کردستان» به رهبری «شیخ عبدالرحمن نوراسی» و «ملا عثمان عبدالعزيز» و «حزب الله کردستان» به فرماندهی «محمدخالد بارزانی». «حزب الله» از این نظر مشابه «الانصار الدعوه» است که اعضای آن را مسلمانان با اخلاصی تشکیل می دهند که سطح تحصیلات آنها به میزان قابل ملاحظه ای کمتر از اعضای حزب الدعوه است. حزب الله از این نظر با «الانصار» فرق دارد که الانصار زمانی تشکیل شد که نهضت اسلامی در اهداف و روشهای خود اصلاح طلب بود و رهبری آن را آیت الله صدر برعهده داشت، اما حزب الله بعد از آنکه نهضت به يك نهضت انقلابی تبدیل شد، تشکیل گردید. زنان اسلامگرا نیز «اتحادیه زنان مسلمان» را در عراق تشکیل دادند. کار هر «مجاهده» که «ام کرار» نامیده می شد، عبارت بود از بمبگذاری در ساختمانهای دولتی برای عملیات اطلاعاتی. گزارش شده این مجاهده ها (۱) هسته هایی تشکیل می دهند

۶۴. ویژگی های مربوط به نیروهای مسلح وابسته به مجلس اعلا در نشریات اسلامی مختلف منتشر شده است که می توان به کیهان اینترنشنال، ۱۰ اکتبر ۱۹۸۷، صفحه ۱۰ و کرسنت اینترنشنال، ۱۵-۱ آوریل ۱۹۷۷، صفحه ۱ اشاره کرد.

(۲) جزوه‌هایی را می‌نویسند و توزیع می‌کنند که مقامات دولتی و فعالیت‌های آنها را افشا می‌کند (۳) با تبلیغات دولتی مبارزه می‌کنند (۴) سلاح و مهمات حمل می‌کنند و (۵) اطلاعات لازم را در اختیار مجاهدان قرار می‌دهند یا از آنها دریافت می‌کنند.^{۶۵} تعدادی از این خواهران (اخوات) در زندان جان سپرده‌اند که «میسون غازی»، نوزده ساله، یکی از آنهاست.^{۶۶}

در سال ۱۹۸۴ گروهی از علمای کرد شامل آن دسته از افرادی که مظنون به رهبری «جنبش اسلامی کردستان» بودند، توسط دولت اعدام شدند.^{۶۷} ده نفر دیگر از اعضای خانواده حکیم که در زندان مانده بودند در ماههای فوریه و مارس ۱۹۸۵ اعدام شدند.^{۶۸} دولت به هنگام تأیید خبر اعدام اعضای خانواده حکیم، اعلام کرد علت کشته شدن این افراد این بود که «مجاهدان» عراقی را تشکیل داده‌اند که طبق گزارشها، رهبری اصلی آن را «سید عبدالعزیز حکیم»، جواترین پسر آیت‌الله حکیم برعهده داشته است. دولت «مجاهدان» را به خیانت و کمک به سربازان عراقی در فرار از جبهه‌های جنگ متهم کرد.

مجاهدان در واکنش نسبت به حمایت مالی و لجستیکی کویت از عراق در جنگ با ایران، چند محل را در کویت مورد حمله قرار دادند که حمله به سفارت آمریکا در دسامبر ۱۹۸۳ یکی از این موارد بود. در آوریل ۱۹۸۵ به جان امیر کویت سوء قصد شد. دو نفر از خویشان خانواده حکیم به نامهای «علاء محمدرضا الاطرش» و «ودیع عبدالحسین الاطرش» از جمله افرادی بودند که در رابطه با وقایع کویت مورد اتهام قرار گرفتند.

در ژوئن ۱۹۸۵، گزارش شد ۵۹۹ نفر عراقی اعدام شده‌اند که تعداد نامعلومی

۶۵. مصاحبه با مجاهده «ام‌معاد» در روزنامه عمل اسلامی، ۲۷ نوامبر ۱۹۸۸، صفحه ۶.

۶۶. عمل اسلامی، ۲۹ ژانویه ۱۹۸۹، صفحه ۴.

۶۷. کیهان اینترنشنال، ۶ اوت ۱۹۸۸، صفحه ۱۲، خبر مربوط به اعدام علمای کرد.

۶۸. تا اکتبر ۱۹۸۸ دولت عراق ۲۷ تن از اعضای خانواده حکیم را اعدام کرده بود. این رقم در شماره اکتبر ۱۹۸۸ صوت الشائر ارائه شده که سردبیر این نشریه با خانواده حکیم نسبت سببی دارد.

از آنها از اسلامگرایان فعال بوده‌اند. «سید محمدعلی حکیم» و همچنین تعدادی از علمای کُرد از جمله «شیخ عصام عارف» اهل سلیمانیه و «شیخ رامی طوزخورماتویی» اهل کرکوک در میان گروه اعدام‌شدگان بودند.^{۶۹} در نوامبر ۱۹۸۵، عفوبین الملل گزارش داد شصت نفر زندانی عراقی از جمله تعدادی از اعضای حزب الدعوه اعدام شده‌اند.

آمار مربوط به تعداد کل کشته‌شدگان اسلامگرایان دقیق نیست اما اگر پانصد نفر عضو حزب الدعوه را که صدام حسین تصدیق کرد در سال ۱۹۸۰ اعدام شده‌اند، به آمار مورد تأیید عفوبین الملل و افرادی که در «دجیل» کشته شدند اضافه کنیم، روی هم حدود هزار نفر کشته در منابع غربی گزارش شده است. «چیلی مالات» در کتاب خود به منابع عراقی اشاره می‌کند که تعداد قربانیان اسلامگرا تا اواسط دهه ۱۹۸۰ را بین ۵ هزار تا ده هزار نفر ذکر کرده‌اند.^{۷۰} آمار مالات از منابع اسلامی عالم و نه مطبوعات معمولی گرفته شده و احتمالاً تا سرحد ممکن دقیق هستند. خود گروه‌های مخالف نیز نمی‌دانند چه تعدادی از اعضای آنها کشته شده‌اند چه رسد به تعداد هواداران قربانی شده. همان‌طور که در نشریات آنها می‌آید: «فقط خدا می‌داند دولت بعثی چه تعداد از مسلمانان معتقد را اعدام کرده است.» در سال ۱۹۸۶ التیار الجدید که از نشریات بنیادگرا نیست، تعداد عراقی‌های اعدام شده و ناپدید شده از تمامی مکتب‌ها و عقاید سیاسی را برابر با ۳۰ هزار نفر اعلام کرد.^{۷۱}

در ۹ آوریل ۱۹۸۷، گروه شهید صدر از هسته‌های حزب الدعوه کاروان موتوری صدام حسین را در موصل مورد حمله مسلحانه قرار داد.^{۷۲} صدام از این حمله جان سالم به‌دربرد، اما گفته می‌شود وقتی فهمید که حتی در موصل یعنی مرکز اعراب سنی در نزدیکی تکریت نیز مردم از او متنفر هستند، به گریه افتاد. در طول جنگ

۶۹. شقاوتهای دولت علیه مسلمانان، ظفر بنگاش، صفحه ۶۱.

۷۰. عراق، چیلی مالات، صفحات ۷۹ و ۸۶، منبع آماری وی عبدالکریم القزونی و غالب حسن هستند که هر دو با اسلامگرایان فعال کاملاً آشنا بودند.

۷۱. التیار الجدید، ژوئیه ۱۹۸۶، صفحه ۲.

۷۲. الجهاد، اول ژوئن ۱۹۸۷، صفحه ۶.

ایران و عراق، عراقی‌های مبارز امیدوار بودند که يك کودتای نظامی در عراق به وقوع بپیوندد. سخنگوهای حزب الدعوه در اوت ۱۹۸۶ به من گفتند بنابه دلایل مبرهن معتقدند دولت اسلامی می‌تواند در نتیجه انتخاباتی که توسط دولت نظامی موقت در بغداد برگزار می‌شود، روی کار آید. اما کودتایی به وقوع نپیوست، یا حداقل موفق نبود.

در ژوئن ۱۹۸۷ فرمانده سپاه پاسداران انقلاب ایران اعلام کرد طرحهایی برای افزایش نقش نظامی نیروهای مردمی داخل عراق در دست اجراست.^{۷۳} تقریباً در همان زمان، گروههای مخالف عراقی گزارش دادند دولت عراق نیروهای چریکی اسلامی در باتلاقیهای جنوب ایران را مورد حمله شیمیایی قرار داده است.^{۷۴} موقعیت جغرافیایی این باتلاقیها و همچنین وجود سربازان تا دندان مسلح عراقی در طول مرز، فرار از عراق را برای مجروحان ناممکن ساخت. بنابراین، این حملات، به فرض آنکه اتفاق افتاده باشند، در مطبوعات بین‌المللی گزارش نشد.

در ۷ سپتامبر ۱۹۸۷ دیپلماتهای خارجی شاهد حمله مسلحانه به جایگاه مخصوص در جریان يك رژه نظامی در شهر بعقوبه واقع در شمال شرقی بغداد بودند. طبق گزارشها پنجاه تا صد نفر در این حمله کشته شدند. عملیات چریک‌ها در داخل عراق در مطبوعات فاش نمی‌شوند و معمولاً تحت پوشش خبری مطبوعات بین‌المللی نیز قرار نمی‌گیرند، اما بعد از واقعه بعقوبه گزارش شد «شواهد حاکی از ناآرامی داخلی رو به افزایش است.»^{۷۵} در سراسر فصل پاییز بمب‌گذاریهای متعددی

۷۳. برای اطلاعات مربوط به اینکه در سال ۱۹۸۷ و اوایل ۱۹۸۸ سربازان عراقی برای مقاومت مسلحانه بدون مشارکت ایران آماده می‌شدند به کتاب روزنه امید نوشته گری سیک، صفحه ۲۳ مراجعه شود.

۷۴. در عراق به کجا می‌رود؟، سلین ویتلتون، صفحه ۲۴۵ شرحی درباره حملات شیمیایی عراق در باتلاقیهای جنوب آمده است. منابع غربی به‌طور کلی این اتهام علیه صدام را گزارش نداده‌اند اما منابع اسلامی مختلف روی آن پافشاری می‌کنند. با توجه به حملات شیمیایی عراق علیه نیروهای ایرانی و بعد از آن علیه شهروندان عراقی، این پافشاری قابل قبول است.

۷۵. جنگ بدون پیروزی و بدون شکست عراق، جان بارس، صفحه ۳۸.

انجام شد و دولت را بر آن داشت که در مدینه‌الثوره که بعد از اکتبر ۱۹۸۲ «شهرک صدام» نام گرفته بود، مقررات منع عبور و مرور کامل به اجرا درآورد. در نوامبر دولت علیه نیروهای مقاومت در حاج عمران واقع در شمال عراق از سلاحهای شیمیایی استفاده کرد. «ابوذراحسن» مدیر اجرایی مجلس اعلا یکی از افرادی بود که در حمله شیمیایی دولت علیه حاج عمران بشدت مجروح شد.^{۷۶}

حزب الدعوه گزارش داد سازماندهی هسته‌های حزب الله در داخل عراق را شروع کرده است. «ابومجاهد» از رهبران حزب الدعوه در دسامبر ۱۹۸۷ در يك کنفرانس بین‌المللی با شرکت رهبران نهضت اسلامی توضیح داد که حزب الله فقط يك حزب نیست، بلکه وسیله‌ای برای تقویت احزاب اسلامی موجود است و این حرف به مفهوم آن است که اعضای حزب الله رهبری حزب الدعوه و علما را قبول دارند.^{۷۷}

در سال ۱۹۸۸ گروههای مقاومت اسلامی و کرد عملیات خود را به خارج از منطقه نسبتاً بزرگ تحت کنترل خود در شمال عراق توسعه دادند. نیروهای نظامی مجلس اعلا تحت رهبری «محمدتقی مولا» بودند و طبق گزارشها، بالغ بر چهل هزار نفر می‌شدند که برخی از آنها در شمال و دیگران در باتلاقهای جنوب عراق مستقر بودند. سپاه بدر مجدداً سازماندهی شده و به يك لشکر پیاده، يك لشکر توپخانه، يك لشکر زرهی و يك واحد چریکی تقسیم‌بندی شده بود.^{۷۸} دو گروه اسلامی کُرد از حدود چهارهزار مجاهد تشکیل شده بود که بخش نسبتاً کوچکی از کُل قوای مسلح کردها را تشکیل می‌داد اما نیروهای اسلامی از حمایت تعداد قابل ملاحظه‌ای از شهروندان کُرد بهره‌مند بودند.^{۷۹} دولت عراق در اوت ۱۹۸۸ علیه نیروهای مقاومت و

۷۶. کیهان اینترنشنال ۳۰ ژانویه ۱۹۸۸، صفحه ۸. ابوذریر اثر جراحات وارده در ژانویه ۱۹۸۸ در گذشت.

۷۷. الجهاد، ۲۱ دسامبر ۱۹۸۷، صفحه ۷.

۷۸. کرسنت اینترنشنال، ۱۵-۱۶ آوریل ۱۹۸۸، صفحه ۱.

۷۹. کیهان اینترنشنال، ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۸، صفحه ۷. در مقایسه با ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر مجاهد کرد، «جبهه متحد کردستان» یعنی اتحاد احزاب غیراسلامی کرد، دارای ۲۶۰۰۰ نفر چریک بود. هرچند جنبش اسلامی کردستان عضو «جبهه متحد» نبود اما با دیگر احزاب کرد همکاری می‌کرد. شاخه نظامی این جنبش یعنی «لشکر قرآن» در سال ۱۹۸۹ حدود ۲۸۰۰ نفر مجاهد داشت.

شهروندان گُرد در حلبچه از سلاحهای شیمیایی استفاده کرد. برخلاف حملات ادعا شده به باتلاقهای جنوب در ژوئن ۱۹۸۷ و حمله به حاج عمران در نوامبر ۱۹۸۷، حملات شیمیایی به حلبچه در همه جا به طور گسترده‌ای گزارش شد. شهروندان گُرد فراری توانستند از مرز بگذرند و وارد ایران و ترکیه شوند. در آنجا آنها مورد معاینه پزشک‌های بین‌المللی قرار گرفتند که منبع جراحت آنها را شیمیایی تأیید کردند.

صدام حسین در ۲۷ نوامبر ۱۹۸۸ ضمن نشان دادن يك چهره «دموکراتیک» به جهان، اعلام کرد تشکیل احزاب سیاسی در عراق مجاز است، اما گروههای «مبارز» شیعه از این قاعده مستثنی شدند.^{۸۰} به جز گروههای گُرد در شمال شرقی، گروههای شیعه به احتمال قوی تنها گروه مخالف سازمان‌یافته در عراق در آن زمان بودند. در هر صورت از این پیشنهاد صدام هیچ پیشرفتی به سوی دموکراسی حاصل نشد.

مجلس اعلا در اقدامی در جهت تقویت اراده خود برای ادامه مقاومت، دفتری در دمشق افتتاح کرد. سرزمین عراق که قسمت اعظم آن را بیابانهای خاك رس تشکیل می‌دهد و فاقد درخت و بیشه برای استتار و مخفی شدن است، با استراتژی مقاومت مسلحانه همخوانی ندارد، با وجود این همچنان هرازگاه عملیاتی انجام می‌شود. در ژانویه ۱۹۸۹ «عمل اسلامی» گزارش داد، دو نقطه در بغداد مورد حمله قرار گرفته است. این دو محل عبارت بودند از يك کلوپ شبانه در کراده و «هتل جندیان» در خود بغداد که از نظر اسلامگرایان هر دو، محل انجام کارهای غیراخلاقی بودند.

در ژانویه و فوریه ۱۹۸۹ نیروهای دولتی با هلیکوپتر «ناراضیان مسلمان» در جنوب عراق را مورد حمله قرار دادند.^{۸۱} تمایل دولت به کشتن غیرنظامیان در مناطقی که چریک‌ها از آنجا عملیات اجرا می‌کنند، با استراتژی مقاومت مسلحانه در تضاد است اما با توجه به خصومت مسلمانان و صدام حسین، این مقاومت ادامه یافت. بعد از مبادله شدن نامه‌هایی بین ایران و عراق در ارتباط با برقراری صلح رسمی میان دو کشور، مجلس اعلا، در بیانیه ژوئن ۱۹۹۰ مخالفت گروههای اسلامی عراق با

۸۰. بازگشت آرام به حالت عادی، گادفری جانسن، صفحات ۱۳-۱۲.

۸۱. کیهان اینترنشنال، ۲۲ آوریل ۱۹۸۹، صفحه ۱۰.

دولت بعث را مورد بررسی قرار داد که با درگیری میان احمدحسن البکر و آیت الله محسن حکیم در سال ۱۹۶۹ آغاز شد و تا دوره بعد از جنگ ایران و عراق به صورت عملیات چریکی ادامه یافت. این بیانیه از مردم عراق خواست تا «زمان سرنگون شدن صدام ستمگر» به مبارزه خود ادامه دهند.^{۸۲}

گروههای اسلامی روابط خود را با دیگر گروههای مخالف عراقی توسعه دادند. در دسامبر ۱۹۸۷ گروههای اسلامی، احزاب مهم و بزرگ گرد، گروههای ناسیونالیست عربی، و «حزب امت جدید» در تهران تشکیل جلسه دادند.^{۸۳} در ۲۷ فوریه ۱۹۹۰ بیست و هفت چهره سیاسی معروف - شامل «سید محمد بحر العلوم»، اسلامگرا، «عزیز محمد»، دبیر اول حزب کمونیست عراق، و «مسعود بارزانی» و «جلال طالبانی»، رهبران دو گروه بزرگ گرد - ضمن صدور بیانیه مشترکی خواستار سرنگونی دولت بعث شدند.^{۸۴} در جریان مراسم یادبودی برای آیت الله صدر در دمشق در آوریل ۱۹۹۰ نیز سخنرانانی از احزاب گرد و ترکمن حضور داشتند.^{۸۵}

در ۲ اوت ۱۹۹۰ ارتش عراق به کویت حمله کرد و خشونت را که برای عراقی ها کاملاً شناخته شده بود، تار کویته ها کرد. بلافاصله، یک ائتلاف بین المللی علیه عراق تشکیل شد و گروههای مخالف عراق را بر آن داشت طرحی را برای اداره کشور در صورت سقوط صدام تدوین کنند. پنج حزب اسلامی در ماه سپتامبر در دمشق با احزاب ناسیونالیست کرد، حزب کمونیست عراق و بعضی های ناراضی تشکیل جلسه دادند.^{۸۶} آنها در آنجا «کمیته عملیاتی ملی» را به رهبری ژنرال

۸۲. متن این بیانیه در نشریه عمل الاسلامی، ۲۴ ژوئن ۱۹۹۰، صفحه ۲ چاپ شده است.

۸۳. عراق به کجا می رود؟، سلین ویتلتون، صفحه ۲۴۷. «حزب امت جدید» از لیبرالهای عراقی به رهبری سعد صالح جبر از مدافعان اصول اسلامی و دموکراسی است، ولی در مورد اینکه این حزب دارای سازماندهی در داخل عراق باشد تردید زیادی وجود دارد.

۸۴. متن بیانیه و نام امضاکنندگان آن در صوت العراق الثائر، مارس ۱۹۹۰، صفحه ۱ چاپ شده است.

۸۵. العمل الاسلامی، ۲۲ آوریل ۱۹۹۰، صفحات ۱ و ۲.

۸۶. «کریسچین ساینس مانیتور»، ۲۰ و ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۰.

«حسن نقیب» برپا کردند. وی در سال ۱۹۷۹ از ارتش عراق بیرون آمده و ترك خدمت کرده بود. این گروه خواستار انتخابات آزاد در عراق و استقلال کُردها بود. شرکت کنندگان همچنین صهیونیسم و امپریالیسم را محکوم کردند.

در آخر ماه دسامبر تعدادی از گروههای مخالف عراقی شامل سه گروهی که روحانیون شیعه رهبری آنها را برعهده داشتند، در تلاش برای تدارك مقدمات سقوط احتمالی دولت عراق در بیروت تشکیل جلسه دادند. این کنفرانس در بیانیه خود خواستار تشکیل يك دولت موقت شد که مسئول برگزاری انتخابات پارلمان برای تدوین قانون اساسی جدید بود.^{۸۷} این همان سناریویی بود که اسلامگرایان قبلاً امیدوار بودند از جنگ ایران و عراق حاصل شود. این گروهها در مورد تشکیل يك کمیته رهبری پنج نفره متشکل از دو نماینده از احزاب اسلامی، يك نماینده از حزب کمونیست، يك نماینده از کُردها و يك نماینده بعثی، با داشتن حق وتو برای اعضا، به توافق رسیدند. این گروهها در مورد يك منشور اتحاد که اقدامات لازم برای تغییر حکومت به دموکراسی را مشخص می کرد، نیز توافق نظر داشتند، يك دبیرخانه ۱۷ نفره تأسیس کردند و طرحهایی برای تشکیل مجلس شورایی متشکل از ۴۸ نماینده تدوین کردند.^{۸۸} امضاکنندگان پیمان وحدت عبارت بودند از شش گروه اسلامی شیعه و دو گروه اسلامی سنی و همچنین هفت گروه کُرد. در بیانیه این کنفرانس نیز وعده داده شده بود دولت جدیدی که توسط شرکت کنندگان در این کنفرانس تشکیل می شود، استفاده از سلاحهای کشتارجمعی را ممنوع می کند.

در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ ائتلاف بین المللی به رهبری آمریکا که برای آزادسازی کویت از یوغ صدام تشکیل شده بود، در جنگی ویرانگر که پنج هفته به طول انجامید، عراق را مورد حمله قرار داد. گروههای مخالف عراقی فوراً تلاشهای خود را در تدارك تشکیل دولت موقت دنبال کردند. وقتی جنگ پایان یافت و هنوز صدام در رأس کار بود، شیعیان جنوب عراق و کُردهای شمال علیه دولت صدام قیام کردند.

۸۷. نیویورک تایمز، ۳۰ دسامبر ۱۹۹۰، صفحه ۴.

۸۸. مخالفان صدام متحد می شوند، ماکس رودنیک، صفحه ۱۱.

نیروهای ویژه ارتش صدام برای احیای کنترل صدام بر جنوب عراق و قسمت اعظم شمال این کشور، از بمب ناپالم و فسفری استفاده کردند. دولت بعد از سرکوب کردن این قیام، اقدام به دستگیری و اعدام دسته‌جمعی مردم کرد.^{۸۹} از جمله افرادی که در نجف دستگیر شدند عبارت بودند از مرجع تقلید، آیت‌الله خویی، ۹۵ ساله و شانزده نفر دیگر از اعضای خانواده روحانی بحر العلوم. این داستان که شیعیان عراقی در واقع ایرانی هستند همچنان اساس اعتقاد دولت بغداد بود. منابع غربی گزارش دادند که هفتاد هزار نفر دیگر از ایرانی‌ها که اکثراً از میان شیعیان نجف و کربلا بودند، بعد از پایان گرفتن جنگ خلیج فارس از عراق گریختند.^{۹۰}

در ۱۱ مارس ۱۹۹۱، دویست نفر نماینده از گروههای مخالف عراقی از جمله حدود هشتاد نفر از اسلامگرایان، بار دیگر در بیروت تشکیل جلسه دادند.^{۹۱} وقتی از این هیأت دعوت شد به عربستان سعودی برود و بعد در هتلی در ریاض به حال خود رها شد، هرگونه امید آنها به گرفتن کمک یا به رسمیت شناخته شدن از سوی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس مبدل به یأس شد. اسلام‌گرایان که شامل برادران «مدرسی» و حجة الاسلام محمدباقر حکیم می‌شدند، به خاطر تعصب بی‌فایده خود مورد انتقاد بنیادگرایان غیرعراقی قرار گرفتند.^{۹۲}

۸۹. عفو بین‌الملل، نقض حقوق بشر در عراق بعد از قیام، صفحات ۲۰-۲۱۴.

۹۰. نیویورک تایمز، ۱۶ ژوئن ۱۹۹۱، صفحه ۳.

۹۱. جناح مخالف متلاشی شده عراق، مأمون فندی.

۹۲. کرسنت اینترنشنال، ۱۶-۳۱ ژانویه ۱۹۹۱، صفحه ۱ و ۱۱۵ فوریه ۱۹۹۱، صفحه ۶.

فصل چهارم

پایگاههای اجتماعی نهضت اسلامی

شرح مختصری که در فصل ۲ و ۳ درباره تاریخ عراق داده شد، نشان می‌دهد که قشر روحانیون، جوانان تحصیلکرده و عوام شهرنشین در نهضت اسلامی عراق نقش فعال داشته‌اند. در این فصل اطلاعاتی درباره زندگی رهبران و اعضای نهضت ارائه می‌شود. این اطلاعات تا اندازه زیادی از مطالبی که در نشریات نهضت اسلامی در ستایش از این افراد درج شده، گرفته شده است. من این اطلاعات را با تحقیقات منتشرشده‌ای تکمیل می‌کنم که شرایط اجتماعی گروههایی را که این افراد عضو آنها بوده‌اند، روشن می‌کند.

روحانیون

در میان پایگاههای اجتماعی نهضت اسلامی عراق، پایگاه روحانیت از همه مهم‌تر است. نهضت اسلامی در سراسر دوران حیات خود دارای رهبر روحانی بوده است. در اواخر دهه ۱۹۵۰ علما اقدام به تشکیل گروههای تحقیقاتی برای ارتقای سطح آگاهی سیاسی مسلمانان کردند. زمانی که دولت بعث اعتراضات روحانیون به

اعمال دولت را با شکنجه روحانیون برجسته و مداخله در امور مربوط به تعلیمات مذهبی پاسخ گفت، علما نیز اعتراضات عمومی آرام و خالی از خشونت ترتیب دادند. وقتی نهضت در سال ۱۹۷۹ تاکتیک‌های رزمی اتخاذ کرد، علما نیز در میان افرادی بودند که جان خود را در این راه قربانی کردند.

رهبری روحانی با رهبری غیرروحانی نهضت‌های اسلامی در دیگر کشورهای عربی کاملاً تفاوت دارد. برای مثال در مصر و سوریه برخی از روحانیون سنی در واقع نظیر برخی از این افراد در عراق، در جناح مخالف اسلامی مشارکت داشته‌اند، اما تشکیلات روحانیت سنی به طور اعم اساساً از صحنه غایب بوده است. نهضت اسلامی که يك جنبش مخالف سیاسی است برای گروه‌های وابسته به دولت یا گروه‌های ذینفع در تشکیلات سیاسی، مانند روحانیون سنی در کشورهای عربی، جذبه چندانی ندارد. برعکس، رابطه میان تشکیلات روحانیت شیعه و دولت عراق معمولاً به این شکل بوده که با بی‌میلی یکدیگر را تحمل کرده‌اند. روحانیت شیعه از دولت نسبتاً مستقل است زیرا حمایت مالی از آنها و امکان ارتقای آنها به مقام بالاتر در دست پیروان روحانیت است نه دولت، در حالی که در مورد علمای سنی عکس این قضیه صحت دارد.

تحولات سیاسی در داخل جامعه عراق، بویژه دنیوی شدن جامعه، انگیزه‌ای برای فعالیت علما بود. در جوامع بشری از قدیم نخبگان مذهبی به عنوان نمایندگان يك قدرت مافوق طبیعی در زمین در نظر گرفته می‌شدند بنابراین روحانیون به عنوان افرادی مقتدر مورد احترام بودند و مقام اجتماعی بالایی داشتند.

این طور استنباط می‌شود که دنیوی شدن و مدرنیزه شدن جامعه، روحانیون را با يك مشکل سه جانبه روبه‌رو ساخته است: تعداد آنها کاهش می‌یابد، مقام اجتماعی خود را (به شکلی که از کاهش سطح درآمد آنها پیداست) از دست می‌دهند، نقش روحانیون نیز نامشخص می‌گردد.^۱ با کاهش فزاینده تعداد جوانانی که مشاغل مذهبی را انتخاب می‌کنند، افرادی که در گروه روحانیت هستند نیز به شکل صعودی پیرتر می‌شوند. در اواخر دهه ۱۹۵۰ زمانی که نهضت اسلامی عراق شکل گرفت،

۱. تغییر مقام اجتماعی طبقه روحانیت، رابرت تاولر، صفحات ۷۸ - ۷۳.

روحانیون شیعه تمام این مسائل را تجربه کرده بودند.

جدول شماره ۴-۱. طلاب نجف

دوره زمانی	تعداد
قبل از اشغال توسط انگلیس در ۱۹۱۷	۱۲۰۰۰ طلبه
۱۹۱۸	۶۰۰۰ دانشجو
دسامبر ۱۹۵۷	۱۹۵۴ دانشجو در ۲۴ کالج
۱۹۷۷	۶۰۰ طلبه و دانشجو

همان گونه که جدول شماره ۱-۴ نشان می دهد تعداد روحانیون عراق بشدت کاهش یافت. تعداد طلبه های نجف که در اوایل دهه ۱۹۰۰ برابر با حدود ۱۲ هزار نفر بود، در دسامبر ۱۹۵۷ به ۱۹۵۴ نفر رسید. از این تعداد، فقط ۳۲۶ نفر عراقی بودند که این تعداد برای پر کردن مناصب روحانیت در شهرهای بزرگ عراق در دورانی که مناطق روستایی قبلاً با کمبود روحانی مواجه بودند، کافی نبود. ^۲ آنچه که بویژه برای تشکیلات روحانیت عراق ناخوشایند بود، این بود که دانشجویان عراقی مقدماً از طلبه های مسن بودند. در سطح بعدی، استخدام دانشجویان جدید تحت تأثیر منفی اقتصاد کشور قرار داشت. طلبه های شیعه همه از صندوقهایی که توسط مجتهدان اداره می شود موجب دریافت می کنند، حال آنکه منابع مالی این مجتهدان با از دست رفتن کنترل آنها بر اوقاف در دهه ۱۹۲۰ به میزان قابل ملاحظه ای کاهش یافته بود. ^۳ زوال اوضاع مادی و پایین آمدن موضع اجتماعی بر کل وضع روحانیون تأثیر گذاشت اما تأثیر آن روی روحانیون پایین رتبه حادتر بود.

با افزایش سرعت روند شهری شدن و آموزش و تعلیم، عراقی ها، از روستاییان

۲. الثوره الاسلامیه فی العراق، احمد الکاتب، صفحات ۱۷۳ - ۱۷۲.

۳. کمبود روحانی را نمی توان بآسانی به سست شدن ایمان نسبت داد. مصر نیز مانند عراق با کمبود روحانی مواجه است. به همین دلیل در مساجد دولتی پیشنهاد وجود ندارد و در مساجد خصوصی نیز غیر روحانیون پرهیزگار نه روحانیون تعلیم دیده، پیشنهاد هستند. با وجود این اخوان المسلمین و گروه های اسلامی در مصر بعد از تصفیه شدن از سوی دولت بار دیگر خود را سازماندهی کرده و در انتخابات خوب عمل می کنند.

گرفته تا شیخ‌های عشایر و قبایل، با گروه‌های جدید و ایده‌های جدید در تماس شدند. مؤسسات غیرمذهبی متعددی برای معنی کردن زندگی در دسترس بودند و بنابراین تا اواخر دهه ۱۹۵۰ روحانیت کنترل انحصاری خود را بر روند شکل دادن به جهان‌بینی شیعیان از دست داده بود. تا زمانی که سران سیاسی، قوانین مذهبی را حفظ و رعایت می‌کردند، نخبگان مذهبی می‌توانستند با دکترین‌های جدید و روند دنیوی کردن جامعه کنار بیایند، اما وقتی به آنها اجازه داده نشد که راه همکاری را برگزینند، نخبگان مذهبی از طبقه حاکم جدا شدند و به عامل خطرناک بالقوه‌ای برای نظام حاکم تبدیل شدند.

دولتی که مانند دولت بعث در سال ۱۹۶۹ از همکاری با روحانیت اجتناب کند، با این خطر مواجه می‌شود که مذهب به یک جناح مخالف سیاسی تمام عیار، انسجام اجتماعی لازم را ببخشد. همان گونه که ماکس وبر نوشته است:

دو ویژگی در طبقه روحانیون، اتحاد و همبستگی با مراجع سیاسی را توصیه می‌کند. قبل از هر چیز، طبقه روحانیت به عنوان یک قدرت قانونی، حتی (و بویژه) برای حاکم مطلق و مستبد تقریباً ضروری است. وجود این طبقه همچنین برای حاکمی که از جذب شخصی برخوردار است (مثلاً کسی که با همه‌پرسی روی کار آمده) و همه آن طبقاتی که امتیازات آنها به «مشروعیت» سیستم سیاسی بستگی دارد، ضروری است. علاوه بر این، طبقه روحانیت وسیله‌ای بی‌نظیر برای اداره مردم در مورد مسائل کوچک و بزرگ است.^۴

دولت بعث عراق نه تنها علمای برجسته را دستگیر و شکنجه کرد و حتی به قتل رساند، بلکه با کارهایی مثل برگزاری یک جشن ۹ روزه موسوم به «جشن بین‌النهرین» به علما نیز توهین کرد. اوج این جشن در مراسمی در یک بتخانه باستانی در «حاترا» بود.

با وجود سیر نزولی تعداد روحانیون در پنجاه سال بعد، وقتی روحانیون شیعه تصمیم گرفتند یک نهضت مخالف با سیستم را رهبری کنند، نتیجتاً به مخالفان عمده

۴. اقتصاد و جامعه، ماکس وبر، جلد سوم، صفحات ۱۷۶ - ۱۷۵.

تبدیل شدند. علمای شیعه به عنوان مفسران قوانین الهی، قدرت مذهبی را، به مفهوم نفوذ داشتن بر عقاید جامعه شیعه باز یافته بودند. آنها با استفاده از این اعتبار مذهبی از تلاشهای خود برای اصلاح جامعه از طریق اصلاح فردی دست کشیدند و به مؤمنان سفارش کردند به مخالفت با دولت بعث برخیزند.

آیت الله صدر

در میان روحانیونی که نهضت اسلامی عراق را بنیانگذاری و رهبری کردند، آیت الله صدر سرآمد همه بود.^۵ ابتکار وی در استفاده از غیرروحانیون تحصیلکرده به عنوان مبلغان مذهبی در میان مسلمانان عراق، نهضت اسلامی معاصر را بوجود آورد. نفوذ وی به عنوان یکی از اعضای خانواده صدر و به عنوان يك عالم مطلع و مؤمن به ایده های اصلاح طلبانه او و الهاماتی که به فعالان عراقی می کرد، اعتبار بیشتری می بخشید. حضور محافل اسلامی فعال در عراق که توسط پیروان وی تشکیل شده بودند، توسل به خشونت در سال ۱۹۷۹ را امکانپذیر ساخت.

آیت الله محمدباقر صدر در سال ۱۹۳۱ در شهر مقدس کاظمین به دنیا آمد. صدرالدین، جد وی در قرن هجدهم از لبنان به عراق آمده بود. کلمه «صدر» به زبان عربی به کسی اطلاق می شود که بالاترین مقام را در يك منطقه داشته باشد. بنابراین «صدرالدین» کسی است که در موضوعات مذهبی در صدر باشد. خانواده صدر مقام خود را به عنوان مرجع دینی در عراق نیز حفظ کرد. زمانی که انگلیسی ها در سال ۱۹۱۷ وارد عراق شدند، «سید حسن صدر» چهره بانفوذ مذهبی در کاظمین بود. همان گونه که «گرتروید بل» مأمور سیاسی انگلیس در بغداد در سال ۱۹۲۰ نوشت: «خانواده صدر در میان افراد برجسته و شایسته در کاظمین در واقع در صدر قرار دارد و احتمالاً بیش از هر خانواده دیگری در تمام جهان شیعه از نظر تعالیم مذهبی

۵. شهید صدر: احیای اسلام، نوشته غالب حسن، صفحه ۳، کیهان اینترنشنال، ۱۵ اوت ۱۹۸۷، صفحه ۱۱.

متشخص است.^۶ محمد پسر سیدحسن که مثل او روحانی بود، رهبر قیام عراق علیه حکومت انگلیس در سال ۱۹۲۰ شد.

«سید حیدر صدر»، پدر محمدباقر از مجتهدان بود. پدر بزرگ او، «اسماعیل صدر» نیز مجتهد بود. زمانی که محمدباقر صدر چهارساله بود، سید حیدر درگذشت و او توسط مادر مذهبی خود و برادر بزرگترش، اسماعیل، که او نیز مجتهد بود، بزرگ شد. پدر بزرگ مادری محمدباقر، «شیخ عبدالحسین یاسین»، نیز از روحانیون عراقی بود.^۷ شیخ مرتضی یاسین، «شیخ رضی یاسین» و «شیخ محمدرضا یاسین» نیز که جزء روحانیون بودند، دایی‌های محمدباقر صدر هستند.

محمدباقر، تحصیلات ابتدایی رسمی خود را در مدرسه امام جواد [ع]، یکی از دبستانهای مذهبی بغداد، شروع کرد. او در این مدرسه به عنوان یک شاگرد باهوش و زرنگ مشهور بود. اوسپس برای ادامه تحصیل به نجف رفت. در آنجا دایی‌های او، برادرش، اسماعیل صدر و آیت الله محسن حکیم از جمله معلمان او بودند. محمدباقر صدر در نجف سرآمده‌ها شاگردان بود و توانست در سن پایی تدریس «فقه» را آغاز کند. سیدصدر با دختر عموی خود، فاطمه، خواهر «امام موسی صدر» ازدواج کرد. موسی صدر در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شیعیان لبنان را سازماندهی کرد و به فعالیت‌های آنان جنبه سیاسی بخشید.

سید محمدباقر صدر بیست و دو کتاب منتشر کرد و تنها مرجع تقلید در میان هشت مرجع تقلید زنده شیعیان شد. او تا زمان مرگ در خانه‌ای کوچک در یکی از محله‌های فقیرنشین نجف زندگی می‌کرد. محمدباقر صدر در ۸ آوریل ۱۹۸۰ به دار آویخته شد و پسر یازده ساله‌اش، جعفر، سه دخترش، همسر و مادرش را تنها گذاشت. به آیت الله صدر لقب «شهید الرابع» (شهید چهارم) داده شد.^۸

۶. نامه‌های گرتروید بل، جلد دوم، صفحه ۴۸۴.

۷. شیخ محمدحسن یاسین (تاریخ فوت ۱۸۹۱)، یکی دیگر از علمای خانواده یاسین، در منطقه کاظمین مرجع تقلید شیعیان بود.

۸. سه شهید دیگر نیز مانند آیت الله صدر از روحانیون برجسته‌ای بودند که به جرم فعالیت برای تشیع توسط دولت‌های متبوع خود اعدام شدند. شهید اول، ابن مکی عاملی بود که مرکز «جبل عامل»

حجة الاسلام مهدی حکیم

حجة الاسلام مهدی حکیم در سال ۱۹۳۵ در نجف به دنیا آمد.^۹ او پسر دوم آیت الله محسن حکیم، مرجع تقلید شیعه در دهه ۱۹۶۰ که بیشترین پیرو را داشت، بود. گفته می شود حکیم اول که در عراق مستقر شده، سیدعلی حکیم، پزشک دربار شاه عباس صفوی (۱۶۲۹ - ۱۵۷۱) بوده است که به علت پزشک بودن حکیم نامیده شده است. در زمان حکومت عثمانیان اعضای خانواده حکیم یکبار ریاست «النقیب» «اداره کل امور مذهبی» را برعهده داشتند. مادر سید مهدی، دختر «حسن البازی» اهل لبنان بود که در آنجا خاندان حکیم دارای شعبه ای است.

سیدمهدی مجتهد شد و یکی از بنیانگزاران «جماعت العلماء» بود. او همچنین بنیانگزار «مدرسه عالی اصول دین» (کلیه اصول الدین) در بغداد بود و در آنجا درسهایی را در مورد اقتصاد اسلامی تدریس می کرد. سیدمهدی مانند معاون برای پدرش عمل می کرد و از جمله وظایف او انتقال نظرات روحانیت به دولت بغداد و به جامعه شیعیان عراق بود. این مسئولیت ها، به دستگیری و شکنجه او در سال ۱۹۶۹ منجر شد. سیدمهدی و دکتر «محمد باقر العلوم»، معاون آیت الله حکیم، کمی بعد در سال ۱۹۶۹ از عراق گریختند. سیدمهدی به پاکستان رفت. این خاندان در پاکستان نیز دارای شعبه ای است.

در سال ۱۹۷۱ آیت الله صدر، سیدمهدی را مأمور کرد که راهنمای روحانی جامعه شیعه در «دوبی» از کشورهای عرب حوزه خلیج فارس شود. مهدی تا سال ۱۹۸۰ در دوبی باقی ماند. در این حال مأموریت لندن به وی داده شد. او در آنجا به کمک جماعت العلماء سازمان خیریه «اهل بیت» را که مرکز کنفرانس شیعیان نیز بود تأسیس کرد و بعداً نیز مسئولیت رسیدگی به امور مهاجران عراقی را در آنجا برعهده داشت.



در لبنان امروزی را، که يك مرکز مهم برای مطالعات شیعه می باشد، تأسیس کرد. او به دستور مملوك سلطان در سال ۱۳۸۴ میلادی اعدام شد. شهید ثانی، زین الدین العاملی (۱۵۵۸ - ۱۵۰۶) است که در بعلبك لبنان زیر نظر علمای سنی تحصیل کرد. شهید ثالث نیز نورالله ابن شریف شوشتری (تولد ۱۵۴۹) بود که در لاهور قاضی بود و توسط دولت محکوم به مرگ شد.

۹. حیات حکیم، صفحات ۳ و ۲۳ - A و ۳۹ - A. مصاحبه با مهدی حکیم در لندن در ۶ اوت ۱۹۸۶.

سیدمهدی در تشکیل مجلس اعلا مداخله‌ای نداشت اما ایجادشدن آن را «مبارک» خواند و از انجام و اجرای هر طرحی خارج از حسن توجهات آن اجتناب می‌نمود.

در ۱۷ ژانویه ۱۹۸۸ سیدمهدی هنگام شرکت در یک کنفرانس اسلامی در خارطوم پایتخت سودان، توسط مردی که سوار اتومبیل سفارت عراق بود ترور شد.

در مراسم تشییع جنازه که در بیروت برگزار شد، «شیخ محمد مهدی شمس الدین»، معاون مجلس اعلا شیعیان لبنان^{۱۰}، و «علی حسینی»، رهبر جنبش امل^{۱۱} از جمله سخنرانان بودند. در مراسم تشییع جنازه در قم نیز آیت‌الله «محمد رضا گلپایگانی» سخنرانی کرد. این سخنرانان مانند سیدمهدی از نظر طرز فکر سیاسی میانه‌رو بودند، یعنی حکومت روحانیت را به نفع سیستمی که در آن نقش روحانیت محدود به حکم کردن در مورد قابل قبول بودن اعمال پیشنهادی دولت است، رد می‌کنند.

سیدمهدی دارای دو دختر و دو پسر بود که پسران او سیدصاحب و سیدعلی در ایران زندگی می‌کنند.

آیت‌الله حسن شیرازی

آیت‌الله حسن در سال ۱۹۳۳ در شهر مقدس نجف به دنیا آمد.^{۱۲} نام فامیل او نشان می‌دهد که خانواده‌اش اهل شیراز در ایران بوده‌اند. زمانی که سیدحسن هنوز بسیار جوان بود خانواده‌اش به کربلا نقل مکان کرد و در کربلا وی علوم معاصر و مطالعات دینی را فراگرفت. پدرش، آیت‌الله مهدی شیرازی و همچنین برادر

۱۰. امام موسی صدر رئیس غایب مجلس اعلا شیعیان لبنان می‌باشد. از آنجا که امام موسی صدر در سال ۱۹۷۸ (در سفر به لیبی) ناپدید شد، شیخ شمس الدین ریاست عملی مجلس را بر عهده گرفته که این مقام او را به روحانی ارشد شیعیان لبنان تبدیل کرده است. وی در کنار رهبران دروز و سنی به جمهوری پارلمانی و دموکراتیک متعهد است.

۱۱. کلمه «امل» به معنی امید است و می‌تواند مخفف «افواج المقاومة اللبنانیة» (نیروهای مقاومت لبنان) باشد.

۱۲. حیات حکیم، صفحه ۱۱-A، کیهان اینترنشنال، ۱۵ اوت ۱۹۸۷، صفحه ۱۱، عمل اسلامی، ۱۵ ژانویه ۱۹۸۹، صفحه ۸ و مصاحبه خصوصی با دو تن از اعضای سازمان عمل اسلامی در کالیفرنیا.

بزرگترش، سیدمحمد شیرازی که او نیز از روحانیون بود، از جمله معلمان سیدحسن بودند. علاوه بر این، آیت‌الله «محمدهادی میلانی»^{۱۳} و آیت‌الله «محمدرضا اصفهانی» نیز علوم دینی را به وی آموختند. سیدحسن بعدها به یک شاعر و یک نویسنده معتبر در ادبیات عرب و همچنین یک مجتهد تبدیل شد.

از آنجا که وی علناً در مخالفت با فعالیت‌های رژیم بعث سخن می‌گفت، در سال ۱۹۶۹ دستگیر شد و تحت شکنجه قرار گرفت و مجبور شد نه ماه در زندان به سر برد. او چهار بار به علت ناراحتی‌های جسمی و روحی در بیمارستان بستری و تحت درمان قرار گرفت. وی که در سال ۱۹۷۰ تبعید شد، به ترویج فعالیت‌های سیاسی اسلامی در خارج از عراق ادامه داد. وی مؤسس سه مرکز آموزش علوم دینی، حوزه علمیه زینبیه در سوریه، حوزه علمیه امام مهدی در لبنان و حوزه علمیه هاشمیه در سیرالئون بود و در این سه مرکز تدریس کرده است. سیدحسن شیرازی کتابهای زیادی در مورد دین و اخلاقیات اسلامی نوشت. او در دوم ماه مه ۱۹۸۰ در بیروت ترور شد.

آیت‌الله محمد شیرازی، برادر بزرگ سیدحسن، در قم سکونت دارد. دو برادر دیگرش که آنها نیز از علما هستند در نقاط دیگر ایران کار می‌کنند.

حجة الاسلام محمدباقر حکیم

حجة الاسلام محمدباقر حکیم در حدود سال ۱۹۴۴ در نجف متولد شد.^{۱۴} او ششمین پسر از ده پسر آیت‌الله محسن حکیم است. محمدباقر مانند اکثر برادران خود در نجف علوم دینی و روحانی را فراگرفت. او که یکی از نخستین اعضای نهضت اسلامی بود کتابها و مقالات بسیاری در دعوت مردم به اسلام نوشت و در امر ترتیب دادن انتفاضة صفر در فوریه ۱۹۷۷ کمک کرد. سیدمحمدباقر در سال ۱۹۷۲، ۱۹۷۷ و ۱۹۷۹ توسط دولت بعث زندانی شد. وقتی در سال ۱۹۸۰ آزاد شد، به ایران رفت.

۱۳. آیت‌الله میلانی متعاقباً مرجع تقلید شیعیان در مشهد مقدس شد.

۱۴. حیات حکیم، صفحات ۳ و ۲۳ - A، احیای اسلام، ژانویه - فوریه ۱۹۸۱، صفحه ۳، کیهان اینترنشنال، ۲۰ ژوئن ۱۹۸۷، صفحه ۸، ۲۷ اکتبر ۱۹۸۷، صفحه ۸، ۸ آوریل ۱۹۸۹، صفحه ۱.

سید محمدباقر رهبری «جماعت العلماء مجتهدان» را بر عهده گرفت و از زمان تأسیس مجلس اعلا در سال ۱۹۸۲ ریاست آن را بر عهده داشته است. در طول جنگ ایران و عراق از جمله وظایف او باز دیدهای منظم از پانزده اردوگاه اسرای عراقی در ایران و بازرسی نیروهای نظامی مجلس اعلا بود. سید محمدباقر در تماسهای خود با گروههای مخالف عراقی در دمشق و سایر نقاط موضعگیریهای مخالفان دولت عراق را منعکس کرده است. او با گروههای کرد و عرب سنی همکاری کرده و از انتخابات برای تشکیل مجلس شورا جهت نوشتن قانون اساسی جدیدی برای عراق حمایت کرده است.

عالمه بنت الهدی

آمنه صدر معروف به بنت الهدی خواهر آیت الله صدر بود.^{۱۵} او متولد نجف بود و نزد خانواده روحانی اش فقه، اصول، حدیث و دیگر موضوعات مربوط به الهیات را فرا گرفت. او در تأسیس «مدرسه زهرا»، از مدارس مذهبی دخترانه در بغداد و «مدرسه علوم دینی دختران» در نجف نقش فعال داشت. عالمه بنت الهدی در کنار تدریس الهیات و آگاهی اسلامی به زنان مسلمان در نجف، ریاست این دو مدرسه را نیز بر عهده داشت. وی هشت کتاب نوشته که نخستین کتاب او، کلمه و دعوه، در اوایل دهه ۱۹۶۰ منتشر شد. وی تظاهراتی را در اعتراض به دستگیری برادرش در سال ۱۹۷۹ ترتیب داد و در ۸ آوریل ۱۹۸۰ با برادرش اعدام شد. حمله به الدجیل در سال ۱۹۸۲ که بزرگترین عملیات چریکی حزب الدعوه علیه شخص صدام بود به نام بنت الهدی نامگذاری شد.

شیخ عارف البصری

علامه شیخ عارف البصری در سال ۱۹۳۷ در بصره به دنیا آمد.^{۱۶} او بعد از

۱۵. احیای اسلام، ژانویه - فوریه ۱۹۸۱، صفحه ۳، الحریک، نوشته خطیب بن نجف، صفحات ۵۴-۵۰، الجهاد، اول ژوئن ۱۹۸۷، صفحه ۶. کیهان اینترنشنال، ۱۵ اوت ۱۹۸۷، صفحه ۱۱.
۱۶. صوت الدعوه للجماهير، ۲۸ فوریه ۱۹۸۰، صفحات ۳-۲، جرائم صدام از انتشارات حزب الدعوه، صفحه ۲۱۹، نشر الاعلامیه، از انتشارات انجمن اسلامی عراقی های مقیم آمریکا، صفحه ۸.

تکمیل تحصیلات متوسطه وارد مدرسه عالی حقوق دینی در نجف شد. زمانی که شیخ عارف در نجف اقامت داشت یکی از سازمان دهندگان اولیه حزب الدعوه شد. بعد از اتمام دوره تحصیلات در نجف، از سوی آیت الله حکیم مأمور تدریس اصول در مدرسه امام جواد و مدرسه عالی اصول دینی در بغداد شد. وی در بغداد مسئولیت‌های اسلامی زیادی را برعهده داشت که توزیع خیریه و پخش برنامه‌های مذهبی در رادیو و تلویزیون از جمله فعالیت‌های وی بود. شیخ عارف بصری در ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۴ دستگیر شد. به علت تظاهرات روزانه در مقابل دادگاه، صدور حکم به تعویق افتاد، ولی در زندان او را تحت شکنجه قرار دادند. سرانجام در ماه دسامبر شیخ عارف بصری اعدام شد. واحدی از نیروهای مجاهدان عراقی که در جنگ ایران و عراق علیه دولت عراق می‌جنگید، به نام شیخ البصری نامگذاری شد.

دیگر روحانیون و خانواده‌های روحانی عضو نهضت

تمایل آیت الله محسن حکیم، مرجع تقلید شیعیان، به استفاده از تشکیلات مذهبی در راه اصلاحات، امکان تشکیل «جماعت العلماء» را فراهم ساخت. سری جلسات اولیه برای پذیرش عضو که در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ تشکیل شد، توسط تشکیلات روحانیت ترتیب داده شدند. این، آیت الله حکیم بود که امام موسی صدر را به لبنان فرستاد و او در آنجا شیعیان را سازماندهی کرد و رهبری آنها را در ادعای حقوق سیاسی در دهه ۱۹۷۰ برعهده گرفت.

آیت الله ابوالقاسم خویی، هرچند به عنوان يك فرد فعال در امور سیاسی شهرتی ندارد، اما تکفل و تأمین «مدرسه علوم دینی دختران» در بغداد را برعهده داشت.^{۱۷} همچنین «سید محمد حسین فضل الله»، نماینده او در لبنان از اعضای «جماعت العلماء» و رهبر تأییدشده اسلامگرایان شیعه در لبنان است.

شیخ فضل الله در نجف در خانواده يك مجتهد لبنانی به دنیا آمد. وی کار نوشتن را به عنوان يك اسلامگرای فعال در نجف آغاز کرد و آن را در لبنان ادامه داد. در

سال ۱۹۷۹، دومین سال جنگ داخلی لبنان، وی کتاب الاسلام و منطق القوه، (اسلام و منطق زور) را منتشر کرد و از شیعیان خواست موضعگیری انفعالی را کنار گذارند و در راه ایجاد يك جامعه اسلامی درست و پاك فعالیت کنند. وی کناره گیری از سیاست را که امامها در قرون سابق آن را توصیه می کرده اند، اقدامی مصلحت آمیز و موقتی تفسیر می کرد و به یقین تصدیق می کرد که اکنون زمان آن فرارسیده است که در مقابل ظلم و ستم قد علم کنند. شیخ فضل الله از شیوه بکارگیری زور در دفاع از خود حمایت می کرد و آن را برای شیعیان نه تنها مشروع و قانونی بلکه واجب و لازم می دانست. با توجه به اقلیت قابل توجه مسیحیان، وی هیچگاه روی تشکیل دولت اسلامی در لبنان پافشاری نکرد اما همواره خواستار مشارکت شیعیان در اداره لبنان بوده است.^{۱۸}

روحانیون در تلاش برای ارائه تفسیر مجددی درباره واجبات دینی برای شیعیان و بسیج شیعیان در صحنه سیاسی، کتابها و مقالات متعددی منتشر کرده اند. آنها برای گروههای اسلامی تصمیمگیری کرده و افراد غیرروحانی را به عضویت این گروهها پذیرفته اند. در طول جنگ ایران و عراق، «شیخ ابومیشم الخفجی»، از روحانیون مسئول نیروهای بسیجی عراقی بود.^{۱۹} «سیدعلی حائری»، رئیس مجمع عمومی مجلس اعلا از يك خانواده روحانی بانفوذ عراقی است. هر گروه فعالی دارای يك راهنمای روحانی است و آخرین راهنمای حزب الدعوة نیز «شیخ عطیفی» است.

رهبران سازمان عمل اسلامی عبارتند از حجة الاسلام «محسن حسینی»، «محمدتقی مدرسی» و «محمدهادی مدرسی» که دو نفر اخیر خواهرزاده های آیت الله حسن شیرازی هستند. هرچند هیچیک از برادران مدرسی، مجتهد نیستند، اما هر دو مذهبی هستند و گفته می شود محمدتقی، برادر بزرگتر، در علوم اسلامی فرد مطلعی است. محمدهادی، برادر جواتر بیشتر به خاطر فعالیت های سیاسی در

۱۸. اطلاعات مربوط به کار شیخ فضل الله در لبنان از کتاب امل و شیعه نوشته نورتون، صفحات ۱۰۴ - ۱۰۲ گرفته شده است.

۱۹. کیهان العربی، ۹ ژانویه ۱۹۸۸، صفحه ۴.

راه اسلام، از جمله، نمایندگی مجلس اعلا در نشست‌ها و برنامه‌های عمومی، معروف است.^{۲۰}

اعضای کمیته مرکزی مجلس اعلا را نیز علما تشکیل می‌دهند. قبل از اجلاس ششم مجمع عمومی و کمیته مرکزی مجلس اعلا در تهران در ۶ - ۵ ژانویه ۱۹۸۸، همه اعضای روحانی کمیته مرکزی که به طور منظم تشکیل جلسه می‌دهد و کار هماهنگی سازمان را برعهده دارد، در قم تشکیل جلسه دادند.^{۲۱} در جلسه مجمع که همه اعضا حضور داشتند، اکثر سخنرانان از روحانیون بودند.

در واقع همه روحانیون شیعه عراق در حوزه‌های علمیه عراق تحصیل کرده‌اند. آنها در يك محیط کاملاً پدرسالار بزرگ شده‌اند، با پدر و برادران خود تحصیل کرده‌اند، یاد گرفته‌اند به افرادی که از آنها بالاتر هستند احترام بگذارند و انتظار داشته باشند که به خاطر خانواده‌های مطلع خود و به خاطر تعالیم بالای خودشان مورد احترام باشند. از نظر آنها فرمانبرداری از مراجع عالی يك وظیفه دینی است.

در تشکیل نهضت اسلامی عراق، سه خانواده از بانفوذترین خانواده‌های روحانی کشور در صدر بودند: خانواده صدر اهل کاظمین بود و خانواده شیرازی نیز اهل کربلا بود. رهبران روحانی در شهرهای کوچکتر نیز گروههایی در شهر خود تشکیل دادند و آن را حفظ نمودند. برای مثال اهالی کربلا به احتمال قویتر به سازمان عمل اسلامی به ریاست برادران مدرسی در کربلا می‌پیوندند تا به حزب الدعوه که در شهر نجف شکل گرفت. در حالی که اکثر گروهها همچنان در شهرهای خود فعالیت دارند. حزب الدعوه و سازمان عمل اسلامی توانستند در خارج از شهرهای محل تشکیل خود اعضای تازه‌ای را جلب کنند - حزب الدعوه در دانشگاههای عراق و سازمان عمل اسلامی در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس. در جریان تظاهراتی

۲۰. کیهان اینترنشنال، ۲۱ ژانویه ۱۹۸۹، صفحه ۱. معمولاً نام محمد از سیدمحمد هادی حذف می‌شود و او را سیدهادی می‌خوانند.

۲۱. کیهان اینترنشنال، ۲۶ دسامبر ۱۹۸۷، صفحه ۸. مجلس اعلا دارای جلسات منظم نیست و این شش جلسه نیز همگی، جلسات «فوق‌العاده» بوده‌اند.

در اوت ۱۹۷۹ در بحرین در حمایت از دولت اسلامی و مخالفت با مجازات مرگی که بحرین برای رهبر سازمان عمل اسلامی، شیخ هادی مدرسی، تعیین کرده بود، سازمان عمل فعالیت کافی داشت.

هرچند نشریات منتشر شده توسط گروههای اسلامی مختلف عراقی نمایانگر وجود رقابت میان آنهاست، اما در حال حاضر با یکدیگر خوب کار می کنند. این رقابت، در يك سطح، بر سر این است که چه کسی بیشترین تلاش را در راه اسلام در عراق انجام داده و در حال انجام آن است. سنت شیعه مبنی بر وابسته کردن ترقی و پیشرفت روحانیون به میزان پیروی جامعه از آنها قطعاً موجب بروز رقابتها و توجهاتی در زمینه روابط عمومی می شود. مثلاً الجهاد از نشریات حزب الدعوه مدعی شده که «حزب الدعوه الاسلامیه محور فعالیت های سیاسی در عراق است.»^{۲۲} العمل الاسلامی، هفته نامه سازمان عمل اسلامی نیز با عباراتی از این قبیل به این ادعا پاسخ داده است: «هیچ گروهی نباید ادعا کند که تنها مسئول و عامل سقوط حزب بعث است. پیروزی موعود، يك موهبت الهی است.»^{۲۳} رقابت گروههای اسلامی در عراق، در يك سطح دیگر، رقابتی ایدئولوژیک است. رهبران مجلس اعلا از فرمان امام خمینی [ره] در مورد حکومت اسلامی به عنوان راهی به سوی حکومت عادلانه حمایت کردند، در حالی که اکثر گروههای عراقی این طور موضعگیری نکرده اند. البته اقلیت سنی نیز نظراتی را ابراز داشته اند.

خانواده های روحانی معمولاً به علت ازدواجهای درون فامیلی، با هم نسبت دارند و اعضای آنها، چه مرد و چه زن، بشدت تحت تأثیر اهداف و ارزشهای سنتی قرار دارند. حداقل تا زمان عملیات تصفیه سازی توسط دولت بعث در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، خانواده های روحانی عراقی، جامعه یکپارچه ای را تشکیل می دادند که به حفظ نجف، به طور اخص و عراق، به طور اعم، به عنوان مراکز آموزشی روحانی برای شیعیان اعتقاد کامل داشتند. حفظ يك مرجع تقلید عرب برای گردآوردن

۲۲. الجهاد، ۲۴ نوامبر ۱۹۸۶، صفحه ۴.

۲۳. العمل الاسلامی، اول نوامبر ۱۹۸۷، صفحه ۹.

روحانیون عراقی در پشت سر يك روحانی عرب در هر دوره‌ای حائز اهمیت بوده است. استقلال یکی از معیارهایی است که در رقابت موجود میان روحانیون نمایان است.

روشنفکران جوان

رهبران مذهبی تنها در صورتی می‌توانند يك نهضت اجتماعی بوجود آورند که گروههایی وجود داشته باشند که پیام آنها به این گروهها مرتبط باشد. در عراق، جوانان مسلمان پرهیزکار، چه تحصیلکرده و چه عامی، به پیام روحانیون پاسخ دادند. مؤمنان جوان عراقی، مانند روشنفکران جوان غیرروحانی در ایران که با دولت شاه به مخالفت برخاستند، شروع به مخالفت با دولتهای مختلف در عراق کردند و زمانی که دولت علیه آنها سلاح گرم به کار گرفت، آنها نیز از تفنگ استفاده کردند. روشنفکران جوان در ایران و عراق از فقری که در کشورهای نفتخیز آنها موج می‌زد و از استثنائاتی که دولت در مورد برخی قائل می‌شد و همچنین از استبداد دولت به خشم می‌آمدند.^{۲۴} فشار اقتصادی که از طرف دولت بعث به جوانان عراقی وارد می‌شد نیز به خشم آنها می‌افزود. توسعه آموزش و پرورش در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به دولت بعث امکان داد بی‌نیاز از خدمت افرادی که تمایلی به پیوستن به حزب بعث نداشتند، ادامه حیات دهد. با توجه به اینکه قسمت اعظم فعالیت‌های اقتصادی در اواسط دهه ۱۹۶۰ تحت کنترل دولت بود، تقریباً تمامی مشاغلی که برای جوانان تحصیلکرده وجود داشت، در ادارات دولتی بود. به این ترتیب اگر این گونه افراد تمایلی به پیوستن به حزب بعث نداشتند، یافتن کار برای آنها دشوار بود. «تمام مشاغل در اختیار دولت نظامی قرار دارد. بنابراین کسی می‌تواند در عراق برای خود کاری بیابد که علاوه بر صلاحیت کاری، تأکیدشده از طرف یکی از اعضای خانواده که بسیار مورد احترام حزب بعث است نیز توصیه‌نامه‌ای بیاورد که این شرط اخیر

۲۴. جنبش چریکی، نوشته اروند آبراهامیان، صفحات ۱۵۲ - ۱۴۹. در این کتاب به خشم جوانان غیرروحانی که با دولت شاه به مخالفت برخاستند اشاره شده است.

بسیار مهم تر است. بنابراین همه اعضای خانواده مجبور می شوند برای حفظ بقای خود به عضویت حزب حاکم در آیند.^{۲۵} افرادی که از دانشگاه فارغ التحصیل می شدند و قبلاً به عضویت حزب در نیامده بودند، اغلب اوقات دوران طولانی بیکاری را پیش رو داشتند که این امر مردان جوان را مجبور می کرد زمان ازدواج خود را به تعویق اندازند و ناراحتی هایی را پیش می آورد. زمانی که فردی غیر بعضی موفق به یافتن کاری می شد، به احتمال قوی این شغل درخور صلاحیت ها و خواسته های آن فرد نبود.

جدول شماره ۲ - ۴ اطلاعاتی را در مورد شرح حال مسلمانان تحصیل کرده و جوان که در مخالفت با دولت عراق دنباله روی روحانیت بودند، ارائه می دهد. جدول شماره ۳ - ۴، خلاصه ای از اطلاعات مربوط به اسلامگرایان تحصیل کرده و غیرروحانی را که در جدول شماره ۲ - ۴ آمده، ارائه می دهد. از نظر جغرافیایی، این افراد از نقاط مختلف عراق بودند اما اکثراً اهل نقاط شمالی بودند. تقریباً همه آنها به عنوان دانشجوی به جناح مخالفان در آمدند و از بدست آوردن کار پردرآمد بعد از فارغ التحصیلی مطمئن نبودند. شش نفر از این پانزده نفر در یکی از شهرهای مقدس شیعه به دنیا آمده بودند. در حالی که این پانزده نفر لزوماً نماینده قشر اسلامگرایان تحصیل کرده عراق نیستند، اما در عین حال استثنایی نیز نیستند. نام و فعالیت های صدها نفر از فعالان در نشریات نهضت اسلامی ذکر می شود، اما اطلاعات اجتماعی درباره تعداد به نسبت کمی از آنها در دسترس است. تمامی فعالان زیرزمینی که من درباره آنها اطلاعات اجتماعی در اختیار دارم در این جدولها گنجانده شده اند.

جدول شماره ۲ - ۴. اسلامگرایان تحصیل کرده غیرروحانی

✽ ابودعوه: او در سال ۱۹۶۰ در الثوره، فقیرترین منطقه

مسکونی بغداد به دنیا آمد. در زمانی که هنوز در دانشکده

اقتصاد و مدیریت بغداد دانشجو بود، به عضویت حزب الدعوه

در آمد و به مجاهدان پیوست. ابودعوه مجبور شد سرانجام به ایران بگریزد. او در آنجا به صف نیروهای نظامی پناهندگان عراقی پیوست. وی با واحد خود به عراق بازگشت و در نبردی با نیروهای دولتی جان سپرد.

(منبع: الجهاد، ۲۲ ژوئن ۱۹۸۷، صفحه ۱۶)

*سمیر نورعلی (فؤاد مطر، روزنامه‌نگار لبنانی او را سمیر غلام نامیده است): زمانی که وی در اول آوریل ۱۹۸۰ به سوی طارق عزیز، معاون نخست‌وزیر عراق، ناربجك دستی پرتاب کرد، بیست سال داشت و در دانشگاه مستنصریه در بغداد دانشجوی بود. سمیر از اعضای سازمان عمل اسلامی و مجاهد بود. او بزرگترین فرزند از هشت فرزند خانواده‌اش بود که بعد از این اقدام او و سوءقصد به طارق عزیز، همه آنها توسط دولت اعدام شدند.

(منبع: احیای اسلام، ژانویه - فوریه ۱۹۸۱، صفحه ۲، سازمان عمل اسلامی (صدای عراق) صفحات ۵ - ۴، صدام حسین، فؤاد مطر، صفحه ۱۳۱)

*ابومصطفی الامجدی: او در سال ۱۹۵۵ در کربلا به دنیا آمد. در سال ۱۹۷۵، زمانی که در رشته اقتصاد و بازرگانی در دانشگاه در حال تحصیل بود به حزب الدعوه پیوست. ابومصطفی در سال ۱۹۸۲ به ایران فرار کرد و در آنجا به واحد نظامی شهید صدر در نزد عراقی‌ها پیوست. او در طول عملیات کربلای ۵ (نام یکی از عملیات تهاجمی ایران در جنگ ایران - عراق) در نزدیکی بصره کشته شد.

(منبع: الجهاد، ۲۳ فوریه ۱۹۸۷، صفحه ۱۶)

*سیده سلوی بحرینی: او در سال ۱۹۳۷ در يك خانواده محترم شیعه در بغداد به دنیا آمد. پدرش در دوره پادشاهی از وزرای دولت بود. برادر او در بغداد پزشك است یا بود و شوهر سلوی و شوهر خواهرش هر دو پزشك بودند. سیده بحرینی بعدها استاد دانشگاه بغداد شد. وی با بنت‌الهدی

الهیات می‌خواند و خودش به تنهایی نهادی را برای منتشر کردن تخم بیداری مذهبی در میان مردم تأسیس کرد. در سال ۱۹۸۰ دولت او را در تلاش برای وادار کردن پسرش به تسلیم، گروگان گرفت. «سعد تاج الدین»، پسر سلوی مظنون به عضویت در حزب الدعوه بود. وقتی تاج الدین در مهلت تعیین شده یکماهه خود را معرفی نکرد، مقامات دولتی سلوی را با سم «تالیوم» مسموم کردند و بعد او را آزاد نمودند. وی دو روز بعد در بیمارستان یرموک در بغداد درگذشت.

(منبع: زنان در عراق، دبوراً کویت، صفحه ۱۲۸، احیای اسلام، ژانویه - فوریه ۱۹۸۱، صفحه ۲، مکاتبات شخصی)

✽ دکتر ابوعلی: دکتر ابوعلی نام مستعار یکی از چریک‌های جوان کاظمین است که فارغ‌التحصیل دانشکده علوم پزشکی دانشگاه بغداد بود. وی بعد از اینکه سه بار توسط دولت بعث دستگیر شد از عراق فرار کرد. وی در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲ به عنوان ادیتور در نشریه احیای اسلام که هر دو ماه یکبار منتشر می‌شود کار کرد. نشریه مذکور در واشنگتن و به نام مجاهدان اسلامی عراق چاپ می‌شود. دکتر ابوعلی در سال ۱۹۸۶ به عنوان پزشک در لندن کار می‌کرد و فعالیت‌های حزب الدعوه در لندن را سازماندهی می‌نمود. زمانی که وی در ششمین جلسه مجلس اعلا در ژانویه ۱۹۸۸ سخنرانی کرد، به عنوان نماینده حزب الدعوه در لندن معرفی شد.

(منبع: احیای اسلام ۱۹۸۱ - ۱۹۸۰، کیهان عربی، ۹ ژانویه ۱۹۸۸، صفحه ۴ و مصاحبه شخصی با وی در ۷ اوت ۱۹۸۶)

✽ نعیم فاضل: او در سال ۱۹۵۷ در بصره به دنیا آمد. نعیم فارغ‌التحصیل دانشگاه بصره در رشته مهندسی بود. وی که عضو حزب الدعوه بود در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۹ دستگیر شد و در ۳۱ ماه مه ۱۹۸۰ در زندان درگذشت.

(منبع: الجهاد، ۲۵ مه ۱۹۸۷، صفحه ۱۶)

*فائض سعدون الحجامی: وی در سال ۱۹۴۹ در منطقه سوق الشيوخ واقع در جنوب عراق به دنیا آمد. زمانی که در کلاس چهارم دبیرستان بود به حزب الدعوه پیوست. او از دانشکنده اصول مذهبی در بغداد فارغ التحصیل شد و به استخدام «مدینه البغداد» درآمد. فائض آرمانها و عقاید آیت الله صدر را به مردم روستایی جنوب عراق تعلیم داد و مرتباً در مهمانسراهای روستاها با آنها ملاقات می کرد. وی در ۲۵ فوریه ۱۹۷۹ دستگیر و در ۲۹ ژانویه ۱۹۸۰ اعدام شد.

(منبع: الجهاد، ۲۸ آوریل ۱۹۸۶، صفحه ۱۶)

*سیدمحمد صالح حسینی: او در يك خانواده فقیر روحانی در نجف به دنیا آمد. وی به عنوان دانشجو در گروه «مسلمانان جوان» به فعالیت مشغول شد. در اواخر سال ۱۹۶۹ توسط دولت بعث دستگیر و زندانی شد و تحت شکنجه قرار گرفت. بعد از آزاد شدن از زندان به لندن رفت و در آنجا زندگی خود را وقف فعالیت برای نهضت اسلامی «بدون توجه به ملیت، محبوبیت عمومی یا موقعیت جغرافیایی» کرد. او توسط مأموران دولت عراق در سال ۱۹۸۱ در بیروت ترور شد.

(منبع: العمل الاسلامی، ۵ مارس ۱۹۸۹، صفحه ۲ و ۱۲ مارس ۱۹۸۹، صفحه ۳)

*عبدالامیر حمید المنصوری: او در بصره آموزگار بود و دولت عراق مدعی است که از رهبران حزب الدعوه بوده است. ادعا شده است که وی خیر تشکیل جلسه ای در قم با شرکت مقامات دولتی ایران و حزب الدعوه را برای تدوین طرحهایی جهت سرنگونی رژیم بعث عراق، فاش کرده است. در ۱۵ فوریه ۱۹۸۰ جسد عبدالامیر از اداره امنیت عمومی بغداد به خانواده اش برگردانده شد.

(منبع: النزاع العراقي الايراني، عراق، صفحه ۱۳،

المجاهدین، اول آوریل ۱۹۸۰، صفحه ۱۱، احیای اسلام، ژوئن - ژوئیه ۱۹۸۰، صفحه ۶)

✽ عبدالامیر مشکور: وی در يك خانواده روحانی در نجف به دنیا آمد. او زمانی که هنوز در دبیرستان مشغول تحصیل بود به حزب الدعوه پیوست و گروهی را برای مطالعه و تفسیر قرآن تشکیل داد. اعضای گروه او حدود بیست نفر از جوانانی بودند که متعاقباً پیام اسلام را به دانشگاههای بصره، موصل و بغداد رساندند. در سال ۱۹۷۰ زمانی که عبدالامیر تلاشهای سیاسی خود را توسعه داد و به میان مردم رفت، دولت او را دستگیر کرد. او در سال ۱۹۷۱ در رشته علوم در دانشگاه بغداد پذیرفته شد. عبدالامیر وادار شد که در زمان مبارزات دولت علیه کردها در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۴ در ارتش عراق خدمت کند. وی که میلی به کشتن کردهای مسلمان نداشت این طور چاره‌اندیشی کرد که نگذارد خدمه توپخانه که تحت فرماندهی او بودند انجام وظیفه کنند. وی به دلیل این کار، به يك سرباز صفر تنزل درجه داده شد. سرانجام در سال ۱۹۷۹ مجدداً عبدالامیر دستگیر شد که این بار در زندان درگذشت.

(منبع: صوت الدعوه للجماهير، ۶ مارس ۱۹۸۰، صفحات ۳-۲، صدای عراق، سازمان عمل اسلامی، صفحه ۳)

✽ سیدمصطفی محمدی: او پسریکی از روحانیون به نام «سیدعزالدين محمدی شیرازی» بود. سیدمصطفی در سال ۱۹۶۵ در کربلا به دنیا آمد. او تحصیلات خود را در دو مدرسه مذهبی: مدرسه امام صادق [ع] و مدرسه هندیه، به انجام رساند. سیدمصطفی به عضویت سازمان عمل اسلامی درآمد و در سال ۱۹۸۳ در سن هجده سالگی دستگیر شد و بعد از دو سال زندان و شکنجه آزاد شد. او بعد از آزادشدن به ایران گریخت و وارد مدرسه امام صادق [ع] در مشهد شد. در مشهد در سن بیست و سه سالگی بر اثر حمله قلبی

درگذشت.

(منبع: العمل الاسلامی، ۲۶ آوریل ۱۹۸۹، صفحه ۲)

✽ ابو عزیز موسوی: او در سال ۱۹۶۰ در يك خانواده کشاورز روستایی در حومه موصل به دنیا آمد. در سال ۱۹۷۹ در زمانی که در رشته عمران و آبیاری در دانشکده مهندسی دانشگاه موصل دانشجو بود به عضویت حزب الدعوه درآمد. او در عملیات «انتفاضه رجب» که به دستگیری آیت الله صدر انجامید شرکت داشت. وی در مأموریت‌های خود به عنوان يك مجاهد سلاح کمری رولور با خود داشت. ابو عزیز در ۲۵ اوت ۱۹۸۲ دستگیر شد و در ۲۳ اوت ۱۹۸۳ در زندان جان سپرد، اما هیچگاه اطلاعات مربوط به فعالان اسلامی را افشا نکرد. ابو عزیز در نجف دفن شد.

(منبع: الجهاد، ۱۵ ژوئن ۱۹۸۷، صفحه ۱۶)

✽ عبدالحسین قطان: وی در حدود سال ۱۹۴۵ در خانواده یکی از خرماکاران زمیندار جنوب عراق به دنیا آمد. وی در رشته دامپزشکی تحصیل کرد، عضو حزب بعث شد و به وی اجازه داده شد به لندن برود. در آنجا وی در رشته فیزیولوژی درجه دکترا گرفت. قطان در زمان جنگ عراق علیه ایران، به عراق بازگشت و مأمور تدریس فیزیولوژی در دانشکده نظام شد. وی در آنجا نسبت به رعایت شئون اسلامی سختگیرتر شد. قطان در آوریل ۱۹۸۸ دستگیر و در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۹ در زندان اعدام شد.

(منبع: مکاتبات شخصی)

✽ ابو مجتبی تر کمینی: نام وی نشان می دهد که ابو مجتبی تر کمین بوده، نه عرب. وی در سال ۱۹۶۲ در کرکوک به دنیا آمد. دو تن از برادران او عضو حزب الدعوه بودند. یکی از آنها در زندان درگذشت و سرنوشت دومی نامعلوم است. ابو مجتبی در سال ۱۹۸۲ به خدمت نظام وظیفه در ارتش فراخوانده شد. او در فرصت مناسب به ایران فرار کرد و داوطلب شد بسیج

نیروهای عراقی در اردوگاههای آوارگان عراقی در ایران را برعهده بگیرد. ابومجتبی در عملیات کربلای ۲ و کربلای ۵ شرکت داشت و در عملیات دوم کشته شد.

(منبع: الجهاد، ۲۷ آوریل ۱۹۸۷، صفحه ۱۶)

✽ام‌زینب: وی در سال ۱۹۵۱ در خانوادهٔ مشهور «المظفر» در نجف به دنیا آمد. او در يك مركز دولتی تربیت معلم تحصیل کرد و بیش از سه سال دانشجو و همراه بنت‌الهدی بود. وی در چند میحث از علم الهیات مهارت و اطلاعات بسیار به دست آورد و در حوزه تدریس می‌کرد. ام‌زینب در مراسم حج سال ۱۹۸۷ در مکه کشته شد.

(منبع: الجهاد، ۳۱ اوت ۱۹۸۷، صفحه ۱۶)

جدول شمارهٔ ۳- ۴. شرح حال مختصر اسلامگرایان غیرروحانی تحصیلکرده

جنسیت	محل تولد	شغل پدر	سن	شغل (در زمان پیوستن به نهضت اسلامی)
۱. مرد	الثوره	نامعلوم	حدود ۲۰	دانشجو
۲. مرد	نامعلوم	نامعلوم	۲۰ یا کمتر	دانشجو
۳. مرد	کربلا	نامعلوم	۲۰	دانشجو
۴. زن	بغداد	کاسب	نامعلوم	دانشجو/استاد دانشگاه
۵. مرد	کاظمین	نامعلوم	حدود ۲۰	دانشجو
۶. مرد	بصره	نامعلوم	۲۲	دانشجو
۷. مرد	سوق الشیوخ	نامعلوم	حدود ۱۶	دانش آموز
۸. مرد	نجف	روحانی	نامعلوم	دانشجو
۹. مرد	نامعلوم	نامعلوم	نامعلوم	دانشجو/معلم
۱۰. مرد	نجف	روحانی	۱۶ یا کمتر	دانش آموز
۱۱. مرد	کربلا	روحانی	۱۸ یا کمتر	دانش آموز
۱۲. مرد	یکی از مناطق روستایی موصل	کشاورز	۱۹	دانشجو
۱۳. مرد	یکی از مناطق روستایی جنوب	کشاورز	حدود ۴۰	استاد دانشگاه
۱۴. مرد	کرکوک	نامعلوم	حدود ۲۰	سرباز
۱۵. زن	نجف	روحانی	نامعلوم	دانشجو

قشر فقیران شهرنشین

دومین گروه غیرروحانی که از نظر تعداد در نهضت اسلامی قابل توجه و مهم است، گروه فقیران شهرنشین است. مقامات بعثی درباره برنامه‌های متعدد خود برای قشر محروم جامعه سخنان قانع‌کننده زیادی گفته‌اند، اما حمایت این طبقه از يك اسلام سیاسی، زمانی آشکار شد که ساکنان شهرک مدینة الثوره برای جشن گرفتن پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به خیابانها ریختند. همچنین بعد از دستگیر شدن آیت‌الله صدر در اوایل ژوئن ۱۹۷۹ اعتراضات زیادی صورت گرفت.^{۲۶} احتمالاً همین اعتراضات، دلیل اعدام شدن حجة الاسلام «قاسم المبرقی»، امام مسجد بزرگ الثوره در همان ماه بود.^{۲۷} سعدون حمادی، وزیر خارجه وقت عراق در ۱۵ اکتبر ۱۹۸۰ در بیانیه‌ای برای شورای امنیت سازمان ملل، مدعی شد که در الثوره و همچنین در کاظمین، کربلا، نجف، اماره، بصره و ناصریه که همگی شهرهای شیعه‌نشین هستند عملیات خرابکاری انجام شده است.^{۲۸}

در عراق فقیران شهرنشین از خانواده‌های فقیران روستایی هستند که جز حس خانواده‌دوستی و ایمان به اسلام چیز دیگری به شهر نمی‌آورند. اسلامی که آنها به شهر می‌آورند، مکتب فکری جداگانه‌ای نیست، بلکه در تمام جنبه‌های زندگی روزمره نفوذ می‌کند. «دورس فیلیس» ضمن بررسی مهاجران روستایی بغداد دریافت که زیارت از حرم امامان شیعه دومین تفریح و سرگرمی دلخواه آنها بعد از سرگرمی دور هم نشستن و بحث کردن و حرف زدن است.^{۲۹}

فقرای شهرنشین در عراق محنت‌های فراوانی را در قبال دولت متحمل شده‌اند. در حالی که ظرفیت شهرک مدینة الثوره برای اسکان حدود ۲۵۰ هزار نفر طرح ریزی

۲۶. منابع مختلفی توان مجاهدان را در الثوره مورد توجه قرار داده‌اند که از آن جمله می‌توان به نهضت‌های شیعه، نوشته هانا باتاتو، صفحات ۵۸۱ - ۵۸۰ و مبارزه پنهانی، اثر فاروق اسلاگلت، صفحه ۲۹ اشاره کرد.

۲۷. جرائم صدام، حزب الدعوة، صفحه ۲۲۰.

۲۸. این بیانیه در کتاب ایران و عراق نوشته طارق اسماعیل، صفحه ۲۰۶ چاپ شده است.

۲۹. مهاجرت از روستا به شهر در عراق، دورس فیلیس، صفحه ۴۱۷.

شده، این شهرک در اواخر دهه ۱۹۷۰ بیش از یک میلیون نفر جمعیت داشت. الثوره که جمعیتی معادل یک چهارم جمعیت بغداد را در خود جای داده بود، فاقد آب آشامیدنی شهری، سیستم فاضلاب، یا خیابانهای آسفالت شده بود. فقط بعد از سال ۱۹۸۰ بود که دولت بعث در واکنش در برابر موفقیت‌های اسلامگرایان در الثوره، اقدام به ارائه خدمات شهری اساسی در آنجا کرد. این اقدام بعد از گذشت چهل سال از زمان وارد شدن درآمدهای نفتی به عراق و هفده سال بعد از روی کار آمدن بعثی‌ها، با شعارهای سوسیالیستی خود، انجام شد. همچنین ارائه خدمات، بعد از گذشت بیست سال از زمان ساخته شدن مجتمع مسکونی الثوره توسط دولت قاسم، آغاز شد.

با وجودی که دولتهای عراقی آموزش و پرورش و طبقه متوسط را توسعه دادند، اما بخش نسبتاً کوچکی از درآمد نفت را برای اقشار فقیر جامعه، چه از طریق پرداخت حقوق و چه از طریق برنامه‌های رفاهی و مسکن، مصرف کردند. بعثی‌ها از طریق وارد کردن نیروی کار خارجی، سطح دستمزدها را پایین نگه داشتند. تا سال ۱۹۸۰ حدود ۵۰۰ هزار نفر از میان یک میلیون تبعه خارجی مقیم عراق، کارگر بودند.^{۳۰} تا سال ۱۹۷۶، میزان متوسط افزایش سالانه قیمت‌ها در عراق، حدود ۱۰ درصد بود، در حالی که رشد متوسط دستمزدها حدود ۳/۲ درصد بود که این در واقع نشان‌دهنده کاهش دستمزدهای واقعی است و تا اندازه زیادی به سیاستهای دولت مربوط می‌شود.^{۳۱} تا اواخر دهه ۱۹۷۰ میزان افزایش دستمزدها از نرخ تورم بالاتر نرفت و در این زمان نیز فقط در برخی بخشهای خاص افزایش دستمزدها بیش از نرخ تورم بود.

تعداد فقیران شهرنشین به عنوان اعضای واقعی گروههای اسلامی احتمالاً هیچگاه بیش از تعداد روشنفکران جوان نبوده، اما به عنوان هواداران گروههای اسلامی، همواره به تعداد زیاد در تظاهرات دهه ۱۹۷۰ خود را خوب نشان داده‌اند. اعضای قشر فقیر شهرنشین همچنین نقش مهمی در نهضت ایفا کرده‌اند که هشت نفری که شرح حال آنها در جدول شماره ۴ - ۴ داده می‌شود، نمونه خوبی برای نشان دادن این نقش هستند.

۳۰. سیل کارگران مهاجر خارجی، ناین شربینی، صفحه ۶۶۰.

۳۱. پایگاه انگلی، عصام الخفجی، صفحه ۸۴.

شغل آنها نمایانگر آن است که هیچکدام آنها تحصیلاتی بالاتر از دوره ابتدایی نداشته‌اند، هرچند همه به استثنای جوانترین آنها برادر الکوفی، دارای مهارت‌های شغلی بودند. آنها بخشی از قشر فقیر شهرنشین بودند و (به استثنای ابو محمد که محل تولدش نامعلوم است) هیچیک جزء مهاجران روستایی به شهر نبودند.^{۳۲} اطلاعات اجتماعی مربوط به اسلامگرایان فعال که در جدول شماره ۴ - ۴ ذکر می‌شود، در جدول شماره ۵ - ۴ خلاصه خواهد شد.

جدول شماره ۴ - ۴. اسلامگرایان طبقه فقیر شهرنشین

* حمزه عبدالکاظم: او در شهر «حله» به دنیا آمد و توسط پدرش که هیزم‌شکن پیری بود بزرگ شد. وی بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی چندسالی به پدرش کمک کرد اما بعد به ارتش عراق پیوست. حمزه سپس به عضویت حزب الدعوه درآمد و برای اسلامگرایان فعال در مرکز عراق، از شمال این کشور سلاح می‌آورد و آنها را از محل‌های بازرسی دشوار می‌گذراند. او برجسته‌ترین عضو در هسته خود: «هسته شهید محمدجواد الجبوری» بود. حمزه در ۱۸ فوریه ۱۹۸۰ دستگیر شد و در ۱۴ آوریل ۱۹۸۰ در زندان ابوغریب جان سپرد.

(منبع: الجهاد، ۲۱ آوریل ۱۹۸۶، صفحه ۱۶)

* ابو کرار: وی در سال ۱۹۶۶ در کاظمین چشم به جهان گشود. او تحصیلات متوسطه (سیکل) را در مدرسه مذهبی ابوذر غفاری به اتمام رساند. سپس برای حمایت مالی از خانواده‌اش، مشاغل گوناگونی را در پیش گرفت. او در طول نبرد اهواز به نیروی شهید صدر پیوست و سرانجام در ۱۱ ژوئیه ۱۹۸۷ جان سپرد.

(منبع: الجهاد، ۷ سپتامبر ۱۹۸۷، صفحه ۱۶)

۳۲. تحقیقات نشان می‌دهد که فقیران متولد شهر از نظر سیاسی فعالتر از مهاجران روستایی در شهرها هستند. به کتاب دسترسی به قدرت، جوآن نلسون، صفحه ۱۱۲ مراجعه شود.

* **سید ابوبیداء الحسینی** : او در سال ۱۹۵۸ در شهر کوچک هاشمیه به دنیا آمد. وی که پسر يك خانواده مذهبی و متدین بود، بعد از اتمام دوره ابتدایی، ترك تحصیل کرد و به دنبال تأمین معاش خود رفت. او به ارتش عراق پیوست و بعد به عضویت «انصارالدعوة الاسلامیه» درآمد. وقتی رژیم بعث به مبارزات سرکوبگرانه خود علیه اسلامگرایان سیاسی فعال شدت بخشید، ابوبیداء ارتش را ترك کرد. بعد از حمله عراق به ایران در سال ۱۹۸۰، وی به نیروی شهید صدر پیوست و در شمال و جنوب عراق جنگید. گروه او هنگام بازگشت از يك مأموریت در بزرگراه منتهی به شهر دهوك با نیروهای دولتی مواجه شد و او جان خود را از دست داد.

(منبع: الجهاد، ۱۴ دسامبر ۹۸۷، صفحه ۱۶)

* **ابو ابراهیم الكوفی** : وی در سال ۱۹۵۳ در شهر کوفه متولد شد. ابو ابراهیم عضو انصارالدعوة الاسلامیه بود و در ارتش عراق نیز سرباز بود. وقتی در سال ۱۹۸۰ عراق به ایران حمله کرد، وی ارتش را ترك کرد و به نیروهای اسلامی ایران پیوست و بعداً نیز عضو «تیپ بدر» شد.

* **ابو علی الكوفی** : وی در سال ۱۹۵۸ در کوفه به دنیا آمد. او که دارای مدرک تحصیلات ابتدایی بود بعد از طی دوره‌ای بهیار شد و سپس به عضویت انصارالدعوة درآمد. زمانی که عراق به ایران تجاوز کرد، ابوعلی به ایران گریخت و به صف مجاهدان پیوست. وی در جریان عملیات تهاجمی کربلای ۵ که ایران علیه عراق انجام داد، کشته شد. برادر کوچکتر، برادر الكوفی نیز در عملیات انتفاضه شهید صدر شرکت کرد و همان زمان به زندان فرستاده شد. سایر اعضای خانواده به استثنای دونفری که مفقودالامر هستند، در زندان به سر می‌برند.

(منبع: الجهاد، ۲۵ ژانویه ۱۹۸۸)

* **ابومهند صلاحی** : وی در سال ۱۹۶۲ در عراق به دنیا آمد. او که دوره تحصیلات ابتدایی را تمام کرده بود، هنگامی

که علیه رژیم بعث فعالیت می‌کرد از راه خیاطی زندگی خود را تأمین می‌نمود. او در تظاهرات ضددولتی در سال ۱۹۷۸ در کاظمین شرکت داشت. در سال ۱۹۸۰ به دلیل افزایش تعداد موارد دستگیری اسلامگرایان، ابومهند باتفاق خانواده‌اش به ایران گریخت. در ایران، او به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست و یکی از سربازانی بود که در عملیات کربلای ۵ کشته شد.

(منبع: الجهاد، ۲۷ آوریل ۱۹۸۷، صفحه ۶)

✽ ابومهند یزدی: او در سال ۱۹۶۵ در مدینه‌الشره به دنیا آمد. هنوز در کلاس هفتم بود که وی و خانواده‌اش از عراق اخراج شدند و به ایران فرستاده شدند. او در شهر یزد عضو «انصارالدعوه الاسلامیه» و «بیشروان مرکز آموزش اسلامی» شد. در سال ۱۹۸۰ به ارتش پیوست و علاوه بر نبرد در عملیات کربلای ۲ و کربلای ۵، مدت ده ماه در باتلاقیهای جنوب عراق و دو ماه در سایر نقاط در داخل خاک عراق مستقر شد و فعالیت کرد.

(منبع: الجهاد، ۳۰ مارس ۱۹۸۷، صفحه ۹)

این اسلامگرایان فعال مانند همقطاران تحصیلکرده‌تر خود جوان هستند و نیمی از آنها، اهل شهرهای شیعه‌نشین هستند که در اینجا کوفه عمدتاً ناحیه‌ای در حومه نجف محسوب می‌شود. این جوانان در کنار دیگر فعالان، در حسینیه‌ها و مساجد (و نه در دانشگاهها) به کار گرفته می‌شدند. سخنگوی حزب الدعوه در سال ۱۹۸۶ به من گفت که یکی از نکاتی که باعث تأسف رهبران نهضت اسلامی است، این نکته است که تلاش بیشتر و سریعتری برای سازماندهی طبقه فقیر و فاقد تحصیلات عالی انجام نمی‌دهند.^{۳۳} تردیدی نیست که نقش فقیران شهرنشین در پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۹۷۸-۷۹ برای رهبران حزب الدعوه و همچنین برای بسیاری دیگر از مردم جهان آموزنده بود.

۳۳. مصاحبه با دکتر ابوعلی، سخنگوی حزب الدعوه، و «برادر علی» در لندن در ۷ اوت ۱۹۸۶.

جدول شماره ۵-۴. شرح مختصر مشخصات اسلامگرایان طبقه فقیر نشین

جنسیت	محل تولد	شغل پدر	سن	شغل (در زمان پیوستن به نهضت)
۱. مرد	حله	هیزم شکن	نامعلوم	سرباز
۲. مرد	کاظمین	نامعلوم	نوجوان	فروشنده دوره گرد
۳. مرد	هاشمیه	نامعلوم	نامعلوم	سرباز
۴. مرد	کوفه	نامعلوم	نامعلوم	سرباز
۵. مرد	کوفه	نامعلوم	نامعلوم	بهار
۶. مرد	کوفه	نامعلوم	۲۰ یا کمتر	نامعلوم
۷. مرد	نامعلوم	نامعلوم	۱۶ یا کمتر	خیاط
۸. مرد	مدینه الثوره	نامعلوم	نوجوان	دانش آموز

تعداد زیاد عراقی‌های طبقه پایین، آنها را برای هر نهضت سیاسی مخالف دولت که برای به قدرت رسیدن به نیروی نظامی متکی نیست، مهم و حتی ضروری می‌سازد. طبقه فقیر شهرنشین در عراق مثل دشت حاصلخیزی برای جنبش مخالف دولت بودند و احتمالاً هنوز هستند. فقیران عراق با وجودی که قشر وسیعی از جامعه را تشکیل می‌دهند، همواره فاقد سازمان و نمایندگی در دولت بوده‌اند. از آنجا که فقیران جامعه به طور اعم و شیعیان به طور اخص، همچنان بدون سازماندهی مانده‌اند، نتوانسته‌اند دولت را وادار به رعایت حقوق و منافع خود کنند. همان‌گونه که قدرت نهفته در نیروهای حزب الله در لبنان و سازمان فقیران شهرنشین عراق در الانصار و دیگر گروه‌های اسلامی نشان می‌دهد، فقیران عرب نیز به دعوت به اسلام در صورتی که این دعوت شامل تأکیدی روی عدالت اجتماعی باشد، پاسخ می‌دهند.

دیگر گروه‌های اجتماعی

علماء، فقرای شهرنشین و روشنفکران و متفکران جوان که در واقع ناگزیرند برای دولت با حقوقی که به آنها می‌دهد و محلی که برای کار آنها انتخاب می‌کند، کار کنند و علاقه خاصی به نظام اجتماعی عراق ندارند. آنها به شکل قابل درکی، گروه‌هایی

هستند که بیش از دیگران يك نهضت اسلامی را پذیرا می‌شوند. با این وجود، آنها تنها گروه اجتماعی نیستند که در نهضت اسلامی دارای نماینده هستند. با وجودی که نیروهای مسلح از اعضای دولت هستند و با وجود فرصتها و امکانات اقتصادی موجود در دسترس تاجران عراقی، افسران و تاجران نیز در عراق از اسلامگرایان فعال بوده‌اند. همچنین گفته می‌شود هرچند روستاییان به طور کلی به حالت بسیج درآمده‌اند، اما کشاورزان نیز به نهضت پیوسته‌اند.

کشاورزان در دُجیل

مهاجران روستایی در عراق هرچند درآمد کافی و مطمئنی در شهر ندارند، اما خود را از نظر مالی در شهر مرفه‌تر از زمانی می‌دانند که به عنوان کشاورز روی زمینهای دیگران کار می‌کردند. تحقیقی که در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ انجام شد، نشان داد که برخلاف تصور رایج، این عوامل شهری نبود که مهاجران را به روستاها «کشاند» بلکه عوامل روستایی بود که آنها را به شهرها «سوق داد».^{۳۴} مهاجران روستایی، گرسنگی و ستم زمینداران را دلیل مهاجرت به شهرها ذکر کردند. سیل، جاصلخیز نبودن خاک، و نوسانات آب و هوایی روی تولیدات کشاورزی تأثیر نامطلوب می‌گذاشت و درآمد کشاورزان را پایین می‌آورد. بین سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۷۸ کشاورزی کمترین نرخ رشد را در میان بخشهای تولیدی در اقتصاد عراق داشت (هرچند به طور کلی نرخ رشد از سطح بسیار پایینی شروع می‌شد).^{۳۵} همان گونه که در گزارش «واحد اطلاعات اقتصادی» در سال ۱۹۸۰ آمده، پایین بودن شدید درآمدها در روستاها، عراقی‌ها را از روستاها که قبل از آن نیز دارای جمعیت بسیار کمی بودند، به خارج از مناطق روستایی سوق داد.^{۳۶}

اکثر کشاورزان عراقی شیعه هستند و فاقد سازماندهی یا نمایندگی در دولت

۳۴. مهاجرت داخلی در عراق، اصیل الجمراد، صفحات ۱۱۷ - ۱۱۶.

۳۵. برای اطلاعات مربوط به نرخ رشد در بخشهای مختلف به کتاب اقتصاد عراق، نوشته عبدالرسول، صفحه ۲۸ مراجعه شود.

۳۶. عراق، واحد اطلاعات اقتصادی، صفحه ۶.

هستند. دولت بعث، کشاورزان را سازماندهی کرده و دو مؤسسه: «فدراسیون عمومی اتحادیه‌های روستایی» و «شورای عالی کشاورزی»، برای آنها تشکیل داده است. اما این دو مؤسسه کار چندانی برای کشاورزان انجام نداده‌اند. مؤسسه اول اساساً يك مقاطعه کار برای عرضه کارگر است که کارگران روستایی را به مسئولان دولتی معرفی می‌کند و مؤسسه دوم نیز فقط کنترل حزب بعث را تضمین می‌کند.^{۳۷}

بی‌تحریکی، وابستگی و پراکندگی جغرافیایی کشاورزان روستایی، همواره کار سازماندهی آنها را برای جناحهای مخالف دشوار ساخته است. در عراق، ساکنان روستاها معمولاً در روستاهای کوچک متشکل از حدود چهل خانواده زندگی می‌کنند که این نوع اجتماع، براحتی تحت کنترل و نظارت کامل زمیندار و عوامل او قرار دارد. بنابراین، شواهد زیادی حاکی از فعالیت انقلابی کشاورزان - به استثنای مورد «دجیل» که يك مجتمع زراعی در شمال شرقی بغداد است - وجود ندارد.

در ژوئیه ۱۹۸۲، دو گروه از هسته‌های مجاهدان حزب الدعوه، در دجیل، حمله مسلحانه بزرگی علیه صدام حسین و محافظان او انجام دادند. تقریباً ۱۵۰ نفر در این نبرد مسلحانه کشته شدند. نبودن اطلاعات روشن درباره کشاورزان فعال در دجیل، ترکیب اجتماعی مجتمع دجیل و کنترلی که کشاورزان دجیل بر منابع خود داشتند، خود توضیح منطقی و گویایی برای مبارزه طلبی آنهاست.

در سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰، در طول دوره پادشاهی در عراق، ساکنان دجیل را مردم شیعه و سنی تشکیل می‌دادند. به هر خانواده از ۱۰۵۸ خانواده ساکن در این مجتمع، حدود ۲۵ هکتار زمین آبیاری شده واگذار شد با این شرط که به مدت ده سال در این زمینها کشت به عمل آید و حاصلخیز شوند. از آنجا که تنها معیار برای انتخاب متقاضیان زمین، این بود که اهل منطقه دجیل باشند، بسیاری از افرادی که در دجیل زمین گرفتند، کشاورزان باتجربه نبودند. این زمینها به افسران بازنشسته ارتش و پلیس، کارمندان و فارغ التحصیلان بیکار مؤسسات مذهبی رسید.^{۳۸}

۳۷. بعث در عمل، رابرت اسپرینگ برگ، صفحه ۲۰۳.

۳۸. عراق، نوشته پین‌رز و پین‌رز، صفحه ۱۵۲.

کشاورزان دجیل، به عنوان يك گروه، جز و روستائیان فقیر و بیسواد نبودند و با یکدیگر ارتباط سازمانی داشتند. سطح تحصیلات آنها، استقلال نسبی ناشی از داشتن زمین، و ارتباط سازمانی ناشی از حالت مجتمع بودن دجیل، آنها را از دیگر کشاورزان مجزا می ساخت. هر چند نمکزار شدن برخی زمینها بر اثر کافی نبودن میزان آبیاری، سرانجام تولیدات کشاورزی را پایین آورد، اما وضع کشاورزان دجیل به مراتب بهتر از کشاورزان فاقد زمین در مزارع خصوصی بود. شورش در دجیل در واقع از این تئوری «اریک وولف» حمایت می کند که این «روستائیان طبقه متوسط» و نه کارگران فاقد زمین و یا روستائیان ثروتمند هستند که طبقه روستایی مستعد برای قیام کردن را تشکیل می دهند.^{۳۹}

تاجران غایب از صحنه

تاجران سنتی برخلاف کشاورزان، گروهی هستند که می توان انتظار داشت در فعالیت های نهضت اسلامی شرکت داشته باشند. تاجران بازار بخشی از ائتلافی بودند که انقلاب اسلامی در ایران را به ثمر رساند و همین طبقه از نهضت اسلامی در سوریه نیز حمایت کرده است.^{۴۰} پیشه‌وران نیز به عنوان بخشی از طبقه متوسط سنتی به ظاهر عضو يك جناح مخالف سیاسی سنتی هستند. معروف است که تاجران شیعه در الشورجه بغداد از حامیان مالی عمده مرجع تقلید بوده‌اند و احتمالاً همین نیز تبعید عجولانه آنها توسط دولت بعث را در سال ۱۹۸۰ توضیح می دهد. حتی با این حال، در نشریات نهضت اسلامی عراق بندرت به تاجران اشاره شده و اشاره‌های موجود نیز نمایانگر فعالیت زیاد تاجران در نهضت نیست. «عبدالرسول جواد» در گزارش مشروحی از انتفاضه ۱۹۷۷^{۴۱} توصیف می کند که چگونه يك مرد

۳۹. اریک وولف آثار متعددی درباره قدرت انقلابی روستائیان نوشته است. فشرده اطلاعات و فرمولهای او در کتاب انقلاب و قیام روستائیان صفحات ۶۷ - ۴۸ آمده است.

۴۰. کتاب انقلاب ایران، سعید امیرارجمند صفحه ۳۰۱ و نهضت اسلامی سوریه، ریموند هین‌باش، صفحه ۱۵۵ نقش تاجران را در ایران و سوریه توضیح می دهند.

۴۱. انتفاضه صفر، نوشته عبدالرسول جواد، صفحه ۴.

جوان توسط ترتیب دهندگان این برنامه به نجف فرستاده شد تا کار خطرناک خریداری پارچه‌های لازم از يك تاجر پارچه را برای ساختن پرچمهای مورد نیاز زائران انجام دهد. وقتی تاجر پارچه از این مرد جوان که «محمد سعید جواد البلاغی» نام داشت، می‌پرسد که این مقدار زیاد پارچه را برای چه می‌خواهد، البلاغی پاسخ می‌دهد که برای يك تیم ورزشی آن را لازم دارد و این دروغی است که اگر رهبران نهضت اسلامی دارای يك همپیمان تاجر بودند، نیازی به گفتن آن نبود. شاهد دیگری حاکی از شرکت جزئی تاجران، یکی از اظهارات محمد باقر حکیم است. وی در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۸۲ در پاسخ به این سؤال که چه کسانی از نهضت اسلامی حمایت می‌کنند گفت همهٔ اقشار جامعه عراق در نهضت فعالیت دارند و بعد از کارگران، کشاورزان، دانشجویان، پیشه‌وران و علما - اما نه تاجران - نام برد.^{۴۲}

این حرف به معنای آن نیست که هیچ تاجری در نهضت اسلامی عراق شرکت و حضور نداشته است، بلکه فقط به معنای این است که نمی‌توان تاجران را یکی از پایگاه‌های اجتماعی نهضت به حساب آورد. خانوادهٔ تاجر ثروتمند «رضا الوان» که اهل یکی از مناطق حومهٔ بغداد به نام «کراده» بود احتمالاً به خاطر دوستی این خانواده با خانواده حکیم، در اواسط سال ۱۹۸۳ در زندان ناپدید شد - اعضای خانواده حکیم در ماه مه ۱۹۸۳ دستگیر شدند.^{۴۳} همچنین در میان مهاجران نیز تعدادی تاجر وجود داشت که این چندان تعجب‌آور نیز نیست، زیرا شیعیان بخش مهمی از پیشه‌وران کوچک را تشکیل می‌دهند. با این حال نمی‌توان گفت که علت دستگیری و تبعید آنها چه بوده یا شواهد و مدارك موجود چه بوده است، زیرا محاکمات - اگر اصلاً محاکمه‌ای برگزار می‌شد - نه علنی بودند و نه اطلاعاتی دربارهٔ آنها منتشر می‌شد.

سیاست دولت در قبال طبقه تاجران می‌تواند توضیحی برای حضور نیافتن نسبی آنها در نهضت اسلامی عراق باشد. دولت عبدالکریم قاسم (۱۹۶۳ - ۱۹۵۸) و دولتهای برادران عارف (۱۹۶۸ - ۱۹۶۳) و بعضی‌ها در اوایل کار بر خلاف شاه ایران که

۴۲. نهضت اسلامی، کلیم صدیقی، صفحات ۱۴۲ - ۱۴۱.

۴۳. التیار الجدید، ۱۷ دسامبر ۱۹۸۴، صفحه ۸.

سیاستهای مخالفی را در قبال طبقه متوسط سنتی جامعه دنبال می کرد، مخالفتی با این طبقه نشان ندادند و مشاغل کوچک را ملی اعلام نکردند. تاجران عراقی که دارای پروانه وارد کردن کالا بودند، از نظر اقتصادی وضعی به مراتب بهتر از افراد تحصیل کرده‌ای داشتند که برای دولت کار می کردند. عامل مهم در این میان همان پروانه وارد کردن کالا بود که در کشوری که دلارهای نفتی دارد، اما در تولیدات کشاورزی و صنعتی کارآیی لازم را ندارد، امری ناگزیر است. کارتهای مجوز واردات توسط دولت و بنا به تشخیص آن توزیع یا توقیف می شدند و این امر بازرگانان را مجبور می کرد که از کوچکترین اقدامی که نمایانگر مخالفت و وفادار نبودن به رژیم باشد، بپرهیزند.

سیاستهای مالیاتی دولت نیز به نفع تاجران بود. در اواخر دهه ۱۹۷۰ هیچ بخشی از وصولات مالیات بر درآمد در عراق از مالیاتهای گرفته شده از طبقه بازرگانان و مالیات متعلقه به سود تجاری آنها نبود، در حالی که این رقم در ایران در سال ۱۹۷۷-۷۸ معادل ۹۲/۷ درصد و در سوریه در سال ۱۹۷۶ معادل ۸۴/۷ درصد بود.^{۴۴} در اوایل دهه ۱۹۷۰ دولت بعث سیاستهایی را اتخاذ کرد که برای منافع بازرگانان بسیار مطلوب بود. سیاستی که درپیش گرفته شد، عبارت بود از استراتژی افزایش و توسعه صنایع سبک خصوصی و کمک مالی به آنها از طریق بانکهای دولتی. مزارع دولتی به دلیل کاهش شدید نرخهای رایج در بازار به بخش خصوصی اجاره داده شد.^{۴۵} گروه تازه‌ای از افراد ثروتمند، مقاطعه کاران، صنعتگران و برخی اعضای طبقه متوسط برای تشکیل یک طبقه بالای جدید در مناطق مرفه حومه بغداد، به صف سیاستمداران بعثی پیوستند.

«عصام الخفجی»، از اقتصاددانان عراقی، ضمن استفاده از اطلاعات منتشره توسط وزارت برنامه‌ریزی عراق مدارکی را دال بر رشد و توسعه یک طبقه بورژوازی جدید و بانفوذ در عراق ارائه داده است. این طبقه مقدماتاً از اقشار متوسط و پایین

۴۴. مالیات بندی در خاورمیانه، حسین عسکری، صفحه ۲۱۸.

۴۵. پیشرفت کشاورزی در عراق، رابرت اسپرینگ برگ، صفحه ۱۷.

بورژوازی سنتی است. در نتیجه افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ و ملی شدن صنعت نفت، میزان تولید ناخالص ملی بیش از دو برابر شد و از ۱۵۱۲/۱ میلیون دینار در سال ۱۹۷۳ به ۳۳۳۱/۵ میلیون دینار در سال ۱۹۷۴ رسید.^{۴۶} ثروتهای خصوصی به میزان قابل ملاحظه‌ای توسعه یافت و این در حالی بود که صاحبان صنایع که قبلاً صنایع خود را تأسیس کرده بودند، موقعیت خود را تحکیم بخشیدند. چندین هزار نفر اقدام به تأسیس شرکت کردند و صدها تاجر کوچک به مقام صاحبان بزرگ صنایع ترقی پیدا کردند. برای مثال خانواده «کیسی» اهل شهر کبیس واقع در استان الانبار که بخشی از شمال عرب نشین و سنی عراق است، از طبقه تاجران قدیمی منسوجات به صاحبان سودآورترین کارخانه‌ها در عراق تبدیل شدند. مقاطعه کاران به عنوان یک گروه مستقل، عملکرد خوبی داشتند.

«لزومی نداشت برخی مقاطعه کاران، سرمایه‌ای از خود داشته باشند و آن را به جریان اندازند.» بانک صنعتی «تا حدود ۸۰ درصد از کل هزینه پروژه‌های صنعتی - ساختمانی را به صورت وام تأمین می‌کرد، در حالی که وام‌هایی که برای سایر پروژه‌ها، پرداخت می‌شد در سه استان مهم (بغداد، بصره و موصل) معادل ۴۰ درصد کل هزینه تمام شده و در سایر استانها، ۶۰ درصد کل هزینه تمام شده بود. هر یک از صاحبان صنایع فقط باید هزینه ساخت یا انجام پروژه‌ای را بالاتر از مقدار واقعی آن اعلام می‌کرد تا وامی که دریافت می‌کند، تمام هزینه‌ها را تأمین کند.»^{۴۷}

بورژواهای آینده برای ورود به دنیای سود سرشار فقط باید با شخصی که از نظر سیاسی دارای نفوذ بود، ارتباط می‌داشت و اعضای خانواده‌اش، سابقه مخالفت با دولت نداشتند. جالب است که مقامات بلندپایه حزب بعث و دولت، ثروت جدید خود را در خارج از کشور و در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس سرمایه‌گذاری کردند.^{۴۸}

۴۶. التتور الرأسمالی فی العراق، (پیشرفت سرمایه‌داری در عراق) عصام الخفجی، صفحه ۲۶.

۴۷. پیشرفت سرمایه‌داری در عراق، عصام الخفجی، صفحه ۸.

۴۸. عراق، واحد اطلاعات اقتصادی، صفحه ۱۶.

افسران ارتش

افسران ارتش گروه دیگری از افرادی هستند که به همکاری دولت پذیرفته شدند. تا زمان رژیم عبدالسلام عارف (۱۹۶۶ - ۱۹۶۳)، خانه‌های سازمانی کارکنان ارتش در کنار حلیی آبادها بود و افسران می‌توانستند کالاهای مورد نیاز معمولی را به نرخ‌ی پایین‌تر از آنچه که غیر نظامیان می‌پرداختند خریداری کنند. رژیم بعث باز هم به پذیرفتن همکاری‌های بیشتر ادامه داد. اختلاف توزیع درآمد بین افسران پردرآمد و درجه‌داران کم‌درآمد به نسبت ۴۶ به ۱ رسید که در این نسبت خدمات و مسکن و پاداشی که به افسران صاحب پست مهم فرماندهی تعلق می‌گرفت، به حساب نیامده است.^{۴۹} ارتش به پیشرفته‌ترین تجهیزات، مجهز بود و پول حاصل از فروش نفت به دولت بعث امکان می‌داد ۲ میلیارد دلار در اواسط دهه ۱۹۷۰ صرف خریداری جنگ‌افزار نظامی از شوروی [سابق] کند.^{۵۰} صدام حسین بعد از رسیدن به مقام ریاست جمهوری در سال ۱۹۷۹ حقوق کارکنان ارتش را افزایش داد و در خرید خانه و ماشین، به اعضای نیروهای مسلح ارجحیت داد. او سلاح‌های پیچیده‌ای از غرب خریداری کرد که برای او تأییدشدن از طرف نیروهای مسلح را به ارمغان آورد. در سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ حدود یکصد کلوب شبانه در بغداد باز شدند تا در خدمت پرسنل ارتش باشند.^{۵۱} بعد از پایان جنگ ایران و عراق، دولت همچنان روش خود را ادامه داد و مبالغ هنگفتی صرف دستگاه نظامی خود کرد.^{۵۲}

با وجودی که دولت، افسران بلندپایه را (افرادی را که در مناصب مطلوب برای انجام کودتا بودند) به همکاری با خود جلب کرده بود، گروه‌های اسلامی به طور موفقیت‌آمیزی، اعضای در میان افسران پایین رتبه و درجه‌داران پیدا کرد. نه تنها پولی که به درجه‌داران در عراق پرداخت می‌شود، اندک است، بلکه اعضای پایین‌رتبه

۴۹. جامعه عراق، هانا باتاتو. صفحه ۳۸۷.

۵۰. میدل ایست اکونومیک دایجست، ۲۲ دسامبر ۱۹۷۷، صفحه ۱۸.

۵۱. التّیّار الجدید، ۱۷ دسامبر ۱۹۸۴، صفحه ۸.

۵۲. نقش حیاتی نفت در عراق، آمی کاسلاو، صفحه ۱.

ارتش به احتمال قویتر شیعه هستند و بنابراین، کمتر از اعراب سنی از سیستم سیاسی کشور سهم می‌برند. از بیست و دو نفر اسلام‌گرای فعال که در جدولهای شماره ۳ - ۴ و ۵ - ۶ نام برده شده‌اند، فقط سه نفر از کارکنان ارتش و دو نفر از این سه نفر نیز سرباز بودند. در میان سی و دو نفر اسلام‌گرای فعال که در جدول شماره ۱ - ۳ نام برده شده‌اند، دو نفر درجه‌دار، چهار نفر افسر داوطلب و یک نفر سرباز بود. همان گونه که در فصل سوم اشاره شد، افسران نیروهای مسلح، دست کم دویار تلاش کردند صدام حسین را ترور کنند. در حالی که نمی‌توان ارتش را به عنوان یک گروه تشکیلاتی یکی از پایگاههای اجتماعی نهضت اسلامی به حساب آورد، واضح است که بسیاری از سربازان به دعوت به اسلام لبیک گفته‌اند.

اگر پیروزی قیام در عراق ممکن به نظر رسد، تعداد بسیار زیادی از مؤمنان را می‌توان بسیج کرد. هر قدر دولت عراق بی‌اعتبارتر شود، پایگاه نهضت اسلامی در این کشور وسیع‌تر و قویتر خواهد شد. سیاستهای بعث، بویژه جنگ ناموفق دولت با ایران و کویت اثراتی سوء روی زندگی اکثر مردم عراق داشته است. در گذشته، هزاران نفر از مردم عراق در راه اسلام بسیج می‌شدند در حالی که از نظر خارجی‌ها جناح مخالف سیاسی در عراق، بی‌اهمیت محسوب می‌شد. عراقی‌ها که از جنگ و بد اداره شدن کشور، رنجهای زیادی متحمل شده‌اند، احتمالاً برای گرفتن کمک، به جایی خارج از این دنیای فانی چشم دوخته‌اند و خواهند دوخت.

فصل پنجم

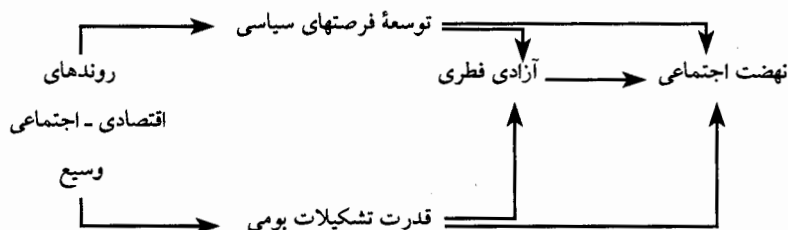
مراحل تکوین نهضت

در حالیکه نهضت سیاسی اسلامی در عراق، بخشی از ادعای موجودیت اسلام در سراسر جهان اسلام است، اعلامیه شیعیان عرب بعد دیگری نیز دارد. شیعیان عرب در کشورهای متبوع خود از امتیازات رایج محروم بوده، از قدرت سیاسی و امتیازاتی اقتصادی و اجتماعی متعلقه به گروههای سیاسی حاکم بی بهره بوده‌اند. با وجودی که شیعیان عراق يك اکثریت محروم و نه يك اقلیت محروم را تشکیل می‌دهند، ظهور آنها در صحنه فعالیت سیاسی را می‌توان به وسیله مدلی که «داگ مک آدام»، برای روند سیاسی توسعه و رشد جنبش‌های اجتماعی در ارتباط با قیام سیاهان آمریکا در قرن بیستم ارائه داده، بررسی کرد.^۱ همان گونه که در تصویر شماره ۱-۵ مشخص شده، ظهور نهضت‌های اجتماعی روندی است که به وسیله تغییرات اجتماعی - اقتصادی وسیع و تحت نفوذ فرصت‌های سیاسی موجود در جامعه بوجود می‌آید و به وسیله قدرت تشکیلاتی و سازمانی گروه‌های بومی محروم شکل

۱. فرایند سیاسی، داگ مک آدام.

می گیرد. تعیین کننده های این روند روی تغییرات فطری گروه های مستعفی قدیمی، تأثیر می گذارند و این روند سرانجام موجب شکل گیری نهضت می شود.

تصویر شماره ۱-۵. مدل روند سیاسی ظهور نهضت ها



روندهای اقتصادی - اجتماعی وسیع

ریشه تغییرات اجتماعی را که به فعال شدن شیعیان عراق در صحنه سیاسی کمک کرد، می توان در سالهای آخر امپراتوری عثمانی ردگیری کرد. در آن زمان، ترکها تلاش برای مدرنیزه کردن امپراتوری خود را از طریق احداث مدارس، بهبود وضع حمل و نقل و تقویت قدرت دولت برای حکومت بر کشور آغاز کردند. ورود انگلیسی ها به عراق برای کنترل آن و متعاقباً، ظهور يك طبقه جدید از نخبگان سیاسی، این تغییرات را تسریع بخشید. توسعه آموزش و پرورش که توسط عثمانیان آغاز شده بود، توسط انگلیسی ها تسریع شد و بعداً توسط تمام دولتهای مستقل عراق توسعه پیدا کرد. توسعه آموزش و پرورش، به تحريك سیاستهای دولت قاسم برای ایجاد تعادل اجتماعی، موجب ظهور يك طبقه متوسط جدید در عراق شد و این تغییر اجتماعی، اثرات بسیار وسیعی دربر داشت. باسواد شدن این طبقه به آنها امکان داد با فرهنگ جهانی و مفاهیم حقوق اقتصادی و آزادیهای سیاسی آشنا شوند. اعضای این طبقه متوسط جدید که به زبان عربی و انگلیسی تحصیل کرده بودند، قادر به انتخاب

جهانبینی دلخواه خود بودند. باسواد بودن روی طرز فکر آنها نسبت به محیط اجتماعی و روانی اطراف خود تأثیر گذاشت و این نیاز را در بسیاری از جوانان تحصیل‌کرده بوجود آورد که باید آگاهی‌های تازه خود را با اعتقادات اسلامی که در خانه خود آموخته‌اند، درهم آمیزند. بویژه، مسلمانان جوان احساس می‌کردند که لازم است بفهمند که چگونه قرآن با اطلاعات علمی جدید هماهنگی و انطباق دارد.

تعداد زیادی از زنان جوان، در میان عراقی‌هایی بودند که به تحصیلات عالی روی آوردند و این موجب بالا رفتن سن ازدواج در میان زنان شد. همان گونه که «فاطمه مرئسی» در تحقیقات خود دربارهٔ قدرت تحرک زنان و مردان در جوامع اسلامی مدرن اشاره کرده، «وجود يك دوشیزهٔ مسن در جهان اسلام ایدهٔ کاملاً جدیدی است.»^۲ در قرنهای گذشته، جوامع اسلامی با جدا کردن دختران و پسران و رسمی کردن ازدواج دختران در سنین پایین تا اندازه زیادی از روابط جنسی قبل از ازدواج جلوگیری می‌کردند. در عراق قرن بیستم این دو عامل دفاعی بر اثر روی آوردن زنان به تحصیلات عالی از میان رفت. ورود زنان جوان به کلاسهای درس و ادارات و دیگر مراکز عمومی، تغییر عمده و مهمی در سیستم سنتی رایج ایجاد کرد. زنان عراقی، نه تنها تحصیلات عالیه کسب کردند و به مراکز عمومی راه یافتند، بلکه به قدرتهایی دست یافتند که قبلاً از آن محروم بودند، یعنی هم قدرت آگاهی و اطلاع بیشتر و هم امکان بدست آوردن درآمد که منبع قدرت دیگری بود و از قدرت اولیه، یعنی آگاهی و اطلاع، حاصل می‌شد.

فعالیت‌های اجتماعی جدید نظیر تحصیلات دانشگاهی و استخدام شدن زنان، در ابتدا مورد استقبال نخبگان سیاسی و اقتصادی قرار گرفت و بعد از آن در سطوح پایین‌تر جامعه گسترش یافت و جایگزین فرمهای سنتی شد. در ابتدا، سنی‌های طبقهٔ بالای جامعه و بعد شیعیان، این فعالیت‌های اجتماعی غیرسنتی را پذیرا شدند. لازم بود که مرزهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... جدیدی بین زن و مرد برقرار شود. زنان مشهوری که سابقاً به ندرت در ملاعام ظاهر می‌شدند به تدریج عهده‌دار انجام مشاغل شدند که در آنها استفاده از چادر کاملاً غیر عملی بود، بدین معنا که نه تنها زنان در مراکز

۲. آن سوی پرده، فاطمه مرئسی، صفحه ۲۴ مقدمه.

عمومی ظاهر شدند، بلکه بدون پوشش سنتی در این مراکز به فعالیت پرداختند. اتخاذ تکنولوژیهای جدید، شرایط زندگی را از چندین جنبه دیگر نیز تغییر داد و ایجاد دگرگونی در طرز فکر مردم در مورد چارچوب اخلاقی و فطری ضروری شد. مادی گرایی و دنیاگرایی با مسئولیت های اجتماعی وسیعی موجب کاهش میدان نفوذ مذهب شد. دولت - و نه مذهب - بتدریج به تعیین کننده اولیه و مهم تغییر روندهای اجتماعی مرسوم تبدیل شد و همه گروههای اجتماعی را بر آن داشت که به دولت پاسخ مثبت دهند. پیشرفت های تکنولوژیک و علمی در قرن بیستم، موجب توسعه قدرت و وظایف دولت شد. دولت عراق، کنترل آموزش و پرورش و دادگاهها را بر عهده گرفت، صنایع (از جمله صنعت نفت) را تحت مالکیت خود درآورد، و عهده دار برنامه ریزی اقتصادی شد. بنابر این، علما و دیگر عراقی ها در صدد برآمدند که بر سیاستهای دولت در اجرای این وظایف مهم و جدید و در چگونگی مصرف درآمد نفت، نفوذ و تأثیر داشته باشند.

سیاستهای دولت که در آن از کشاورزی، این منبع معاش برای اکثر عراقی ها، غافل شده بود، موجب مهاجرت تعداد زیادی از کشاورزان فاقد زمین به شهرها شد. آنها در شهرها بدون داشتن کار مطمئنی و در مجاورت مساجد زندگی می کردند و برای نخستین بار گروه منظمی از جامعه را تشکیل می دادند. روند شهری شدن در عراق، روند سریعی بود و نه تنها بر قشر فقیر جامعه، بلکه بر تعداد بیشماری از جوانان تأثیر گذاشت. جوانان عراقی در جریان تحصیلات، یا بعد از آن، هنگام استخدام، اغلب از نظر جغرافیایی از خانواده های خود جدا می شدند و مجبور بودند در محیطی نامنظم، جایی که مسکن و تفریحات مسأله آفرین بود، زندگی کنند. تغییراتی که در الگوی سنتی زندگی روی داده بود، با کاهش دادن میزان کنترل والدین بر فرزندان به بروز تغییرات اصولی کمک کرد. تحقیقی درباره مناسبات خویشاوندان در عراق نشان داد، درصد خانواده هایی که در خانه های بزرگ چند خانواده ای زندگی می کنند، از ۸۲ درصد در دهه ۱۹۴۰، به ۳۴ درصد در سال ۱۹۷۵ رسیده است.^۳

۳. این تحقیق توسط احسان الحسن در سال ۱۹۸۱ منتشر و در کتاب خانواده اعراب، حلیم برکت، صفحه ۳۷ درج شده است.

از نظر علما، این نفوذ فرهنگی بیگانگان و تغییرات جامعه که ملازم مدرنیزه شدن بودند، خطراتی برای اسلام بود و آنها در ابتدای امر در مقابل این تغییر و تحولات، مقاومت نشان دادند. وقتی علما به سنت‌های قدیمی پایبند ماندند، نه تنها نخبگان سیاسی جدید، بلکه بسیاری از مؤمنان نیز آنها را «تاریک‌اندیش» و کهنه‌پرست خواندند و مانع راه پیشرفت تشخیص دادند. با از دست رفتن پایگاه حمایتی فعالیت‌های مذهبی سنتی و روابط فردی که تعیین‌کننده صاحبان قدرت در خانواده و جامعه بود و کنار گذاشته شدن این فعالیت‌ها و روابط، نارضایتی‌ها افزایش یافت و سرانجام، علما مجبور شدند در دفاع از مذهب وارد عمل شوند. دعوت دیگران به اسلام، هم دفاع از مذهب و ارزشهای سنتی بود و هم اسلام و امکانات جدید را سازش می‌داد؛ آیت‌الله صدر در پی آن بود که فعالیت‌های اسلامی را با تغییرات حادث شده در جامعه، تطبیق دهد و روحانیون عراق را در امر اداره این تغییرات در عراق، یا بعبارت دیگر، در امر اداره عراق وارد عمل کند.

انطباق نداشتن موقعیت اجتماعی

دگرگونی بنیادی اجتماعی به معنای بروز تغییراتی در روابط تعیین‌کننده قدرت و در وضع اجتماعی است که در این تعریف، وضع اجتماعی عبارت است از ادعاکردن مؤثر قدر و اعتبار اجتماعی از نظر برخورداری از امتیازات منفی یا مثبت.^۴ گروه‌های مختلف برحسب قدرت اقتصادی خود، قدرت سیاسی خود و موقعیت اجتماعی خود که تا اندازه زیادی به وسیله ارزشهای مشهود در جامعه تعیین می‌شود، در داخل ساختار يك جامعه، از وضع اجتماعی مناسب برخوردار می‌شوند. به همین ترتیب، مناسبات خویشاوندی، تحصیلات، و شغل هر فرد تعیین‌کننده وضع اجتماعی اوست. قدرت سیاسی و اقتصادی افراد و همچنین گروه‌ها، با پرستیژ و نفوذ فرهنگی آنها به طور معمول، مطابقت دارد. یعنی معمولاً هر فرد یا گروه اجتماعی در هر سه رکن

۴. تعریف مربوط به «وضع اجتماعی» از کتاب اقتصاد و جامعه، ماکس وبر، جلد اول، صفحه ۳۰۵.

گرفته شده است.

اصلی قدرت، مقام متناسب با وضع خود را داراست. در شرایطی که تغییرات اجتماعی سریع در جریان است، درجه‌بندی سیاسی، اقتصادی و اعتباری افراد و گروه‌ها می‌تواند تغییر پیدا کند و دستخوش ناهمگونی شود. زمانی که شئون مختلف یک فرد یا گروه در جامعه درجه‌بندی نابرابری داشته باشند، در آن صورت در آن جامعه انطباق نداشتن در وضع اجتماعی وجود دارد.

در جوامع عرب، وضع اجتماعی از قدیم تا اندازه زیادی به خصوصیات موروثی فرد بستگی داشته که در اینجا فرض بر این بود که هر فردی، خصوصیات اخلاقی و فیزیکی را از والدین خود ارث می‌برد.^۵ در فرمهای اجتماعی قدیمی‌تر در عراق، داشتن اصالت خانوادگی، آگاهی از مذهب و داشتن حس پرهیزگاری یا دلاوری رزمی، ارزشمند بود.^۶ ادعای داشتن شجره‌نامه توجیهی برای برخورداری از نفوذ اجتماعی بود و خانواده‌های متشخص از عراق تا مراکش شجره‌نامه‌هایی را نشان می‌دادند که ریشه خانوادگی آنها را به حضرت محمد [ص] می‌رساند. تا دهه ۱۹۷۰ هم اولادان مرفه پیامبر اسلام و هم پیروان روستایی سابق آنها در عراق «وضع اجتماعی - اقتصادی نابرابر خود را برحسب نفوذ مذهبی نابرابر خود، توجیه می‌کردند و به آن مشروعیت می‌بخشیدند.»^۷ گرایش سنتی شیعیان عراق به واگذار کردن رهبری جامعه به رهبران مذهبی، بویژه اعضای خانواده پیامبر، احتمالاً احترامی را که شیعیان برای خصوصیات رهبران مذهبی قائل بودند - یعنی آگاهی مذهبی، پرهیزگاری و اصالت خانوادگی - شدت می‌بخشید.

از دیدگاه جامعه شیعه، از زمانی که دولت عراق در سال ۱۹۵۸ تحت کنترل نظامیان قرار گرفت، ناهماهنگی و انطباق نداشتن موقعیت اجتماعی، از ویژگی‌های رهبران سیاسی در عراق بوده است. احتمالاً به این دلیل که دولت همواره در دست سنی‌ها و معمولاً تحت کنترل خارجی‌ها بوده، شیعیان عراق از خدمت نظام برای

۵. سیاست اسلامی، مهران تمدن‌فر، صفحه ۶۶.

۶. جامعه عراق، هانا باتاتو، صفحه ۳۸۰.

۷. قدرت در شمال عراق، امل رسام، صفحه ۱۶۲.

دولت خود، شکوه کرده‌اند و آن را محترم نشمرده‌اند. برای شیعیان ثبت نام در دانشکده نظام همیشه آخرین راه چاره برای جوانانی بوده که نتوانسته‌اند به مدارس محترم و معتبرتری وارد شوند. با وجود این، از زمان انقراض سلسله پادشاهی هاشمی در سال ۱۹۵۸، دولت‌های عراق اساساً دولتهای نظامی بوده‌اند. آنها از طریق نظامی به قدرت رسیده‌اند و با بکارگیری زور دوام آورده‌اند. رهبران سیاسی نیز مردانی بدون نفوذ اجتماعی و مذهبی چشمگیر بوده‌اند.

نخبگان سیاسی یعنی که در دهه ۱۹۶۰ روی کار آمدند، سیستم تعیین کننده وضع اجتماعی را واقعاً برعکس کردند. نخبگان سیاسی و اقتصادی جدید نه تنها از اصالت خانوادگی محروم بودند، بلکه خود حزب بعث به عنوان يك حزب ضد مذهب در نظر گرفته می شد، معروف بود که حسن البکر يك مسلمان مقید است، اما بسیاری از یعنی‌ها، بویژه صدام حسین به لامذهب بودن مشهور بودند.^۸ طبق گزارشها، برخی از اعضای شورای فرماندهی انقلاب «به این دلیل کار خود را از دست دادند که در محل حزب نماز می گزاردند و در صدد بودند مذهب را به عنوان معیاری برای يك عضو خوب بودن معرفی کنند»، که این اقدامات به وسیله صدام حسین به طور علنی محکوم شده بود.^۹ مراسم عبادی مذهبی یعنی مکانیزمهای ایجاد همبستگی اجتماعی، در بسیاری موارد، توسط دولت ممنوع اعلام شد. دیگر هیچیک از گروههای اجتماعی نمی توانست از امنیت برخوردار باشد، در حالی که امنیت اجتماعی يك ارزش اساسی در هر سیستم اجتماعی است. حتی روحانیون نیز که يك گروه معتبر اجتماعی از قدیم بودند، تحت شکنجه قرار می گرفتند، یا اعدام می شدند.

در دهه ۱۹۷۰، دولت بعث حامیان نیمه روستایی خود را به مقامهای سیاسی و اقتصادی مهمی منصوب کرد که این عمل، موجب تشدید کسرشان نخبگان سیاسی

۸. در طول جنگ ایران و عراق، رهبران بلندپایه بعث به طور فزاینده‌ای اعمال مذهبی را بجای می آوردند و در مراسم نماز در مسجد شرکت می کردند. رادیو و تلویزیون عراق نیز وقت بیشتری را به برنامه‌های مذهبی اختصاص می داد. اینکه این «تغییر کیش» بعضی‌ها تا چه اندازه برای مردم عراق قانع کننده بود، سؤال بی جوابی است.

۹. عراق، کریستین موس هلمز، صفحات ۹۱-۹۰.

شد. گاهی اوقات به نظر می‌رسید که تنها خصوصیت يك مقام برای عهده‌دار شدن شغل خود، این بوده که اهل تکریت، روستای زادگاه احمد حسن البکر و صدام حسین، مرد شمارهٔ يك رژیم، است: «خاندان تکریتی حاکم...» (که بسیاری از آنها حتی دبیرستان را تمام نکرده بودند) از عمق روستا به شهر آورده شدند و مشاغل مهمی نظیر مدیریت کل شرکتهای صنعتی به آنها واگذار شد، در حالی که چنین شغلی، مستلزم تخصص فنی و قدرت مدیریت زیاد است.^{۱۰} «روزنامه التیار الجدید، چاپ لندن که توسط لیبرالهای عراقی منتشر می‌شود، فهرست یازده نفر از سفرای عراقی و شغل آنها قبل از منصوب شدن به سفارت را چاپ کرده است. کار پنج نفر از آنها کارگری، چهار نفر معلم دورهٔ ابتدایی یا متوسطه، يك نفر عضو پلیس امنیتی، و يك نفر منشی بوده است.^{۱۱}

برخلاف سفرای تکریتی و بعضی، سابقهٔ اسلامگرایان فعال، نشان می‌دهد که از نظر تحصیلی موفق بوده‌اند. جدول شمارهٔ ۱-۳ یعنی فهرست اسلامگرایان فعال که بین دسامبر ۱۹۷۹ و اواسط فوریه ۱۹۸۰ در زندان جان سپرده‌اند، این سابقه را نشان می‌دهد. ده نفری که اهل مدینه‌الثوره بودند، دو روحانی، دو افسر داوطلب، يك دانشجو، يك استاد، يك آموزشیار دانشگاه، و يك کارمند دولت را شامل می‌شد. در مدینه‌الثوره کشاورزان بعد از مهاجرت به شهر در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، خودشان از گل خانه‌هایی برای خود ساختند. آنها به عنوان مهاجر فاقد تحصیلات عالی یا دارایی‌های مادی بودند. با وجود این، اسلامگرایان فعال مدینه‌الثوره که اعدام شدند و به احتمال قوی، پسرها و نوه‌های این مهاجران بودند، تحصیل کرده بودند و در شمار مردم طبقه متوسط بودند.^{۱۲} بسیاری از اسلامگرایان غیرروحانی که در جدول شمارهٔ ۲-۴ نام برده شدند، فارغ‌التحصیل دانشکده‌های مهندسی و علوم بودند.

۱۰. احیای اسلام، مارس - آوریل ۱۹۸۱، صفحه ۷. تکریتی‌ها اهل شهر کوچک سنتی تکریت در شمال و مرکز عراق هستند.*

۱۱. التیار الجدید، ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴، صفحه ۱.

۱۲. ممکن است این دو روحانی از سایر نقاط به الثوره آمده باشند اما در مورد دیگر افراد تحصیل کرده بعید است که شهر زادگاه خود را ترك کنند تا به آنجا بیایند.

بدست آوردن نمرات خوب در امتحان سالانه‌ای که در سطح کشور برگزار می‌شود، برای گرفتن پذیرش از این دانشگاهها در عراق ضروری است. بنابراین دانشجویان غیربعثی که وارد این دانشگاهها می‌شوند، لزوماً باید از نظر تحصیلی موفق باشند.^{۱۳} دانشمندان شیعه که در سال ۱۹۷۹ دستگیر و به انجام «فعالیت‌های مذهبی ارتجاعی» متهم شدند، دارای تحصیلات عالی بودند. اسلامگرایان فعال در عراق کاملاً شبیه مبارزان اسلامی مصری هستند که «سعد ابراهیم» در کتاب خود آنها را جوان، به شکل فزاینده‌ای متحرک، و فاضل و دانا توصیف کرده است.^{۱۴}

دولت بعث در محو کردن سوابق تیره و غیرممتاز و همچنین اصلیت پست تکریتی‌های خود تا اندازه‌ای موفق بود. در سال ۱۹۷۶ قانونی از تصویب گذشت که به موجب آنها عراقی‌ها دیگر نمی‌توانستند نامهایی را استفاده کنند که اصلیت خانواده آنها را مشخص می‌کرد. در همه جا گفته می‌شد که این قانون به منظور پنهان کردن این حقیقت وضع شده که بسیاری از اعضا و کارکنان دولت اهل تکریت هستند. این قانون مؤثر افتاد اما در عین حال دارای این تأثیر نیز بود که در سطح اجتماعی تعادلی ایجاد کرد که به نفع نخبگان نیمه‌روستایی بعثی بود. فقط خانواده‌های بانفوذ و نجیب‌زاده بودند که قبلاً برای خود نام خانوادگی تعیین کرده بودند. روستاییان و دیگر اشخاصی که قصد متمایز کردن ریشه خانوادگی خود از دیگران را نداشتند، همواره فقط با نام کوچک خود و نام کوچک پدر شناخته می‌شدند. در صورتی که لازم بود کاملاً شناسایی شوند، نام روستا یا قبیله آنها نیز به این دو نام اضافه می‌شد (مانند مورد تکریتی‌ها). با اجباری شدن داشتن نام خانوادگی و حذف کردن نام روستا یا قبیله، اعضای نخبگان بعثی همه را از نظر نام خانوادگی به سطح خود تنزل دادند. صدام حسین احتمالاً به مشکل خود در رابطه با مشروعیت سیاسی و موقعیت

۱۳. دانشجویان بعثی می‌توانند از طریق نفوذ سیاسی وارد مؤسسات آموزشی دلخواه شوند. اساتید مجبور بودند با آنها رفتار خوبی داشته باشند و این موجب ناراحتی آنها می‌شد.

۱۴. به کتاب گروههای مبارز اسلامی در مصر، نوشته سعدالدین ابراهیم، صفحات ۴۵۳ - ۴۲۳ مراجعه شود.

متزلزل مذهبی پی برده بود، چون زمانی که قدرت را در دست‌های خود متمرکز ساخت و رئیس جمهوری شد، شجره‌نامه‌ای را منتشر کرد که نشان می‌داد او از نوادگان شخصیت‌های برجسته صدر اسلام است. نسخه‌هایی از این شجره‌نامه در همه جا توزیع شد.^{۱۵} او به عنوان یکی از اعضای خانواده شخصیت‌های برجسته صدر اسلام، می‌توانست حتی از طرف شیعیان نیز به عنوان يك حاکم اسلامی مشروع در نظر گرفته شود و دیگر ضرورتی نداشت که آنها برای یافتن دولت مشروع به جای دیگری چشم داشته باشند.

علاوه بر وضعیت اجتماعی نخبگان سیاسی، ناهمگونی وسیع‌تری در وضعیت اجتماعی عراق وجود داشت. در يك اقتصاد در حال مدرنیزه‌شدن، پیشرفت‌های تکنولوژیک و بروکراسی دولتی فعال و وسیع موجب افزایش ارزش گروه‌های دارای مهارت‌های فنی می‌شود. ارزش اجتماعی گروه‌هایی نظیر رهبران عشایر و قبایل و روحانیون از بین می‌رود. در عراق، موقعیت اجتماعی رهبران قبایل و روحانیون در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، همان‌طور که انتظار می‌رود، تنزل یافت و موقعیت اجتماعی پسران آنها که از نظر سطح آگاهی‌های تکنولوژیک افرادی لایق بودند در سیستم سیاسی و اقتصادی بعثی در دهه ۱۹۷۰ با مشکلاتی توأم بود. به جوانانی که از خانواده‌های فاضل بودند مشاغل اداری کم درآمد واگذار شد یا اصلاً بیکار باقی ماندند، در حالی که مناصبی که آنها باید عهده‌دار انجام آن می‌شدند، به دلایل سیاسی از طرف دولت ضبط شدند. سیستم سیاسی کنترل اقتصاد را برعهده داشت و برای قابل اطمینان بودن فرد از نظر سیاسی بیش از لیاقت فنی او ارزش قائل بود. افزایش کنترل دولت بر اقتصاد و ایجاد معیار سیاسی برای بکارگیری و ارتقای مقام افراد موجب کاهش فرصت‌های موجود برای پیشرفت و ترقی گردید. شیعیان بالیمان، شانس کمی برای برآورده ساختن جاه‌طلبی‌های حرفه‌ای داشتند.

ناوبری و ناهمگونی موقعیت اجتماعی احتمالاً جزئی ضروری برای يك نهضت اجتماعی نیست، اما از آنجا که نشان‌دهنده این حقیقت است که قدر و اعتبار در يك

سیستم اجتماعی با میزان مشارکت گروهها یا افراد در جامعه مطابقت ندارد، ناهمگونی موقعیت اجتماعی معمولاً از ملازمان چنین نهضت‌هایی است. نهضت‌های اجتماعی مذهبی به افرادی که موقعیت اجتماعی واقعی را که شایسته آنهاست ندارند یا موقعیت آنها پایین‌تر از سطحی است که باید باشد، امکان می‌دهد تا بتوانند حس بزرگی و جاه و مقام خود را با این اعتقاد تقویت کنند که مأموریت ویژه‌ای به آنها محول شده و یک ضرورت اخلاقی ضامن ارزش آنهاست و وظیفه‌ای از طرف خداوند به آنها محول شده است. در مورد اسلامگرایان عراقی، مأموریت ویژه آنها تلاشی جمعی برای ایجاد یک نظام اجتماعی جدید است.

اسلامگرایان فعال به سیستمی که دستاوردها و صلاحیت‌های آنها را بشناسد و آنها را از راه مادی و معنوی جبران نماید، علاقه‌ای منطقی دارند. گروههای اسلامی در سطح بعدی به افراد فعال، حس اجتماعی بودن می‌دهد، امید آنها به آینده روشن را تقویت می‌کند و حس پرهیزگاری ناشی از عمل کردن مطابق با سیستم ارزش درونی خود یعنی اسلام را تحکیم می‌بخشد. متحدشدن با افراد پرهیزگار در راه اسلام به اسلامگرایان اطمینان می‌بخشد که آنها برحقند و راه درست را می‌روند.

ظهور نهضت

وجود سیدمحمدباقر صدر و جذب او، آن رهبری لازم برای اسلام سازمان‌یافته در عراق جهت پاسخگویی سازنده به تغییرات اجتماعی وسیع در جامعه را فراهم آورد. روحانیون شیعه تحت رهبری سیدمحمدباقر صدر مشغول مطالعه، بحث و نوشتار در سطح وسیعی شدند که هدف از این فعالیت‌ها تفسیر مجدد قوانین مذهبی در سایه پیشرفت‌های علمی، تغییر یافتن نقش زنان، و وجود دولتی فاقد مشروعیت اسلامی، بود. سیدمحمدباقر صدر و دیگر روحانیون فعال با استفاده از آگاهی‌ها و تحصیلات مسلمانان عراقی که به میزان زیادی افزایش یافته بود، پایگاه حمایتی خود را توسعه دادند و از دست دادن حامیان مالی و سیاسی خود را که جزء طبقه قدیمی زمینداران بودند، به وسیله «دعوت کنندگان جوان» که مردم را به اسلام می‌خواندند، جبران کردند.

نهضت اسلامی به وسیلهٔ انجمن‌ها و مؤسسات اسلامی موجود ساخته شد. آیت‌الله صدر تلاشهای اصلاحاتی خود را با علمای ساکن حوزه‌های علمیه در نجف آغاز کرد. روی آوردن آیت‌الله حکیم، مرجع تقلید، به فعالیت سیاسی تعداد زیادی از علما و مؤمنان را که پیرو او بودند، وارد نهضت کرد. افراد غیرروحانی که در اوایل کار به عضویت نهضت درآمدند، جوانانی از خانواده‌های روحانی نجف بودند. وقتی این نهضت میدان عمل خود را به خارج از نجف توسعه داد، روحانیون دیگر شهرها، گروههای جدید را سازماندهی کردند. بکارگیری نیروی تازه در داخل خانواده‌ها، در حسینیه‌ها، مساجد و مدارس انجام می‌شد. شبکهٔ گروههای تحقیق و مطالعه که توسط آیت‌الله صدر شروع به کار کرده بود، توسعه یافت، زیرا افراد غیرروحانی که در گروه يك عالم تحصیل کرده بودند، گروههایی برای خود تشکیل می‌دادند. «سیده سلوی البحرینی»، که نام او در جدول شمارهٔ ۲ - ۴ آمده نمونه‌ای از يك فرد غیرروحانی پرهیزگار است که در گروهی به رهبری يك عالم (در این مورد، عالمه بنت‌الهدی) فعالیت داشت و بعد گروهی برای خود تشکیل داد. پیام فعالیت اسلامی سیاسی از طریق تشکیلات مذهبی به کشورهای عرب حوزهٔ خلیج فارس، لبنان و سایر نقاط فرستاده شد.

علمای فعال شیعه به امکانات جدید پاسخ مثبت دادند همچنین تعداد بسیار زیاد و فزاینده‌ای از مردم در مناطق شهرنشین زمینه فعالیت سیاسی گروهی را فراهم آوردند. گروه کثیری از جوانان در دانشگاهها فرصتها و امکاناتی را برای سازمان‌دهندگان فعالیت‌های سیاسی فراهم آوردند و این فرصتهایی بود که در واقع روند مدرنیزه‌سازی کشور ایجاد کرده بود. پنجاه سال قبل در کشورهای نظیر عراق و لبنان تعداد دانشجویان و حتی تعداد فقرای شهرنشین زیاد نبود که بتوان آنها را سازماندهی کرد. در دانشگاهها، افق دید جوانان وسیع‌تر و حس کارآیی آنها تقویت شد و این تغییری ذاتی بود که موجب تسهیل جذب شدن آنها به فعالیت سیاسی شد. در شهرها، فقرا کاملاً در دسترس بودند. نبوغ سیدمحمدباقر صدر و جوابگویی و حس مسئولیت مرجع تقلید به اسلامگرایان امکان داد با ایجاد تغییراتی در آداب آموزشی اسلامی و اتخاذ يك طرز برخورد نوگرا و بدیع در برابر روحانیت مسلمان، به

این فرصتهای تازه پاسخ بدهند.

در سال ۱۹۶۰ تلاقی مطلوب عوامل منجر به ظهور يك طرح اسلامی آشکار در عراق شد. در داخل سیستم سیاسی عراق، آزادی سیاسی نسبی که توسط رژیم قاسم (۱۹۶۳ - ۱۹۵۸) داده شده بود، فرصتی خوب برای سازماندهی و فعالیت بوجود می آورد. حرکت آیت الله بروجردی علیه اصلاحات ارضی در سال ۱۹۶۰ و بعداً، درگذشت ایشان در سال ۱۹۶۱ ممنوعیت فعالیت سیاسی علمای شیعه را از بین برد. تلاش نهضت اسلامی برای گرفتن عضو جدید در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ با اواخر دوره حکومت قاسم و زمانی مشابه دوره ۵۸ - ۱۹۵۷، از نظر ضعف سیاسی دولت و این شایعه رایج که رژیم به پایان کار خود نزدیک می شود، مصادف بود. بنابراین يك سری وقایع و تحولات اجتماعی روی داد که امکان داد يك حزب زیرزمینی، حزب الدعوه، تشکیل شود، سپس يك حزب سیاسی علنی یعنی حزب اسلامی پا گرفت و بعد از آن وقتی امکان فعالیت سازمان سیاسی قانونی از میان رفت، دوباره حالت فعالیت پنهانی و زیرزمینی اعاده شد. همان گونه که فعالان سیاهپوست حقوق بشر در آمریکا دربی یافتن همپیمانان سفیدپوست برآمدند و موفق شدند، به همان صورت نیز اسلامگرایان شیعه به جستجوی همپیمانان سنی رفتند و در این کار موفق بودند. اگر هر يك از این دو گروه محروم درصدد دست یافتن به برتری و نه برابری در مقابل گروه ممتاز برآمده بود، بزحمت می توانست در جستجو برای یافتن همپیمان در میان گروه حاکم موفق باشد.

بکارگرفتن مسلمانان عراقی در فعالیت سیاسی به منظور دست یافتن به يك جامعه اسلامی مستلزم آزادی ذاتی بود که به وسیله آن مؤمنان به این نتیجه می رسیدند که فعالیت سیاسی هم مشروع و هم به طور بالقوه موفقیت آمیز است. ایده مشارکت مردمی در اداره کشور برای تعداد کثیری از عراقی های تحصیل کرده ایده آشنا و جذابی بود. سواد و همچنین آشنایی با دنیای آرمانها و ایده ها، انتظارات و توقعات مردم را در ارتباط با مشارکت در امور سیاسی و آنچه که می توان به طور منطقی از دولت انتظار داشت، تغییر داد.

سابقاً با توجه به این اعلامیه های علما که دولت حاکم دولتی غیرقانونی است و

مؤمنان مسئول تشکیل دولت مشروع و قانونی هستند. شیعیان مطیع و سر به راه دریافتند که مخالفت سیاسی با سیستم نه تنها مشروع بلکه از نظر شرعی واجب است. عثمانیان و سلسله هاشمی برای تمام اشتباهات خود دارای يك نقاب مشروعیت اسلامی بودند که از آنها در مقابل تهدیداتی که به نام اسلام می‌شد، محافظت می‌کرد. دولتهای بعدی که در عراق روی کار آمدند، با شیوه دنیاگرایانه‌ای که داشتند و با اقداماتی که در جهت ملی کردن بخشهای خصوصی انجام دادند، هیچگاه مهر تأیید علما را نداشتند و این امر تا اندازه زیادی به تقویت این ادعای مشهور که عراق «غیرقابل کنترل» است کمک کرد. قاسم و برادران عارف تا اندازه‌ای به تذکرات علما اهمیت می‌دادند اما از نوادگان پیامبر اسلام نبودند و روند دنیاگرایی جامعه را تقویت می‌کردند، مالکیت خصوصی را محترم می‌شمردند، و در سایر موارد از سنن اسلامی تخطی می‌کردند. دولت بعث در نقض کردن سنن حتی از این نیز فراتر رفت و با ظلم و خشونت به درخواست‌ها و توصیه‌های علما پاسخ گفت.

دولتهای حاکم بر عراق می‌توانستند از طریق حاکمیت مردمی و نه از راه اسلام به مشروعیت سیاسی دست یابند اما این دولتها هم از مشروعیت دموکراتیک دور بودند و هم از مشروعیت اسلامی بهره‌ای نداشتند. دولتهای عراقی که پایگاه حمایتی وسیعی نداشتند و نماینده اکثریت مردم نبودند به گروههای جدیدی که تحت فشار روند مدرنیزه شدن جامعه بوجود آمده بودند اجازه مشارکت سیاسی ندادند. با وجود «انتخابات» و مجلس که در زمان حکومت پادشاهی برقرار شد و حکم دروغین رژیم بعث برای مشارکت مردمی در امور انحصاری بودن قدرت سیاسی، قانون حاکم بر عراق بود.^{۱۶}

دولتهای عراقی می‌توانستند از راه موفقیت اقتصادی نیز به مشروعیت سیاسی دست یابند، اما در این زمینه هم موفق نبودند. آنها تلاشی برای ایجاد تنوع در اقتصاد

۱۶. در دهه ۱۹۷۰ دولت عراق با کردها و حزب کمونیست عراق ائتلافی را تشکیل داد اما در هیچ موردی شرکای ائتلاف اجازه اعمال قدرت واقعی نداشتند. در دهه ۱۹۸۰ دولت با هیاهوی زیادی پارلمانی را تأسیس کرد اما پارلمان فقط اختیار داشت قوانینی را که توسط شورای فرماندهی انقلاب پیشنهاد شده بود، تصویب کند. تصویب آن برای «حکماهای» صادره از سوی شورای فرماندهی انقلاب ضرورتی نداشت.

یا کاهش وابستگی و اتکا به درآمد نفت انجام ندادند.^{۱۷} طرحهایی که برای توسعه تدوین می‌شدند بعد از مدت کوتاهی کنار گذاشته می‌شد. با وجود ایجاد شدن يك طبقه متوسط جدید و اساسی، فقر بویژه در مناطق روستایی همچنان در سطح وسیعی رایج بود. روستاییان معمولاً با خوردن نان و خرما ادامه حیات می‌دادند و از گرما در زمستان محروم بودند.^{۱۸} اذهان جوانان که با ایده عدالت اجتماعی اسلامی یا سوسیالیسم اشباع شده بود، از وجود درآمد کلان نفت باخبر بود. آنها اوضاع سیاسی حاکم را که به قضاوت آنها عامل این بیعدالتی‌های اقتصادی بود، محکوم می‌کردند. تحصیلات و شهری شدن موجب دور شدن بسیاری از عراقی‌ها از جامعه سنتی شد، اما آنها به يك جامعه سیاسی مدرن و قابل تحمل نیز وارد نشدند.^{۱۹}

ناتوانی سیاسی اکثر عراقی‌ها با رشد عظیم دولت در تضاد بود. عراق از جامعه‌ای که در آن دولت فقط برای گرفتن مالیات یا خدمت نظام وظیفه در زندگی مردم دخالت می‌کرد، به جامعه‌ای وارد شدند که در آن دولت در دهه ۱۹۷۰ تقریباً تمامی مشاغل، قیمت‌ها، تجارت و ارتباطات را در کنترل کامل خود داشت. در

۱۷. عراق، واحد اطلاعات اقتصادی صفحه ۱ و سایر صفحات. هرچند این گزارش در سال ۱۹۸۰ منتشر شد اما هنوز معتبر است. هیچ‌گونه تغییر و تنوعی جز افزایش تولید تسلیحات، در دهه ۱۹۸۰ در طول جنگ علیه ایران صورت نگرفت.

۱۸. من در زمستان سال ۱۹۷۲ از يك مدرسه دولتی در روستایی دیدن کردم. آموزگار و ناظر یعنی کلاس در اتاقی که فاقد سیستم حرارتی بود کت پوشیده بودند اما دانش‌آموزان که همگی پسر بودند، از سرما کبود شده بودند. آنها کت، جوراب و حتی کفش نداشتند.

۱۹. تعداد اعضای «فعال» حزب بعث یعنی افرادی که در داخل حزب حق رأی دادن داشتند و می‌توانستند مناصب مهم را برعهده گیرند در سال ۱۹۶۸ از ۵۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد و این طبق آماری است که خود حزب ارائه داده است. به کتاب تاریخ عراق، نوشته فب مار، صفحه ۲۱۳ مراجعه شود. آن طور که در کتاب عراق، نوشته کریستین موس هلمز، صفحه ۸۷ آمده در اوایل دهه ۱۹۸۰ بعد از گذشت ده سال از حکومت بعث این رقم ۲۵ هزار یا کمتر یعنی حدود ۰/۲ درصد جمعیت کشور بود. قبل از آن که يك عضو تازه‌ای بعثی بتواند يك عضو کامل شود باید حداقل پنج سال دوره مقدماتی را طی کند و انواع وظایف ناخوشایند را انجام دهد. بنابراین تعداد افرادی که می‌توانستند از نظر سیاسی فعال باشند بسیار اندک بود.

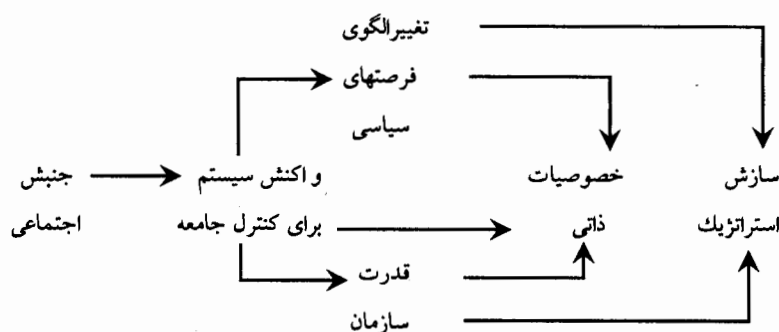
نظام‌های سیاسی دموکراتیک، تعداد گروه‌های اجتماعی که تلاش می‌کنند سیاست‌های دولت را تحت نفوذ داشته باشند، با توسعه کنترل دولت بر منابع و افزایش فعالیت‌های حکومتی، افزایش یافته است. بنابراین تعجبی ندارد که در عراق نیز شهروندان درصدد بودند بر دولت ثروتمند و فعال نفوذ پیدا کنند.

«دعوت کنندگان به اسلام» توانستند بسیاری از جوانان را متقاعد سازند که دولت اسلامی راهی به سوی جامعه‌ای توأم با عدالت و حقانیت است. طرح اسلامی جدید به افراد غیرروحانی شناخت مذهبی فردی عرضه می‌کرد و اسلامی را به آنها می‌شناساند که از نظر ایدئولوژیک دارای قدرت رقابت بود و همه اینها نتیجه اصلاحاتی بود که آیت‌الله محمدباقر صدر در تفسیرهای سنتی داد. بسیاری از جوانان آرمانگرا در عراق که به دلیل انحصاری بودن قدرت مذهبی قادر به بیان نظرات سیاسی خود نبودند، به تلاش‌های اسلامگرایان برای بسیج کردن آنها پاسخ مثبت دادند و نهضت اسلامی را به عنوان زبان سیاسی خود پذیرفتند. هدف هر حزب سیاسی تضمین قدرت سیاسی و امتیاز برای اعضای فعال آن است. وقتی احزاب مذهبی دربی دست‌یافتن به قدرت سیاسی باشند آنها نیز اهداف مادی و همچنین معنوی دارند.

سازش تاکتیکی

تصویر شماره ۲-۵ که از کتاب روند سیاسی، نوشته «مک‌آدام»، صفحه ۵۱ گرفته شده، روند سازش تاکتیکی در یک جنبش اجتماعی را مشخص می‌سازد. این نهضت به عنوان تلاشی پنهانی برای اصلاح افراد آغاز شد، از امکان فعالیت سیاسی آشکار در سال ۱۹۶۰ استفاده کرد، تاکتیک اعتراضات دسته‌جمعی را در پاسخ به ارباب روحانیت از سوی بعثی‌ها اتخاذ کرد و سرانجام وقتی سیاست‌های دولت با اقدام آن به بکارگیری مؤسسات مذهبی موجود تداخل داشت و فضای محدودی را که برای سازماندهی سیاسی و تنوع عقاید سیاسی وجود داشت، محدودتر کرد. رهبران جنبش به منظور مخالفت و ستیز با بعثی‌ها اهداف خود را توسعه دادند و سازماندهی مجدد دولت را نیز که قصد داشت مانع پیشرفت آنها شود، در شمار اهداف خود درآوردند.

تصویر شماره ۲- ۵. مدل روند سیاسی در سازش جنبش



واکنش برای کنترل جامعه

در زمان رژیم عبدالسلام عارف (۱۹۶۳ - ۱۹۶۶)، اقداماتی که برای کنترل جامعه انجام می گرفت، متوجه فعالیت های اسلامی بود. اما اقدامات سرکوبگرانه و واگذاری امتیازات به گروه های مخالف تا به آنجایی دنبال نشدند که برای نهضت اسلامی ناخوشایند باشند. در ظاهر، فعالیت های مذهبی بدون مواجه شدن با مانعی ادامه داشت و سازمان سیاسی اسلامگرایان نیز بدون پرداختن بهای سنگین دستاوردهایی داشت. با توجه به عوامل محیطی که به طور کلی مطلوب بودند، گروه های اسلامی توانستند در سراسر دوره سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۸ توسعه یابند و قدرت بیشتری پیدا کنند، در حالی که در کل، برای دولت ناشناخته ماندند.

با بازگشت بعضی ها به اریکه قدرت در سال ۱۹۶۸، نهضت اسلامی با استراتژی جدیدی برای کنترل جامعه مواجه شد که هیچیک از ارزشهای اخلاقی مانع آن نبود. بعضیون با استفاده از درآمد نفت به اقدامات خود برای به همکاری پذیرفتن سنی های عرب و ارتش شدت بیشتری بخشیدند. آنها اسلامگرایان فعال و دیگر مخالفان سیاسی دولت را بشدت سرکوب کردند. حتی عراقی های غیرسیاسی نیز که جز ایرانی الاصل بودن گناه دیگری نداشتند، شناسایی شده و مجبور شدند پای پیاده به ایران بازگردند.

عراق در سالهای دههٔ ۱۹۷۰ خوشبخت و مرفه بود، اما سود اقتصادی که حاصل می‌گردید، به طور عادلانه توزیع نمی‌شد. تولید ناخالص ملی به طور سرانه از ۶۳۰ دلار در سال ۱۹۷۰ به ۳۰۲۱ دلار در سال ۱۹۷۸ افزایش یافت و این در نتیجهٔ ملی‌شدن صنعت نفت بود که در سال ۱۹۷۲ آغاز شد و همچنین نتیجهٔ افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ بود. عراق تحریم نفتی اعراب علیه کشورهای که با اسرائیل روابط تجاری داشتند رعایت نکرد و حتی چون بهای نفت خام در بازار جهانی تقریباً به چهار برابر افزایش یافته بود، سود سرشاری عاید اقتصاد عراق شد. با وجود این، در همین دوره، درآمد حقیقی بسیاری از عراقی‌های حقوق‌بگیر کاهش یافت. طبق گزارشها، حقوقی که به کارکنان صنایع بزرگ پرداخت می‌شد - یعنی گروهی که شامل کارکنان اداری و کارگران تولیدی می‌شد - در واقع تا ۲۰/۷ درصد کاهش داشت.^{۲۰}

از آنجا که صنعت نفت تحت مالکیت دولت عراق بود، دولت کنترل هرگونه پولی را که جدیداً وارد عراق می‌شد در اختیار داشت. ممنوعیت فعالیت سیاسی هر سازمانی جز حزب بعث مانع تشکیل اتحادیه‌های کارگری مستقل، گروههای صنفی، یا احزاب سیاسی از طرف افراد مصلحت‌جو در جامعه می‌شد، در حالی که این گونه سازمانها می‌توانست بر تصمیمگیریهای مربوط به استفاده از این درآمدها تأثیر گذارد.^{۲۱} درصد هزینه‌ها در تولید ناخالص ملی که به کارکنان دولت پرداخت می‌شد یعنی ۲۰/۷ درصد، نشان می‌دهد که این بخش بزرگ جامعه فاقد قدرت سیاسی بوده است (به جدول شمارهٔ ۱ - ۵ مراجعه شود). فقط در امارات متحده عربی که نیروی کار آن را عمدتاً خارجی‌ها تشکیل می‌دهند و مازاد سرمایه عظیمی دارد، درصد کمتری از تولید ناخالص ملی به کارکنان دولت داده می‌شد.

۲۰. آمار مربوط به درآمد کارکنان صنایع بزرگ از نشریهٔ خلاصه آمار سالیانهٔ ۱۹۷۸ گرفته شده است. به کتاب انقلاب در مصر، سوریه و عراق نوشته هانا باتاتو، صفحه ۱۷ مراجعه شود. آمار مربوط به تولید ناخالص ملی نیز از گزارشهای مربوط به حقوق بشر در کشور در سال ۱۹۸۵ از نشریات وزارت خارجه آمریکا، صفحه ۱۲۵۴ گرفته شده است.

۲۱. فعالیت سیاسی حزب کمونیست عراق و برخی احزاب کرد در برخی مواقع برای عراقی‌های غیرنظامی مجاز بود.

جدول شماره ۱- ۵. هزینه‌ها در تولید ناخالص ملی (درصد)

نام کشور و سال آمارگیری	حقوق و پاداش پرداختی به کارکنان	مزد کارکرد (سود و غیره)
الجزایر ۱۹۷۹	۳۷/۲	۳۴/۷
مصر ۱۹۸۰	۲۸/۸	۶۶/۸
عراق ۱۹۷۵	۲۰/۷	۷۵/۴
اردن ۱۹۸۱	۳۸/۸	۴۵/۹
لیبی ۱۹۸۰	۲۱/۷	۷۲/۵
مراکش ۱۹۸۰	۳۳/۱	۵۳/۰
عربستان سعودی ۱۹۷۸	۲۴/۶	۷۵/۷
سودان ۱۹۷۷	۴۴/۳	۳۵/۹
امارات متحده عربی ۱۹۸۱	۱۶/۰	۷۸/۳
یمن شمالی ۱۹۸۱	۲۸/۲	۵۳/۵

منبع: جهان عرب، نوشته رودنی ویلسون، ۱۹۸۴.

در شهرها از قدرت بالقوه افراد تحصیلکرده که تعداد آنها هر روز بیشتر می‌شد، استفاده‌ای نمی‌گردید و پاداشی به آنها تعلق نمی‌گرفت. حقوقها در عراق، در مقایسه با کشورهای فقیر نظیر مصر، پایین نبود اما در مقایسه با هزینه‌های زندگی که جوانان تحصیلکرده را وامی‌داشت قبل از ازدواج پول پس‌انداز کنند، این درآمدها کافی نبود.^{۲۲} کمبود مسکن در دهه ۱۹۷۰، مانند کمبود مواد غذایی که در دهه ۱۹۶۰ در عراق شایع بود، نتیجه مستقیم فقر نبود بلکه، حداقل به نظر بسیاری از جوانان عراقی، نتیجه سیاستهای اجتماعی غلط بود. در دهه ۱۹۷۰ درآمد نفت صرف توسعه ارتش

۲۲. در سال ۱۹۷۱ حقوق يك آموزگار تازه کار با مدرک لیسانس ماهیانه ۵۰ دینار عراقی که در آن

شد که تعداد پرسنل آن از صد هزار نفر در سال ۱۹۷۳ به ۲۲۲ هزار نفر در سال ۱۹۷۸ افزایش یافته بود.^{۲۳} نیازهای غیرنظامیان عراق، شامل کارمندان و فقرای شهرنشین، برآورده نمی‌شد و بر اثر تورم به نسبت بالا و کنترل دولت بر امور اقتصادی، رفاه مادی نیز نداشتند.

در حالی که در دهه ۱۹۷۰ زندگی اقتصادی اشخاص نورچشمی روبه بهبودی می‌رفت، زندگی سیاسی در واقع برای همه وخیم‌تر می‌شد. انتشار روزنامه‌های خصوصی و فعالیت احزاب سیاسی که در دوره پادشاهی و زمان قاسم مجاز بود، به سر رسید. افرادی که از دولت انتقاد می‌کردند دستگیر می‌شدند و بعد جسد آنها با آثار شکنجه در جلوی منزلشان پیدا می‌شد. در پایان سال ۱۹۷۳ دولت برای سازماندهی مجدد نیروهای امنیتی داخلی عراق از شوروی [سابق] کمک گرفت.^{۲۴} دولت بعث از شوروی [سابق] و آلمان شرقی توصیه‌هایی برای سازماندهی مجدد نیروها و همچنین آموزش و تجهیزات پیچیده برای شناسایی افراد و بازجویی از آنها دریافت کرد که نتیجه این معاملات این بود که «مخالفت» طولانی با دولت را برای مخالفان آن بسیار دشوار کرد.

دولت با استفاده از امتیاز انحصاری اعمال خشونت، هزاران نفر از شهروندان خود را دستگیر کرد. دستگیری توسط دولت بعث برای همه تصویر وحشتناکی بود. همان گونه که «جیمز باربر»، مدیر کل عفو بین‌الملل در آمریکا، درباره رفتار دولت عراق با دستگیرشدگان نوشته: «شکنجه در عراق سالها مانند يك عمل معمولی و عادی انجام شده است و صدها نفر از زندانیان وحشتزده را به اتاقهای شکنجه برده‌اند و

→ زمان برابر با ۱۴۰ دلار می‌شد، بود. اجاره يك خانه دوخوابه در بغداد نیز حدود كل حقوق ماهانه چنین معلمی بود. آپارتمان نیز جزء راههای انتخابی موجود نبود چون در آن زمان در عراق در واقع هیچ آپارتمانی وجود نداشت. قابل ذکر است که اکثر معلم‌های عراقی فاقد مدرک لیسانس بودند و بنابراین با حقوقی کمتر از ۵۰ دینار کار خود را آغاز می‌کردند.

۲۳. سیاست نظامی عراق، جان دولین، صفحه ۱۳۲.

۲۴. جمهوری وحشت، سمیر الخلیل، صفحه ۱۲.

در آنجا آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده یا سوزانده‌اند، شوک الکتریکی به آنها داده‌اند و روی دستگاه‌های مخصوص بدن آنها را با کشیدن دست و پا در جهت مخالف، کش داده‌اند.^{۲۵} روشهای ترسناک دولت برای کشتن مردم نمایانگر سیاست رعب و وحشت عمدی است.^{۲۶}

یکی دیگر از واکنشهای دولت برای کنترل جامعه عبارت بود از تلاشی آشکار برای تغییر ترکیب مذهبی و قومی مردم. اخراج شیعیان و کردها نیمی از این استراتژی را تشکیل می‌داد. منابع رسمی ایران می‌گویند ایران بیش از پانصد هزار نفر پناهندهٔ عرب عراقی را تا سال ۱۹۸۸ پذیرفته است که این علاوه بر تعداد کثیری کرد عراقی است که به این کشور وارد شده‌اند. دهها هزار آواره عراقی نیز در سوریه در تبعید به سر می‌بردند. روزنامهٔ التیار الجديد که تبعیدیهای تحصیلکردهٔ عراقی در غرب مشترکان آن را تشکیل می‌دهند، کل تعداد عراقی‌های تحصیلکرده را که در خارج از کشور زندگی می‌کنند بین پانصد هزار تا یک میلیون نفر ذکر می‌کند. «سازمان بین‌المللی دفاع از حقوق بشر در عراق» تعداد عراقی‌هایی که خودشان از کشور خارج شده‌اند حدود ۶۵۰ هزار و تعداد مجاهدان را پانصد هزار نفر تخمین می‌زند.^{۲۷} این رقم به ظاهر حدود ۸ درصد از جمعیت ۱۳ میلیونی عراق در سال ۱۹۸۰ می‌باشد.

۲۵. نیویورک تایمز، ۹ ژوئن ۱۹۸۶، صفحه ۲۲-A.

۲۶. العمل الاسلامی، در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۹ نام حدود بیست نفر را با ذکر تاریخ، محل و چگونگی کشته‌شدن آنها منتشر کرد. روشهای بکارگرفته شده از جداکردن سر تا محروم کردن محکومان از آب و غذا متنوع بود. روزنامه‌ها در اخبار خود، خانواده‌های قربانیان، زندانیان آزادشده و پرسنل امنیتی که از عراق فرار کرده بودند را منبع خبری معرفی کردند.

۲۷. منبع آمار مربوط به شیعیان تحصیلکرده، التیار الجديد، ۱۰ دسامبر ۱۹۸۳، صفحه ۳ می‌باشد. آمار مربوط به کل تبعیدیها از کیهان اینترنشنال، ۲ ژانویه ۱۹۸۸، صفحه ۱۰ گرفته شده است. واضح است که این آمار تخمینی است و هیچکس واقعاً نمی‌داند چه تعدادی از آنها داوطلبانه و چه تعدادی علی‌رغم میل خود تبعید شده‌اند. علاوه بر شیعیان و کردها تعدادی از سنی‌ها نیز حداقل به دلیل از دست دادن کار خود در ادارات دولتی به علت نپیوستن به حزب بعث کشور را ترک کردند. سنی‌ها مانند بسیاری از شیعیان تحصیلکرده اغلب به غرب و کشورهای عرب تولیدکننده نفت رفتند.

نیمه دیگر استراتژی دولت عبارت بود از جایگزین کردن سنی‌های عرب دیگر کشورها، عمدتاً مصر، بجای کردها و شیعیان عراقی. زمینهای کردها به اعراب عراقی، مصری و یمن شمالی واگذار شد. ساکنان جدید این زمین از کمک دولت به صورت خدمات، وامهای اهدایی، تجهیزات کشاورزی و تفنگ برخوردار می‌شدند و این کمک‌هایی بود که زارعان سابق این زمینها از آن بی‌بهره بودند. در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۰، شورای فرماندهی عراق طی حکمی اعلام کرد تمام اعرابی که در عراق هستند از کلیه امتیازات و حقوق کارگری متعلق به عراقی‌ها برخوردار خواهند بود.^{۲۸} درحالی که اعلام شدن سیاستی از سوی دولت عراق ضامن اجراشدن آن سیاست نبود، اما این اعلامیه نشانگر ادامه تمایل دولت به جلب مهاجران خارجی است.

اقدام دیگری که توسط دولت بعث انجام شد موجب محروم شدن تشکیلات مذهبی شیعیان از استقلال خود شد. دولت در مارس ۱۹۸۰ کنترل امر جمع‌آوری، تخصیص و توزیع پول صندوقهای مذهبی شیعیان را برعهده گرفت و نظارت بر حریمهای مقدس شیعیان را در شمار وظایف خود قرار داد. علمای باقی‌مانده در عراق که برای پول و اجازه فعالیت به دولت وابسته شده بودند، مجبور می‌شدند به عوامل دولت تبدیل شوند که حاضر است در کارها یا نیات دولت با آن همکاری کند.

دولت بعد از باخبرشدن از موفقیت اسلامگرایان در مورد شیعیان فقیر، درباره یک برنامه رفاهی وسیع برای شیعیان حرفهایی زد، اما شاهد و مدرکی دال بر اینکه پول هنگفتی صرف این کار شده باشد، منتشر نشده است. دولت برای آسفالت خیابانها و دادن آب لوله‌کشی به مدینه‌الثوره هزینه‌هایی را متحمل شد، اما ادعای دولت مبنی بر اینکه بیش از ۲/۵ میلیارد دلار صرف نوسازی حرمین شیعیان در نجف و کربلا کرده بزحمت باورکردنی است.^{۲۹} در اوایل دهه ۱۹۷۰ من از نزدیک حرمهای مقدس را دیدم که طلاکارها و قالی‌های ایرانی به آنها جلوه خاصی بخشیده بود و به ظاهر خیلی خوب از این ساختمانها نگهداری شده بود. هرچند اعدام خادمان روحانی و توقیف

۲۸. صفحه شرح وقایع در تشریه میدل ایست ژورنال ۴۴، ۳ (۱۹۹۰)

۲۹. عراق جدید، فرد اکسلگارد، صفحه ۲۵.

دارایی‌های مذهبی در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ به شکل قابل درکی موجب کاهش میزان توانایی روحانیون در حفظ و نگهداری حریم‌ها می‌گردد، اما درك اینکه چرا به نوسازی عمده بناها نیاز بوده، دشوار است. در هر صورت توجه دولت به شیعیان و نیازهای آنها همچنان موجب سوءظن است. همان گونه که در اکونومیست، در سال ۱۹۸۴ به کنایه نوشته شد، با وجودی که در گلوله‌باران شدن شهر بصره، توبخانهٔ مهاجم درست آن سوی مرز عراق قرار داشت و می‌توانست توسط هواپیماهای عراقی نابود شود، اما دولت تلاشی برای متوقف کردن گلوله‌بارانها نکرد و این در حالی است که حدود ۸۰ درصد از جمعیت این شهر را شیعیان تشکیل می‌دهند.^{۳۰}

كمك‌های بین‌المللی به دولت عراق، در حفظ کنترل جامعه به بعضی‌ها كمك كرد. در طول جنگ ایران و عراق میلیاردها دلار از سوی کشورهای عرب حوزهٔ خلیج فارس در اختیار دولت بعث قرار داده شد. كمك‌های اعراب به عراق چهل میلیارد دلار تخمین زده می‌شود که هرچند این رقم «محافظه‌کارانه» توصیف می‌شود «اما کاملاً منطقی است».^{۳۱} دولتهای غربی و شوروی [سابق] نیز منابع زیادی به عراق تزریق کردند که موقعیت دولت را در قبال مخالفان آن تقویت کرد. در اواسط سال ۱۹۸۲ شوروی [سابق] ارسال سلاح به عراق را از سر گرفت.^{۳۲} در دسامبر ۱۹۸۲ يك کارخانه هلیکوپترسازی آمریکایی تعدادی هلیکوپتر به دولت عراق فروخت و چگونگی استفاده از آنها را به پرسنل ارتش عراق آموزش داد. تا سال ۱۹۸۴ آمریکا اطلاعات نظامی را که از ماهواره‌های آمریکایی و هواپیماهای شناسایی آواکس گرفته شده بود، در اختیار عراق قرار می‌داد و اعتبار بیشتری برای خرید کالا به عراق واگذار کرد. در طول سال ۱۹۸۴ شوروی [سابق] موافقتنامه‌های فنی و اقتصادی عمده‌ای با دولت عراق منعقد کرد و وامهای پرداختی به عراق با شرایط عالی را به ۲

۳۰. اکونومیست، ۲۴ مارس ۱۹۸۴، صفحات ۳۲-۳۱.

۳۱. عراق جدید، فرد اکسلگارد، صفحه ۷۴.

۳۲. شوروی [سابق] بعد از تجاوز عراق به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ ارسال سلاح به عراق را متوقف کرده بود.

میلیارد دلار افزایش داد.^{۳۳} از سال ۱۹۸۷ آمریکا بیش از هشتصد میلیون دلار اعتبار کشاورزی به عراق داد و «شرکت اعتبارات خرید کالا» در وزارت کشاورزی آمریکا این وامها را ضمانت کرد.^{۳۴} سرمایه‌گذاری و فعالیت شرکت‌های تجاری آمریکایی در عراق مانند سرمایه‌گذاریهای اتباع کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در این کشور افزایش یافت. شوروی [سابق] به عراق اجازه داد جنگنده‌های پیشرفته میگ - ۲۹ را از شوروی [سابق] خریداری کند. با وجودی که عراق وام‌های دوران جنگ را نپرداخته بود، در نوامبر ۱۹۸۹ وزارت کشاورزی آمریکا یک وام ۵ میلیارد دلاری دیگر را به صورت اعتبار صادراتی به بغداد واگذار و تضمین کرد. این کمک‌های وسیع خارجی به دولت عراق، به صدام حسین کمک کرد تا کار مخالفان سیاسی خود را بی‌اثر سازد (خواه این عمل از جمله اهداف در واگذاری این کمک‌ها بود و خواه چنین هدفی مدنظر وام‌دهندگان نبود).

دولت عراق بعد از آنکه به طور موفقیت‌آمیزی علیه سربازان ایرانی از گازهای خردل و عصبی استفاده کرد، مطمئناً از این سلاح‌ها علیه چریک‌های عراقی در باتلاق‌های جنوب و علیه چریک‌ها و شهروندان کُرد در کوهستانهای شمال عراق بهره گرفت. در ماه‌های آخر سال ۱۹۸۸ بعد از برقرارشدن آتش‌بس بین ایران و عراق، دولت عراق عملیات وسیع دیگری را برای تصفیۀ مخالفان بالقوه و مخالفان سیاسی خود انجام داد. چندصد نفر افسر ارتش و تعدادی غیرنظامی که بیشتر اهل مناطق مرکزی و جنوبی عراق و بنابراین شیعه بودند، توسط جوخه‌های آتش اعدام شدند.^{۳۵} در یک

۳۳. نظر شوروی درباره جنگ خلیج فارس، دنیس روس، صفحه ۴۴۱.

۳۴. اطلاعات مربوط به کمک‌های آمریکا به دولت عراق از کتابهای اثر فروش تسلیحات از سوی آمریکا و دیگران به عراق در جنگ ایران و عراق نوشته آنتونی کردزن، صفحه ۲۹ و مساله ایران: چه کسی منطقی نیست؟، نوشته نیکی کدی، صفحات ۵۴ - ۲۹ و مقدمۀ کتاب عراق در تحول نوشته نیومن، صفحه ۱۰ گرفته شده است.

۳۵. العمل الاسلامی، ۲۹ ژانویه ۱۹۸۹، صفحه ۱. اجساد افسران کشته شده به خانواده‌های آنها بازگردانده نشد و این عمل کار شمارش اعدامیون را دشوارتر کرد. العمل الاسلامی، براساس

فرجام‌خواهی دروغین به زنان برخی از اعدام‌شدگان اجازه داد شد نزد صدام بروند و با وجودی که نمی‌دانستند اتهام وارده به شوهران آنها چیست، خواستار عفو آنها و لغو مجازات اعدام شوند.^{۳۶}

در ژانویه ۱۹۹۰ نیروهای دولتی علیه سی شهر و روستا در جنوب عراق وارد عمل شدند، آنها را تخلیه کردند و بسیاری از اهالی را کشته یا مجروح کردند.^{۳۷} در مورد این حمله و علل احتمالی آن گزارشی منتشر نشد، اما معروف بود که این روستاییان از هواداران نهضت اسلامی هستند.

قدرت‌های نظامی و سیاسی دولت بعث و حامیان بین‌المللی آن، نیروهای خارجی و اضافی هستند که خود را به بازیگران و عوامل نهضت سیاسی تحمیل کرده‌اند. توانایی‌های قهری جدید و سیاست‌های بعضی امکانات محدودی را که سابقاً برای فعالیت سیاسی در عراق وجود داشت، کاهش داده است. روش‌های دولت برای کنترل جامعه موجبات انحلال نهضت اسلامی را بر اثر اعدام و تبعید داوطلبانه یا اجباری فراهم آورد.

تغییر جهت به سوی دعوت انقلابی

در هر جامعه‌ای، منافع فردی مختلف باضافه سنن و اعتقاد به حقانیت سیستم اجتماعی تعیین‌کننده فرمانبرداری افراد از دولت است.^{۳۸} امتناع از فرمانبرداری تصمیم بدفرجامی است و احتمالاً به زیانهای اقتصادی و معنوی و حتی از دست دادن جان منجر می‌شود. با توجه به خطرات و زیانهای وارده به ناراضیان فعال، پیام رهبران



تعداد افرادی که اموالشان توقیف شده و براساس اطلاعات خبرچینهای داخل دولت عراق تعداد آنها را ۹۰۰ نفر می‌داند. عفو بین‌الملل گزارش داد در ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۸۸ تعداد ۳۶۰ افسر کشته شده‌اند. التیار الجدید، به نقل از دیپلماتهای انگلیسی نوشت: دولت عراق هر کسی را که به ظاهر برای نخبگان حاکم خطر داشته باشد به قتل می‌رساند. به شماره ژانویه التیار الجدید سال ۱۹۸۹، صفحه ۱ مراجعه شود.

۳۶. مکاتبه شخصی با همسر یکی از این افراد که تلاش او برای گرفتن فرجام ناموفق بود.

۳۷. میدل ایست اینترنشنال، ۲ فوریه ۱۹۹۰، صفحه ۱۴.

۳۸. اقتصاد و جامعه، ماکس وبر، جلد اول، صفحه ۳۷.

معترض باید قبل از آنکه اساسی برای عملیات باشد، باید به گروههای اجتماعی نیز مربوط باشد. مردم علیه دولتی که از مشروعیت قانونی برخوردار باشد قیام نمی کنند، خواه این مشروعیت بر اساس رسوم سنتی باشد و خواه به علت موفقیت دولت در توسعه منافع اجتماعی در زمینه‌هایی مانند رشد اقتصادی و دفاع ارضی. فقط وقتی که دولتی و سیاستهای آن نامشروع در نظر گرفته شوند، احتمال می رود مردم پیام شورش را پذیرا شوند و این درحالی است که روش آن برای رسیدن به قدرت، دورشدن از رهبران مذهبی، خودداری از اجازه دادن مشارکت سیاسی به مردم، استثناء قائل شدن در امور اقتصادی، یا بی فایده بودن کلی دولت می تواند علت عدم مشروعیت آن باشد.

دولت بعثت سیاستهای مختلفی را دنبال کرد که مردم را مجبور می کرد یا اصول اسلامی را زیر پا گذارند و یا به عدم وفاداری به دولت متهم شوند. ارزشهای اسلامی که اساس همبستگی جامعه و نظام اجتماع را در عراق تشکیل داده است، نمی توانست مانعی برای صدام حسین باشد. او حتی قبل از آنکه در سال ۱۹۷۹ قدرت کامل را برعهده بگیرد، کیش شخصیت پرستی را در عراق رواج داد و کشور را با تصاویر بزرگ خودش پر کرد که این بزرگ جلوه دادن یک شخص در اسلام تکفیر شده است. اگر شخصی در منزل یا دفترش عکس صدام حسین را نداشت، به عنوان یک مسلمان معتقد و یک مخالف سیاسی دولت مورد سوءظن قرار می گرفت. این خود بزرگ جلوه دادن صدام، به ظاهر در بالا بردن جایگاه او نزد بعثیون نیز مؤثر بود و آنها را به او به عنوان تنها فردی که برای حفظ دستگاه و موقعیت ممتاز آنها ضروری است وابسته ساخت.

بعثی‌ها امیدهایی را برای وحدت عربی ترویج کردند، اما شواهد زیادی در تاریخ حزب بعث عراق وجود ندارد که نشان دهد آرمانهای حزب یعنی «وحدت، آزادی، سوسیالیسم» راهنمای تصمیم گیرنده‌های حزب بوده است. نشریات بعث هیچگاه ننوشته اند که چگونه می توان به وحدت عربی دست یافت.^{۳۹} همچنین در زمان بعثی‌ها، آزادی به میزان زیادی کاهش یافت. اقتصاد کشور بجای آنکه سوسیالیستی

شود، تغییرات مختلفی را پشت سر گذاشت و سرانجام سرمایه‌گذاری دولتی و دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی در صحنه پدیدار شدند. در دهه ۱۹۷۰ مردم بغداد شعار بعثی‌ها را به این شکل اصلاح کردند: «لاوحده، لاحریه، لااشراکیه» یعنی (نه وحدت، نه آزادی، نه سوسیالیسم).

دولت بعث خود را کارآمد و فسادناپذیر تصویر کرد، اما «بین سیستم کارآمد و کامپیوتریزه بالا که عراقی‌ها مدعی‌اند اداره آن را برعهده دارند، و روش کار واقعی برخی از سازمانهای دولتی از زمین تا آسمان فرق است.»^{۴۰} دولت بعث مانند دولتهای پیشین به دلیل وجود درآمد نفت موفقیت‌های اقتصادی داشت، اما بدهی‌های عظیم و خسارات مادی ناشی از تجاوز صدام حسین به ایران در سال ۱۹۸۰ و از بین رفتن تعداد زیادی از مردم و ساختارهای بنیادی بر اثر تجاوز کویت در سال ۱۹۹۰، موفقیت‌های اقتصادی بعثیون را خنثی کرد.

با از بین رفتن امکان تشکیل سازمان سیاسی قانونی و خطرناک شدن تشکیل سازمان غیرقانونی با توجه به کمک شوروی [سابق] به صدام در آموزش و تجهیز پلیس مخفی خود، نهضت اسلامی دیگر نمی‌توانست انتظار داشته باشد که از طریق استراتژی اصلاحاتی خود یا از طریق تاکتیک اعتراض سیاسی به موفقیت نهایی دست یابد. زمانی که موفقیت انقلاب اسلامی ایران تأیید کرد که مسلمانان دولت اسلامی را برمی‌گزینند و نیروی بالقوه تازه‌ای برای نهضت ایجاد نمود، رهبران اسلامی به ضرورت و نیاز تغییر تاکتیک‌ها و فرصت ایجادشده پاسخ مثبت دادند. انقلاب اسلامی ایران موجب تقویت ایمان ذاتی به مؤثر بودن جنبش شد و به بسیاری از مردم نشان داد که توده‌های بدون سلاح می‌توانند دولت ستمگری را که از حمایت ابرقدرتها و تکنولوژی نظامی مدرن برخوردار است، سرنگون کنند.

با دستگیری آیت‌الله صدر در ژوئن ۱۹۷۹ و وادار کردن حسن البکر به کناره‌گیری در ژوئیه ۱۹۷۹، نقاب احترام قائل شدن برای اسلام از صورت دولت برداشته شد. با وجودی که در اسلام جنگیدن مسلمانان علیه یکدیگر منع شده و

۴۰. عراق، واحد اطلاعات اقتصادی، صفحه ۷۷.

اسلامگرایان، مقید هستند که فقط آنچه را که در اسلام مجاز است انجام دهند، اما ماهیت کفرآمیز رژیم و اقدام آن به استفاده از خشونت علیه مخالفان آرام و غیرمسلح خود، توجیهی برای اعمال خشونت علیه دولت می باشد. آیت الله صدر تغییر روش به سوی يك دعوت انقلابی را مجاز اعلام کرد. همان طور که ماکس وبر در قرن گذشته نوشت، زمانی که گروههای مختلف از خانواده ها گرفته تا احزاب سیاسی مورد تهدید واقع شوند، در صورتی که توانایی داشته باشند، به خشونت و ناآرامی متوسل می شوند. مبارزان عراقی احتمالاً با بدست آوردن حمایت لجستیکی از طرف دولت اسلامی ایران به خشونت های دولت با خشونت پاسخ گفتند. بعد از حمله دولت عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ و وابستگی ناشی از جنگ آن به حمایت مالی و نظامی خارجی ها و از دست رفتن اعتبار اخلاقی آن بر اثر جنگ با مسلمانان، این استدلال و توجیه اسلامگرایان قوت بیشتری گرفت که استقلال و روی کارآمدن دولت مستقل مستلزم روی کارآمدن دولت اسلامی است.

فصل ششم

ایدئولوژی سیاسی

ایده اصلی نهضت اسلامی عبارت است از تفسیر روحانی و معنوی زندگی و حیات. از نظر آیت الله صدر: «هدفی که اسلام برای بشر در زندگی معین ساخت، همان جلب رضایت الهی است.»^۱ بنیادگرایان مسلمان، سنی یا شیعه، در جستجوی رسیدن به آرمان «حکومت قانون» یعنی دولتی که بر اساس اصول اساسی به شکلی که در شرع اسلام وضع شده، هستند. افرادی که در رأس امور قرار دارند و همچنین مردمی که تحت حکومت آنها هستند باید تابع شرع باشند.

مسلمانان مانند دیگر یکتاپرستان معتقدند خداوند پیامبرانی را برای هدایت بشر در رفتار نسبت به یکدیگر و همچنین در روابط معنوی، برای آنها فرستاده است. مسلمانان معتقدند ابتدا پیامبران نام برده شده در تورات و بعد از آنها مسیح و در پایان، حضرت محمد [ص] پیام و قوانین الهی را به نزد بشر آورده‌اند. به اعتقاد مسلمانان اگر آنها این کار را نکرده بودند، بشر از قوانین الهی بی‌خبر می‌ماند و نمی‌توانست

۱. فلسفه ما، محمدباقر صدر، صفحه ۲۷.

طبق آنها عمل کند و آنچه را که از طرف خداوند واجب شمرده می‌شود، انجام دهد و این شرایط به معنی نقض عدالت خداوندی است و بنابراین ناممکن می‌باشد.

از نظر مسلمانان دولت ایده‌آل دولتی است که طبق قوانین الهی به شکلی که توسط پیامبران بیان شده، حکومت کند. با توجه به روی کار نبودن حکومت و دولت ایده‌آل، علمای شیعه و سنی از قدیم به دولتهای مسلمان حاکم رضایت داده و آنها را پذیرفته‌اند. حتی زمانی که حاکمی بی‌تقوا و مستبد بود، خطر ایجاد شکاف و تضعیف امت اسلامی بر اثر قیام علیه دولت، عملی اهریمنی‌تر از دولت بد، در نظر گرفته شده و محکوم شده است. اما اگر مسلمانان تحت حکومت دولت غیرمسلمانی باشند، در آن صورت ممکن است مجبور شوند برای رسیدن به آرمان خود تلاش کنند که این همان کاری است که اکنون اسلام‌گرایان انجام می‌دهند. اسلام‌گرایان روی ضرورت «توحید» در مفهومیهای مختلفی که دارد، تأکید می‌کنند. در الهیات «توحید» به معنی یگانگی خداوند و همچنین فرمانبرداری از اراده الهی است. بنیادگرایانی چون مولانا مودودی در نوشته‌های خود «توحید» را به معنی یکپارچه کردن جامعه بشری در یک جهان واحد و تابع کردن تمام فعالیت‌های انسانی به تبعیت از خواسته خداوند و در مرکز قراردادن خداوند در تمام جنبه‌های زندگی، می‌دانند.^۲ تغییر دادن جامعه از حالت دنیاگرایی حاکم بر آن و تشکیل حکومت اسلامی، راه و وسیله کمک به مسلمانان در رسیدن به «توحید» به مفهوم در مرکز قراردادن خداوند در زندگی است. همان‌گونه که آیت‌الله صدر می‌نویسد: «هرگونه درک معنوی زندگی و هر نوع مفهوم اخلاقی زندگی که نتیجه آن سیستم کاملی از زندگی نباشد که در آن تمام اجزای جامعه به حساب آمده باشند... جز مطبوع کردن جو حاکم و کاهش حجم بلایا، کاری انجام نمی‌دهد.»^۳

تعداد مذهبهای دولت اسلامی مانند تعداد برداشت‌ها و تفسیرهای مختلف از اسلام فراوان است. در اسلام شیعی و اسلام سنی و همچنین بین این دو، تفسیرهای

۲. نهضت اسلامی، مولانا مودودی، صفحه ۳۰.

۳. فلسفه ما، محمدباقر صدر، صفحه ۳۶.

مختلفی از اصول اساسی و شرع شده و «طرز برخورد های متعددی در قبال مرجع قدرت سیاسی» وجود دارد.^۴ اما اساس و پایهٔ يك دولت اسلامی عبارت است از يك سیستم قانونی متشکل از قوانین شرعی و دیگر قوانینی که با اصول اسلامی مطابقت داشته باشند و وجود آنها ضروری باشد. شرع، خود مشخص کنندهٔ روش زیستی است که رهنمودهایی در مورد بهداشت فردی، آداب معاشرت، و اخلاقیات و همچنین قوانینی که معمولاً با حکومت همراه است، شامل می شود. يك دولت اسلامی به وسیله واجب اعلام کردن اتخاذ روش زیست اسلامی برای مسلمانان به قواعد رفتار اسلامی، جنبه قانونی می بخشد. قانون «حدّ زدن» مانند دیگر قوانین تجویز شده در قرآن و حدیث باید از سوی مسلمانان رعایت و اجرا شود. قضات باید در امور مذهبی نیز تعلیماتی دیده باشند.

ایدئولوژی سیاسی سنتی شیعه

شیعیان معتقدند بعد از مرگ حضرت محمد [ص]، تعدادی «امام» از اهل بیت به كمك الهامات الهی که از طریق حضرت علی (ع) به آنها رسیده، همچنان به هدایت بشر ادامه داده اند. این امامها باید اعمال قدرت سیاسی می کردند، اما به غلط از انجام چنین عملی بازداشته شدند. فقط در زمان امامت حضرت علی علیه السلام (۶۵۶-۶۶۱) قدرت سیاسی و مذهبی به واقع در اختیار این امام معصوم بود، درحالی که به اعتقاد شیعیان این قدرت باید در تمام زمانها و دورانها در اختیار امامها باشد. در دهه های اول دورهٔ اسلامی، شیعیان در جستجوی یافتن یکی از نوادگان پیامبر بودند که خود را به عنوان خلیفه یعنی حاکم مذهبی و سیاسی مسلمانان تثبیت نماید و گاهی اوقات حتی برای رسیدن به این هدف قیام نیز کردند. اما در قرن هشتم میلادی، بنابه توصیهٔ امام جعفر صادق علیه السلام (تاریخ فوت ۷۶۵ میلادی)، امام ششم شیعیان، شیعیان تا اندازه زیادی از شورش دست برداشتند. شیعیان دوازده امامی که اکثریت قوم شیعه را تشکیل می دهند، در اقدامی مصلحت آمیز، طرز

۴. سیاست اسلامی، مهران تمدن فر، صفحه ۲۹.

برخورد آرام و مسالمت آمیزی را در قبال دولت اتخاذ کردند تا خشم دولت سنی تثبیت شده را تحریک نکنند.

بعضی را اعتقاد این است که در سال ۸۷۳ میلادی وقتی امام یازدهم بدون برجا گذاشتن پسری جهت برعهده گرفتن امامت به عنوان امام دوازدهم، درگذشت، امامت نیز خاتمه یافت. حداقل چهارده فرقه شیعی توسعه یافتند که هر یک راه حل خاصی برای مشکل امام غایب عرضه کرد.

شیعیان اثنی عشری بر این عقیده اند که امام دوازدهم در حدود سال ۸۷۰ در شهر سامرا متولد شده است مادر ایشان یک زن اسیر به نام نرگس بود. از آنجا که مقامات سیاسی در صورت اطلاع از وجود این پسر او را به قتل می رساندند، وی از نظرها پنهان شد و فقط نزد معتقدان خاص ظاهر می شود.

امام دوازدهم [عج] در غیب زنده و همیشه در جهان حاضر است اما دیده نمی شود. انتظار می رود امام دوازدهم به عنوان ناجی، دوباره به این جهان بازگردد تا عدالت را در جهان برقرار کند. وی نامه های مختلفی دارد و امام زمان، امام غایب و مهدی، از جمله نامه های اوست.^۵

از سال ۸۷۳ میلادی تا ۹۴۱ میلادی دوره غیبت صغری نامیده می شود که در آن دوره امام دوازدهم از طریق تماس با مؤمنان مختلف همچنان رهبری جامعه را برعهده داشت. در آغاز دوره غیبت تعدادی از «وکلای» امام که اعتراف می کردند با امام غایب در تماس هستند، برای برعهده گرفتن جامعه شیعیان قدم جلو گذاشتند و برای امام «خمس» جمع آوری کردند. تماس مستقیم با امام پایان گرفت و وقتی «علی السامری» (تاریخ فوت ۹۴۰ یا ۹۴۱) که «وکیل» امام در بغداد بود به پیروان خود وصیت کرد که او آخرین وکیل امام خواهد بود، غیبت کبری شروع شد.

با شروع غیبت کبری، مرجعیت مذهبی و رهبری جامعه شیعی به علما رسید. علما، به عنوان قضات اسلامی قوانین مذهبی و قوانین مربوط به وضع اجتماعی فردی را

۵. جزئیات مربوط به غیبت از کتاب مأموریت اسلام، نوشته عبدالعزیز ساجدینا، صفحات ۳۹-۵۶ گرفته شده اند.

تفسیر کردند. آنها وظایف آموزشی و رفاهی امام غایب، از جمله جمع آوری خمس را که مدتی بود بی مسئول مانده بود، برعهده گرفتند، اما هیچگونه ادعایی نسبت به قدرت سیاسی امام نداشتند. قدرت سیاسی به سران حاکم که سنی بودند تفویض شد. علما، فاصله شیعیان از سیاست را حفظ کردند و ارزش جو سیاسی را تا سرحد بی‌علاقگی اما نه تا سرحد نافرمانی پایین آوردند. در مورد ماهیت قدرت سیاسی که باید در غیاب امام بدست آید، توافقی بدست نیامد. امید به روی کار آمدن دولت عادل حول محور بازگشت امام می‌چرخید، هرچند همه می‌دانستند که برای ظهور مجدد وی لازم است مسلمانان جامعه‌ای بوجود آورند که برای ظهور امام دوازدهم ایمن باشد.

در طول قرون مختلف، علما از طریق «اجماع» و «عقل» قوانین سنتی و قرآنی را توسعه داده و مشخص تر نمودند چون احکام قرآنی کلی هستند و لازم است بسط داده شده و مشخص تر گردند. در قرن هفدهم نهضت اخباری در جامعه شیعی «اجماع» و «عقل» را به عنوان مرجع موثق رد کرد. جنبش اخباری فقط قرآن و اخبار (سنت) را به رسمیت می‌شناخت و موضعگیری آن از این قرار بود که مؤمنان خود می‌توانند «اخبار» را تفسیر کنند.^۶ در قرن هجدهم «آقا محمدباقر بهبهانی» (۱۷۰۵-۱۷۹۱) مکتب علوم فقهی «اصولی» را رواج داد که همان گونه که از نام آن برمی آید براساس اصول است. اصولی‌ها هر چهار مرجع قانونی (اجماع، عقل، اخبار و قرآن) را قبول دارند و معتقدند مجتهدان قادرند از طریق بکارگیری عقل خود قوانین قرآنی را تشخیص دهند. مؤمنان باید از مجتهدان زنده پیروی کنند، زیرا فقط مجتهدان به قدر کافی از جزئیات مربوط به قوانین و مقررات مذهبی اطلاع دارند که بتوانند بدون مرتکب شدن خطایی، به این قوانین وفادار و مقید باشند.

پیروزی اصولی‌ها بر اخباری‌ها در قرن هجدهم به شیعیان امکان داد خود را با نیازهای جدید مطابقت دهند. اصولی‌ها با تأیید اجتهاد مجتهدین زنده، «عقل» را

۶. امروزه جنبش اخباری در عراق و در نوار باریکی در جنوب این کشور که از سوق الشیوخ تا مرز ایران ادامه دارد و شامل بصره می‌شود، همچنان پابرجاست. به کتاب اسلام شیعی، نوشته موجان مومن، صفحه ۲۲۵ مراجعه شود.

به عنوان منبعی برای فقه اسلامی تقویت می کنند و به افراد اجازه می دهند در شکل دادن جامعه مشارکت داشته باشند. اجتهاد که توافق نظر علما به آن مشروعیت بخشید، امکان داد سیستم فقهی توسعه یافته ای پی ریزی شود. مجتهدان و بویژه، مرجع تقلید، به عنوان مفسر قوانین الهی و مرجع مذهبی نهایی در روی زمین عمل می کنند. در مورد مباحث مذهبی، علما خود را، در مجموع، معصوم می دانند.^۷ اصل تقلید در نزد اصولی ها هر فرد شیعه ای را متعهد به پیروی از يك مجتهد می سازد و به این وسیله شیعیان را تابع مرجع روحانی می سازد. تعداد پیروان هر مجتهدی نمایانگر رتبه او بوده است. مجتهدی که پیروان زیادی داشته باشد مرجع تقلید است و «آیت الله» لقب دارد. روحانیون نیز مانند دیگر شیعیان از يك مرجع تقلید پیروی می کنند و در مورد روحانیون محلی با توجه به پابندی آنها به احکام مرجع تقلید قضاوت می شود.

در اواسط قرن نوزدهم میلادی، مرتضی انصاری، مرجع تقلید شیعیان (۱۸۶۴-۱۸۰۰) «پیروی از عالم ترین فقیه را يك وظیفه مطلق» اعلام کرد و به این ترتیب ایده رهبری متمرکز را وارد جامعه روحانیت شیعه کرد.^۸ مذهب شیعی فاقد سلسله مراتب متشکلی برای روحانیت است، اما مراجع تقلید در رأس يك سلسله مراتب غیر رسمی قرار دارند که گاهی اوقات زیر نظر يك «مرجع تقلید مطلق» است. مرجع تقلید مطلق از طرف دیگر مراجع به عنوان عالم ترین فرد شناخته می شود. هیچگونه روش معینی برای مشخص کردن اینکه چه کسی از همه عالم تر است، وجود ندارد و مراجع تقلید با بدست آوردن مقام «رهبری گروهی» به مدت طولانی در راه رسیدن به این مقام با هم رقابت داشته اند. (به جدول شماره ۶-۱ مراجعه شود). «عباس امانت» به شکلی قانع کننده استدلال کرده که فقط وقتی مردم با دادن مالیاتهای مذهبی به يك مرجع تقلید و احترام گذاشتن به او، دیگر مراجع را وادار می کند که به شخصی که جامعه مشخص کرده، احترام گذارند و تسلیم نظر او شوند، در آن صورت يك مرجع تقلید مطلق پدیدار می شود.^۹

۷. مذهب و سیاست، شاهرخ اخوی، صفحه ۷.

۸. نقش علما، جوآن کول، صفحه ۴۴.

۹. رهبری روحانیت، عباس امانت، صفحه ۱۲۴.

جدول شماره ۶-۱

محل سکونت	سال	مراجع تقلید مطلق
نجف	۱۸۶۴- اواخر دهه ۱۸۵۰	شیخ مرتضی انصاری
	۱۸۶۴-۱۸۸۲	رهبری گروهی علما
سامرا	۱۸۸۲-۱۸۹۶	میرزا حسن شیرازی
	۱۸۹۶-۱۹۱۱	رهبری گروهی علما
نجف	۱۹۱۱-۱۹۱۹	محمد کاظم یزدی
کربلا	۱۹۱۹-۱۹۲۰	محمد تقی شیرازی
نجف	۱۹۲۰-۱۹۲۰	شیخ فتح الله اصفهانی (الشریعه)
	۱۹۲۰-۱۹۴۲	رهبری گروهی علما
نجف	۱۹۴۲-۱۹۴۶	ابوالحسن اصفهانی
کربلا	۱۹۴۶-۱۹۴۷	آقا حسین قمی
قم	۱۹۴۷-۱۹۶۱	آیت الله محمد حسین بروجردی
	۱۹۶۱-۱۹۷۸	رهبری گروهی
تهران	۱۹۷۸-۱۹۸۹	آیت الله [امام] روح الله خمینی [ره]

مسئولیت مراجع، تصمیم‌گیری در مورد شرعی و مجاز بودن فعالیت‌هاست. زمانی که يك مرجع تقلید مطلق وجود داشته باشد نباید اعلامیه‌های مذهبی او با احکام صادره از سوی دیگر علما تضاد داشته باشد. برخی از مراجع تقلید، مسئولیت روحانی خود را محدود تفسیر کرده‌اند تا انجام فعالیت عملی را رد کنند، اما دیگران آن را وسیع تر تفسیر کرده و شامل انجام فعالیت‌های عملی دانسته‌اند.

آیت الله «کاظم یزدی» و آیت الله بروجردی تفسیر محدودی از مسئولیت خود داشته‌اند. به گفته آیت الله «اریاب اصفهانی» که او نیز از پیروان مکتب سکوت بود: «وظیفه ما نصیحت و موعظه است نه جنگیدن».^{۱۰} تفسیر وسیع تر یا عمل گراتر توسط آیت الله محمد تقی شیرازی ارائه شده است. وی از فعالان اصلی در قیام ۱۹۲۰ عراق

۱۰. نقل از کتاب مدرنیسم در اسلام شیعی، نوشته دلیو میلوارد، صفحه ۱۱۵.

علیه انگلیسی‌ها بود. بعد از او نیز امام خمینی [ره] نماینده این گروه بوده است. این دو مرجع تقلید مسئولیت خود را به این شکل تفسیر می‌کردند که انجام فعالیت‌هایی را برای به کرسی نشاندن آنچه که حق می‌دانستند، شامل می‌شد. زمانی که یک مرجع تقلید مطلق در قید حیات است، نظرات او لزوماً بر موضعگیری علمای معاصر تأثیر می‌گذارد.

واضح است که دانشمندان اسلامی همواره مدعی بوده‌اند نصیحت و موعظه دولتها حق و وظیفه آنهاست، اما آیا مردم عادی همچنین حقی دارند؟ در دو آیه قرآن مردم به مشورت کردن خوانده شده‌اند و این رهنمودی است که می‌تواند به این شکل تفسیر شود که لازم است مردم در اداره امور مشارکت داشته باشند. در آیه ۳۸ سوره «شورا» به «افرادی که با مشورت، امور خود را انجام می‌دهند»، زندگی جاودانی در کنار خداوند وعده داده شده است. این آیه بخشی از یک سری طولانی از مشخصات افراد پرهیزگار است و بنابراین لزوماً شامل دولت نمی‌شود. آیه دیگری شامل رهنمودهایی از جانب خداوند برای حضرت محمد [ص] است و به شکل روشن‌تری به روابط مردم و حاکم آنها مربوط می‌شود. به ظاهر این آیه محمد [ص] را به مشورت می‌خواند، اما به او می‌گوید که تصمیم نهایی را باید خودش بگیرد:

«این رحمت خداوندی بود که تو (محمد) با آنها بفرمی رفتار کردی. اگر با آنها تندخویی نموده بودی یا سنگدلی کرده بودی همانا از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس در گذر از (خطای) ایشان و آمرزش خواه مرایشان را و مشورت کن با آنها در کارها، پس چون عزم کردی توکل کن به خدا، بدرستی که خداوند دوست دارد توکل کنندگان را (به خدا).»

سوره آل عمران، آیه ۱۵۹

رهنمودهای قرآنی درباره شورا و مشورت معمولاً به این شکل تفسیر شده‌اند که یعنی دولت باید در انجام امور با شهروندان برجسته و مهم و نه هرکسی، مشورت کند و مجبور هم نیست که توصیه‌هایی را که به آن می‌شود بپذیرد. در عمل، دولتها در کشورهای اسلامی اغلب اوقات حتی مشورت را کنار گذاشته‌اند.

در اجرای احکام شرعی شیعیان و سنی‌ها هر دو از «اجتهاد جمعی» حمایت

کرده‌اند که اجتهاد جمعی عبارت است از نیل به توافق نظر همگانی در مورد مفهوم شریعت از طریق گروهی یا شورایی از روحانیون بلندپایه، اما هنوز مجتهدان به صورت فردی احکام خاص خود را صادر می‌کنند.^{۱۱} احتمالاً چون شیعیان گروه اقلیتی در جهان اسلام هستند و چون قرآن مشورت را اجباری اعلام نکرده، علمای اثنی‌عشری از اعتراف به اینکه نظر اکثریت، نظر درست و برحق است خودداری کرده‌اند.^{۱۲} با این حال در تشیع، اقشار روحانی و خانواده‌های مهم در تعیین رهبری مذهبی نقش عمده ایفا کرده‌اند. شیعیان مقید، روحانیونی را به‌عنوان مرجع برمی‌گزینند و از آنها پیروی می‌کنند و مالیاتهای مذهبی خود را به آنها می‌پردازند. بنابراین، رهبران روحانی برای حفظ موقعیت خود به حمایت داوطلبانهٔ جامعه شیعه بویژه، دیگر روحانیون و آن بخش از جامعه مؤمنان که درآمد و دارایی‌های هنگفتی دارند، متکی و وابسته هستند.^{۱۳} در مورد سازمانی مثل حزب الدعوة، اعضا، يك راهنمای روحانی را انتخاب می‌کنند که بعداً به عنوان يك رهبر گروهی عمل می‌کند. این روند اطمینان می‌دهد که روحانیون در ابتدا به نظرات پیروان خود و پیروان بالقوهٔ خود اهمیت می‌دهند اما وقتی يك رهبر روحانی به يك مقام مهم رسید و مرجع قدرت شد، دیدگاههای او خود مرجع است.

در زمینه قانون مربوط به موقعیت اجتماعی فردی، همان‌گونه که از قدیم تفسیر شده، شرع وظایف بیشتری برای مردان نسبت به زنان به لحاظ حقوقی قائل شده است. ازدواج در جامعه اسلامی مانند جامعه عرب قبل از اسلام عبارت بوده از واگذارشدن زنی از يك مرد یعنی پدرعروس به مرد دیگری یعنی شوهر آینده‌اش. يك مرد مسلمان می‌تواند خارج از جامعه اسلامی زنی اختیار کند، اما يك زن

۱۱. سیاست اسلامی، مهران تمدن‌فر، صفحات ۹۰ و ۱۰۷.

۱۲. افکار سیاسی اسلامی مدرن، حمید عنایت، صفحه ۱۹. در تاریخ فرقه‌های شیعه‌ای بوده‌اند که دولت آنها نسبت به دولتهای معاصر آنها، کاملاً دموکراتیک بودند اما شیعیان اثنی‌عشری معتقد بوده‌اند اصل قرآنی شورا باید با مشورت دولت با علما به اجرا درآید.

۱۳. من این واقعیت را از زبان يك شیعهٔ عراقی مهم شنیدم که به فرد دیگری گفت «بدون افرادی مثل پدر من و شما، آیت‌الله حکیم چه کاری می‌توانست بکند؟»

مسلمان چنین اجازه‌ای ندارد. يك مرد می‌تواند چند همسر داشته باشد اما زن نمی‌تواند بیش از يك شوهر اختیار کند.^{۱۴}

در زمان پیامبر اسلام، زن و مرد از هم جدا نبودند و زنان مسلمان چادر نداشتند. متعاقباً در تفسیر آیه ۳۱ از سوره نور گفته شد که لازم است این دو از هم جدا شوند و زن باید حجاب داشته باشد (تمام بدن به جز دست‌ها و صورت او پوشیده باشد):

«و بگو به زنان با ایمان که فرو گیرند دیده‌هاشان را و نگهدارند عفتشان را و ظاهر نسازند زیبایی و زینت خود را مگر آنچه (معمولاً) آشکار آید از آن و باید چادرهاشان را بر گریبانها بکشند و آشکار نسازند زیبایی و زینت خود را مگر به شوهرانشان، پدرانشان، پدران شوهرانشان، پسرانشان...»

قرآن همچنین به مردها فرمان می‌دهد «نگاهشان را فرو گیرند و عفت خود را نگهدارند» (آیه ۳۰، سوره نور) اما جوامع اسلامی از قدیم زنان را به حفظ عفت واداشته‌اند اما به مردها در انتخاب راه خود آزادی عمل قابل ملاحظه‌ای داده‌اند.

در ارتباط با نظر شیعیان در قبال مسلمانان سنی، در افکار معاصر شیعیان، سازش همواره يك عنصر همیشگی بوده است. در سال ۱۹۵۰ آیت‌الله محمدحسین آل کاشف‌الغطاء (۱۹۵۴-۱۸۷۶)، که مرجع تقلید بسیاری از شیعیان عراقی بود، از تلاشهایی که در جهت همبستگی با مسلمانان سنی می‌شد، بشدت حمایت کرد.^{۱۵} او

۱۴. همان‌طور که همه می‌دانند، قرآن با مجبور کردن مرد به رعایت عدالت و مساوات که در واقع امری ناممکن است، چندهمسری را منع کرده است اما مشخص کردن این شرط در قانون دشوار است. از نظر من در اسلام چند همسری برای مرد مجاز است اما چند همسری برای زن مجاز نیست. (نویسنده) در این باید توجه داشت که نویسنده تنها به ارائه دیدگاههای خود می‌پردازد و بی‌گمان دیدگاه وی در این باره نمی‌تواند به عنوان يك سند شرعی و عرفی در اسلام تلقی شود.

۱۵. مذهب و سیاست، شاهرخ اخوی، صفحه ۲۲۳. کلمه «آل» در آل کاشف‌الغطاء به معنی «نواده» و «از خانواده» است. کاشف‌الغطاء اولیه همان شیخ جعفر النجفی (۱۸۱۲-۱۷۴۳) است که کتاب کاشف‌الغطا از اوست. وی به کاشف‌الغطاء (فاش‌کننده خطاها) معروف شد و پسران او نیز به «آل کاشف‌الغطا» معروف شدند و چندی از آنها از علمای بلندپایه بودند. حسن آل کاشف‌الغطا (فوت ۱۸۴۶) از نوادگان او، رهبر شیعیان عراق بود.

حتی حکم کرد که اعتقاد به امامت که مهم‌ترین وجه اختلاف دینی میان شیعی و سنی است، اجباری نیست. آیت‌الله بروجردی (۱۸۷۵-۱۹۶۱)، مرجع تقلید مطلق در دهه ۱۹۵۰ نیز برای نزدیک‌کردن شیعه و چهار مکتب سنی با محمود شلتوت، «شیخ الازهر» در قاهره همکاری و فعالیت کرد.^{۱۶}

تفسیرهای آیت‌الله صدر

با توجه به ادامه یافتن غیبت امام و انقراض پادشاهی هاشمی در عراق واکنش آیت‌الله صدر در برابر مشکل علمای عراقی در نیل به يك دولت مشروع عبارت بود از فعالیت برای تثبیت سیاست اسلامی و به این ترتیب کمک گرفتن از دولت در راه اجرای رهنمودهای الهی از طریق واداشتن مؤمنان به «امر به معروف و نهی از منکر». از نظر وی، نوع بشر ذاتاً خوب، اما ضعیف است. او در آرزوی جامعه‌ای بود که مسلمانان را از ضعف‌ها و خطاها محافظت کند و فرمانبرداری از اراده خداوند را محتمل‌تر سازد. او انتظار داشت که نظام اجتماعی اسلامی با مشخص کردن زمانی در طول روز برای ادای نماز، با تغییر ساعات کار در طول ماه رمضان و با دیگر تسهیلات برای رعایت قوانین و احکام دینی، به مردم کمک کند تا به تعهدات دینی خود مقید و وفادار باشند. در این راه، باید خطاکاران به فرمانبرداری از قوانین و احکام ترغیب می‌شدند و به هر صورت ممکن دینداری تقویت می‌شد.

آیت‌الله صدر به عنوان مرجع اکثر شیعیان عراق، علما را مسئول رهبری مبارزه در راه نیل به دولت اسلامی می‌دانست:

«از آنجا که امامت، تداوم پیامبری بود، به همان ترتیب، بعد از غیبت کبری، امامت به مرجعیت ختم شد... روحانیون شیعه با کمک مسلمانان پرهیزگار و منکوب شده... به مبارزه برای حکومت پیامبران و امامان که تنها دولت قانونی و عادل بود و همه مردم در تمام سنین و همه بشر دوستان همواره در راه آن مبارزه و جنگ کرده‌اند، ادامه دادند.»^{۱۷}

۱۶. ریشه‌های انقلاب اسلامی، حامد الگار، صفحه ۴۲.

۱۷. سیستم سیاسی اسلامی، آیت‌الله صدر، صفحه ۷۲.

زمانی که حضرت محمد[ص] درگذشت، پیامبری جای خود را به امامت داد و وقتی امام دوازدهم غایب شد، امامت جای خود را به مرجعیت داد. تصمیمگیریهایی محمد[ص] جای خود را به تصمیمگیریهایی امامان و بعداً به تصمیمگیریهایی مراجع تقلید داد.

رهنمودهای خداوند به حضرت محمد[ص] در مورد مشورت با مردم همچنان پابرجا بود اما در آن، وسیله و راه مشورت مشخص نبود. هرچند درگذشته اعتقاد بر این بود که مشورت با افراد بانفوذ کافی است، آیت الله صدر معتقد بود «تغییر یافتن شرایط و اوضاع» و نظارت قضایی در دولت اسلامی، «تشکیل مجمعی متشکل از نمایندگان واقعی مردم» را ضروری و ممکن می‌سازد.^{۱۸} آیت الله صدر در مقدمه کتاب اقتصاد ما تأکید می‌کند که بشر جانشین و خلیفه خداوند در روی زمین است و این ایده به معنای واگذارشدن قدرت و مسئولیت به عهده اوست.^{۱۹}

آیت الله صدر در سال ۱۹۷۹ چهار اصل را برای يك جمهوری اسلامی فهرست وار عرضه کرده است:

- ۱- حاکمیت مطلق متعلق به خداوند است.
- ۲- احکام اسلامی اساس قانونگذاری را تشکیل می‌دهند. مراجع قانونگذار می‌توانند هر قانونی را که با اسلام تضادی نداشته باشد، به اجرا درآورند.
- ۳- مردم به عنوان خلفای خداوند، از قدرت اجرایی و قانونگذاری برخوردارند.
- ۴- هر قاضی‌ای که دارای اعتبار مذهبی باشد نماینده اسلام است. او با تأیید فعالیت‌های اجرایی و قانونگذاری به آنها مشروعیت می‌بخشد.^{۲۰}

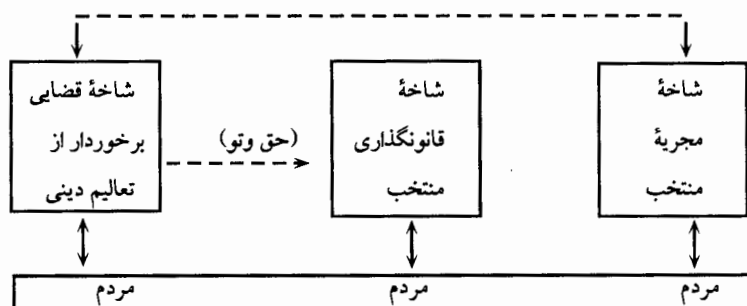
۱۸. همان منبع، صفحه ۸۲. آیت الله صدر در بحث درباره سیستم سیاسی اسلامی توضیح نمی‌دهد که این شرایط جدید چه هستند اما احتمالاً منظور او افزایش سطح تحصیلات و ارتباطات در جوامع مدرن است و این تغییرات به شهروندان امکان داده بهتر در اداره امور خود مشارکت کنند و سطح توقعات آنها را بالا برده است.

۱۹. اسلام و مکاتب اقتصادی، محمدباقر صدر، صفحه ۲۹. آیت الله صدر تنها روحانی‌ای نبود که مدعی شد قدرت اجرایی و قانونگذاری باید به شکل اشتراکی به مردم واگذار شود.

۲۰. سیستم سیاسی اسلامی، محمدباقر صدر، صفحات ۷۵-۸۰.

آیت الله صدر در واگذاری مسئولیت اداره کشور جامعه اسلامی را به شکلی پیش بینی کرد که خودش در چارچوب قوانین اسلامی بر خود حکومت کند و قوانین اسلامی قدرت دولت را محدود کنند و روحانیت به عنوان مفسر و داور این قوانین عمل کند و این همان چیزی است که در جامعه اسلامی از قدیم سنت مرسوم بوده است. او معتقد بود که تا زمانی که قضات اسلامی در موقعیتی قرار دارند که تشخیص دهند تفسیرهای عمومی و رایج انحراف آمیز نیست، لزومی ندارد که مردم برای درک و تفسیر کلمات خداوند از تعالیم مذهبی کامل برخوردار باشند. او مرجع قدرت سیاسی را به شکلی که در تصویر شماره ۶-۱ آورده شده، مشخص ساخت. وی سه شاخه برای دولت مشخص کرده که شاخه های اجرایی و قانونگذاری آن از سوی مردم انتخاب می شوند، اما معین نکرد که هیأت قضایی چگونه برگزیده می شوند و در مورد رابطه شاخه قانونگذاری و مجریه توضیحی نداد. اصول قانونی برای حکومت از نظر او در قرآن و حدیث مشخص شده، اما شرح جزئیات مربوط به اجرای آن را به عهده رهبران سیاسی گذاشته است.

خداوند



تصویر شماره ۶-۱. مرجع قدرت سیاسی طبق فرمول آیت الله صدر

گفته می شود آیت الله صدر از جمله مراجع تقلید بوده که اصل شورا را برای انتخاب مرجع قدرت اجرایی در دولت اسلامی اتخاذ کرده است.^{۲۱} حتی با این وجود،

۲۱. احیای اسلامی، مارس و آوریل ۱۹۸۱، صفحه ۵.

دیدگاه او درباره حکومت اسلامی، حکومت اکثریت نیست. آیت الله صدر ایده حکومت اکثریت را رد کرد و آن را به معنای تسلیم بشر در مقابل بشر می دانست.^{۲۲} در دیدگاه عمومی شیعی، اعتقاد بر این است که فقط خداوند حق دارد روش زندگی بشر را معین کند.

استراتژی آیت الله صدر برای نیل به حکومت اسلامی مستلزم تغییر دادن روش دوری از سیاست بود. آیت الله صدر این کناره گیری شیعیان را از سیاست علت توسعه جامعه به شکلی غیر قابل قبول می دانست. علما که از سیاست جدا شده اند فقط در مورد قوانین فردی اجتهاد داده اند و قوانین مربوط به جامعه را نادیده گرفته اند. آیت الله صدر عدم کارآیی حاصل از این روند را در زمینه قوانین اجتماعی عامل وضع مسأله آفرین جامعه مسلمانان می دانست.^{۲۳} راه چاره پیشنهادی او عبارت بود از: ۱. تحریک بیداری اسلامی در مردم تا خواهان دولت اسلامی شوند و برای رسیدن به آن تلاش کنند.

۲. تفسیر قوانین اسلامی خاصی تا تفسیرهای نامناسب از گذشته حذف شوند و به این وسیله بر جاذبه اسلام به عنوان یک ایدئولوژی مدرن افزوده شود. راه رسیدن به هدف دوم وجود مجتهدانی بود که از طریق توانایی خود در تفسیر قوانین بتوانند شرایط اجتماعی و سابقه متون مختلف را مورد توجه قرار دهند و فقط به سنت نپردازند.^{۲۴}

وسیله رسیدن به هدف نخست یعنی دولت اسلامی، همان مردم بودند: «شرط اصلی برای موفقیت هر عملیاتی در راه تأسیس یک فرهنگ نوین یا برای انجام مبارزه ای وسیع علیه عقب ماندگی عبارت است از به حرکت واداشتن توده ها زیرا این حرکت آنهاست که نشانه پیشرفت آنها، توسعه اراده آنها و آزاد شدن توانایی های درونی آنهاست. اگر توده ها توسعه پیدا نکنند در وضع فعلی هیچ چیز،

۲۲. بشر عصر حاضر و مسأله اجتماعی، آیت الله صدر، صفحات ۱۷۲-۱۶۵.

۲۳. سیستم سیاسی اسلامی، آیت الله صدر، صفحات ۴۸-۴۵.

۲۴. همان منبع، صفحات ۵۳-۵۱.

تغییری بوجود نخواهد آمد.»^{۲۵}

نهضت اسلامی که بازتاب جهانی بودن اسلام است، در ایدئولوژی خود، بین‌المللی است نه ملی. محور وفاداری شهروندی در دولت اسلامی همان اسلام است نه ناسیونالیسم. اسلامگرایان تصریح می‌کنند که ناسیونالیسم عربی همان معادل مدرن قبیله‌گرایی عرب است که ظهور اسلام باعث جایگزین شدن برادری اسلامی بجای آن شد. قرآن صریحاً قبیله‌گرایی و احساس برتری گروهی بر هر اساسی جز براساس پرهیزگاری را محکوم می‌کند. آیت‌الله «مرتضی مطهری» (تاریخ شهادت ۱۹۷۹) که مورد احترام بسیار اسلامگرایان عراقی بود، به نقل از «علامه طباطبائی» می‌نویسد: «اسلام نقش تبعیض‌های قبیله‌ای و قومی را خنثی و منسوخ کرده و از واگذاری هر نقش مؤثری به آنها در دگرگونی (ساختار) جامعه بشری امتناع کرده است.»^{۲۶}

اصول اقتصادی

آیت‌الله صدر معتقد بود که اسلام از تمامی اصول لازم برای سازماندهی حیات اقتصادی برخوردار است، زیرا اسلام يك سیستم جامع است که در تمام زمینه‌های زندگی رهنمودهایی را ارائه می‌دهد. آیت‌الله صدر انتظار داشت از قوانین موجود و قوانینی که از قوانین موجود استخراج می‌شود، يك سیستم اقتصادی اسلامی برای جامعه اسلامی معاصر - زمانی که مسلمانان به خودمختاری دست یابند و در موقعیتی قرار گیرند که خودشان تصمیمات اقتصادی خود را اتخاذ کنند - بیرون آید. آیت‌الله صدر در کتاب اقتصاد ما اصول اساسی يك اقتصاد اسلامی را به این شکل مشخص کرد:

۱. مالکیت چندجانبه، یعنی، هم مالکیت خصوصی و هم مالکیت عمومی.
۲. آزادی اقتصادی در زمینه‌های تولید، تبادل و مصرف که قوانین روشن، حدود آن را معین می‌سازد.

۲۵. همان منبع، صفحات ۲۵-۲۶.

۲۶. جامعه و تاریخ، مرتضی مطهری، صفحه ۳۴.

۳. عدالت اجتماعی که تعادل و مسئولیت متقابل اساس آن است.^{۲۷}

آیت الله صدر در کتاب فلسفه ما که در سال ۱۹۵۹ نوشته شده، دو وظیفه برای دولت اسلامی مشخص کرده است: آموزش تعالیم اسلامی به مردم و بازگرداندن مردم به اصول، در صورت منحرف شدن آنها.^{۲۸} آیت الله صدر در رساله ۱۹۷۹ خود در مورد دولت اسلامی که در زمان تحقق دولت اسلامی در ایران نوشته شده، سه مسئولیت برای دولت اسلامی معین کرده است: ترویج دانش مردم در زمینه اسلام، اجرای قوانین اسلامی و تضمین عدالت اجتماعی.^{۲۹} اصل عدالت اجتماعی همواره در اسلام وجود داشته، اما آیت الله صدر با تفویض مسئولیت برقراری عدالت اجتماعی به دولت، در زمانی که می توانست در تحقق دولت اسلامی تأثیر گذارد، روی این اصل تأکید می کند.

قرآن قوانینی در مورد زکات و خمس که دو تعهد مالیات گونه برای مسلمانان است^{۳۰} و همچنین در مورد ارث دارد که همگی به عدالت اقتصادی در داخل خانواده و در جامعه بزرگتر مربوط هستند. شیعیان پرهیزگار از قدیم خمس خود را به علما پرداخته اند تا علما بتوانند مخارج فعالیت های خود را تأمین کنند، اما آیت الله صدر دولت اسلامی را متعهد و ملزم به تأمین هزینه های افرادی که نمی توانند در تولید مشارکت داشته باشند، کرد. این حرف به معنای آن است که دولت باید خمس را جمع آوری کند. برای آنکه دولتی بتواند در امر جمع آوری خمس موفق باشد، احتمالاً مجبور می شود این مالیات را مستقیماً از تمام مردم بگیرد و این اقدامی است

۲۷. اقتصاد ما، آیت الله صدر، صفحات ۱۲۳-۱۱۷.

۲۸. فلسفه ما، آیت الله صدر، صفحه ۳۲.

۲۹. مقاله «جمهوری اسلامی» در کتاب سیستم سیاسی اسلامی نوشته آیت الله صدر تاریخ ۶ ربیع الاول ۱۳۹۹ (اوایل فوریه ۱۹۷۹) را دارد که کمی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. این مقاله در پاسخ به سؤال گروهی از روحانیون لبنانی درباره اساس جمهوری اسلامی، نوشته شده است.

۳۰. جالب توجه است که روزنامه التیار الجدید، خمس را که در قرآن معین شده به این معنی تفسیر کرده که ۲۰ درصد، حداکثر مالیاتی است که دولت اسلامی قانونی می تواند از افراد بگیرد. التیار الجدید، ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۴، صفحه ۳۶.

که احتمالاً برای افرادی که عادت به پرداخت مالیات ندارند و احتمالاً برای افرادی که عادت دارند خمس خود را مستقیماً به راهنمای روحانی خود بپردازند، بدون توجیه عقلانی، خوشایند نخواهد بود.

آیت الله صدر در کتاب پایه‌های کلی بانکداری در جامعه اسلامی درصدد برآمد که تردیدهای عمومی دربارهٔ امکان ادارهٔ يك اقتصاد مدرن مطابق با اصول اسلامی را برطرف کند. وی این ادعا را که شیوهٔ اقتصاد اسلامی باید مسائل علمی نظیر رابطهٔ قیمت‌ها با تقاضا و راههای توسعه اقتصادی را توضیح دهد، رد کرد و معتقد بود که تنها توقع مشروع و منطقی از اسلام در زمینه اقتصاد این است که زندگی اقتصادی را براساس مفهوم عدالت اسلامی سازماندهی کند. عدالت در اسلام به این شکل معنا شده است: «عدالت در توزیع به تضمین شرایط معقول زندگی برای تمام اعضای جامعه و دادن آزادی به آنها برای بدست آوردن درآمد بیشتر بستگی دارد.»^{۳۱}

اعتقاد بر این است که در اسلام گرفتن بهره برای استفاده از پول مجاز نیست، اما يك مالك می‌تواند در مقابل اجازه دادن استفاده دیگران از اموال غیرپولی او، کارمزدی دریافت کند. داشتن زمین بدون استفاده از آن، عملی نادرست به‌شمار می‌آید و از این قانون این‌طور نتیجه‌گیری می‌شود که احتکار نیز ممنوع است. ممنوعیت دینی احتکار و جمع‌آوری پول، احتمالاً برای تشویق مسلمانان در جامعه اسلامی به قرض دادن پول، حتی بدون دریافت بهره است در سیستم بانکداری اسلامی، مردم از دو طریق می‌توانند به جامعه امکان دهند که از سرمایه نقدی آنها استفاده کند:

۱. با قراردادن پول خود در يك بانک دولتی برای وام‌دادن بدون بهره که در این صورت بانک تضمین می‌دهد سرمایه او به‌طور کامل و بدون آنکه ارزش خود را بر اثر تورم از دست داده باشد، به او بازگردانده می‌شود و از پرداخت زکات برای پولی که به این شکل قرض داده، معاف خواهد بود.

۲. با استفاده از بانک برای سرمایه‌گذاری پول خود در پروژه‌های اقتصادی که در این صورت صاحب پول برحسب نتیجهٔ آن پروژه اقتصادی، سود و زیانی را متحمل

۳۱. اسلام و مکاتب اقتصادی، آیت الله صدر، صفحات ۱۲۸-۱۲۹.

خواهد شد. پولی نیز که به این ترتیب قرض داده شود، از زکات معاف است.^{۳۲} مدرنیزه کردن اقتصاد، هدفی است که آیت‌الله صدر در مقدمه خود برای کتاب اقتصاد ما از آن حمایت کرده است: در قرآن کریم آمده: «و به آنها هر نیروی که می‌توانی عرضه کن.» این عرضه نیرو می‌تواند شامل نیروی اقتصادی باشد که می‌تواند با معیار تولید اندازه‌گیری شود و برای حفظ هویت و حاکمیت امت اسلامی از بیشترین درجه اهمیت برخوردار است.^{۳۳}

آیت‌الله صدر در کتاب اقتصاد ما علم و دانش و نتایج آن را مورد تأیید قرار داد: «در واقع جهان‌بینی در الهیات به معنای صرف‌نظر کردن از آرمانهای طبیعی یا ترمذ از حقایق علمی سالم نیست، بلکه این منظور مد نظر است که خداوند را به‌عنوان آرمانی فراتر (از طبیعت) در نظر می‌گیرد.»^{۳۴} جوانان غیرروحانی که مجذوب این نهضت شده‌اند، مدرنیزه شدن را به‌عنوان یک آرزوی اساسی و ضروری پذیرفته‌اند و به تحصیل در رشته‌های پزشکی، مهندسی، اقتصاد و امور اداری پرداخته‌اند تا به آن دانش و آگاهی مدرن و جدیدی که در جامعه اسلامی آتی مورد نیاز خواهد بود، دست یابند. اسلام‌گرایان عراقی به پیروی از آیت‌الله صدر در جهت آمیختن وحی و الهام با مدرنیسم در نوعی «بازسازی» جامعه، فعالیت می‌کنند.

آیت‌الله صدر از هر دو سیستم سرمایه‌داری و کمونیسم انتقاد می‌کرد و راه میانه‌ای را پیشنهاد می‌کرد که از مالکیت خصوصی محافظت کند اما محدودیتهایی را نیز شامل شود که برای اجتناب از محروم شدن واقعی بعضی افراد ضروری هستند. او پیشنهاد می‌کرد که یک پنجم از درآمد نفت عراق به تأمین اجتماعی و تهیه مسکن اختصاص یابد و همه مردم از آموزش و بهداشت رایگان برخوردار شوند.^{۳۵} آیت‌الله صدر در سطح بین‌المللی نیز سیستم‌های مادی‌گرا را تجاوز به کشورهای

۳۲. بانکداری در جامعه اسلامی، آیت‌الله صدر، صفحات ۱۷-۱۹.

۳۳. اسلام و مکاتب اقتصادی، آیت‌الله صدر، صفحه ۲۸.

۳۴. فلسفه ما، آیت‌الله صدر، صفحه ۱۵۱.

۳۵. نقل قول از محمدباقر صدر در کتاب سازمانهای شیعه در عراق، نوشته هانا باتاتو، صفحه ۱۸۲.

صلح دوست و استثمارکننده ثروت این کشورها می دانست.^{۳۶} آیت الله صدر این ایده مارکسیستی را که روش تولید تعیین کننده نظام اجتماعی است، رد می کرد، اما تصدیق می کرد که نظام اجتماعی دارای اهمیت مادی زیادی است، چرا که توزیع یا تقسیم نعمت های طبیعت به نظام اجتماعی بستگی دارد. از آنجا که او نظام اجتماعی را نتیجه انتخاب های بشر می دانست، آن را در مقابل تغییرات قابل تغییر می شمرد.^{۳۷} در مورد منابع نفتی کشور، آیت الله صدر در تفسیر اسلام می گفت که در این مورد مالکیت خصوصی مردود است زیرا منابع طبیعی، فرآورده و محصول کار فردی نیست. در عراق، قبلاً صنعت نفت تحت مالکیت دولت درآمده بود، بنابراین نیازی نبود در این زمینه تغییری انجام شود.

اصول اجتماعی

در جهان بینی آیت الله صدر، جامعه و افراد، هر دو موجودیت عینی دارند و از اهمیت مساوی برخوردارند.^{۳۸} از آنجا که انسانها به طور غریزی به یکدیگر محتاج هستند، همیشه به صورت گروهی در کنار هم زندگی می کنند. همان گونه که در این آیه قرآن آمده: «هر اُمّتی (در روز جزا) به کتاب اعمالش خوانده خواهد شد» (سوره جاثیه، آیه ۲۸)، افراد نه تنها مسئول کارهای خود، بلکه مسئول کارها و اعمال جامعه خود نیز هستند. این آیه از این تفسیر آیت الله صدر که از حق و مسئولیت مردم در مشارکت در اداره امور خود سخن گفته، حمایت می کند.

آیت الله صدر زنان را نیز جزء توده هایی به شمار می آورد که باید توسعه یابند و از عدالت اجتماعی برخوردار شوند. او خواهان تحصیل زنان و بهتر شدن موقعیت آنها بود و خرافه های قدیمی مربوط به زنان را رد می کرد. مسئولیت هایی که او به خواهرش، بنت الهدی واگذار کرد، شاهی بر سنت شکنی در نظرات وی نسبت به

۳۶. اسلام و مکاتب اقتصادی، آیت الله صدر، صفحات ۵۹-۶۰.

۳۷. همان منبع، صفحه ۳۴.

۳۸. سیستم سیاسی اسلام، آیت الله صدر، صفحه ۴۵.

زنان است. بنت الهدی بدون از دست دادن احترام خود، در خانواده‌ای زندگی می‌کرد که برخلاف سنت رایج، تحت سرپرستی مادرش، و نه یک مرد، قرار داشت. خانواده‌های مشهور دختران خود را به مدارس بنت‌الهدی می‌فرستادند و در آنجا آنها تحت تعلیم آموزگاران چون همسر «شیخ محمدمهدی آصفی» و خواهرش قرار می‌گرفتند.^{۳۹} در سی‌امین سالگرد بنیانگذاری حزب الدعوه، شیخ محمدمهدی آصفی ضمن سخنرانی دربارهٔ حزب الدعوه، «رواج آگاهی اسلامی در میان زنان برای نخستین بار» را در شمار دستاوردهای آن ذکر کرد.^{۴۰}

مردم غیرمسلمان در کشور اسلامی در انجام مراسم عبادی خود و شرکت در فعالیت‌های سیاسی آزاد هستند و این حقوقی است که احکام قرآنی برای آنها تضمین کرده است. افراد غیرمسلمان باید «جزیه» بپردازند که نوعی مالیات بجای زکات و خدمت نظام وظیفه است که برای مسلمانان معین شده است. در مقابل، مسلمانان نیز از آنها محافظت می‌کنند و خدمات خود را در اختیار آنها قرار می‌دهند.^{۴۱} از افراد غیرمسلمان انتظار می‌رود مطابق با حساسیت‌های جامعه اسلامی رفتار کنند و این رسم از قدیم در جامعه اسلامی مرسوم بوده است.

آیت‌الله صدر معتقد بود که منشأ خطاها در سیستم‌های اجتماعی غربی این است که منافع فردی را در ارجحیت قرار می‌دهند. وی از این روش که در سیستم‌های فردگرا مردم فقط برای خودشان احساس مسئولیت می‌کنند، انتقاد می‌کرد و معتقد بود که منفعت شخصی همواره منافع جامعه را به ارمغان نمی‌آورد. به عقیده او، آزادی در اسلام به معنای آزادشدن از اسارت خدایان دروغین مال و

۳۹. الحركت، خطیب بن النجف، صفحات ۵۴-۵۵.

۴۰. الجهاد، ۲۴ نوامبر ۱۹۸۶، صفحه ۴.

۴۱. جهاد، مرتضی مطهری، صفحه ۶۵. آیت‌الله مطهری از شاگردان آیت‌الله صدر بود و در اوایل دههٔ ۱۹۶۰ برای اصلاح افکار شیعیان و سازماندهی آنها گروهی از علمای ایران را گرد هم آورد. به کتاب عصر پهلوی، نوشته شاهرخ اخوی، صفحه ۲۲۵ مراجعه شود. آیت‌الله حکیم در پاسخ به سؤالات من در مورد خصوصیات جامعه اسلامی که نهضت اسلامی عراق در پی آن است، چند کتاب از آیت‌الله مطهری را به من داد.

شهوت و آزادی از سلطه نوع بشر است^{۴۲}، زیرا به گفته قرآن، «هیچیک از شما نباید کسی جز خداوند را ارباب خود بگیرد» (سوره آل عمران، آیه ۶۴). اسلامگرایان فعال عراقی به پیروی از آیت الله صدر خودشان عهده دار بازسازی جامعه شده اند، در حالی که در موضعگیری سنتی شیعه، باید منتظر می ماندند تا خداوند حضرت مهدی [عج] را برای انجام این کار برای آنها می فرستاد. تصمیمات مربوط به این که چه چیزی مفهوم مدرن و مطلوب را می دهد و فقط خارجی و فسادانگیز نیست، توسط اولیای دین اتخاذ می شوند. آیت الله صدر با ایده هایی که برای حل مسائل جامعه مسلمانان داشت، با پرهیزگاری و عفاف شخصی و با نفوذ خانوادگی اش شرایط لازم را برای رهبری شیعیان عراق داشت و درک وی از اسلام و تفاسیر او همچنان بسیار باارزش و معتبر است.

سیستم رهبری امام خمینی (ره)

این آیت الله صدر نبود که واقعاً دولت اسلامی را تحقق بخشید، بلکه امام خمینی [ره] بود که این ایده را به مرحله اجرا درآورد. همه ایده های امام خمینی درباره دولت اسلامی با ایده های آیت الله صدر یکی نبود، اما هیچیک از این ایده ها نیز کاملاً خشک و انتزاعی نبود. امام خمینی در کتاب کشف الاسرار چاپ ۱۹۴۳، این ایده سنتی شیعه را که علما باید از دولتهای مسلمان، حمایت کنند، مورد تأیید قرار داد. او همچنین اصرار داشت که دولتهای کشورهای اسلامی باید تابع قوانین اسلامی، به شکلی که علما تفسیر می کنند، باشند: «ما نمی گوئیم که دولت باید در دست فقها باشد، بلکه می گوئیم دولت باید مطابق با قانون خداوند اداره شود، زیرا رفاه کشور و مردم این امر را اقتضا می کند، و این کار، عملی نیست مگر با نظارت رهبران دینی»^{۴۳}.

بعد از حمله های دولت عراق به شیعیان در سال ۱۹۶۹، بسیاری از علما از این

۴۲. اسلام و مکاتب اقتصادی، آیت الله صدر، صفحات ۹۶-۹۷.

۴۳. اسلام و انقلاب، امام خمینی، صفحه ۱۷۰.

که دولتهای موجود را وادار کنند در چارچوب قوانین اسلامی عمل کنند، ناامید شدند. در اوایل سال ۱۹۷۰ امام خمینی در يك سری سخنرانی که در نجف ایراد کرد، ایده سیاسی و رادیکال تشکیل دولت اسلامی را مطرح کرد و از علما خواست که اعتبار سیاسی امام زمان را به کار اندازند. امام خمینی در حمایت از این موضعگیری خود، این «اصل تثبیت شده» را ذکر کرد که فقیه بر حاکم برتر است و بر او سلطه دارد و حدیث‌هایی را یادآور شد که علما را وارثان پیامبران خوانده‌اند.^{۴۴}

امام خمینی در سال ۱۹۷۰ در سخنرانی‌های خود خواستار «ولایت فقیه» بود و در عمل، اعتبار و حاکمیت علما را از دایره دین و مذهب تا سیاست توسعه داد. امام خمینی در آن زمان اشاره‌ای نکرد که دولت اسلامی باید تحت نظارت و سرپرستی يك عالم اسلامی بزرگ باشد که خودش جانشین خود را تعیین می کند. وی گفت که فردی که به عنوان ولایت فقیه انتخاب می شود، باید در علم و آگاهی از قوانین و در عدالت بر تمامی دیگر علما، برتری داشته باشد.^{۴۵} امام خمینی [ره] همچنین گفت: «این حرف به معنای آن نیست که ولایت فقیه به این ترتیب از قدرت مطلق برخوردار است و بر دیگر فقهای زمان خود برتر است و می تواند آنها را رد کند یا مقام بالاتر دهد. هیچگونه سلسله مراتبی وجود ندارد که يك فقیه را بالاتر از دیگری قرار دهد، یا به یکی بیش از دیگری اعتبار و قدرت ببخشد.»^{۴۶} به این ترتیب، امام خمینی [ره] ضمن تصدیق قدرت مذهبی محدود يك مرجع بر دیگر مراجع، در عین حال در کتاب کتاب البیع، نوشت: فقیهی که به عنوان حاکم سیاسی خدمت می کند، بر دیگر فقها برتری سیاسی دارد و آنها باید از دستورات سیاسی او اطاعت کنند.^{۴۷}

۴۴. همان منبع، صفحات ۹۹-۱۰۰. در همان سال یعنی ۱۹۷۰ حداقل دو تن دیگر از روحانیون با نفوذ ایران، خواستار دولت روحانی شده بودند و مشخصاً اعلام کردند که علما باید جمیعاً قدرت و اعتبار امام زمان را بکار اندازند. به کتاب انقلاب ایدئولوژیک در تشیع، امیر ارجمند، صفحات ۱۹۰-۱۹۱ مراجعه شود.

۴۵. اسلام و انقلاب، امام خمینی [ره]، صفحات ۵۹-۶۰.

۴۶. همان منبع، صفحه ۶۴.

۴۷. آیت الله امام خمینی، حمید عنایت، صفحات ۳۴۲-۳۴۳.

امام خمینی [ره] مانند آیت الله صدر بر این باور بود که مسلمانان وظیفه دارند دولت اسلامی برقرار کنند، اما امام خمینی این مطلب را با زبانی مؤکد بیان می کرد. وی اصرار داشت که زهبران مذهبی باید «تقیه» (پنهان کردن اعتقادات) را کنار گذارند و بر اساس اعتقادات مذهبی خود به فعالیت سیاسی بپردازند: «هر کس که ادعا کند تشکیل دولت اسلامی ضروری نیست، تلویحاً ضرورت اجرای قوانین الهی، جهانی بودن و جامع بودن این قوانین و اعتبار ابدی خود ایمان را نفی و انکار می کند.»^{۴۸} وی افزوده است: «زمانی که پیامبر اسلام [ص] جانشینی برای خود تعیین کرد، برای توسعه مقولات ایمان و قانون، این کار را نکرد، بلکه برای اجرای این قوانین و انجام سفارشهای خداوند این عمل را انجام داد.»^{۴۹}

امام خمینی [ره] مانند دیگر روحانیون برجسته شیعه در قرن بیستم در پی سازش با مسلمانان سنی مذهب بود. وی در نخستین پیام حج در سال ۱۹۷۰ بر وحدت همه مسلمانان تأکید کرد و خواستار رد افراد و نشریاتی شد که در صدد هستند بین سنی ها و شیعی ها اختلاف بیندازند.^{۵۰} بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، امام خمینی [ره] اعلام کرد که تعالیم چهار مذهب تسنن باید در شمار دروس تدریس شده در حوزه علمیه قم قرار داده شوند تا «آگاهی مسلمانان شیعه از قدرت بالقوه سنن سنی ها بیشتر شود و در صورت لزوم، از این قدرت بالقوه برای حل مسائل بخصوص در ایران استفاده شود.»^{۵۱} در سال ۱۹۸۰ امام خمینی [ره] فتوا داد که مسلمانان شیعی می توانند در پشت سر یک پیشنماز سنی نماز بگذارند. او به پیروان خود توصیه کرد که مانند سنی ها نمازهای پنجگانه روزانه را جدا جدا به جا آورند. شیعیان از قدیم این نمازها را در سه مرتبه به جا می آورند.^{۵۲} وی همچنین نوشت: «در اسلام بین ثروتمند و فقیر، بین سیاه و سفید و بین شیعی و سنی فرقی وجود ندارد.»^{۵۳}

۴۸. اسلام و انقلاب، امام خمینی، صفحه ۴۳.

۴۹. همان منبع، صفحه ۴۰.

۵۰. کیهان اینترنشنال، ۷ نوامبر ۱۹۸۷، صفحه ۳.

۵۱. ریشه های انقلاب اسلامی، حامد الگار، صفحه ۵۹.

۵۲. به کتاب نهضت اسلامی ۱۹۸۳-۱۹۸۲، کلیم صدیقی، صفحات ۳۰۶-۳۰۵ مراجعه شود.

۵۳. نقل قول از سیاست اسلامی، مهران تمدن فر، صفحه ۵۳.

دیگر روحانیون ایرانی نیز مشوق وحدت با سنی‌ها بوده‌اند.

اختلاف اساسی امام خمینی [ره] و آیت‌الله صدر عمدتاً در میزان قدرت کنترل روحانیت بر دولت است. در حالی که آیت‌الله صدر روحانیون را مسئول داورى درباره مشروعیت قوانین وضع شده توسط نمایندگان مردم، معین کرد، امام خمینی [ره] سیستمی را پیشنهاد کرد که در آن يك روحانی - ولایت فقیه - درباره قوانینی که دولت به تصویب می‌رساند، به قضاوت می‌نشیند. ولایت فقیه می‌تواند کاندیداهای قانونگذاری و فعالیت‌های مجلس قانونگذاری و همچنین کارهای دستگاه قضاییه و مجریه را در صورتی که آنها را خلاف شرع تشخیص دهد، باطل کند. ولایت فقیه، اعضای شورای نگهبان را منصوب می‌کند. که قدرت آنها از او نشأت می‌گیرد. این شورا به ولایت فقیه کمک می‌کند تا مقبولیت اعمال دولت و شایستگی کاندیداهای مناصب دولتی را تعیین کند. سلسله مراتب قدرت سیاسی که توسط امام خمینی [ره] ایجاد شده، در تصویر شماره ۶-۲ مشخص شده است. ولایت فقیه به عنوان نماینده خداوند بر کارهای دولت نظارت می‌کند و قدرت دارد تا اعمال دولت را باطل و بی‌اثر اعلام کند.

تصویر شماره ۶-۲. خطوط سلسله مراتب سیاسی که در ایران تحقق یافت



در زمینه سیاست اقتصادی تنوع نظرات تا اندازه‌ای مجاز بوده است. کاندیداهای مجلس شورای ایران که مورد قبول شورای نگهبان واقع شدند و نمایندگان منتخب،

نماینده دیدگاههای اقتصادی مختلفی، بویژه در زمینه عدالت اجتماعی در روستاها بوده‌اند. از آنجا که عدالت اجتماعی در اسلام مستلزم بهبود اوضاع اقتصادی همه مردم است، اصلاحات ارضی در رأس برنامه‌های سیاسی قرار داشته است. بسیاری از روحانیون از این ایده که باید به کشاورزان اجازه داده شود مالک زمینی باشند که روی آن کار می‌کنند، حمایت می‌کنند. روحانیون حاکم بر ایران به‌منظور انجام اقدامی در مورد زدودن فقر روستاها، به «اصل ضرورت» متوسل شده‌اند که به دولت امکان داده است مقداری از زمینهای زمینداران را به کشاورزان واگذار کند.^{۵۴}

در زمینه تولید و بازرگانی نیز دولت وامهای بدون بهره در اختیار صاحبان شرکتهای تولیدی کوچک قرار داده است. از نظر اقتصاد بین‌المللی نیز، خودکفایی، مهم‌ترین هدف امت اسلامی نامیده شده است. گفته می‌شود که وابستگی اقتصادی، باعث وابستگی سیاسی و اجتماعی می‌شود و جامعه وابسته را به دست‌نشانده خارجی‌ها تبدیل می‌کند. بنابراین لازم است که کشورهای اسلامی، زنجیرهای وابستگی اقتصادی را از هم بگسلند.^{۵۵}

در زمینه صدور انقلاب اسلامی نیز امام خمینی [ره] از تغییر کیش تمامی انسانها به اسلام حمایت کرد، اما تأکید کرد که صدور ایده‌ای با استفاده از زور، «صادرکردن» نیست، بلکه صدور اسلام باید از طریق تلاشهای جمهوری اسلامی برای ایجاد الگویی برای رویه درست و پسندیده انجام گیرد.^{۵۶}

۵۴. به کتاب زمین، قانون و عدالت اجتماعی، نوشته شائول بخاش، صفحات ۲۰۱ - ۱۸۶ مراجعه شود.

۵۵. عباس میرآخور از متخصصان معاصر در اقتصاد اسلامی سخنان آیت‌الله صدر را در مورد اهمیت خودکفایی اقتصادی نقل می‌کند. به کتاب وابستگی اقتصاد: نفی اسلام، میرآخور، صفحات ۱۵۸ - ۱۵۹ مراجعه شود.

۵۶. سیاست خارجی ایران، ر.ک. رمضانی، صفحه ۵۵.

فصل هفتم

دیدگاه اسلامگرایان عراق

اهمیت ابتکارات و طرحهای اسلامی از نظر فعالیتهای وایدنولوژی سیاسی شیعه در کنار گذاشته شدن شیوه قدیمی شیعیان، یعنی سکوت و ملایمت و در پیش گرفتن شیوه مداخله و فعالیت سیاسی است. مراجع تقلید شیعه وظایف و تعهدات روحانیت را در جهت فعالیت سیاسی مورد تجدیدنظر قرار داده و پیروان روحانی خود را به بسیج سیاسی جامعه شیعه رهنمون شده‌اند. این بسیج شدن گروه بزرگی از مردم که از قدیم محروم نیز بوده‌اند، موجب به هم خوردن سیستم تثبیت شده توزیع امتیازات سیاسی در عراق و لبنان شده و می‌تواند چگونگی توزیع قدرت را در بحرین و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس مورد تهدید قرار دهد.

اگر این فرضیه اساسی را بپذیریم که خداوند پیامبری را با قوانینی برای نوع بشر فرستاده که این قوانین شامل قوانینی راجع به سازماندهی سیستم‌های اجتماعی در روی زمین می‌شود، در آن صورت ایدنولوژی الهام‌بخش نهضت اسلامی یک سری جامع و معتبر از اعتقادات است. به پیروی از فرضیه نخست، اقدام در جهت تأثیرگذاری روی اعمال دولتی که شرایط تعیین شده را برآورده می‌سازد، عملی منطقی است و تنها

پیش شرط آن، اعتقاد آگاهانه به ارزش اجرای خواست‌های الهی است.

دولت اسلامی پیشنهادی آیت‌الله صدر به مردم امکان می‌دهد که در اداره امور و در حکومت نقش فعالتری داشته باشند. با توجه به تفسیر متفاوت امام خمینی [ره] و ایده ولایت فقیه، این سؤال پیش می‌آید که اسلامگرایان عراقی، کدام نظریه را درباره دولت اسلامی دنبال می‌کنند؟ حزب الدعوه به اعضای خود اجازه می‌دهد هر طور که مناسب تشخیص می‌دهند عمل کنند و این موضعگیری توسط رهبری حزب الدعوه نیز بعد از اقامت گزیدن در ایران دنبال شده است.^۱

سازمان عمل اسلامی از میانه‌روهاست و به حکومت نماینده واقعی مردم در چارچوب مقررات اسلامی متعهد هستند.

رهبری مجلس اعلا ایده ولایت فقیه را پذیرفت. حامیان عراقی ولایت فقیه، دولتی را با ساختارهایی مشابه با ساختارهای جمهوری اسلامی ایران در نظر دارند. عراق، قوه مجریه و مجلس قانونگذاری خاص خود را خواهد داشت و دو کشور ولایت فقیه خواهند داشت که نماینده اسلام است. فعالیت‌های دولت در این صورت باید توسط ولایت فقیه مورد بررسی قرار گیرند. حامیان عراقی ولایت فقیه، سیستم قانونگذاری‌ای را ترجیح می‌دهند که نقش آن نسبت به قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران فعالتر باشد.^۲

احترامی که آیت‌الله صدر در گذشته به روحانیت می‌گذاشت ناظران را بر این عقیده رهنمون می‌شود که او مخالفتی با برخی تغییرات در ایران نمی‌کرد. بسیاری از پیروان وی با داوطلب شدن برای جنگیدن در جبهه‌های ایران دیدگاه امام خمینی [ره] را درباره دولت اسلامی پذیرفتند. صدها نفر از اسیران جنگی عراق در پایان جنگ از ایران خواستار پناهندگی شدند.^۳

۱. شیعیان عراق، فرهاد ابراهیم، صفحه ۱۳.

۲. مصاحبه با دکتر ابوعلی، سخنگوی حزب الدعوه و «برادر علی»، عضو حزب الدعوه در لندن در ۸ اوت ۱۹۸۶.

۳. در ۱۶ دسامبر ۱۹۸۸ جمعاً ۴۸۲ نفر از اسیران عراقی در ایران پناهندگی داده شد (کیهان اینترنشنال، ۱۹ دسامبر ۱۹۸۸، صفحه ۸).

در هر دو دیدگاه دربارهٔ دولت اسلامی، سران و حاکمان خود تابع قانون والائری که قضات دینی تفسیر می‌کنند، هستند. تغییر قوانین اساسی در هر دو سیستم در حیطهٔ اختیارات بشری نیست. البته، تفسیرها می‌توانند بازتاب منافع اجتماعی باشند و این امر بویژه در مورد دیدگاه آیت‌الله صدر که در آن میزان مشارکت مردمی بیشتر است، صدق می‌کند.

صرف‌نظر از ارجحیت‌های اسلامگرایان، نهضت‌های سیاسی مخالف در دنیای احتمالات فعالیت می‌کنند. آنچه که در عراق امکانپذیر است با آنچه که در ایران محتمل است تفاوت دارد. فقط برحسب تصادف و شخصیت فردی نبود که امام خمینی [ره] از سیستم حکومت روحانیت دفاع کرد و آیت‌الله صدر با در نظر گرفتن وضع خاص عراق از سیستم منتخبی حمایت کرد که در آن، روحانیت يك وظیفهٔ قضایی انجام می‌دهد. امام خمینی [ره] در زمانی که رهبری جناح مخالف را در کشوری شیعی برعهده داشت، اصل ولایت فقیه را مطرح کرد، درحالی که آیت‌الله صدر در کشوری که از نظر مذهبی مختلط و متنوع بود، درصدد حل مسأله دولت غیرقانونی و نامشروع بود. آن دسته از اسلامگرایان عراقی که ولایت فقیه را پذیرفتند بعد از مرگ آیت‌الله صدر و تبعید شدن به ایران این اصل را پذیرا شدند.

يك ویژگی مشخص علمای شیعهٔ عراق، عمل‌گرایی و مصلحت‌گرایی آنهاست. درحالی که این علما هوادار مقید دولتی هستند که واجد حداقل شرایط برای مشروعیت اسلامی است، در عین حال این گروه به علت موضعگیریهای افراطی نتوانسته در جهان تشیع به عنوان يك اقلیت عرب و در جهان عرب به عنوان يك اقلیت شیعه دوام بیاورد. باتوجه به اینکه حدود ۵۶ درصد از مردم عراق را شیعیان و ۴۰ درصد آنها را سنی‌ها تشکیل می‌دهند، اگر اسلامگرایان عراقی امیدوارند که پیشروی دنیاگرایان را سد کنند و دولتی را روی کار آورند که قوانین اسلامی را به کار بندد، در این صورت برادری اسلامی، يك ضرورت سیاسی است. این حقیقت در مسیر حرکت نهضت اسلامی عراق، نقش اصلی را ایفا کرده است. آیت‌الله صدر در آخرین پیام خود برای مردم عراق، بوضوح و روشنی تمام، تسنن را از مسئولیت کارهای دولت بعث مبرا اعلام کرد:

«با وجودی که گروه حاکم بر عراق ریاکارانه مدعی است که به شاخه سنی اسلام تعلق دارد، حکومت واقعی در عراق يك حکومت سنی نیست. حکومت سنی به معنای حکومت شخصی که والدین او سنی هستند، نیست... سردمداران مستبد عراق امروزی... اسلام را زیر پا می گذارند و هر روز در هر قدمی که برمی دارند از علی و عمر سوءاستفاده می کنند.»^۴

در اکثر کشورهای اسلامی، سازش بین شیعیان و سنی ها، يك مسأله سیاسی بحرانی و خطیر نیست اما در عراق احتمال یکپارچه شدن کشور براساس اسلام اندك است، مگر آن که این دو گروه، برنامه ها و تلاشهای خود را هماهنگ سازند. قیومیت يك فقیه مستقر در ایران یا حتی قیومیت يك فقیه مستقر در عراق، بزحمت می تواند تأثیری در کشوری که از نظر مذهبی متنوع است، داشته باشد، یا حتی ممکن است اصلاً اثری نداشته باشد. با وجود این، پیشنهادهای آیت الله صدر ممکن است مناسب نیازهای عراق باشد و دولت را به مشروعیّت سوق دهد و کشور را به طور قابل ملاحظه ای به خودمختاری برساند. سنی هایی که در نهضت اسلامی عراق مشارکت داشته اند، ظاهراً معتقدند که سیستمی که مورد قبول متقابل باشد، امکانپذیر است. قطعاً دولت بعث به شکلی عمل کرده است که گویا همکاری سنی و شیعه تهدیدی واقعی برای دولت است. حائز اهمیت است که نخستین فرد روحانی که به دست دولت بعث کشته شد، شیخ بدری، از اسلامگرایان سنی بود. وی در آن زمان با اصلاح طلبان شیعه همکاری می کرد. از آن زمان به بعد، تعداد دیگری از روحانیون سنی به دلیل داشتن فعالیت های سیاسی اسلامی توسط دولت بعث اعدام شده اند.

اسلامگرایان عراقی در تلاش هستند که بین شیعه و سنی مشارکتی ترتیب دهند و اینکه آنها به این همکاری نیاز دارند، این اتحاد را حتمی نمی کند، اما شواهد زیادی دال بر وجود این همکاری وجود دارد. اتحاد سیاسی شیعیان و سنی های مذهبی عراقی در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۶۰ در فصل دوم و سوم این کتاب مورد بحث قرار گرفت. عضویت گروه های سنی در مجلس اعلا یکی از نمونه های

۴. نداء القائد، آیت الله صدر.

اخیر تمایل اسلامگرایان شیعه به کمک گرفتن از دیگر مؤمنان است. گفته می‌شود که ناراضیان سنی و شیعه در عملیات نظامی مختلف علیه دولت عراق، از جمله بمبگذاری در ایستگاه تلویزیونی دولتی و مقر نیروی هوایی در بغداد در بهار سال ۱۹۸۳ همکاری داشته‌اند. در سال ۱۹۸۵ گزارش شد که حزب الدعوة با روحانیون سنی در موصل ارتباط دارد.^۵ «قصی فهمی» از رهبران اخوان المسلمین عراق که البته يك گروه سنی است، انقلاب ایران را انقلاب مسلمانان و نه شیعیان خوانده و از مسلمانان عراقی خواست که در برابر تلاشها برای ایجاد تفرقه میان آنها براساس اختلافات فرقه‌ای مقاومت کنند.^۶ روحانیون کُرد سنی، اعضای نهضت علمای استان کردستان عراق با ایرانیان شیعه در جنگ علیه دولت عراق همکاری کردند و خواستار وحدت مسلمانان شده‌اند.^۷ واضح است که برخی سنی‌های عراقی سعی کرده‌اند در مقابل تلاشهای شیعیان در جهت برادری اسلامی، عملکرد به مثل داشته باشند.

اگر مسلمانان عراقی مقید، روح همکاری داشته باشند، آیا اسلامگرایان می‌توانند در انتخابات آزاد موفق شوند؟ آنها مکرراً خواستار برگزار شدن انتخابات آزاد بوده‌اند و می‌گویند که در این انتخابات برنده خواهند شد.^۸ این ادعا به معنای موفقیت حتمی آنها نیست، اما شواهد قانع‌کننده‌ای نیز دال بر ناکامی آنها وجود ندارد. اگر مانند برخی تئوریسین‌ها این‌طور فرض کنیم که اگر جناح مخالف اسلامگرا از حمایت داخلی قابل توجه برخوردار بود، می‌توانست در طول جنگ ایران و عراق، بر صدام پیروز شود، در این صورت قدرت دستگاه سرکوبگر دولت، کنترل دولت بر اقتصاد کشور و همبستگی و میهن‌دوستی ناشی از جنگ را نادیده گرفته‌ایم. شورش نکردن مردم، ممکن است عملی منطقی در محافظت از خود - نه

۵. نامه‌ای از التغییر، پگی ریلی، صفحه ۲۰.

۶. کرسنت اینترنشنال، ۱۵-۱۶ ژانویه ۱۹۸۸، صفحه ۳.

۷. کیهان اینترنشنال، ۳۰ ماه مه ۱۹۸۷، صفحه ۲.

۸. يك مورد از این درخواست آنها برای انتخابات آزاد در مجله عربیا، آوریل ۱۹۸۵، صفحه ۲۶ گزارش شده است.

حمایت از دولت - باشد.

نهضت اسلامی عراق با موانع مختلفی مواجه است. يك مشکل اساسی در راه اتحاد شیعی - سنی در خود اصولگرایی نهفته است. اصولگرایان بالطبع، از ارتداد، بیم دارند و اغلب از نظر مذهبی محتاط هستند. بنابراین، ممکن است برخی بنیادگرایان سنی ترجیح دهند با خطر معاشرت با شیعیان مواجه نشوند. به ظاهر مسلمانان عراقی در گذشته بر این نوع وسواس و احتیاط فائق آمده‌اند و دولت اسلامی پیشنهادی آیت‌الله صدر که دولتی مشارکتی است، به هر دو طرف امکان فعالیت می‌دهد. هريك از دو جامعه سنی و شیعه می‌تواند شورایی از روحانیون بلندپایه برای داوری درباره قوانین داشته باشد که لبنان با شورای عالی شیعیان و مفتی اعظم سنی و شورای اوچنین مشی‌ای را دنبال می‌کند. همچنین روحانیون سنی و شیعه می‌توانند در يك دیوان عالی در کنار هم بنشینند و فعالیت داشته باشند.

مانع جدی دیگر در راه دولت اسلامی از ناسیونالیسم ریشه می‌گیرد. هیچيك از دنیاگرایان با میل، دولتی را که ولایت فقیه در رأس آن باشد، نمی‌پذیرند، اسلامگرایان عراقی، ناسیونالیسم عربی را رد کرده‌اند و این به سود آنها تمام شده است، اما ناسیونالیسم پایگاه قوی خود را در نزد رهبری بعضی قومیها حفظ کرده است. احساس ضدعربی که بر اثر شقاوتهای صدام در میان برخی گُردها بوجود آمده، نیز می‌تواند مانع همکاری آتی گُردها و اعراب شود. ممکن است اسلامگرایان به درست یا غلط، اصرار کنند که ناسیونالیسم مانعی برطرف شدنی است و حتی مسلمانان بی تفاوت و بی قید نیز دیدگاه آیت‌الله صدر را در مورد تشکیلات نماینده‌ای که فقط قوانین اسلامی آن را محدود می‌کند، می‌پذیرند.

مانعی که در نوشته‌های نهضت اسلامی بیشترین توجه به آن شده است، وجود خارجی‌ها و اجانب است. این نوشته‌ها مملو از تقاضاهای مکرر برای استقلال است که منظور اسلامگرایان از این کلمه، عبارت است از برکنار کردن «عوامل» سیاسی خارجی و پایان دادن به نفوذ آنها در عراق. اسلامگرایان صحنه سیاسی بین‌المللی امروزی را از يك دیدگاه شمال - جنوب زیر نظر دارند. این طور فرض می‌شود که کشورهای جهان سوم توسط غرب یا شوروی [سابق] و از طریق راههای سیاسی،

اقتصادی و فکری به طور غیرمستقیم کنترل می‌شوند.^۹ عراقی‌ها با توجه به تجارب گذشته خود مستعد این باور هستند که غرب يك خیمه‌شب‌باز است که می‌تواند نخه‌ای را که به دولتهای جهان سوم وصل شده‌اند، بکشد و با آنها بازی کند. آنها تجربه کشور همسایه خود، ایران، را ذکر می‌کنند که در سال ۱۹۵۳ يك دولت منتخب مردم به کمک آمریکا و انگلیس سرنگون شد، یا تجربه خود آنها در مورد کنترل پنهانی انگلیس بر کشور آنها بین سالهای ۱۹۳۲ و ۱۹۵۹. دولت بعث عراق، فقط به کمک و حمایت خارجی‌ها بود که توانست در طول جنگ ایران و عراق بر سر کار باقی بماند. تا زمان جنگ نیروهای ائتلافی به رهبری آمریکا علیه عراق در سال ۱۹۹۱، اسلامگرایان، صدام حسین را مدیون آمریکا می‌دانستند.^{۱۰} کمی قبل از حمله عراق به ایران در سال ۱۹۸۰، امام خمینی [ره] صدام حسین را «نوکر زبون آمریکا» خواند.^{۱۱} محمدباقر حکیم همین نظریه را باز گفت. و در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۸۲ گفت: این جنگ بین اسلام و امپریالیسم است و صدام حسین نماینده امپریالیسم است. طبق تحلیل وی، غرب و شوروی [سابق] به این دلیل در جنگ به صدام حسین کمک کردند که وجود دولت اسلامی مستقل در ایران شکافی در کنترل ابرقدرتها بر جهان سوم است.

واضح است که در این تحلیل سیاسی، نقصهایی وجود دارد. نه غرب و نه شوروی [سابق] نتوانسته‌اند مانند يك خیمه‌شب‌باز که نخه‌ای عروسک خیمه‌شب‌بازی را می‌کشد، نخه‌ای دولتهای دست‌نشانده خود را بکشند. اگر صدام قبلاً «نوکر زبون آمریکا» بود، اما سال ۱۹۹۰ هم حس نوکری و هم حس حقارت خود را کنار گذاشت.

۹. از جمله منابعی که این دیدگاه را منعکس می‌کنند عبارتند از کتاب درباره اوضاع سیاسی جهان، حسین هاشم و دعوه کرونیکل، ژوئن ۱۹۸۴، صفحه ۳.

۱۰. ملی شدن نفت در سال ۱۹۷۲ این نظریه را که صدام حسین مأمور سازمان سیا است در سایه تردید قرار داد، اما با حمله عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ و متعاقب آن، کمک‌های فراوان آمریکا به دولت بعث بار دیگر این نظریه قوت گرفت.

۱۱. اسلام و انقلاب، امام خمینی [ره]، صفحات ۳۰۲ - ۳۰۱.

هر چند ممکن است اسلامگرایان تقصیرات را دقیق ارزیابی نکرده باشند، اما صداقت این اعتقاد آنها را انکار نمی کنیم که عراقی ها کنترلی بر کشور خود ندارند، که خیالهای دیکتاتوری و منافع مشهود ابرقدرتها، بیش از آرا و نظرات داخلی بر سیاستهای دولت عراق تأثیر می گذارند. از نظر اسلامگرایان فعال، مبارزه آنها حالت تدافعی دارد و تلاشی برای نجات دادن عراق و اسلام از زوال بیشتر و استثمار شدن از سوی خارجی هاست.

جذبه های دولت اسلامی

گروههایی که از دولت اسلامی بهره مند خواهند شد، شامل قشر روحانیت شیعه و به احتمال قوی، قشر روحانیت سنی می شود. دولت اسلامی همان گونه که در ایران تحقق یافت روحانیت را به گروه سیاسی مقتدری ارتقا داده است. براساس اصل ولایت فقیه جمیعاً حقوق ویژه امام زمان، در زمینه امور سیاسی به علما تفویض شده است. فرضیه های روحانیون در مورد قدرت سیاسی مسأله چگونگی تأثیرگذاری بر نظام اجتماعی اسلامی را حل می کند. حتی در سیستم پیشنهادی آیت الله صدر نیز قدرت سیاسی واقعی برای علما تضمین شده است.

مسلمانان مقید عراقی، به طور کلی به یکپارچگی عراق به عنوان يك جامعه غیرنژادی و غیرفرقه ای متشکل از افراد با ایمان علاقه مند هستند. در جمهوری اسلامی، آنها به خاطر این تقوای خود مورد تشویق قرار می گیرند و از قدرت سیاسی و اقتصادی محروم نخواهند شد، زیرا بعثی، عرب یا سنی نیستند. رعایت احکام مذهبی راحت تر می تواند تأثیر داشته باشد و نمونه بودن از نظر اخلاقی و آگاهی از اسلام از نظر اجتماعی منفعت آور خواهد بود. آن دسته از مسلمانانی که معتقدند خداوند دولت اسلامی را مقرر کرده، انتظار دارند در مقابل حمایتی که از دولت اسلامی می کنند، اعتبار مذهبی به آنها داده شود.

در عراق مردها احتمالاً موضع ممتاز خود را در مقابل زنان حفظ خواهند کرد. فقط علمای بلندپایه از قدرت کافی برخوردارند که اعتبار سنت هایی را که خودمختاری را از زنان سلب کرده زیر سؤال ببرند و اعدام شدن آیت الله صدر و بنت الهدی معتبرترین صدایی را که در حمایت از توانایی زنان برای مسئولیت وجود

داشت، از بین برد اما سر مشقی که از آنها مانده و تعهد شیعیان عرب به تفسیر مجدد سنت‌هایی که موجب پایین بودن موقعیت زنان می‌شوند، می‌تواند مسئولیت بیشتر برای زنان عراقی را دربر داشته باشد. زنان شیعه عرب دهها سال در نهضت سیاسی اسلامی معاصر، نه تنها در عراق بلکه در سایر نقاط، مشارکت داشته‌اند. در لبنان «ریاب صدر»، خواهر امام موسی صدر از اعضای هیأت مدیره امل و مدیر يك هنرستان بزرگ در جنوب لبنان است.^{۱۲}

بسیاری از تبعیدشدگان که امیدوارند روزی به وطن بازگردند و افرادی که مایلند انتقام خون اعضای خانواده خود را که به وسیله دستگاه امنیتی بعثی‌ها از بین رفته‌اند، بگیرند و جنگهای دولت بعث را متوقف کنند، حتی اگر مشتاق ایده دولت اسلامی هم نباشند، در ابتدا از هر جانشینی بجای دولت فعلی استقبال می‌کنند. رژیم بعث در عراق بیش از هر جای دیگری در جهان عرب به سیستم دیکتاتوری و استبداد نزدیک شده است. به گزارش «سازمان حقوق بشر عرب» در جلسه ژانویه ۱۹۸۷ آن:

«شرایط حقوق بشر در عراق از نظر نقض وقیحانه و فراوان حقوق سیاسی و مدنی حتی قبل از جنگ عراق و ایران در سال ۱۹۸۰ منحصر بفرد است. حتی اگر فردی عضو حزب حاکم باشد، حقوق شهروندی وجود خارجی ندارد... او همواره بدون علت خاصی تحت بازجویی، بازداشت، رفتار ناشایست و شکنجه قرار می‌گیرد و ممکن است ناپدید شود. بسیاری مواقع، این موارد نقض حقوق بشر شامل اعدام بدون طی شدن روندهای قانونی و بدون وارد آوردن اتهام علنی، بدون تشکیل دادگاه یا محاکمه انجام می‌شود.»^{۱۳}

عوامل غیر تعیین کننده

چند عامل که گاهی اوقات به عنوان عوامل تعیین کننده ذکر می‌شوند، باید مردود شمرده شوند. یکی از این عوامل، فرقه گرایی است. با وجودی که اکثریت مردم عراق را

۱۲. امل و شیعه، ریچارد نورتون، صفحات ۳۹ و ۸۹. ریاب صدر خواهر فاطمه همسر آیت الله محمدباقر صدر نیز هست.

۱۳. حقوق بشر در جهان عرب، ناصر اروی، صفحه ۱۱.

شیعیان تشکیل می‌دهند، دولت از قدیم از سنی‌های شهری متحد با خارجی‌ها یعنی ابتدا ترک‌ها و بعد انگلیسی‌ها، تشکیل شده است. اسلامگرایان شیعه، مبارزه خود را به عنوان مسلمانانی در مقابل يك سیستم سیاسی کافر و نه شیعی در مقابل سنی در نظر می‌گیرند. در صدها کتاب و مقاله‌ای که من درباره نهضت اسلامی برای این کار تحقیقی خوانده‌ام، در هیچ کجا به موردی که تسنن را تقبیح کرده باشد، برخورد نکردم. بلکه، سنی‌های معتقد به عنوان هم‌پیمانان یا هم‌پیمانان بالقوه در مقابل دولت کافر معرفی شده‌اند. رژیم بعث، نه به خاطر سنی بودن، بلکه به خاطر رفتارهای آن، محکوم می‌شود. ایده جنگیدن میان شیعیان و سنی‌ها به خاطر دیدگاه شیعی دولت اسلامی، در قرن هشتم کنار گذاشته شد و روحانیون شیعه همچنان خونریزی در میان مسلمانان را لعن و نفرین کرده‌اند.

تقسیم شدن عراقی‌ها به محرومان و همکاران، به زمان قبل از نهضت اسلامی بازمی‌گردد و این مسأله همواره موجب پیچیده شدن تلاشهای نهضت برای سازماندهی و متحد کردن مردم عراق بوده است. دولت بعث برای حفظ موقعیت ممتاز خود از این تفرقه فرقه‌ای در عراق بهره گرفته است.^{۱۴} این دولت افسران

۱۴. من مدعی نیستم که دولت بعث در اعتقادات خود فرقه‌گراست بلکه فقط می‌گویم از تقسیم‌بندی فرقه‌ای عراق به نفع اقلیت حاکم استفاده شده است. اینکه رهبران بعث را ایدئولوژی‌ای تحریک کرده باشد قابل تردید است.

ماریون فاروق اسلاگلت و پیتیر اسلاگلت استدلال می‌کنند که روابط شخصی و نه ایدئولوژی عامل تعیین‌کننده در همبستگی حزب بعث در عراق بوده است. زمانی که فواد الرقابی حزب بعث را بنیانگذاری کرد، اعضای آن را تقریباً به طور کامل خویشاوندان و همکلاسی‌هایش تشکیل می‌دادند. زمانی که علی صالح السعدی رئیس حزب شد، «حامیان او به طور کلی خرده تبهکارانی چون خودش از منطقه باب‌الشیخ بغداد بودند و گروه احمد حسن البکر / صدام حسین نیز که در سال ۱۹۶۸ روی کار آمد، پایگاه حمایتی خود را در درجه اول نزد سنی‌های تکریتی بنا نهادند.» (نقل قولها از کتاب عراق بعد از سال ۱۹۵۸، نوشته اسلاگلت، صفحات ۱۰۹ - ۱۰۸ گرفته شده‌اند).

روزنامه التیار الجدید (۷ آوریل ۱۹۸۷، صفحه ۶) به کنایه، صدام حسین را در انتخاب قربانی‌های خود، «دموکراتیک» لقب داده است: «او اهل تکریت است، اما تعدادی از تکریتی‌ها را اعدام کرده، او بعضی است، اما ۳۱ رهبر حزب بعث را (تا سال ۱۹۸۶) اعدام کرده، او سنی است اما در اعدام علمای سنی، در کنار شیعیان و کردها تردیدی نشان نداده است.»

ارتشی و دیگر همکاران خود را از مثلث عربی سنی شمال مرکزی عراق گرفته درحالی که شیعیان و قومیت‌ها را از دایره قدرت بیرون رانده و اعدام کرده و سنی‌های عرب غیرعراقی را وارد کشور کرده است. نخبگان اقتصادی و سیاسی بیشتر متعلق به اقلیت سنی عرب هستند و این جمع شدن آشکار منافع دولت و جامعه عرب سنی موجب محافظت از سیستم فعلی حاکمیت می‌شود، هرچند بسیاری از اعراب سنی از روشهای حزب بعث تنفر دارند و به خاطر ایمنی خود به خارج از کشور رفته‌اند. اکثریت عراقی‌ها نه جزء گروههای غیرعرب سیر بلا هستند و نه عضو گروه بعثی مطلوب هستند. آنچه که بر سر معترضان می‌آید و آسیب‌پذیری آنها در مقابل «ایرانی» شناخته شدن و اخراج شدن از وطن، موجب شده که آنها، به عنوان شیعیان عرب نتوانند منافع خود را مشخص و تصریح کنند. وابستگی به استخدام دولتی، گروههای مذهبی و قومی عراقی را از پیوستن به جناح مخالف حکومت بعث بازداشته است.

این ادعاها نیز که ایران علت وجود جناح مخالف اسلامی در عراق است، باید رد شود. مدتها قبل از اینکه ایران دارای دولت اسلامی شود عراق دارای نهضت اسلامی بود. با این حال الگوی موفقیت انقلابی ایران در سال ۱۹۷۹ مشوق اتخاذ استراتژی مقاومت مسلحانه در برابر دولت در سال ۱۹۷۹ بود.

«تالگوت پارسونز» و دیگران معتقدند که نهضت‌های اجتماعی معترض، با ازخودبیگانه شدن افراد و سقوط ساختار اجتماعی همراه است. اما این نظریه درمورد این نهضت اجتماعی باید رد شود.^{۱۵} هرچند اعمال قدرت ازسوی خانواده در عراق کاهش یافته، اما کاملاً محو نشده است. اشخاصی که به خانواده وابستگی نداشته باشند، واقعاً در عراق وجود خارجی ندارند. حتی مهاجرت از روستا به شهر نیز به‌صورت گروههای خانوادگی بوده است. در شهر، مهاجران مایلند به مهاجران دیگری که اهل همان روستا یا قبیله آنها هستند، بپیوندند و به این ترتیب به جامعه

۱۵. به کتاب مجموعه مقالاتی درباره تئوری جامعه‌شناسی، نوشته تالگوت پارسونز، صفحات ۱۴۱-۱۲۶ مراجعه شود.

روستایی آشنای خود نزدیک شوند.^{۱۶} با توجه به محکم باقی ماندن روابط خانوادگی در عراق، از خودبیگانه شدن افراد و سقوط ساختار اجتماعی امری نامحتمل است. در واقع عضویت در نهضت اسلامی نیز اغلب به صورت خانوادگی است.

هرچند اسلام به عنوان يك سیستم ارزشی، نفوذ زیادی روی انتخاب اهداف و مسیر عملیات گروههای اسلامی داشته است، اما اصولگرایی اسلامی، يك عامل سببی نیست. اسلام، با ارزشهای آن برای عدالت اجتماعی و برادری مؤمنان، بخوبی شایستگی آن را دارد که يك ایدئولوژی اعتراض آمیز علیه حکومت استبدادی و استثناء قائل شدنها مکرر در زمینه اجتماعی - اقتصادی باشد، اما واضح است که این ایدئولوژی مدتها پیش از آن که روحانیون آن را برای سازماندهی این نهضت سیاسی مخالف مورد استفاده قرار دادند، وجود داشته است. تلاش آگاهانه مسلمانان برای به دست آوردن کنترل دولت در عراق بیشتر ناشی از تغییرات اجتماعی و شکست های دولت است و از ایدئولوژی ای که وسیله سازماندهی آن و راهنمای اصولی مسیر آن بوده، نشأت نمی گیرد.

پیش بینی آینده از روی وقایع گذشته

از نهضتی که هیچگاه در رأس قدرت نبوده، نمی توان انتظار داشت که دارای برنامه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کامل و توسعه یافته باشد، اما نخبگانی که یکی بعد از دیگری روی کار می آیند، باید برنامه هایی را عرضه کنند که کلی باشند. تصاویری که نخبگان عرضه می کنند، نه تنها اهداف و نیات آنها را نشان می دهد، بلکه نمایان می سازد که پیروان آنها از چه چیزی حمایت می کنند. با وجودی که نیروهای سیاسی ای که در زمان تحقق یافتن يك سیستم سیاسی جدید فعالیت دارند، بر روی تشکیل مؤسسات خاص تأثیر می گذارند، اما تجسم ایده های کلی آنها امکانپذیر است.

۱۶. به کتاب مهاجرت از روستا به شهر در عراق، دوریس فیلیس، صفحه ۴۱۲ و مقاله «تغییر الگوی جمعیتی در عراق» نوشته آر. لاولس، در صفحه ۱۱۹ از کتاب مردم خاور میانه و آفریقای شمالی، نوشته کلارک و فیشر مراجعه شود.

اگر قدرت سیاسی را روی نواری مشخص کنیم که منتهی‌الیه سمت چپ آن نماینده ایده پخش کردن قدرت سیاسی بین سران و منتهی‌الیه سمت راست آن، نماینده ایده تمرکز قدرت سیاسی باشد، ایده ولایت فقیه امام خمینی [ره] در سمت چپ دولت فعلی عراق قرار می‌گیرد. شرحی که آیت‌الله‌صدر از دولت اسلامی داده، نشانگر تمرکز نیافتن قدرت به شکلی بسیار وسیع‌تر از آن چیزی است که عراق تا به امروز تجربه کرده است. در دیدگاه او، درباره دولت اسلامی، اصول اسلامی و موقعیت برتر علما در سیستم قضایی پیشنهادی موانع و مهارهایی را برای حکومت، ایجاد می‌کند. نهضت اسلامی عراق، در زمینه ایدئولوژی اقتصادی نه راستگرا و نه چپگراست. دفاع از مالکیت خصوصی از جمله مسائلی بود که علما را در اواخر دهه ۱۹۵۰ در مخالفت با ژنرال قاسم گرد هم آورد. در سالهای بعد، علما همچنان آیه‌های قرآنی را در تأیید مالکیت خصوصی و دارایی‌های مادی ذکر کرده‌اند و در عین حال بر ضرورت برقراری عدالت اجتماعی و تعهد دولت اسلامی به جلوگیری از فقیر شدن واقعی مردم، تأکید کرده‌اند.

در یک جامعه اسلامی، فعالیت اقتصاد تا درجه‌ای تغییر می‌کند که سیستم بانکداری به شکلی اصلاح می‌شود که بهره سرمایه حذف می‌شود، اما سیستم بانکداری که توسط آیت‌الله صدر مشخص شده، اجازه می‌دهد که بانکهای عمومی به جمع‌آوری و قرض دادن سرمایه بپردازند. از آنجا که بانک‌های تجاری در سال ۱۹۶۴ توسط دولت ملی اعلام شدند، تغییر سیستم بانکداری مستلزم سلب مالکیت از دیگران نیست. افرادی که صاحب دارایی‌های اقتصادی هستند، به استثنای افرادی که با دولت بحث همکاری آشکار و وسیع داشته‌اند، دارایی‌های خود را حفظ می‌کنند.

بدهی‌هایی که رژیم بحث در مورد جنگ به بار آورده است، مسأله آفرین خواهند بود. مجلس اعلا بارها، مثلاً در اجلاس ژانویه ۱۹۸۸، اعلام کرده است که دولت اسلامی عراق تعهدی در پرداخت وام‌های خارجی که برای اهداف نظامی در اختیار رژیم بحث قرار داده شده، ندارد.^{۱۷} با این حال، رهبران وعده داده‌اند که مسئولیت

۱۷. کیهان اینترنشنال، ۹ ژانویه ۱۹۸۸، صفحه ۱.

بازپرداخت وامهایی را که برای توسعه اقتصادی در اختیار عراق گذاشته شد، بپذیرند. اگر آزادیهای اجتماعی را نیز در نواری تصویر کنیم که در منتهی الیه سمت چپ آن آزادی فردی و در منتهی الیه سمت راست آن حاکمیت جامعه قرار داشته باشد، نهضت اسلامی بسیار راستگرا به شمار می رود. البته جوابیه‌های برخی اسلامگرایان مبنی بر اینکه کنترل جامعه در واقع آزادی بیشتری به افراد می دهد^{۱۸} خود، نظریه‌ای دیگر است. قدرت سیاسی در جهت اهداف مربوط به حاکمیت اصول نیز خواهد بود زیرا ارزشها و آداب اسلامی از پشتوانه قدرت دولت برخوردار خواهند بود. می توان مشارکت سیاسی در سیستم و تجاری را که اسلامگرایان تحصیل کرده در فرهنگهای دیگر داشته اند و منجر به تفسیر مجدد سنت های دست و پاگیر شده، به خاطر آورد و مجسم کرد، اما فقط به اجرا درآمدن این سیستم می تواند آشکار کند که آیا همین امر در مورد عراق نیز تحقق می یابد، یا خیر؟

با وجودی که دستورات قرآنی، از زنان و مسلمانان بی قید و سهل انگار به میزانی حمایت می کند که هیچ گروهی در زمان رژیم بعث از چنین محافظتی برخوردار نبوده، اما در ابتدا، زنان و این مسلمانان راههای انتخاب محدودتری دارند. گروهی که چیزی بیش از آزادی اجتماعی را از دست خواهند داد، نیروهای امنیتی بعثی هستند. آنها که در کشتار مؤمنان شرکت داشته اند، جزء افرادی هستند که در قرآن مشخصاً محکوم شده اند.

تجربه عراق در مورد دولت مدرن مایوس کننده بوده است. «دموکراسی» در زمان انگلیسی ها، انتخاباتی را به ارمغان آورد که با حيله گری برای بازگرداندن دولتهایی که خواست های انگلیس را بر آورده می کردند، طرح ریزی شده بود. «سوسیالیسم» بعثی ها، طبقه ای از نخبگان اقتصادی «انگلی» و يك دولت استبدادی در آینده را برای آنها به همراه داشت.^{۱۹} از نظر عراقی ها، نموده های بین المللی کمونیسم و دموکراسی،

۱۸. کرسنت ایترنشنال، ۳۱ - ۱۶ دسامبر ۱۹۸۷، صفحه ۱.

۱۹. نخبگان اقتصادی جدید، «انگلی» خوانده شده اند چون این طبقه برای حیات خود به دولت و درآمدهای نفتی آن وابسته است.

اقداماتی انجام داده‌اند که این ایدئولوژیها را لکه‌دار ساخته است و مسلح کردن صدام حسین را می‌توان یکی از نمونه‌های بارز این اقدامات خواند. عراقی‌های مقیم غرب یا عراقی‌هایی که قبلاً در غرب زندگی کرده‌اند، از دموکراسی حمایت می‌کنند^{۲۰} و همان‌گونه که از این حمایت برمی‌آید، عراقی‌هایی که قبلاً دموکراسی را تجربه کرده‌اند، آن را با آغوش باز پذیرا می‌شوند، اما تصور کردن سناریویی که در آن دموکراسی غربی در عراق به اجرا درآید، دشوار است.

سؤال دیگری در مورد دولت اسلامی این است که حداقل چیزی که اسلامگرایان عراق می‌پذیرند، چیست؟ علما و پیروان آنها ممکن است از آرمان بلندپروازانه خود برای روی کار آوردن دولت متشکل از پرهیزگاران و صالحان دست بکشند، اما از نظر مذهبی خود را متعهد و ملزم می‌دانند که تضمین حاصل کنند که قوانین دولتی خلاف اسلام نیست. اگر خواست‌های کوچک اسلامگرایان عراقی برآورده شود، آنها احتمالاً برای نیل به حداکثر وفاداری ممکن به قوانین در سیستم جدید، با دنیاگرایان کنار خواهند آمد. رهبران روحانی نهضت اسلامی عراق، مردان جنگ و یا خواهان قدرت شخصی نیستند. قطعاً در صورتی که به آنها حق انتخاب داده شود، راه‌حل سیاسی را انتخاب خواهند کرد.

نهضت اسلامی عراق، بدرستی، بخشی از يك حرکت بزرگتر به سوی اسلام در نظر گرفته می‌شود که حداقل از زمان پایان گرفتن جنگ جهانی دوم در میان مسلمانان پای گرفته است. ضرورت مشهود دفاع از اسلام و اصولگرایان سنی مصری الهام‌بخش علمای فعال بودند. حرکت به سوی اسلام در عراق از طریق بسیج سیاسی شیعیان انجام می‌شود. شیعیان به منظور ترویج همکاری فرقه‌های مختلف، امتیازاتی برای اعتقادات سنی قائل شده است. طرفداری از برادری اسلامی و همکاری با سنی‌های مقید به اصول دینی، از ویژگی‌های ذاتی نهضت اسلامی عراق است. برای مسلمانان

۲۰. در کنفرانس دو روزه گروه‌های مخالف عراقی در واشنگتن در یکم و دوم ماه اوت ۱۹۹۱، نمایندگان هجده گروه مستقر در آمریکای شمالی، اروپا و سوریه از طرف سازمانهای خود علناً اعلام کردند که هوادار دموکراسی هستند.

پرهیزگار به طور کلی و برای شیعیان کمتر پرهیزگاری که از توزیع عادلانه تر قدرت سیاسی در کشور بهره خواهند گرفت، نهضت اسلامی، نهضتی گیرا و جاذب است. شیعیان در صدد تجزیه شدن عراق نیستند و چنین عملی انجام نخواهند داد. شیعیان در جهان عرب، اقلیت، اما در عراق، اکثریت هستند. در عراق آنها می توانند به داشتن نفوذی امیدوار باشند که نمی توانند در يك ملت عرب متحد یا در يك «دولت شیعه» متحد که در آن ایرانی ها گروه اکثریت هستند، چنین نفوذی داشته باشند. برخی ناظران خارجی، در قضاوت در مورد منافع سیاسی شیعیان عراق کاملاً در اشتباه هستند زیرا اطلاعات زیادی درباره آنها ندارند. این ایده که عراق به يك دیکتاتور قوی نیاز دارد، تا آن را منسجم نگاه دارد، با واقعیت سیاسی از نظر شیعیان در تضاد است. این فرض که شیعیان دوباره آرام خواهند گرفت، فرضی دور از واقعگرایی در قرن بیستم است. تعداد افرادی که در امور سیاسی در عراق فعالیت دارند، افزایش یافته و تلاش برای جلوگیری از مشارکت آنها اگر حتی موفقیت آمیز هم باشد، این موفقیت کوتاه مدت خواهد بود.

شیعیان فقط برای مشارکت سیاسی، خود را فدا نکرده اند. هر گروه اجتماعی در نهضت، دارای اهداف خاصی است که فقط یکی از آنها در رابطه با «روز جزا» است. علما از نظر اخلاقی، خود را ملزم به تأثیرگذاری روی سیستم دولتی می دانند که احکام اسلامی را رعایت کند. آنها در صدد هستند سیر نزولی موقعیت اجتماعی خود را متوقف سازند. روشنفکران جوان مطابق با سیستم اعتقادات خود عمل می کنند و از سیستمی که در آن، شایستگی و لیاقت، بیش از يك نقش ایفا می کند، بهره اجتماعی و اقتصادی خواهند برد. در مورد فقیران روستایی نیز باید گفت که آنها از رهبران دینی سنتی خود اطاعت می کنند و در تلاش هستند که عدالت اجتماعی را در شمار برنامه های سیاسی در عراق در آورند. دقیقاً به همان صورت که عقیده به بی تقوا بودن دولت و نارضایتی اقتصادی با هواداری از امام علی [ع] در زمان امویان در عراق درهم آمیخته و یکی شده بود، به همان گونه نیز خشم اخلاقی و نارضایتی اقتصادی با حمایت از نهضت اسلامی در عراق معاصر، یکی شده است.